

اصول و روش‌های تربیت در هناسک

حج

حافظ نجفی



فهرست

دیباچه.....	۹
مقدمه.....	۱۱
فصل اول: کلیات و مفاهیم.....	۱۷
مقدمه.....	۱۹
۱. تعریف اصل.....	۲۱
۲. تعریف تربیت.....	۲۲
۳. ضرورت تربیت.....	۲۳
۴. هدف تربیت.....	۲۵
۵. تعریف حج و مناسک.....	۲۶
فصل دوم: مبانی و اصول تربیت دینی.....	۳۱
مقدمه.....	۳۳
۱. تعریف تربیت دینی.....	۳۶
۲. نقش و جایگاه تربیت دینی.....	۳۶
۳. خاستگاه تربیت (متولیان تربیت).....	۳۸
۴. تعریف مبانی تربیت دینی.....	۳۹

۵. تعریف اصول تربیت دینی..... ۴۰
۶. برخی عوامل و شرایط موفقیت در تربیت ۴۲
- الف) تداوم و استمرار ۴۲
- ب) نظارت ۴۲
- ج) سعی و تلاش ۴۴
- د) در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی..... ۴۶
- فصل سوم: جایگاه تربیت در مناسک حج ۴۹
- مقدمه..... ۵۱
- تربیت انسان، مهم‌ترین فلسفه و جوب حج ۵۱
۱. مبانی و اصول تربیت در حج..... ۵۹
- الف) توحید و خدامحوری ۵۹
- ب) بیداری فطرت..... ۶۹
- ج) وحدت و هم‌گرایی (اصل جامعیت)..... ۷۵
- د) ارتقای شعور سیاسی و اجتماعی مسلمین..... ۸۱
- یک - آگاهی‌بخشی و تبیین فلسفه اجتماعی - سیاسی حج..... ۸۲
- دو - تبیین خط‌مشی سیاسی مسلمانان درباره دشمنان و بیگانگان..... ۸۵
- سه - ابراز قدرت در برابر دشمنان..... ۸۹
- ه) برنامه‌محوری در زندگی، «اصل تدبیر و مدیریت»..... ۹۱
- و) قانون‌گرایی ۹۷
- ز) هدفمندی ۱۰۱
- ح) آخرت‌اندیشی ۱۰۶
- ط) مهرورزی و انسان‌دوستی ۱۱۱
۲. شیوه‌ها و روش‌های تربیتی حج ۱۱۷
- الف) معرفت‌افزایی..... ۱۱۷

- ب) پاک‌سازی جسم و جان..... ۱۲۴
- ج) قطع وابستگی‌ها و دل بستن به معبود یکتا..... ۱۳۲
- د) سالم سازی ارتباطات اجتماعی..... ۱۳۷
- ه) معرفی الگوهای برتر در زندگی..... ۱۴۵
۳. آثار و پیامدهای تربیتی مناسک حج..... ۱۵۱
- الف) آثار اعتقادی..... ۱۵۱
- یک - تقویت ایمان به خداوند..... ۱۵۱
- دو- تقویت ایمان به نبوت..... ۱۵۷
- سه - تقویت ایمان به امامت..... ۱۶۷
- ب) آثار اخلاقی..... ۱۷۷
- یک - آثار فردی..... ۱۷۸
- اول - اخلاص..... ۱۷۸
- دوم - پاکي و زلالي در همه عرصه‌های زندگی..... ۱۹۲
- سوم - حقیقت‌یابی و واقع‌گرایی..... ۲۰۲
- دو - آثار اجتماعی..... ۲۱۰
- اول - احترام به حقوق هم‌نوعان (در امور مالی و...)..... ۲۱۰
- دوم - رعایت ضوابط و مقررات اجتماعی..... ۲۱۵
- ج - آثار رفتاری..... ۲۲۰
- یک - تحول و دگرگونی در معاشرت‌های خانوادگی..... ۲۲۰
- دو- اصلاح معاشرت‌های اجتماعی..... ۲۲۴
۴. موانع اثرگذاری مناسک حج در بُعد اخلاق و تربیت..... ۲۳۲
- الف) جهل و ناآگاهی نسبت به اسرار حج..... ۲۳۴
- ب) رفتار و گفتار نامناسب با روح و حقیقت حج..... ۲۴۲
- ج) پاک و حلال نبودن مال..... ۲۵۱

- یک - کسب حرام ۲۵۴
- دو - مدیون بودن به دیگران ۲۵۶
- سه - نپرداختن وجوه شرعی مانند خمس و زکات و ... ۲۵۶
- نتیجه‌گیری ۲۵۷
- کتابنامه ۲۶۵

دیباچه

حج، با شکوه‌ترین، معنوی‌ترین و اثر بخش‌ترین عبادت است و از منظر عرفانی، می‌توان اسرار و حکمت‌های جاودانه برای آن در نظر گرفت. در این چشم‌انداز قدسی، «حج» تبلور و تجلی فضایل و مکارم اخلاقی‌بهترین معبر و گذرگاه به سوی معبود ازلی و نیکوترین منزل تزکیه و تهذیب نفس است. عارفان، سیر و سلوک عرفانی خود را در حج به کمال می‌رسانند و عابدان، عرشی‌ترین عبادت‌ها و طاعت‌ها را در آن انجام می‌دهند. سالکان الی‌الله به فیض لقای الهی نائل می‌آیند و عالمان، بر معرفت و حکمت قدسی خود می‌افزایند. وادی حج به راستی دیار معرفت و دلدادگی، کوی محبت و شیدایی، وادی سیر و سلوک و تقرب، سرای عبودیت و فروتنی و رستاخیز دل‌ها و جان‌های مشتاق تربیت اسلامی است.

این عبادت بی‌بدیل و ناب، فلسفه‌ای به گستره اقیانوس‌ها، مفهومی به عظمت کوه‌ها، آثار تربیتی به پهنای آسمان‌ها، و اصول تربیتی به اوج

کھکشان‌ها دارد و باید این همه زیبایی و حلاوت را در دانشگاه عارفان فرزانه و عالمان وارسته به نظاره نشست و غواص حکمت و دانش و مبانی تربیتی اسلام از دریای معارف آن شد.

حج، دارای اسرار و حکمت‌های شگرف و فلسفه و اهداف والایی است که با دانستن آنها، حج‌گزار می‌تواند حجی عارفانه، عاشقانه و حکیمانه به جای آورد و با راز و رمز قدسی آن، بیشتر و بهتر آشنا شود. و با حکمت و فلسفه اصلی حج، یعنی تربیت الهی و رسیدن به مقام انسان کامل هرچه بیشتر با آیات و نشانه‌های آن آشنا گردد.

اثر پیش‌رو با عنوان «اصول و روش‌های تربیت در مناسک حج» به روش‌ها و اصول تربیتی حج و مناسک آن پرداخته است. نویسنده محترم با مراجعه به آثار تربیتی و آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام در عرصه حج و زیارت، اصول و روش‌های تربیتی این عبادت عظیم را استخراج کرده است. ضمن تشکر از نویسنده محترم جناب آقای حافظ نجفی که در تألیف این اثر تلاش زیادی کردند، امیدواریم خوانندگان محترم با مطالعه این اثر با جایگاه تربیت در حج بیشتر آشنا شوند.

من الله التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه اخلاق و عرفان

مقدمه

حج از ارکان دین اسلام^۱ و عهدی مخصوص میان خدای سبحان و بندگانش است، که در صورت فراهم بودن شرایط، انجام دادنش واجب و ترک عمدی آن، به معنای زیرپانهادن رکنی از دین و گام نهادن در مسیر کفر است:

﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷)

و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند، و هرکس کفر ورزد [و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده]، خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

حج، به دلیل عبادت‌های گوناگون و فضایل بسیارش، چنان ممتاز

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ»:

کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۱۸.

گشته که در زبان قرآن و بیان نورانی اهل بیت علیهم‌السلام، نشانه بقا و تداوم دین شناخته شده است. قرآن کریم، کعبه را عامل هدایت جهانیان معرفی می‌کند: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۶).

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نیز آن را علم و پرچم اسلام می‌داند: «جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِّلْإِسْلَامِ عِلْمًا»؛^۱ زیرا کعبه نماد پایدگی دین مقدس اسلام و تعالیم حیات‌بخش آن است. برپایی هر ساله مناسک حج نیز حاکی از استقرار و پایدگی دین و حاکمیت قوانین آن در پهنه گیتی است. کعبه می‌تواند چراغ راه کسانی باشد که در شناخت اسلام و برنامه‌های آن به انحراف رفته‌اند. به این صورت که با دیدن هزاران مؤمن پیرامون خانه حق، متوجه حقانیت اسلام می‌شوند.

قرآن، کعبه را وسیله قیام همگانی معرفی می‌کند: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكُعبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ﴾. (مائده: ۹۷) امام صادق علیه‌السلام، تداوم دین را با وجود کعبه و برپایی حج مرتبط دانسته است: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكُعبَةُ»؛^۲ به این معنا که اگر مردم بخواهند زندگی‌شان انتظام یابد و ظلم در جهان برچیده شود، کعبه می‌تواند ملجأ انام و مشعل هدایت باشد.^۳ هدف همه انبیای الهی این بوده است که مردم به

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

۲. وسائل‌الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۸، ص ۱۴.

۳. آیات الأحکام، محمد بن علی استرآبادی، ج ۱، ص ۱۵۷؛ الأصفی فی تفسیرالقرآن، مولی

محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۹۹.

قسط و عدل قیام کنند.^۱ اختلاف طبقاتی و ضعف بنیان‌های دینی و اخلاقی، همواره از عوامل تجاوز و ستم استکبار بر ملت‌های ضعیف بوده است. اگر مراسم حج طبق فرمان الهی و سیره اولیای خداوند برگزار شود، می‌تواند عامل بیداری معنوی باشد. حج قادر است خصوصیت‌های نژادی و جغرافیایی و اختلاف‌های مکانی و پراکندگی‌های زمانی و زبانی را کنار نهد و زمینه‌ساز قیام به قسط و عدل گردد.

درباره فلسفه و جوب حج، نکات مهم و اساسی در آیات و روایات بیان شده است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا... وَلِتُعْرَفَ آثارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتُعْرَفَ أَخْبَارُهُ وَيُذَكَّرَ وَلَا يُنْسَى.^۲

خداوند در حج، اجتماع مردم را از شرق و غرب قرار داد تا یکدیگر را بشناسند و با آثار رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اخبار او آشنا شوند...

با نظر به نکات یادشده، روشن می‌شود که حج باید در هر زمان و موقعیتی برگزار شود. از این رو در روایات برای تعطیلی حج، هشدارهای زیادی داده شده است که اگر مسلمانان از روی بی‌اعتنایی حج را ترک کنند، به عقوبت الهی گرفتار خواهند شد. امام علی علیه السلام در آخرین وصیت خود به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود:

۱. «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵).

۲. علل الشرایع، شیخ صدوق، ص ۴۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

وَاللّٰهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَآتُخَلُّوهُ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّهُ إِن تَرِكَ لَمْ تُنَاطِرُوا.^۱

خدا را خدا را [در نظر داشته باشید]. درباره خانه پروردگارتان، آن را تا زنده‌اید، خالی نگذارید که اگر آنجا رها شود، مهلت داده نخواهید شد.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود:

لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَعَلَى الْمَقَامِ عِنْدَهُ وَلَوْ تَرَكَوا زِيَارَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَعَلَى الْمَقَامِ عِنْدَهُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.^۲

اگر مردم رفتن به حج را ترک کنند، بر حاکم اسلامی است که آنان را بر این کار و بر حضور در کنار خانه خدا وادارد، و اگر زیارت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را هم ترک کنند، بر حاکم اسلامی است که آنان را به زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بودن در کنار مرقد ایشان وادار سازد، و اگر آنان مال (هزینه سفر حج) را نداشتند، حاکم از بیت‌المال مسلمین بپردازد.

آنچه از رازورمزهای وجوب حج و مناسک آن بیش از همه نظرها را به خود جلب می‌کند، موضوع تربیت و خودسازی انسان است.

حج، عامل تحول و دگرگونی است. در این سفر، انسان باید

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۲۰.

منقلب شود، گذشته را اصلاح سازد و حرکت به سوی آینده را از کنار کعبه و پاک‌ترین نقطه جهان آفرینش شروع کند. وقتی انسان تصمیم به حج می‌گیرد، باید قصدش مهاجرت الی الله باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ كُلِّ حَاجِبٍ...^۱

هرگاه اراده حج کردی، قلب خود را از تمام مشغله‌ها و موانع تهی ساز و برای خداوند بزرگ خالص گردان... .

ایشان، همچنین درباره احرام فرمود: «أَحْرِمِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ»^۲؛ «احرام کن (بر خود حرام کن) هر چیزی که تو را از خدا باز می‌دارد». وقتی انسان مُحْرَم می‌شود، در ظاهر لباس احرام می‌پوشد و جنبه‌های تروک بیست و چهارگانه احرام را رعایت می‌کند؛ اما در حقیقت از ماسوی‌الله دل می‌بُرد. حج، آن‌گاه از حقیقت متعالی برخوردار است که فقط با هدف اطاعت از اوامر الهی و رسیدن به قرب پروردگار صورت بگیرد، نه برای ثواب و رسیدن به بهشت یا ترس از عقاب و نجات از جهنم. به گفته حافظ:

از در خویش خدایا به بهشتم مفرست که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس

۱. مصباح الشریعه، صص ۱۶ و ۱۷.

۲. همان.

عبادت پروردگار باید آن‌گونه باشد که اسوه عارفان، امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إلهي ما عبدتك خوفاً من نارِكَ ولا طمَعاً في جَنَّتِكَ بل وجدتك أهلاً
لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ.^۱

معبودا! نه برای ترس از آتش تو را می‌پرستم و نه برای بهشت! بلکه چون خودت را شایسته پرستش یافتم، تو را می‌پرستم.

اگر کسی به این مرتبه از معرفت پروردگار دست یافت و حج را طبق آنچه از خدا و رسولش رسیده است انجام داد، به حقیقت حج و مناسک آن دست یافته است.

کتاب پیش رو با هدف بیان بُعد تربیتی حج و نقش این فریضه الهی در سازندگی روح و جان انسان، در سه فصل نگاهشده شده است:

فصل نخست: کلیات و مفاهیم؛

فصل دوم: مبانی و اصول تربیت دینی؛

فصل سوم: جایگاه تربیت در مناسک حج.

امید است، مقبول ذات مقدس پروردگار واقع شود.

انه ولی التوفیق

حافظ نجفی فروردین ۱۳۹۳

۱. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۱، ص ۱۴. در برخی تعبیرها چنین آمده است: «إلهي ما عبدتك خوفاً من نارِكَ ولا طمعا في جنتك ولكن وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتك...». (روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، محمدتقی مجلسی، ج ۲، ص ۴۲).

فصل اول: کلیات و مفاهیم

مقدمه

انسان در بدو تولد، موجودی ناقص است که به صورت ماده‌ای خام، به عرصه گیتی گام می‌نهد. وجود انسان که به تعبیر امیرمؤمنان علی علیه السلام، مانند زمین دست‌نخورده^۱ و ظرف تهی است، صرفاً با گذشت زمان کامل نمی‌شود. بلکه فقط با تربیت به کمال می‌رسد. ضرورت تربیت، دلیل بر نقص انسان در سلسله مراتب موجودات نیست؛ بلکه برعکس، هر موجودی که بیشتر به تربیت احتیاج داشته باشد، استعداد تحول و تغییر و کمال‌یابی بیشتری در او وجود دارد. از آنجاکه انسان از حیوانات، کامل‌تر، و از استعداد بیشتر برخوردار است، به تعلیم آداب و عادات نیک بیشتر احتیاج دارد. از این رو هیچ موجودی به اندازه انسان، نه نیازمند ساخته شدن و نه قابل ساخته شدن است. شاید با توجه به همین مطلب باشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ رَبِّي صَغِيرًا حَتَّى يَقُولَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَمْ يُحَاسِبْهُ اللَّهُ»؛^۲ «هر کس طفلی

۱. «کالارض الخاليه»، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، ش ۳۰۱۲.

را تربیت کند تا لا اله الا الله گوید، خدا از او حساب نمی‌خواهد».

همچنین از رهگذر تربیت است که انسان به ملکات فاضله و صفات حسنه دست می‌یابد و مظهر نوع‌دوستی، خیرخواهی، مجاهدت، فداکاری و دیگر ارزش‌های ارزنده اخلاقی می‌گردد. اگر انسان، به‌درستی تربیت نشود، خطرناک‌ترین موجود جهان خواهد شد و از ارتکاب هیچ عملی، در قبال هموعانش، دریغ نخواهد کرد.

براساس جهان‌بینی اسلامی، خداوند از سویی با نهادن عامل فطرت در وجود انسان، زمینه تربیت او را فراهم کرده^۱ و از سوی دیگر، با وحی و ارسال رُسل به تربیت وی پرداخته است؛ زیرا خداوند هدف از بعثت را تزکیه و تعلیم انسان‌ها معرفی کرده است؛^۲ چنان‌که حضرت محمد ﷺ فرمود: «بُعِثْتُ لِأُمَّمٍ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ».^۳ اگر حضرت علی عليه السلام تربیت را بهترین میراث والدین برای فرزندان دانسته،^۴ به این دلیل است که در صورت تربیت صحیح، بهترین ثروت و موقعیت‌های علمی و اجتماعی را به دست خواهد آورد؛ در غیر این صورت او، هر سرمایه‌ای را با نادانی خویش از دست خواهد داد.^۵

۱. «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ...»: کافی، ج ۲، ص ۱۳.

۲. جمعه: ۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۷۳.

۴. «وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ»: نهج البلاغه، حکمت ۵۴.

۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۸۸.

۱. تعریف اصل

اصل، گاهی به معنای بیخ، بن و ریشه است و برای بحث درباره هر امری، باید به ریشه و پی آن توجه کرد.^۱ در برخی آیات قرآن، این معنای اصل مد نظر است:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا
ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ (ابراهیم: ۲۴)

آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طيبة (گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن [در زمین] ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟!

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: «... اینکه فرمود ﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ﴾، معنایش این است که ریشه‌اش در زمین جای گرفته و با عروق خود در زمین پنجه زده است...».^۲

گاه نیز اصل، به معنای عینی و متحصّل در خارج است و از این لحاظ می‌توان از واژه اصیل، در مقابل اعتباری، سخن گفت. در برخی کاربردها نیز اصل به معنای حقیقت (در برابر باطل) است و در این استعمال، اصیل در مقابل بدلی یا ناخالص به کار می‌رود.^۳

در این بحث، هیچ‌یک از معانی فوق مراد نیست، بلکه منظور از اصل، قاعده عامه‌ای است که می‌توان آن را دستورالعملی کلی در

۱. مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، ج ۱۲، ص ۷۱.

۳. لغت‌نامه دهخدا، واژه اصل و اصیل.

نظر گرفت و از آن به شکل راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد.^۱

۲. تعریف تربیت

تربیت در لغت از دو ریشه «ربو» و «ربب» اشتقاق یافته است؛ ریشه ربو، بیشتر ناظر بر پرورش جسمی و به معنای افزودن و پروراندن، و ریشه ریب، بیشتر ناظر بر پرورش روحی و معنوی و به معنای سرپرستی کردن، رهبری کردن و به اعتدال رساندن است.^۲

در قرآن کریم، ریشه‌ای که بهترین و مناسب‌ترین معنای واژه تربیت را افاده می‌کند، «الرَّب» یعنی «رب ب» است. ربّ به معنای تربیت و پرورش دادن است؛ یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حد نهایی و کمال آن برسد.^۳

تربیت، در اصطلاح علمای تربیت، به معنای چگونگی به‌کارگیری و پرورش استعدادهای درونی انسان، برای رشد و تثبیت صفات پسندیده اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی است؛ به طوری که این ویژگی‌ها برای انسان به صورت ملکه درآید.^۴ در تعبیر دیگر، تربیت فعالیتی منظم و تدریجی برای کشف استعدادها و از قوه به

۱. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، خسرو باقری، ص ۶۸.

۲. تاج العروس من جواهر القاموس، محمدمرتضی زبیدی، ج ۲، ص ۴۶۴؛ صحاح اللغه، اسماعیل بن حمّار جوهری، ج ۴، ص ۲۳۵۰.

۳. مفردات الفاظ قرآن، واژه «رب».

۴. اخلاق اسلامی، احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، ص ۱۹.

فعلیت‌رساندن آنهاست.^۱

تربیت از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی، روش‌هایی است که با آن، مدارج عالی‌ه انسانی فراهم می‌آید و پست‌ترین مراتب انسانی، به کامل‌ترین رتبه خود، می‌رسند.^۲

با توجه به تعاریف فوق، تربیت به معنای فعالیت‌های تعاملی و دوجانبه بین مربی و متربی است و تا زمانی که متربی به هدف نهایی تربیت، یعنی رشد و کمال دست یابد، استمرار دارد. با عنایت به معنایی که برای واژه اصل مطرح شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که «اصل تربیتی»، قاعده و دستورالعملی کلی است که بر تمام روند تربیت تأثیر خواهد داشت و در صورتی که از آن تخطی شود، دستیابی به هدف، به خطر می‌افتد.

تربیت در این معنای عام، شامل انسان و گیاه و حیوان می‌شود؛ مثلاً رسیدگی به گل و گیاه یا ماهی و پرند، تربیت آن است. در انسان نیز فرایند انتقال و تعمیق دانش‌ها و بینش‌ها، هدایت و تقویت گرایش‌ها، شکوفاسازی هماهنگ استعدادها و توانایی‌های انسان برای رسیدن به کمال مطلوب است.^۳

۳. ضرورت تربیت

انسان، تنها موجودی است که تحول و دگرگونی‌های بسیار را می‌پذیرد. بر این اساس، ضرورت دارد به تعلیم و تربیت انسان

۱. درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، محمدعلی حاجی ده‌آبادی، ص ۱۲.

۲. اخلاق ناصری، نصیرالدین محمد طوسی، ص ۱۰۷.

۳. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، گروه نویسندگان زیر نظر آیت‌الله مصباح یزدی، ص ۵۶.

توجه لازم و کافی مبذول شود و برای تربیت انسان‌ها سرمایه‌گذاری و دلسوزی شایسته صورت گیرد.

قرآن کریم با هدف تبیین ضرورت تربیت انسان و هدایت به سمت ارزش‌های متعالی، بعثت پیامبر اسلام ﷺ را منت و لطف الهی بر جامعه بشری برشمرده و مأموریت اصلی آن حضرت را تربیت انسان دانسته است:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ
كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (آل عمران: ۱۶۴)

خداوند بر مؤمنان منت نهاد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

شیوه تربیتی پیامبر ﷺ و اوصیای گرامش علیهم‌السلام، نشان می‌دهد که تعالیم اسلام، عالی‌ترین نسخه برای دردهای روحی و فکری انسان‌هاست. برپایه روایات، هنگامی که آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...﴾^۱ نازل شد، مردم از رسول خدا ﷺ درباره چگونگی نگهداری خود از گناه و آتش جهنم پرسیدند. پیامبر ﷺ فرمود: «به دستورات الهی پایبند باشید و

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن، انسان‌ها و

سنگ‌هاست، نگه دارید». (تحریم: ۶)

از آنچه خداوند نهی فرموده است، اجتناب کنید»^۱. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مهر و عطوفت و صف‌ناپذیر^۲، در آن منطقه آلوده به شرک و کفر، تحول عظیمی در بشر آن روز ایجاد کرد و فضایل اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی را گسترش داد. به گواهی تاریخ، آن بزرگوار در مدتی کوتاه، موفقیت‌هایی شگرف در این مهم به دست آورد و انسان‌های والاقدری را تربیت کرد.^۳

۴. هدف تربیت

از آنجا که تعلیم و تربیت، فرایندی برنامه‌پذیر و امری اختیاری است، نیازمند در نظر گرفتن هدف یا اهدافی است. مقصود از هدف، نتیجه‌ای است که با انجام دادن رفتارهای مشخص و برنامه‌ریزی شده، حصول آن مطلوب است.^۴ هدف را می‌توان به نهایی و غیرنهایی تقسیم کرد. مقصود از هدف نهایی، آخرین مطلوب و مقصودی است که شایسته است در پی آن باشیم.

خداوند هدف نهایی فرایند تربیت را تعیین کرده، که همان رسیدن به قرب او و کمال مطلق است؛ اما برای گام برداشتن به سوی

۱. کافی، ج ۵، ص ۶۲.

۲. «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران: ۱۵۹)

۳. علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمود: «يَا كَمِيلُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَدَّبَهُ اللَّهُ وَهُوَ أَدَّبَنِي وَأَنَا أُوَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَأُورَثُ الْأَدَابَ

الْمُكْرَمِينَ...» (ای کمیل! خداوند رسول مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تربیت نمود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز مرا تربیت

کرد. من نیز مؤمنان را تربیت می‌کنم و شیوه‌های صحیح و آداب ارزشمند را برای آنان به

ارث می‌گذارم): تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۷۲.

۴. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۲۱۳.

این هدف نهایی، تعیین هدف‌های واسطه، به مثابه پله‌های نردبان برای صعود، ضروری است.^۱

هدف غایی تربیت، در صورتی دست‌یافتنی است که انسان در سیر زندگی‌اش، زیر نظر مربی کاردان حرکت کند.

۵. تعریف حج و مناسک

حج در لغت، به معنای قصد است.^۲ از دیدگاه برخی صاحب‌نظران، حج در لغت به قصدی گفته می‌شود که در آن، تکرار و تداوم وجود داشته باشد.^۳

این واژه در ابتدا به هر قصدی اطلاق می‌شده است، اما در دوره اسلام، دو نوع تغییر در آن به وجود آمد:

الف) لفظی

از نظر لفظی از مطلق قصد خارج شده و به قصد بیت‌الله الحرام برای انجام دادن مناسک اختصاص یافته است؛ چنان‌که شیخ طوسی در این باره می‌فرماید:^۴ «حج در زبان عربی، به معنای قصد است و در شریعت نیز به همان معناست و اما اختصاص دارد به قصد خانه

۱. رک: فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۲۱۴؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، صص ۵۷ - ۵۹.

۲. صحاح اللغة؛ المصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی؛ لسان العرب، ابن منظور، ریشه حج.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۴۳؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، علی بن

فضل طبرسی، ج ۱، ص ۴۳۹.

۴. المبسوط، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۹۶.

خدا به منظور ادای مناسک مخصوص، در زمان معلوم.»
 به عبارت دیگر شارع مقدس اسلام، کلمه حج را از معنای پیشین به معنای مورد نظر خود تغییر داده و درحقیقت، معنای جدیدی بدان بخشیده است که در اصطلاح اصولی، به آن حقیقت شرعی می گویند. حجتی که در فرهنگ قرآن و زبان پیامبر ﷺ به کار رفته، مجموعه مناسکی است که در مکه و مشاعر و در زمان خاص و به شکل خاص صورت می گیرد. با همین نگاه، محقق حلی می گوید: «حج به معنای قصد و در اصطلاح شرع، نام مجموعه اعمال و مناسکی است که در اماکن مخصوص انجام می شود».^۱

ب) حقیقت و محتوای حج

اعمال حج، پیش از اسلام نیز وجود داشت و بخشی از فرهنگ مردم به شمار می رفت. اما آنها این عبادت عظیم را با شرک و بت پرستی و اعمال خرافی درآمیخته بودند. گروهی از اعراب جاهلی هنگام طواف کعبه، برهنه می شدند و سوت و کف می زدند؛ چنان که قرآن تصریح می کند: ﴿مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاةً وَتَصْدِيَةً...﴾؛ «نماز آنها در کنار خانه خدا چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود». (انفال: ۳۵)
 همچنین نقل شده است هنگامی که پیامبر ﷺ در کنار حجرالاسود، رو به سوی شمال^۲ مشغول نماز می شد، دو نفر از

۱. شرایع الاسلام، محقق حلی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲. که هم مقابل کعبه باشد و هم بیت المقدس.

طایفه «بنی‌سهم» در طرف راست و چپ آن حضرت می‌ایستادند: یکی صیحه می‌کشید و دیگری کف می‌زد تا در نماز پیامبر ﷺ اخلال کنند. قرآن در این باره می‌گوید: اکنون که همه کارهای شما این چنین ابلهانه و شرم‌آور است، شایسته مجازاتید: ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾^۱ «پس بچشید عذاب الهی را به خاطر این کفرتان».

حج بزرگ‌ترین شعائر اسلام و برترین وسیله برای قرب به خداوند است. حج، یعنی اینکه مسیر انسان از معصیت به طاعت و از شقاوت به سعادت منتهی شود؛ چنان‌که مرحوم صاحب جواهر می‌گوید:

حج مشتمل است بر خاضع شدن و ذلت نفس در برابر پروردگار، همراه با رنج تن، دوری از خانواده و وطن، ترک عادات و لذات و شهوات و ترک آنچه کنار گذاشتنش بر ما سخت و دشوار است و همچنین موجب صرف مال است.^۲

پس حج، نوعی ریاضت نفسانی و اطاعت مالی و عبادت بدنی، اعم از گفتاری و رفتاری، وجودی و عدمی است و آنچه بر شمردیم، از ویژگی‌های حج است.

در تفسیر کلمه مناسک در آیه ۲۰۰ سوره بقره^۳، تعبیر زیادی هست؛ چنان‌که برخی گفته‌اند، مناسک یعنی قربانگاه، طاعتگاه، و عبادت؛ یعنی هنگامی که اعمال (عبادات حج) را انجام دادید، خدا را یاد کنید.^۴

۱. تفسیر نمونه، گروهی از نویسندگان زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۱۵۴.

۲. جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی، ج ۱۷، ص ۲۱۴.

۳. ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ...﴾.

۴. آیات الأحكام، استرآبادی، ج ۱، ص ۲۴۰.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۱ می‌گوید:

مناسک جمع منسک (مصدر میمی) و به معنای عبادت است. اضافه‌شدن مصدر، افاده تحقق می‌کند؛ یعنی ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام درخواست کردند تا خداوند، حقیقت اعمالی را که از آنها به شکل عبادت سر زده است، به آنها نشان دهد، نه تعلیم تکالیف را؛ زیرا آنان به تکالیف آگاه بودند.^۲

پس مراد از بیان مناسک، تعلیم و شناساندن مناسک و عبادات حج یا مکان آن عبادات است بر خود ایشان، به واسطه وحی و الهام و به واسطه تعلیم ملک نه فراگیری از بشر.

مناسک جمع منسک، اسم زمان یا مکان از نسک، یا اسم مصدر به معنای نسک [نسک] است، و اصل نسک به معنای طریقه و روش عبادت و عمل است: ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ﴾ «برای هر گروهی طریقه قرار دادیم که مشی کنند». (حج: ۶۷)

اما در آیه ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۳، ظاهراً منظور از مناسک به مناسبت مورد، مناسک حج است که یا مراد امکانه شریفه از مطاف و صفا و مروه و... یا اعمال و افعال حج، مثل

۱. بقره: ۱۲۸.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸۳.

۳. انعام: ۱۶۲.

احرام و طواف و نماز و دیگر وظایف حج باشد. همچنین ممکن است مراد، جمیع وظایف دینی و اعمال عبادی باشد؛ زیرا جمع مضاف، افاده عموم می‌کند.^۱

با تأمل در دیدگاه‌های فوق روشن می‌شود، معنایی که بر آن اتفاق نظر وجود دارد، این است که مناسک، عبادات و اعمال حج یا مکان عبادت‌هایی است که در آنها عبادت صورت می‌گیرد.

۱. أطيّب البيان فى تفسير القرآن، سيد عبدالحسين طيب، ج ۲، ص ۱۹۸؛ آیات الأحكام، جرجانی، ج ۱، ص ۴۲۹؛ آیات الاحکام، استرآبادی، ج ۱، ص ۲۴۰.

فصل دوم: مبانی و اصول تربیت دینی

مقدمه

انسان، شخصیتی دو بُعدی دارد: از سویی دارای روح است که نفخه الهی^۱ در کالبد انسان محسوب می‌شود و او را به سوی ارزش‌های معنوی سوق می‌دهد و از سوی دیگر جنبه مادی دارد که سرمنشأ گرایش‌های غیر معنوی است. میزان غلبه و فرونی هریک از این ابعاد در انسان، مسیر زندگی او را تعیین می‌کند. روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که می‌تواند ناظر بر این موضوع باشد. آن حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلا شَهْوَةٍ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ
شَهْوَةً بِلا عَقْلٍ وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ
خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.^۲

خداوند در وجود فرشتگان، عقل را بدون شهوت نهاد و در وجود چارپایان، شهوت را بدون عقل مستقر ساخت؛ اما در وجود بنی آدم،

۱. «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...» (حجر: ۲۹)

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵.

عقل و شهوت را توأمان قرار داد. پس هرکسی عقلش بر شهوتش فزونی یابد، او از ملائک بهتر است و هرکس شهوتش بر عقلش فزونی یابد، بدتر از چارپایان است.

روشن است که تربیت، در گرایش‌های فکری و اخلاقی و همچنین در تعیین مسیر زندگی انسان، نقش اساسی دارد. تاکنون اندیشمندان دنیا متناسب با فرهنگ‌های دینی و اجتماعی، روش‌ها و برنامه‌ها، بلکه نظام‌های تربیتی زیادی را به جامعه بشریت عرضه و آنها را عملی کرده‌اند. البته برخی از آن روش‌ها در اهداف خاص خود موفق نیز بوده‌اند. اما میان نظام‌های تربیتی دنیا، تنها نظام جامع و کاملی که می‌تواند انسان را از امواج سهمگین انحرافات دور نگه دارد، تعالیم عالیه اسلام است. مختصاتی که تربیت دینی را از دیگر نظام‌های تربیتی دنیا متمایز می‌کند، چند ویژگی است، که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. تربیت دینی، ناظر بر همه جوانب زندگی و پاسخ‌گوی همه نیازهای مادی و معنوی، فردی و اجتماعی انسان است. براساس تعالیم الهی، پرورش بینش و کنش و انگیزش انسان، در کنار برآوردن نیازهای مادی او مد نظر است. انسان تربیت شده در این مکتب، باید نگاه جامع به زندگی داشته باشد؛ به همان میزان که به دنیا و تأمین نیازهای مادی می‌اندیشد، باید به معنویت و امور اخروی نیز توجه کند. امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

... اَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ مَيُوتُ غَدًا...^۱

آن گونه برای دنیایت بکوش، گویا برای همیشه در این دنیا زنده

۱. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، علی بن محمد بن علی خزرجی قمی، ص ۲۲۸.

خواهی ماند! و آن‌چنان برای آخرت فعالیت کن که گویا فردا خواهی مرد!

۲. در تربیت دینی، بُعد روحانی و ایمانی انسان همراه با بُعد عقلانی او، و بُعد اجتماعی‌اش با بُعد عاطفی و اخلاق فردی او پرورش می‌یابد.

در نظام تربیتی دین اسلام - برخلاف دیگر شیوه‌ها و نظام‌ها - تربیت معنوی و اخلاقی، قابل جمع با تربیت عقلانی، بلکه از راه‌های گسترش آن است؛ چنان‌که قرآن کریم تصریح می‌کند، انسان خردمند کسی است که با تکیه بر اراده ذاتی و الهام‌گیری از هدایت‌های الهی، مسیرش را از طغیانگران جدا کند و به فضیلت‌ها روی آورد. از همین رو قرآن برای انسان، کرامت قائل شده و او را برخوردار از اراده و تصمیم برای انتخاب مسیر زندگی‌اش دانسته است:

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (زمر: ۱۸)

و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به‌سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی‌اند که خدا هدایتشان کرده است و آنها خردمندان‌اند.

۳. انسان در ساحت تربیت دینی، فردی کوشا و اهل عمل، پرورش می‌یابد. ضمن عقیده به قضا و قدر الهی، قلم سرنوشت به

دست خود انسان سپرده شده است: ﴿وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾؛ «و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست» (نجم: ۳۹).
 وقتی انسان دانست که سرنوشتش به خود او سپرده شده است، آن گاه به ارزش علم و معرفت و نیروی ذاتی خویش پی می‌برد و این امر، عامل بزرگی در رشد و تعالی اوست.

۱. تعریف تربیت دینی

تربیت دینی، به معنای پرورش ملکات فاضله انسانی و تقویت روحیه ایمانی است؛ به عبارت جامع‌تر، تربیت دینی عبارت است از برانگیختن، فراهم‌ساختن و به‌کار بستن سازوکارهای آموزشی و پرورشی در راستای دریافت گزاره‌های دینی و اخلاقی و شناختن و شناساندن فضایل و رذایل به منظور رسیدن به سعادت و کمال جاودانه. در تربیت دینی تلاش می‌شود با بهره‌گیری از تعلیم و تربیت، اهداف دینی و اخلاقی در وجود متربی عینیت یابد.

۲. نقش و جایگاه تربیت دینی

می‌دانیم که فقط با تکیه بر عقل و توانمندی‌های فکری، نمی‌توان به سعادت همه‌جانبه دست یافت. سعادت - که غایت اصلی و نهایی انسان است - از ابهام‌آمیزترین مفاهیم است. اینکه سعادت چیست و با چه چیزهایی محقق می‌شود، شقاوت چیست و عوامل آن کدام است، هنوز به صورت معما باقی مانده؛ زیرا هنوز خود بشر و استعدادهايش به طور کامل شناخته نشده‌اند. مگر ممکن است خود

بشر ناشناخته بماند، ولی سعادتش و مسیر رسیدن به آن شناخته شده باشد؟ اینجاست که ضرورت نیاز به مکتبی آسمانی، خود را می‌نمایاند؛ یعنی نیاز به تئوری‌ای کلی، طرحی جامع، هماهنگ و منسجم که هدف اصلی از زندگی انسان و روش‌های رسیدن به کمال را مشخص کند، خطوط اصلی زندگی، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها در آن تعیین شده و منبع الهام برای همه افراد بوده باشد.

بشر، هم از لحاظ فردی به دین احتیاج دارد و هم از حیث اجتماعی. رکن اساسی در اجتماعات بشری، اخلاق و قانون است. پشتوانه قانون و اخلاق، فقط و فقط دین است. تمام مقدسات اجتماع بشر، مانند عدالت، مساوات، آزادی، انسانیت، نوع‌دوستی و همدردی با دیگران و... بدون دین تحقق نمی‌یابد! بر این اساس، معتقدیم که فقط دین مبتنی بر وحی الهی، تأمین‌کننده سعادت انسان است و انسان تربیت‌یافته در پرورشگاه دین، به‌صورت داوطلبانه و خودخواسته در مسیر مصلحت‌های فردی و اجتماعی گام برمی‌دارد و می‌تواند طرحی جامع برای همه مسائل زندگی که منطبق بر همه مصالح زندگی او باشد، ترسیم کند.

اگر در برخی آیات قرآن، فلسفه خلقت بشر، معنویت و قرب الهی شناخته شده،^۱ مقصود این است که با تربیت دینی، شاکله

۱. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ «من جن و انس را نیافریدم، مگر برای اینکه عبادتم

کنند [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند]». (ذاریات: ۵۶)

۲. علامه طباطبایی غرض از تربیت دینی را رسیدن به توحید در زمینه اعتقاد و عمل می‌داند:

تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۵۷.

انسانی در وجود او به طور کامل شکل بگیرد و رفتارهای دینی ریشه‌دار در او به فعلیت درآید. انسان در پرتو تربیت دینی و اخلاقی، از رذایل و صفات نکوهیده رهایی می‌یابد و به فضایل و خصلت‌های ستوده آراسته می‌شود.^۱

۳. خاستگاه تربیت (متولیان تربیت)

قطعاً از اساسی‌ترین نهادهایی که برای تربیت انسان، طرح و برنامه دارد، دین است که مجموعه برنامه‌ها و رهنمودهای الهی برای چگونگی زیستن آدمی است. بر اساس دستورات دین، والدین در محیط خانواده و استادان و مربیان در عرصه‌های آموزشی و پرورشی نیز مسئولیت تربیت انسان را بر عهده دارند. نقش خانواده در تربیت، بی‌بدیل است. کما اینکه نقش معلم و جامعه و رسانه‌های دیداری و شنیداری نیز در تربیت و شکل‌گیری شخصیت انسان، بسیار تعیین‌کننده است. آنچه معلم در فرایند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می‌دهد، فقط معلومات و مهارت‌های علمی او نیست؛ بلکه تمام صفات، خلیات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری را نیز به شاگرد منتقل می‌کند.

البته در امر تربیت، نمی‌توان از نقش جامعه و ارتباط‌های اجتماعی نیز چشم پوشید! اگر انسان در جامعه، با مردمانی

۱. ترتیب السعادات، احمد بن مسکویه، صص ۲۶۶ و ۲۶۷؛ احیاء علوم الدین، ابو حامد محمد غزالی، ج ۳، ص ۵۶؛ جامع السعادات، مولی محمد مهدی نراقی، ج ۱، ص ۲۲؛ الحقایق فی محاسن الاخلاق، مولی محسن فیض کاشانی، ص ۵۶.

درست‌کردار روبه‌رو شود و عفت و پاک‌دامنی را شیوه عمل عامه مردم بیابد، قطعاً تأثیر مثبت خواهد پذیرفت. اما جامعه فاسد و رسانه‌های مبتذل، مانند سموم‌کشنده، دیانت و فضیلت‌های دینی و معنوی را نابود می‌کنند. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

فَسَادُ الْأَخْلَاقِ مُعَاشَرَةُ السُّفَهَاءِ وَصَلَاحُ الْأَخْلَاقِ مُعَاشَرَةُ الْعُقَلَاءِ.^۱

فساد اخلاق انسان، در گرو هم‌نشینی با انسان‌های نادان، و صالح شدن اخلاق او در معاشرت با خردمندان است.

ایشان در کلامی دیگر می‌فرماید:

جَالِسُ أَهْلِ الْوَرَعِ وَالْحِكْمَةِ وَأَكْثَرُ مُنَاقَشَتِهِمْ فَإِنَّكَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلًا
عَلْمُوكَ وَإِنْ كُنْتَ عَالِمًا أزدَدْتَ عِلْمًا.^۲

با اهل پرهیزکاری و حکمت هم‌نشینی کن، و بسیار با ایشان مناقشه (گفت‌وگو و استفاده علمی) داشته باش. پس به‌درستی که اگر تو نادان بوده باشی، به تو تعلیم می‌کنند و اگر دانا بوده باشی، بر دانش خود می‌افزایی.

۴. تعریف مبانی تربیت دینی

مبانی، جمع مبنا، و در لغت، به معنای پایه و بنیان، شالوده و اساس چیزی است.^۳ در اصطلاح دانش‌تعلیم و تربیت و دانشمندان تربیتی، مبانی گزاره‌هایی خبری و توصیفی‌اند که عموماً از دیگر

۱. کنز الفوائد، ابوالفتح محمد بن علی کراچکی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، ص ۴۳۰.

۳. فرهنگ معین و لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه مبنا.

دانش‌ها وام گرفته می‌شوند و اهداف و اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل و موانع، روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی را می‌توان به طور منطقی از آنها استنتاج کرد.^۱ مبانی هر مکتب، نوع اصول ارزشی و تربیتی آن مکتب را مشخص می‌کند.

مبانی، زیرساخت اعتقادی، فلسفی و نوع شناخت هر مکتبی از مبدأ هستی، جهان و انسان است. بنابراین اهداف و خط مشی باید براساس مبانی بنیان نهاده شود و درواقع، امتیاز هر مکتبی به مبانی آن است. مبانی تعلیم و تربیت از مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی تشکیل می‌شود.

۵. تعریف اصول تربیت دینی

اگر تربیت را، هدایت متربی ازسوی مربی برای رسیدن به کمال مورد نظر، و اصل را نیز قاعده‌ای بنیادین و اجتناب‌ناپذیر برای این فرایند دانستیم، آن گاه اصل تربیتی، دستورالعملی بنیادی خواهد بود که بر کل فرایند تربیت حاکم و ناظر است و به هیچ وجه، امکان تخطی از آن وجود ندارد.

برخی معتقدند اصول تعلیم و تربیت، به منزله ابزاری است که مربیان، با استفاده از آن می‌توانند به موقع و در عین حال با روشن بینی کافی، تصمیم بگیرند و وظایف تربیتی خویش را به نحو رضایت‌بخشی انجام دهند.^۲

۱. تعلیم و تربیت در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۸۸.

۲. تعلیم و تربیت و مراحل آن، غلامحسین شکوهی، ص ۸۴.

در تعریفی دیگر اصول تعلیم و تربیت مفاهیم، نظریه‌ها و قواعد نسبتاً کلی دانسته شده که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، معلمان، مدیران، اولیای فرهنگ و والدین دانش‌آموزان باشد.^۱

خسرو باقری پس از بحث درباره معانی گوناگون اصل، اصل تربیتی را چنین تعریف کرده است: «... مقصود از اصل، قاعده عامه‌ای است که می‌توان آن را به منزله دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد».^۲ در این تعریف، از آنجاکه به راهنمای عمل در تدابیر تربیتی اشاره شده، کاربردی بودن اصول تربیت قابل تشخیص است.

سید احمد احمدی در بحث از اصول تربیت در اسلام، اصل را زیربنا، ریشه و بنیانی می‌داند که به هیچ‌وجه نمی‌توان از آن تخطی کرد. ایشان سپس اصول توحید، نبوت و عدل را شاهد مثال ذکر کرده و برخلاف دیگر افراد، در بیان اصول تربیت اسلامی از اصول عام تربیت سخن گفته است.^۳

عناوین برخی اصول تربیتی عبارت‌اند از: اصل کرامت، اراده و اختیار، مسئولیت، تعقل و خردورزی، اعتدال، کمال‌جویی، استعداد، فطرت، هدفمندی، جامعیت، محبت، خودشناسی، تسهیل و آسان‌گیری، تدریج، اجتماعی‌بودن، و عمل‌گرایی.

۱. اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، علی شریعتمداری، ص ۱۱.

۲. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۶۸.

۳. اصول و روش‌های تربیت در اسلام، سید احمد احمدی، ص ۱۰۲.

۶. برخی عوامل و شرایط موفقیت در تربیت

الف) تداوم و استمرار

از شرایط موفقیت در تربیت، ثبات قدم، تداوم و استمرار است. با اینکه رشد طبیعی انسان در دوره جوانی به پایان می‌رسد، رشد اکتسابی او که تربیت نیز از همان مقوله است، تا آخر زندگی ادامه می‌یابد. در تربیت، تعطیلی و فراغت معنا ندارد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ^۱.

بهترین و محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند عزوجل عملی است که بنده آن را تداوم دهد؛ هرچند اندک باشد.

ب) نظارت

هرقدر چیزی از ارزش بیشتری برخوردار باشد، مراقبت و نظارت بیشتر و دقیق‌تری لازم دارد. اگر قرآن، جهان را محضر خداوند می‌داند و اینکه او بر همه امور نهان و آشکار انسان آگاه است^۲ و همچنین مأموران الهی، همواره انسان را تحت اشراف و نظر دقیق دارند و نیک و بد او را ثبت می‌کنند،^۳ حاکی از ارزش و

۱ کافی، ج ۲، ص ۸۳.

۲. «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»؛ «او چشم‌هایی را که به خیانت می‌گردد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند» (غافر: ۱۹).

همچنین آیه «إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى»؛ «همانا خداوند آشکار و نهان را می‌داند». (اعلی: ۷).

۳. «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؛ «هیچ سخنی را به زبان نمی‌گوید، مگر اینکه نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده است»: (ق: ۱۸). همچنین آیه «كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»؛ «والامقام و نویسنده [اعمال نیک و بد شما]، که می‌دانند شما چه می‌کنید!» (انفطار: ۱۱ و ۱۲).

منزلت والای انسان در نظام خلقت است. این آموزه قرآنی در همه نظامات بشری جریان دارد. نظارت بر عملکردها در تمام برنامه‌ها و میان همه اقوام بشر، امری ضروری است. لزوم نظارت در اثرگذاری تربیتی نیز از این اصل پیروی می‌کند.

مربی باید بداند که خداوند همواره ناظر بر رفتار و حرکاتش است و در آینده باید پاسخ‌گوی اعمال و رفتار خود باشد. چنین نظارتی می‌تواند تأثیر ویژه‌ای بر شخصیت و رفتار وی داشته باشد؛ چه اینکه این امر مستلزم نوعی خودکنترلی است. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بَعِيْنُهُ وَنَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ وَتَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ إِنَّ
أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ وَإِنْ أَعْلَنْتُمْ كَتَبَهُ قَدْ وَكَّلَ بِدَلِكِ حَفْظَةً كِرَامًا لَا يُسْقِطُونَ
حَقًّا وَلَا يُثْبِتُونَ بَاطِلًا...^۱

از مخالفت با فرمان‌های خدایی که در پیشگاه او حاضرید و زمام امور، حرکات و سکانات شما به دست قدرت اوست، بترسید. اگر شما اعمالی را پنهانی انجام دهید، او می‌داند و اگر آشکارا انجام دهید، می‌نویسد. او نگهبانان بزرگواری را برای آن گماشته است تا هیچ حقی را ضایع نکنند و امر بیهوده‌ای را به ثبت نرسانند.

علمای اخلاق معتقدند که خودکنترلی کلید کامیابی در تهذیب و تربیت نفس است. انسان در ابتدا باید با خود پیمان ببندد، و برای خود برنامه و جدول تربیتی که در اصطلاح به آن «مشارطه»

می‌گویند تنظیم کند، قدم دوم، مراقبت بر نیات و اعمال است. همچنین در هر شبانه‌روز یک دفعه به حساب خود رسیدگی کند که آیا مطابق آنچه پیمان بسته است، عمل کرده؟ آیا از خود مراقبت کرده یا خیر؟ چنانچه او به پیمان خود عمل کرده بود، سجده شکر انجام دهد و اگر عمل نکرده بود، خود را سرزنش (معاتبه) کند.^۱

مراقبت از خویشتن یعنی نگهبانی دادن برای حفاظت از ارزشمندترین سرمایه خویش، گوهر جان و طلای وجود، مواظبت بر رفتار و گفتار خویش، حفاظت از ایمان و دارایی‌های معنوی؛ تا شیاطین به آنها دست نیابند! هشدارهای مکرر قرآن در این باره و توصیه بر خویشتن‌بانی، حاکی از اهمیت و ارزش سرمایه‌های هر انسان است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا
اهْتَدَيْتُمْ﴾. (مائده: ۱۰۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما باد مراقبت نفس‌های خودتان. فرضاً دیگران گمراه باشند گمراهی آنها به شما صدمه‌ای وارد نمی‌آورد، اگر شما خودتان راه را یافته باشید و در راه باشید.

ج) سعی و تلاش

در منطق قرآن، تا جهد و کوشش در مقام عمل نباشد، درجات معنوی انسان نزد پروردگار معین نمی‌شود!

۱ محاسبه النفس، بخش محاسبه النفس کفعمی، پاورقی، ص ۵.

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ
يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ﴾. (آل عمران: ۱۴۲)

آیا چنین پنداشتید که تنها با ادعای ایمان وارد بهشت خواهید شد، درحالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است.

توصیه انسان به صبر و استقامت از این باب است که تربیت همواره با سختی‌هایی روبه‌روست و گذر از عقبه‌های سخت آن، بدون سعی و تلاش ممکن نخواهد بود: ﴿وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ «و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است». (انفال: ۴۶؛ رعد: ۲۴؛ فصلت: ۳۰)

در این راستا قرآن کریم هویت‌یابی انسان را مرهون کار و تلاش و تصمیم‌گیری‌های عاقلانه خود وی می‌داند؛

﴿كُلُّ امْرِيٍّ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ﴾ (طور: ۲۱)

هر کس در گرو اعمال خویش است.

زیرا در نظام خلقت، تصمیم‌های خردمندانه انسان‌هاست که سرنوشت آنها را تعیین می‌کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾ (رعد: ۱۱)

یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را (به‌سوی بلا، نکبت، شکست و شقاوت) تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان آنچه را (از صفات خوب و رفتار شایسته و پسندیده) در وجودشان قرار دارد، به زشتی‌ها و گناه تغییر دهند.

(د) در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی

چنان‌که یادآور شدیم، همه انسان‌ها با فطرت توحیدی و با زمینه معرفت خداوند قدم به این دنیا می‌گذارند.^۱ اما نباید از این نکته غفلت کرد که انسان‌ها از جنبه‌های مختلف مانند وراثت، روحیات، استعداد، نوع خانواده، نوع ارتباطات، وضع اقتصادی، توانایی‌ها، تجربیات و... با یکدیگر متفاوت‌اند؛ همان‌گونه که حتی نمی‌توان دو نفر را یافت که از هر نظر مثل هم باشند.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه شریفه ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾^۲ فرموده است: «خداوند انسان‌ها را با تفاوت در میل‌ها و خواست‌ها و اراده‌ها آفریده است».^۳ همان‌گونه که انسان‌ها از نظر قوم و نژاد و رنگ و زبان تفاوت‌هایی دارند، طبعاً از نظر نوع اندیشه و سلیقه نیز با یکدیگر متفاوت‌اند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...﴾. (حجرات: ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

اگر علی علیه السلام در آغاز خطبه متقین، تقسیم معیشت‌ها را از

۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ»؛ «هر بچه انسان، با فطرت یعنی با شناخت بر اینکه خداوند آفریدگار اوست، قدم به دنیا می‌گذارد».
کافی، ج ۲، ص ۱۳.

۲. نوح: ۱۴.

۳. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، ج ۲، ص ۳۸۸.

ویژگی‌های حیات بشری می‌داند،^۱ برای این است که معلوم شود انسان‌ها به لحاظ شخصیتی، تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. از این رو هرکسی به یک شغل و حرفه روی می‌آورد تا چرخ زندگی جامعه بشری به چرخش درآید.

هرکسی را بهر کاری ساختند مهر او را بر دلش انداختند

شاید منظور جمله بعدی حضرت که فرمود: «وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ»^۲، همین باشد که در نظام خلقت، هرکسی در جای خاصی قرار دارد و نقش تکه‌ای از پازل یک نقشه را ایفا می‌کند تا نقشه زندگی کامل گردد.

شرط موفق‌بودن در تربیت انسان، توجه به آن تفاوت‌های فردی است؛ زیرا با وجود چنین تفاوت‌هایی نمی‌توان برای تربیت همه انسان‌ها نسخه واحد پیچید!

۱. «فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ»، نهج البلاغه، خ ۱۹۳.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۹۳.

فصل سوم: جایگاه تربیت در مناسک حج

تربیت انسان، مهم‌ترین فلسفه و جوب حج

از منظر قرآن، پرستش آگاهانه خداوند از حلقه‌های مهم در زنجیره تربیت انسان است؛ زیرا عبادت حقیقی، انسان را از معاصی و مفسد باز می‌دارد: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۱ این آیه، بیانگر حقیقتی در نماز است که از اراده‌های زشت جلوگیری می‌کند؛ به عبارت دیگر، نماز برای نمازگزار نقش تربیتی دارد، انگیزه‌ها، اراده‌ها، شوق‌ها، تصمیم‌ها و عزم‌های او را تعدیل می‌کند تا به انجام دادن خیر مصمم باشد و از امور ناشایست بپرهیزد. چیزی که در محور تصمیم‌گیری انسان، موجب شوق به شرف و فضیلت و تعالیم معنوی می‌شود، رابطه او با خداوند است که حقیقت نماز را تشکیل می‌دهد.

مهم‌ترین فلسفه و جوب حج تربیت انسان است. این واقعیت را به وضوح در مضمون بسیاری از آیات قرآن و سخنان ائمه معصوم علیهم‌السلام می‌بینیم. حضرت علی علیه‌السلام در بیان فلسفه تشریح حج و نقش تربیتی آن فرمود:

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِّتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَادْعَانَهُمْ لِعِزَّتِهِ.^۱

خداوند، حج را نشانه قرار داد تا بندگان در برابر عظمت او فروتنی کرده، به عزت و بزرگواری پروردگار اعتراف کنند.

از این رو اگر حج با شرایط و آداب صحیحش برگزار شود، حج گزار را به آرامش می‌رساند، از اضطراب‌های روحی و جسمی، بی‌ثباتی فکری و عقیدتی نجاتش می‌دهد و عامل رستگاری و سعادت‌مندی وی می‌شود؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام فرمود: «الْحَجُّ تَسْكِينٌ الْقُلُوبِ»؛^۲ «حج آرامش‌بخش دل‌هاست».

از آن حضرت پرسیدند: حج را چرا حج گفتند؟ حضرت فرمود: «حَجَّ فُلَانٌ أَيْ أَفْلَحَ فُلَانٌ»؛^۳ «فلان کس حج کرد، یعنی رستگار شد».

هر کس می‌خواهد از همه آلودگی‌ها رهایی یابد و روح و جان‌ش دگرگون شود، باید به امن‌ترین پناهگاه الهی یعنی کعبه و مناسک حج رو بیاورد! بی‌سبب نیست که امام سجاده علیه السلام در «رسالة الحَقُّوق» خود درباره نقش سازنده حج در تربیت انسان، مناسک حج را عامل توجه انسان به خداوند و دوری از معاصی معرفی کرده است:

حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهٗ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَفِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ وَفِيهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ وَقَضَاءُ الْفُرْضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللهُ تَعَالَى عَلَيْكَ.^۴

حق حج بر تو آن است که بدانی، حج وارد شدن به محضر

۱. نهج البلاغه، خ ۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۳؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۱۱.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۰.

پرورش دهنده تو و گریختن از گناهانت به سوی اوست، و در حج توبهات پذیرفته می‌شود، و ادای تکلیفی است که خداوند آن را بر تو واجب گردانیده بود.

همه جای این سرزمین و یکایک برنامه‌های عبادی آن در موسم حج، کلاس معرفت است. حج گزار باید از این فرصت کم نظیر برای تربیت نفس و تغییر احوال خویش بهره جوید! حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: اگر کسی بگوید چرا حج گزاران باید لباس احرام بپوشند، پاسخ داده می‌شود:

لِأَن يَتَخَشَّعُوا قَبْلَ دُخُولِ حَرَمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَمْنِهِ وَلَيْئَلَا يَلْهُوُوا وَيَسْتَعْلُوا
بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا وَلَذَاتِهَا وَيَكُونُوا جَادِّينَ فِيهَا هُمْ فِيهِ
قَاصِدِينَ نَحْوَهُ، مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ بِكُلِّيَّتِهِمْ، مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ تَعَالَى
وَلَيْسِيَّتِهِ، وَالتَّدَلُّلِ لِأَنْفُسِهِمْ عِنْدَ قَصْدِهِمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَوَفَادَتِهِمْ إِلَيْهِ،
رَاجِعِينَ ثَوَابَهُ، رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ، مَاضِينَ نَحْوَهُ، مُقْبِلِينَ إِلَيْهِ بِالذُّلِّ
وَالِاسْتِكَاَنَةِ وَالْخُضُوعِ.^۱

برای اینکه مردم پیش از ورود به حرم خدا و جایگاه امن او خاشع و فروتن شوند، و خود را به چیزی از امور دنیا و لذت‌ها و زینت‌های آن مشغول و سرگرم نکنند، و برای کاری که آمده‌اند و قصد انجام آن را دارند، صابر و شکيبا باشند و با تمام وجود به آن بپردازند و به آن رو کنند، علاوه بر اینها در احرام، تعظیم خداوند و خانه او، تواضع و ذلت درونی قاصدین او، و وارد شدن بر اوست، درحالی که

۱. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۴.

امید پاداش از او دارند و از عقاب و مجازات او ترسناک‌اند، و با حالت فروتنی و تواضع و خواری رو به سوی او دارند.

حاصل کلام امام رضا علیه السلام این است که حج گزار بداند سرّ این احرام و برنامه‌های بعدی آن، پی بردن مُحرّم به ارزش‌های معنوی است و اینکه از عمق جان بگوید: خدایا! من از آنچه غیر تو است، گُستَم و فقط به تو پیوستم!

از آنجا که روح انسان، شعاعی از وجود خداست،^۱ از پاکی و زلالی اولیه برخوردار است؛ اما آلاینده‌های زندگی، بر چهره جان انسان غبار می‌افکند و انسان را از حقیقت ذاتی خود دور می‌کند. تشریح حج، برای آشنایی انسان با حقیقت انسانیت و رساندن وی به فلاح و رستگاری است. کسانی که به حج مشرف می‌شوند، در واقع خود را در معرض آبشار رحمت الهی قرار می‌دهند و می‌توانند مانند روزی که از مادر متولد شده‌اند^۲، از گناه پاک شوند، نورانیت پیدا کنند و به بهشت خداوند دست یابند و با الهام از

۱. «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»، حجر: ۲۹.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَصْحَى يَوْمًا مُلَبِّيًا حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ غَرَبَتْ ذُنُوبُهُ فَصَارَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛ «کسی که یک روز تا غروب آفتاب لیبیک بگوید، گناهانش از بین می‌رود و همچون زمانی می‌شود که مادرش او را به دنیا آورده است»: السنن الکبری، احمد بن حسین بیهقی، ج ۵، ص ۶۷.

امام صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ أَبِي يَقُولُ: مَنْ أُمَّ هَذَا الْبَيْتِ حَاجِبًا أَوْ مُعْتَمِرًا مُسِرًّا مِنَ الْكِبَرِ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛ «پدرم پیوسته می‌فرمود: کسی که برای حج یا عمره قصد این خانه کند، درحالی که از کبر و خودپسندی بری و دور باشد، همانند روزی که از مادر متولد گردیده، از گناهان پاک می‌شود»: کافی، ج ۴، ص ۲۵۲.

درس‌هایی که در این سرزمین آموخته‌اند، زندگی جدیدی را آغاز کنند، و تا زمانی هم که به گناه آلوده نشده‌اند، آثار و برکات و نورانیت حج در وجود آنها باقی خواهد ماند.

حج، شیوه‌ای برای پرستش خداوند است. هریک از بندگان خدا با اعمال و مناسک و شعائر گوناگون، بندگی خود را به اثبات می‌رساند و می‌کوشد تا ظاهر و باطن خود را با صبغه دین حنیف ابراهیمی بیاراید. اینکه حضرت علی علیه السلام زیارت کعبه را آزمایش بزرگ الهی برای مسلمانان برمی‌شمرد^۱، دلیلی جز ضرورت دگرگونی در نگرش‌ها و گرایش‌های آنان ندارد.

ای خدا ای مقصد و مقصود من ای تو هم سودای من هم سود من

خواب و بیداری من از بهر توست الفت و آزادی‌ام در شهر توست

من ندارم حاجتی جز روی تو من نجویم مقصدی جز کوی تو

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره اسرار عرفات فرمود:

می‌دانید چرا وقتی زائر یا انسان حج گزار در مکه احرام بست، باید

به عرفات برود و پس از آن کعبه را طواف کند؟ برای آنکه

۱. علی علیه السلام در بیان هدف از مناسک حج فرمود: «... وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَعْبُدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَيَتَّبِعُهُمْ بَصُرُوبٍ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجًا لِلتَّكْوِينِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبُوَابًا فَتُحَا إِلَى فَضْلِهِ وَأَسْبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ»؛ «اما خداوند بندگان را با انواع شداید می‌آزماید و با انواع مشکلات دعوت به عبادت می‌کند و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد تا تکبر را از قلب‌هایشان خارج کند، و خضوع و آرامش را در آنها جایگزین نماید. باب‌های فضل و رحمتش را به روی‌شان بگشاید و وسایل عفو خویش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد: نهج البلاغه، خ ۱۹۲ «قاصه».

عرفات، خارج از مرز حرم است و اگر کسی میهمان خداست، ابتدا باید به بیرون دروازه رود و آن‌قدر دعا و ناله کند تا لایق ورود به حرم شود.^۱

انسان در ابتدا باید بیرون از محدوده حرم، خود را تزکیه و تطهیر کند، تا شایستگی ورود به حرم را بیابد؛ مثل اینکه اگر میهمانی بخواهد بر بزرگی وارد شود، نخست باید اجازه ورود بگیرد، آن‌گاه به محضر او وارد شود. حاجیان در روز نهم، به سرزمین عرفات می‌روند، در آنجا تضرع می‌کنند، دعا می‌خوانند و اجازه ورود به حرم را از خدا می‌خواهند، آن‌گاه که لیاقت یافتند، وارد محدوده حرم می‌شوند! در غیر این صورت، ورود به حریم الهی روا نیست.

به طواف کعبه رفتن به حرم رهم ندادند که تو در بیرون چه کردی به درون کعبه آیی
براساس روایات، ملائکه بر آنان که با صفای دل در آن مکان‌های نورانی حاضر می‌شوند، غبطه می‌خورند!

بنابر روایت، عصر روز عرفه و ظهر روز دهم که زائران بیت‌الله الحرام در منا جمع‌اند، ذات اقدس اله به ملائکه افتخار می‌کند و می‌فرماید:

بندگانم را ببینید! آنها که از راه‌های دور و نزدیک با مشکلات بسیار، همه با لباس مشابه آمده‌اند. بسیاری از لذت‌ها را بر خود حرام کرده‌اند و جسمشان در این سرزمین، خاک و غبار آلوده شده است

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۲۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲۵.

و بر شن‌های سرزمین مشعرالحرام خوابیده‌اند. اینها با چهره‌های غبار آلود در پیشگاه من، اظهار عجز و ذلت می‌کنند... ای فرشتگان من! به شما اجازه دادم که اسرار آنان را ببینید. آن گاه فرشتگان به اذن خداوند متعال بر اسرار آنها آگاه می‌شوند و دل‌هایشان را می‌بینند.^۱

از واجبات حج، قربانی کردن است. قربانی به حسب ظاهر، عملی ساده است که با ذبح حیوانی تمام می‌شود؛ اما از نگاه قرآن همین کار ساده، بزرگ‌ترین نقش تربیتی را باید ایفا کند. قربانی کردن باید وسیله تقرب به خداوند باشد و انسان را به تقوا بیاراید. از نگاه قرآن، قربانی امری مقدس به شمار می‌رود؛ اما قداست، از آن تقواست نه گوشت و خون قربانی. آنچه از این عمل به خدا می‌رسد، باطن و روح این عمل است.^۲ قربانی، حقیقتی به نام تقوا دارد که فقط آن به خدا می‌رسد. رمی جمرات نیز چنین است. غرض از جمع کردن سنگ‌ها و رمی آنها تربیت انسان است. انسان خداواری باید ساحت زندگی خود را از آثار کفر و نفاق، گناهان و وسوسه‌های شیاطین پاک سازد و با رمی جمرات در سه مرحله، از دشمنان خدا بیزاری و برائت بجوید.

طواف کعبه و نماز پشت مقام، سعی بین صفا و مروه و نوشیدن آب زمزم و ده‌ها عمل واجب و مستحب که در حج و عمره مطرح

۱. محجة البيضاء، مولی محسن فیض کاشانی، ج ۲، ص ۱۹۴ به نقل از: عرفان حج، آیت‌الله جوادی آملی، ص ۱۰۱. حدیث به حسب ظاهر از رسول خدا ﷺ است؛

۲. «يُنَالَهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ»، حج: ۳۷.

است، همگی گام‌هایی در راستای تربیت انسان‌اند. آن اعمال و مناسک در صورتی عبادت حقیقی محسوب می‌شوند که حج‌گزار با روح و حقیقت آنها آشنا شود و با انجام دادن آنها به حضرت حق تقرب پیدا کند، و تصمیم قاطع برای حفظ آثار این اعمال و دوری از معاصی در آینده داشته باشد. این است روح آن اعمال، و سرّ و حقیقت مناسک حج.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

اگر کسی به زیارت خانه خدا و حج توفیق یافت و بازگشت و انسان صالحی شد و دست و پایش به سوی گناه نرفت، این نشانه قبولی حج اوست. اگر چنین اتفاقی افتاد، معلوم می‌شود که حاجی به هدف واقعی از حج که تربیت معنوی و اخلاقی است، رسیده. اما اگر پس از زیارت خانه خدا، باز به تباهی و گناه تن داد، نشانه مردودی حج اوست.^۱

غرض اصلی از نگارش این کتاب نیز تبیین نقش حج در تربیت انسان است. دو فصل پیشین، به منزله تمهید برای رسیدن به این فصل بود. آنچه در این فصل دنبال می‌شود، این است که مناسک حج، چگونه و با کدام عناصر می‌تواند انسان را به عالی‌ترین درجه کمال برساند؛ چه آثاری را برای حج‌گزار به ارمغان می‌آورد؛ راهیان این سفر چه وظایفی دارند و چه شرایطی را باید مراعات کنند؟ با فضل الهی، مطالب این فصل را در چهار محور پیش خواهیم برد:

۱. بحار الانوار (طبع قدیم)، کتاب الحج، ص ۵۹؛ به نقل از: عرفان حج، ص ۱۰۶.

۱. بیان اصول و مبانی تربیت در حج؛
۲. شیوه‌ها و روش‌های تربیتی حج؛
۳. آثار و پیامدهای حج و مناسک و اعمال آن؛
۴. موانع اثرگذاری مناسک حج از نظر اخلاق و تربیت.

۱. مبانی و اصول تربیت در حج

در تعریف مبانی و اصول تربیت، بیان شد که مبانی به معنای پایه و اساس، و همچنین قواعد و دستورالعمل حاکم بر تربیت انسان است.

چنان‌که گفتیم، مهم‌ترین هدف مناسک حج و تشریح این فریضه الهی، تربیت انسان است. مبانی تربیت انسان در این برنامه عبادی، اموری‌اند که وجود هریک از آنها تعیین‌کننده حقیقت و محتوای حج ابراهیمی است. دستیابی به اهداف والای این عبادت اجتماعی و یافتن روح و معنای حج، فقط با تحقق آنها ممکن خواهد بود.

الف) توحید و خدامحوری

هدف از رسالت انبیای الهی این بوده است که انسان به شناخت خداوند دست یابد و به باور توحیدی برسد، با عقیده خدایی تربیت شود و زندگی‌اش صبغه الهی پیدا کند. چنان‌که در اصول و مبانی تربیت دینی گذشت، انسان گرایش درونی به کمال دارد و برای نیل به آن، همواره در تلاش و تکاپوست. قرآن کریم، مقصد تلاش و فعالیت انسان را ملاقات پروردگار دانسته است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ

كَادِحٍ إِلَى رَبِّكَ كَذْحًا فَمُلَاقِيهِ^۱ در آیه‌ای دیگر، نیل به لقای الهی مشروط شده است به تحقق حکمت نظری و عملی؛ یعنی فراهم بودن عقیده ناب توحیدی و عمل صالح و خالص برای خداوند:

﴿...أَتَمْنَا إِلَهُكُمْ إِلَهًا وَاحِدًا فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کهف: ۱۱۰)

فقط معبودتان، معبود یگانه است؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند!

عالی‌ترین مقصد حج و مهم‌ترین هدف برگزاری مناسک آن نیز توجه حقیقی به خداوند است. انسان با انجام دادن این اعمال باید به باور توحیدی برسد و در این سفر، سیرش به سوی خداوند (الی الله) باشد و هرچه غیر خداست، از دل بیرون کند تا به مقصود اصلی حج دست یابد. خدای متعال فرمود: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...﴾^۲ یعنی «حج» مال خداست! باید جلوه توحیدی داشته باشد. اگر زائری به هر نیتی غیرخدایی راهی مکه شود، سیر او سیر الی الله نیست و فاقد سرِّ باطنی حج است. سیر الی الله، به معنای سیر زمانی یا مکانی نیست؛ زیرا خداوند در هر زمان و مکانی هست ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ (زخرف: ۸۴)؛ بلکه مراد، سیر قلبی و معنوی است که انسان از هرچه غیر اوست، رو

۱. انشقاق: ۶.

۲. آل عمران: ۹۷.

برگرداند و در همه اعمال، غرض و مقصدش فقط خدایش باشد و بس؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ حَجَّ يُرِيدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الْبُتَّةَ.^۱

کسی که حج انجام دهد و فقط خدا را اراده کند و قصد ریا و شهرت طلبی نداشته باشد، قطعاً خداوند او را خواهد بخشید.

برای اینکه انسان ها فرشته‌خو تربیت شوند و آثار فرشتگان در وجود آنها نمایان شود، خداوند متعال فریضه حج را بر انسان‌های مستطیع، واجب کرده است؛ چنان‌که دستور روزه گرفتن داد تا انسان‌ها از لذایذ طبیعی بپرهیزند و همانند فرشتگان، از خوردن و نوشیدن و دیگر کارهای حیوانی برحذر باشند. همچنین به انسان، دستور طواف حریم کعبه‌ای را داد که معادل بیت‌المعمور در عرش خداوند است؛ زیرا فرشتگان اطراف عرش الهی، به یاد حق، سرگرم طواف‌اند و به نام حق، تسبیح می‌گویند و از خداوند متعال، برای دیگران آمرزش می‌طلبند. خداوند برای انسان نیز کعبه را در زمین بنا کرد تا انسان‌های وارسته دور آن طواف کنند، به نام حق زمزمه کنند و برای دیگران از خدا آمرزش بخواهند.

در روایت آمده که کعبه، برابر بیت‌المعمور است که آن نیز مربع می‌باشد. بیت‌المعمور نیز موازی عرش خداست، و عرش بر چهار رکن استوار شده که ارکان آن عبارت‌اند از اذکار سبحان‌الله، والحمدلله، و لا اله الا الله، و الله اکبر.^۲ اگر کسی آن‌گونه که شایسته

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۰.

طواف است، کعبه را طواف کند، به بیت‌المعمور راه می‌یابد و اگر تا آن حد بالا رفت و وظایف آن مرحله را ایفا کرد، به مقام عرش الهی می‌رسد. انسان اگر به ایمانی دست یابد که بتوان او را مؤمن خواند، به مقامی رسیده است که «قلب» او، خود «عرش» الهی است: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»^۱.

حج، در صورتی به حقیقت خود نزدیک می‌شود که در آن، ترک ماسوی‌الله انجام شود. حج باید مصداق عینی فرار الی‌الله باشد. حاجی کسی است که فقط خداوند را امید و پناهگاه خود بداند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿فَقِرُّوا إِلَى اللَّهِ...﴾ (ذاریات: ۵۰). «فرار الی‌الله» در روایات به حج تفسیر شده است؛ یعنی به سوی خدا سفر کنید. امام سجاده علیه السلام در پاسخ به سؤال‌های فرزندش، زید شهید، فرمود:

وَمَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقِرُّوا إِلَى اللَّهِ يَعْنِي حُجُّوا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ يَا بُنَيَّ إِنَّ
الْكَعْبَةَ بَيْتُ اللَّهِ تَعَالَى فَمَنْ حَجَّ بَيْتَ اللَّهِ فَقَدْ قَصَدَ إِلَى اللَّهِ ...^۲.

معنای کلام خداوند که فرمود: «فَقِرُّوا إِلَى اللَّهِ»، یعنی قصد بیت خدا کنید (حج انجام دهید). فرزندم! کعبه، خانه خداوند تعالی است. هر کس حج انجام دهد، درحقیقت خداوند را قصد کرده است.

تک‌تک مناسک حج، با هدف تربیت توحیدی انسان و رساندن او به مقصد واقعی از حیات طیبه انسانی، تشریح شده است. علی علیه السلام فرمود:

۱. بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۳۹.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۲۱.

الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَفَدَّ اللَّهُ، وَحَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ وَفَدَّهُ وَيَجْبُوهُ بِالْمَغْفِرَةِ.^۱

حج گزار و عمره گزار، واردشدگان بر خداوندند. بر خداست که واردشده بر خود را گرامی بدارد و او را مشمول مغفرت و آمرزش خویش قرار دهد.

زائر خانه خدا باید از همان ابتدا مقصد خود را تعیین کند. کسی که می خواهد لباس احرام مهیا سازد، باید مال خود را تطهیر، وصیت نامه اش را تنظیم، و با بستگان خود وداع کند؛ زیرا زائر خانه خدا در همه حالات، با خداست و سیر او «فی الله»، «الی الله»، «مع الله» و «بالله» است. اینکه در برخی از دعاهای حج آمده؛ «بسم الله و بالله و فی سبیل الله وعلی ملّة رسول الله»، ناظر بر همین معناست که این کار به نام خدا و در راه خدا و با ملت خدا و در سنت رسول خدا ﷺ آغاز می شود و پایان می یابد.^۲

راز و رمزهای بسیاری از عبادت ها برای انسان روشن است. نماز و روزه دستوراتی دارد، زکات و جهاد دستوراتی دارد که پی بردن به منافع و فواید این دستورات دشوار نیست. اما حج، یک سلسله دستورات و مناسکی دارد که پی بردن به رموز آن بسیار دشوار است. فهمیدن معنای بیتوته در مشعرالحرام، سر تراشیدن، هفت بار رفتن و بازگشتن بین صفا و مروه و در بخشی از این مسافت هروله کردن و... دشوار است. ازاین رو در مناسک حج، روح

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۶؛ تحف العقول، ص ۱۲۳.

۲. آداب الحرمین، شاهرودی، ص ۱۶۱.

تعبد در برابر خالق بیش از دیگر دستورات دینی است.

علی‌الیه در خطبه قاصعه، با هدف تبیین نقش حج در تربیت توحیدی انسان، حج را مظهر تعبد و تسلیم در محضر پروردگار معرفی می‌کند:

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى الْأَخِيرِينَ مِنْ هَذَا
الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ
الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا... .

آیا کعبه، خانه پاک خدا را نمی‌نگرید؟ خداوند انسان‌ها را از زمان آدم تا انسان‌های آخرین این جهان، با سنگ‌هایی که نه زیان می‌رسانند و نه نفع می‌بخشند، نه می‌بینند و نه می‌شنوند، آزمایش کرده و این سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داده، و آن را موجب پایداری و پابرجایی مردم گردانیده است. سپس آن را در پرسنگ‌لاخ‌ترین مکان‌ها و بی‌گیاه‌ترین نقاط زمین، و کم‌فاصله‌ترین دره‌ها قرار داد. در میان کوه‌های خشن، رمل‌های فراوان، چشمه‌های کم‌آب، و آبادی‌های ازهم‌جدا و پرفاصله، که نه شتر، و نه اسب و گاو و گوسفند، هیچ‌یک در آن به‌راحتی زندگی نمی‌کنند، و سپس آدم و فرزندان‌ش را فرمان داد که به آن‌سو توجه کنند و آن را مرکز تجمع و سرمنزل مقصود و باراندازشان گردانید، تا افراد از اعماق قلب به‌سرعت از میان فلات و دشت‌های دور، و از درون وادی‌ها و دره‌های عمیق، و جزایر ازهم‌پراکنده دریاها به آنجا روی آوردند، تا به هنگام سعی، شانه‌ها را حرکت دهند و «لا اله الا الله» گویان اطراف خانه طواف کنند، و با موهای آشفته و بدن‌های

پرگرد و غبار، به سرعت حرکت کنند. لباس‌هایی که نشانه شخصیت‌هاست، کنار انداخته و با اصلاح کردن موها قیافه خود را تغییر دهند. این آزمونی بزرگ، امتحانی شدید و آزمایشی آشکار و پاکسازی و خالص‌گرداندنی مؤثر است که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشتش قرار داده است.

اگر خداوند برای خانه محترم و محل‌های انجام وظایف حجش، مکان‌هایی را میان باغ‌ها و نهرها و سرزمین‌های هموار و پردرخت و پرثمر برمی‌گزید، به همان نسبت که آزمایش و امتحان ساده‌تر بود، پاداش و جزا نیز کمتر بود.

وَلَكِنْ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَعْبُدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَاناً لِلتَّنَدُّلِ فِي نَفْسِهِمْ وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَاباً فَتْحاً إِلَى فَضْلِهِ وَأَسْبَاباً ذُلّاً لِعَفْوِهِ^۱

اما خداوند، بندگانش را با انواع شداید می‌آزماید و با انواع مشکلات به عبادت دعوت می‌کند و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌نماید تا تکبر را از قلب‌هایشان خارج سازد، و خضوع و آرامش را در آنها جای‌گزین کند؛ باب‌های فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید و وسایل عفو خویش را به‌آسانی در اختیارشان قرار دهد.

آری، غرض از این برنامه‌ها این است که انسان، ایمان خالص خود را به اثبات برساند، و در انجام حج، هیچ انگیزه غیرالهی دخیل نکند، و فقط به خدایش بیندیشد و از عمق جان، آفریدگارش را

۱. نهج‌البلاغه، خ ۱۹۲. در قسمت آغاز و پایان این بحث متن نهج‌البلاغه، و قسمت‌های میانی فقط ترجمه آورده شده است.

بپرستد. از رسول خدا ﷺ نقل شده است که آن حضرت به هنگام لبیک گفتن، به خداوند عرضه می‌داشت: «...لَبَّيْكَ بِحُجَّةٍ حَقًّا تَعْبُدًا وَرِقًا»؛ «بار پروردگارا! من با رقیّت (بندگی) و عبودیت محض لبیک می‌گویم».

از آنجاکه روح تعبد در حج بیشتر است، سرّ بسیاری از مناسک با عقل عادی تبیین نمی‌شود. برای اینکه ائمه معصومین علیهم‌السلام، آن اسرار و معارف پر رمز و راز را آشکار کنند، در روایات به‌صورت منافع آورده‌اند.

حج گزار باید معتقد باشد در کنار کعبه، با دست راست خدا بیعت می‌کند و حجرالاسود را تنزل دست پروردگار بداند؛ چه اینکه اولیای خداوند کعبه را تنزل بیت‌المعمور و عرش خدا می‌دانستند و طواف خود را تنزل طواف فرشتگان می‌شمردند.

حاجی‌ای به حقیقت حج دست می‌یابد که با آب زمزم وضو بگیرد، در کنار کعبه طواف کند و فقط خدا را بجوید و از خدا نیز غیر خدا نخواهد! در این صورت، او نورانیت و معنویت را به دست خواهد آورد.

آب زمزم بر اثر نیایش جناب هاجر جوشید. وقتی هاجر به ابراهیم خلیل علیهما السلام عرض کرد که من و این کودک نوزاد را در این سرزمین لم یزرع، به چه کسی می‌سپاری «إِلَى مَنْ تَدْعُنَا»، حضرت ابراهیم علیهما السلام فرمود: به صاحب این سرزمین «إِلَى رَبِّ هَذِهِ الْبَنِيَّةِ».^۱ این

۱. مجمع الزوائد، نورالدین علی بن ابی بکر هیثمی، ج ۳، ص ۲۲۳.

۲. کافی، ج ۴، ص ۲۰.

جمله، قلب هاجر را آرام کرد و او برای ماندن در آن سرزمین تفتیده آماده شد!

این یعنی تربیت توحیدی. هاجر مثل اعلای تربیت توحیدی است. وقتی هاجر باورش شد که خداوند تنهایش نمی‌گذارد، و ناظر بر کردار، حامی و حافظ او در برابر تشنگی و گرسنگی و سختی‌های طاقت‌فرساست، آرام گرفت و خداوند هم او را یاری کرد! وقتی کودکش تشنه شد، هاجر در پی آب، هفت بار بین صفا و مروه رفت و آمد کرد. ناگهان دید که خدای مهربان از زیر پای کودک نوزادش، چشمه‌ای جاری ساخته، که همچنان بیش از هزار سال است، می‌جوشد!

رسول خدا ﷺ به سبب وجود چنین صفایی در آب زمزم بسیار به آن علاقه داشت. از این رو به کسانی که مکه می‌رفتند، می‌فرمود: «شما که از مکه به مدینه می‌آیید، برای من آب زمزم سوغات بیاورید».^۱

تربیت توحیدی عالی‌ترین بهای حج و زیارت است. حج نور است. خوشا به حال کسی که این نور را در آنجا ببیند و در جان خود تثبیت کند. وقتی انسان از کعبه و از سفر بیت‌الله بازمی‌گردد، باید طواف وداع انجام دهد و با خدا گفت‌وگو کند.

روایت شده است که امام هشتم علیه السلام آن گاه که می‌خواست با کعبه، این بنای توحید وداع کند، به خداوند عرض می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۵.

أَنْقَلِبُ عَلَىٰ آلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ!؛ «خدایا! من از کنار خانه تو با توحید باز می‌گردم و بر این اعتقادم که پروردگاری جز تو نیست».

زائر باید موحد از آنجا برگردد و نه تنها این باور را پیدا کرده باشد که در عالم خدایی هست - که این، ضعیف‌ترین درجه توحید است - ، بلکه آنچنان موحد شده باشد که تمام کارها را فانی در کار خدا و تمام اوصاف را فانی در وصف او و سرانجام تمام ذوات را فانی در ذات او ببیند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْدُّخُولُ فِي الْكَعْبَةِ دُخُولٌ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَالْخُرُوجُ عَنِ الْكَعْبَةِ خُرُوجٌ مِنَ الذُّنُوبِ».^۲ اگر انسانی توفیق داشت و به درون کعبه راه یافت؛ جایی که انسان در هر حال و به هر سوی می‌تواند نماز بخواند، و به هر سمت رو کند، به قبله رو کرده است و اینکه آنجا نمودار کامل از ﴿فَإَيَّمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾^۳ است؛ چنین شخصی وارد رحمت الهی شده است و هنگامی که از کعبه بیرون می‌آید، از گناهان خارج می‌شود.

امام سجاده علیه السلام از شبلی پرسید:

فَحِينَ وَصَلْتَ مَكَّةَ نَوَيْتَ بِقَلْبِكَ أَنْكَ قَصَدْتَ اللَّهَ؟ فَحِينَ سَعَيْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ هَرَبْتَ إِلَى اللَّهِ وَعَرَفَ مِنْكَ ذَلِكَ عَلَامُ الْغُيُوبِ...^۴

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، صص ۱۸ و ۴۳؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۵، صص ۲۸۱ و ۹۵۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، صص ۲۷۲.

۳. بقره: ۱۱۵.

۴. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۰، صص ۱۶۷ - ۱۷۲.

آیا هنگامی که به مکه رسیدی، از سویدای دلت نیت کردی که فقط خدا را قصد نموده‌ای؟ وقتی سعی نمودی، نیت کردی که [از همه معاصی] به سوی خدا گریخته‌ای؟ و خدای دانای غیب‌ها از تو چنین چیزی دانست؟ شبلی گفت: خیر! امام فرمود: پس تو درواقع، خدا را قصد نکرده‌ای و سعی ننموده‌ای!

تربیت توحیدی حج، ایجاب می‌کند انسان، از این ارزش‌هایی که به دست آورده، تا زنده است نگهداری کند؛ چنانکه امام سجاد علیه السلام فرمود: «ادا شدن حق حج، منوط است به اینکه انسان از معاصی و غفلت‌ها به خداوند پناه ببرد».^۱

معصیت، تاریکی است و انسان را آلوده می‌کند. اگر انسانی آلوده به گناه شد، از خداوند فاصله می‌گیرد و اعمال شایسته‌اش را نیز تباہ می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْحَاجُّ لَا يَزَالُ عَلَيْهِ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ يُلَمَّ بِذَنْبٍ»؛ «حاجی تا زمانی که به گناه آلوده نشود، نور خدا در او هست و زایل نمی‌شود».

ب) بیداری فطرت

گفتم انسان تمایلات و گرایش‌های ذاتی دارد که بدون نیاز به فراگیری از دیگران به جست‌وجوی آنها می‌پردازد؛ مانند حقیقت‌جویی، کمال‌یابی، میل به کرامت نفس، زیبایی‌دوستی، حب

۱. «حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَفِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ وَبِهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ وَقَضَاءُ الْفَرْضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ»: بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴.

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۸۶؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۷۴.

ذات (جلب منفعت و دفع ضرر)، میل به خیر و فضیلت، تقدیس و پرستش موجود برتر و...^۱

این تمایلات درونی را امور فطری می‌نامند. از منظر قرآن، دین‌داری و گرایش‌های معنوی (که باور توحیدی یکی از آنهاست) اموری فطری محسوب می‌شوند.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ (روم: ۳۰)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست...

به سبب وجود این گرایش‌ها و جاذبه‌های درونی است که انسان، همواره تا رسیدن به مقصود واقعی خود در تکاپوست و از حرکت باز نمی‌ایستد! به گفته لسان‌الغیب حافظ شیرازی:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست
آنچه با عنوان «شکایت نی از جدایی‌ها» در شعر مولوی مطرح شده^۲، در واقع بیان این حقیقت است که انسان، مبدئی دارد و

۱. اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، علی شیروانی، ص ۱۲۶؛ آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ص ۷۱.

۲.

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

همواره در پی بازگشت به آن بوده است. آنچه باعث فلاح و رستگاری یا ضلالت و عقوبت بشر شده است، انتخاب راه درست یا نادرست در این بازگشت بوده. این فطرت و نهاد انسان، که پذیرای هدایت است، به گفته قرآن، ثابت و مصون از دگرگونی است.^۱

امام باقر علیه السلام در تفسیر کلمه «حَنِيف» فرمود: «هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ قَالَ فَطَرَهُمُ اللَّهُ عَلَى الْمَعْرِفَةِ»؛ «حنیف [که به معنای میل کننده از گمراهی به راه حقیقت است]^۲ آن فطرت الهی است که مردم را بر آن آفریده و دگرگونی در آفرینش خدا نیست». سپس حضرت فرمود: «خداوند مردم را با معرفت توحیدی آفریده (توحید را در سرشت انسان‌ها قرار داده) است.^۳

با وجود اینکه معرفت الهی در فطرت و سرشت انسان نهاده شده^۴، ممکن است عوامل و شرایط گوناگونی بر این حس درونی و فطری اثر بگذارند و چراغ فطرت را کم فروغ کنند.^۵ بدین سبب خداوند متعال برای هدایت و تربیت انسان و روشن نگهداشتن

۱. روم: ۳۰.

۲. «الْحَنِفُ، هُوَ مِيلٌ عَنِ الضَّلَالَةِ إِلَى الاستِقَامَةِ... الحنيف هو المائل الى ذلك...». معجم مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی.

۳. تفسیر صافی، مولی محسن فیض کاشانی، ج ۳، ص ۳۷۷؛ به نقل از: توحید صدوق.

۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ». کافی، ج ۲، ص ۱۳.

۵. چنان که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر انسانی که متولد می شود، با فطرت خدایی به دنیا می آید؛ اما پدر و مادر، او را به آیین های دیگر سوق می دهند»: الأمالی، سید مرتضی، ج ۲، ص ۸۲.

چراغ فطرت در او، تدابیری را به کار برده، که از آن‌میان، فرستادن انبیا و رسولانش به سوی مردم است؛ تا مردم را با حقیقت آشنا کنند. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

فَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ؛ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرَهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجِّجُوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.^۱

خداوند پیامبران خود را در میان مردم مبعوث فرمود، و هر از چند گاه، متناسب با خواسته‌های انسان‌ها رسولان خود را پی‌درپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام کنند و توانمندی‌های پنهان‌شده عقل‌ها را آشکار سازند.

خداوند به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأموریت داده است که مردم را مطابق با گرایش‌های فطری تربیت کند. تذکر دادن که از وظایف و ویژگی‌های پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محسوب شده^۲، به معنای یادآوری مسائلی است که در فطرت انسان وجود دارد و انسان از آنها غافل است.^۳

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ با هدف توجه کامل انسان در نماز، به حلبی فرمود: هنگامی که نماز را آغاز کردی سه تکبیر بگو و دلت را متوجه آفریدگار نما و سپس بگو:

۱. نهج البلاغه، خ ۱.

۲. «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» غاشیة: ۲۱.

۳. سیره نبوی، مرتضی مطهری، ص ۱۲۸.

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
 حَنِيفًا مَسْلُومًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.^۱

من به دور از انحراف و با قلبی حق‌گرا همه وجودم را به سوی کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و دانای نهان و آشکار است، متوجه کردم و از مشرکان نیستم. مسلماً نماز و عبادتم و زندگی کردن و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است. او بی‌شریک است و من بدان مأمورم و من از تسلیم شدگانم.

مفاد جملات فوق، همان درس توحیدی است که ابراهیم علیه السلام نیز مأمور بود مردم را با آن گرایش‌ها تربیت کند. در آیات قرآن می‌بینیم که آن حضرت بعد از اعلام پوشالی بودن باورهای ستاره‌پرستان، فرمود:

﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا
 مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام: ۷۹)

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است؛ من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم! منظور از دین در این آیه، مجموع عقاید اسلامی است و فطرت، در واقع تفسیر برای دین است. از این رو انبیای الهی با هدف تربیت دینی مردم، آنان را با اصول و کلیات دین (اصول اعتقادی، ارزش‌های اخلاقی، احکام عملی) که به تمام معنا مطابق با فطرت

۱. کافی، ج ۳، ص ۳۱۰؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۶۷.

انسان است، آشنا می‌کردند.

برنامه‌های عبادی، از دیگر تدابیر خداوند برای روشن کردن چراغ فطرت در وجود انسان است. حج که عاملی مؤثر در تربیت و اصلاح انسان به شمار می‌رود، از فرایضی است که از زمان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا خاتم‌الانبياء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در آیات و روایات بر آن تأکید شده؛ این تأکید با هدف رسیدن به حقیقت و واقعیت‌های عالم وجود و یادآوری باورهای توحیدی و ارزش‌های اخلاقی و معنوی که ریشه در فطرت انسان دارد، صورت پذیرفته است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ حُجُّوا الْبَيْتِ بِكَمَالِ الدِّينِ وَالتَّقْوَى، وَلَا تُنْصَرِفُوا عَنْ
الْمُشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَإِقْلَاعٍ.^۱

ای مردم، با دین و فقه کامل (عقیده و عمل صحیح) حج کنید و از مشاهده این سفر برنگردید، مگر با توبه و بازایستادن از گناه.

حج، از این‌رو تربیت‌کننده انسان است که در جای‌جای مناسک، امور فطری و باورهای معنوی برای او تداعی می‌شود. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام به منظور آموزش عقاید توحیدی و اجابت ندای فطرت در حج فرمود:

هرگاه در مسجد الحرام به حجرالاسود رسیدی، بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمِنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَبِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَبِعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۲؛ «شهادت می‌دهم که جز خداوند یکتا معبودی

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

۲. کافی، ج ۴، ص ۴۰۳.

نیست و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و رسول خداست. به خدا ایمان آوردم و به طاغوت و لات و عَزْرَى و پرستش شیطان و هر که جز خدا پرستش شود، کفر ورزیدم».

سپس به حجرالاسود نزدیک شو [اگر امکان استلام حجرالاسود به راحتی وجود داشت]، آن را با دست راست لمس کن و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِشَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِنَشْهَدَ عِنْدَكَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»^۱ «به نام خدا، و خداوند بزرگ‌تر از آن است که به وصف در آید. بار خدایا! این امانت من است که آن را ادا کردم و پیمان من است که به آن وفا نمودم، برای آنکه نزد تو شهادت دهد که من به پیمان خود وفا دارم».

ج) وحدت و هم‌گرایی (اصل جامعیت)

چنان که در اصول و مبانی تربیت بیان شد، دین مقدس اسلام، به سبب جامعیتی که دارد، مردم را به میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط در همه زمینه‌ها دعوت می‌کند.^۲ تعالیم این مکتب، برآورنده تمام نیازهای مادی و معنوی و روحی و جسمی انسان‌هاست و پیروان خود را به حضور در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی تشویق می‌کند و از هرگونه رهبانیت و گوشه‌گیری برحذر می‌دارد.^۳

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۰۳.

۲. پیامبر ﷺ فرمود: «لَمْ يُرْسَلْني اللهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ...»: کافی، ج ۵، ص ۴۹۴؛ زیرا افراط از نادانی و بی‌فرهنگی سرچشمه می‌گیرد. علی عليه السلام فرمود: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُقْرَطًا»؛ «نادان را نمی‌بینی، مگر اینکه افراطی یا تفریط‌گر است». نهج‌البلاغه، ح ۷۰.

۳. کافی، ج ۵، ص ۴۹۵.

این مکتب آسمانی، جهانیان را به صلح و صفا فرا خوانده و در تمام برنامه‌های خود، خصلت هم‌گرایی و دوری از اختلاف را گنجانده است تا پیروانش، همواره با اندیشه کمک و محبت به دیگران پرورش یابند؛ زیرا بنابر رهنمود رسول خدا ﷺ همه انسان‌ها در انسانیت یکسان‌اند: «الناس كأسنان المشط»^۱. کما اینکه از نظر نژادی و قومی نیز هیچ نژادی بر دیگری برتری ندارد. رسول خدا ﷺ فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ لَا فَضْلَ لِعَرَبٍ عَلَى عَجَمِيٍّ
وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا
بِالتَّقْوَى.^۲

ای مردم! همانا پروردگار شما یکی است و پدرتان یکی است. عرب بر عجم و عجم بر عرب، سرخ‌پوست بر سیاه‌پوست و سیاه‌پوست بر سرخ‌پوست برتری ندارد، مگر با تقوا.

آن گاه آن حضرت، به آیه شریفه استناد فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا
وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...﴾ (حجرات: ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید، گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.

۱. نهج الفصاحه، ۶۳۵. مردم همچون دندان‌های شانه با هم برابرند.

۲. الدر المنثور، شیخ جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، ج ۶، ص ۹.

از این رو، اندیشه وحدت مسلمین در بنیادی‌ترین تعالیم دین، به‌عنوان عامل پیشرفت و تعالی گنجانده شده است تا مردم با روحیه هم‌گرایی و محبت به هم‌نوعان و دوری از تک‌روی و خودخواهی تربیت شوند. مثلاً برای اینکه اتحاد مسلمانان به صورت عینی و عملی آموزش داده شود، همه مسلمانان موظف شده‌اند با شرکت در نمازهای جماعت روزانه و نماز عبادی سیاسی جمعه در صفوف به هم فشرده شرکت کنند. حضور در این اجتماعات با انگیزه‌های کاملاً معنوی می‌تواند پیوندهای مردمی را به صورت ریشه‌دار نهادینه کند. این تدبیر حکیمانه، در سطح بین‌المللی نیز رخ می‌نماید. نظر به حکمت‌های مناسک حج (که در روایات بدان‌ها اشاره شده)، خداوند متعال برای تحکیم علقه‌های اجتماعی، از افراد متمکن برای عبادت سالانه حج دعوت کرده است.

حج، عبادتی است آمیخته با امور اجتماعی و سیاسی که در سطح بین‌المللی با حضور ملت‌های مختلف جهان با رنگ‌ها و زبان‌ها و نژادهای مختلف در محل نزول وحی و مبدء گسترش اسلام برگزار می‌شود.

در این برنامه معنوی، همگان را به سرزمین مساوات فرا خواندند؛ تا در اطراف کعبه‌ای که برای همگان یکسان است، به طواف و انجام مناسک حج بپردازند.

قرآن کریم وقتی حرم، کعبه و مسجدالحرام را معرفی می‌کند، می‌فرماید:

﴿... الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ...﴾ (حج: ۲۵)

مسجد الحرام، که آن را برای همه مردم برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند یا از نقاط دور وارد می‌شوند... .
مفاد آیه شریفه، این است که دور و نزدیک، شهری و روستایی، و آشنا و بیگانه در حضور کعبه، برابر و برادرنند.
از سویی به معمار این بنا دستور داد که صلاهی عمومی سر دهد و همگان را دعوت کند:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكِّلُهَا رَبُّ الْغَوَّاصِينَ﴾ (حج: ۲۷)

مردم را دعوت عمومی به حج کن؛ تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند... .
از سوی دیگر فرمود: اینجا (درها) به روی همگان باز است؛ توانگر و تهیدست، عالم و جاهل، اهل دور و نزدیک در اینجا همسان‌اند.

خداوند ابتدا دستور داد اطراف کعبه طواف کنید، سپس فرمود که اینجا جای مساوات است؛ یعنی بر محور مساوات بگردید، تا هرگونه امتیاز فردی و نژادی را از خود بزدایید. دیگر نژادها و قوم‌ها را چون نژاد و قوم خود بدانید. طواف در مسجدی که برای همگان یکسان است، درس مساوات و طهارت می‌دهد. دین اسلام با این دستور مدبرانه، به زیبایی توانسته است اخلاق و تربیت را با

سیاست و اجتماع عجین کند. پرورش یافتگان این مکتب باید با تکیه بر نیروی مردمی خویش، به رشد و تعالی رسند و همچون بنایی آهنین در برابر هجوم بیگانگان بایستند.^۱

تمام صحنه‌های حج، الهام‌بخش اتحاد مسلمین است؛ به گونه‌ای که همه باید لباس سفید احرام به تن کنند و به سمت یک قبله نماز بخوانند، دور یک کعبه طواف کنند و با اندیشه احترام به دیگران تربیت شوند.

وقتی همه مسلمانان یکدل و یک‌جهت باشند، قدرت عظیم اسلامی را به نمایش خواهند گذاشت. رمز موفقیت مسلمانان صدر اسلام نیز یکدلی و یک صدایی آنها بود؛ که موجب پیروزی‌شان با نیرو و امکانات اندک در مقابل بزرگ‌ترین قدرت‌های آن زمان شد. به گفته مولوی:

آفرین بر عشق کل اوستاد صد هزاران ذره را داد اتحاد

همچو خاک مفترق در رهگذر یک سیوشان کرد دست کوزه‌گر^۲

نبی اکرم ﷺ و ائمه طاهرين (عليه‌السلام)، هم خود عامل وحدت مسلمانان بودند و هم همگان را اکیداً، به رعایت وحدت می‌خواندند و از هرچه عامل تفرقه و اختلاف بود، برحذر می‌داشتند. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَحْزَنُ لِسَانِهِ إِلَّا عَمَّا يَعْنِيهِ وَيَوْلِفُهُمْ وَلَا يُنْفِرُهُمْ»^۳.

۱. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»؛ «خداوند کسانی را دوست

می‌دارد که در راه او بیکار می‌کنند گویی بنایی آهنین‌اند!». صف: ۴.

۲. مثنوی معنوی، دفتر دوم، صص ۳۷۲۷ و ۳۷۲۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین بود که زبان خویش را نگه می‌داشت و به کار نمی‌انداخت، مگر در اموری که به آن حضرت مربوط باشد، یا سودی داشته باشد. وقتی حضرت سخنی می‌فرمود، الفت بخش و وحدت آفرین بود، نه عامل تفرقه و موجب بددلی و کدورت افراد نسبت به یکدیگر. علی علیه السلام برای جلوگیری از اقدام‌های افراط‌گرانه دوستان و دشمنان خود فرمود:

و سَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانِ مُحِبُّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ النَّمَطِ الْأَوْسَطِ فَالزُّمُوهُ وَ الزُّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ [عَلَى] مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّنْبِ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ.^۱

دو گروه به زودی درباره من به هلاکت می‌افتند: دوست افراط‌گرایی که دوستی‌اش او را به راه ناصحیح بکشاند؛ دشمن افراط‌گرایی که کینه‌اش وی را به راه نادرست بکشاند. بهترین مردمان نزد من افراد (عادل و) معتدل‌اند. شما با او، و همراه جمعیت‌های بزرگ باشید؛ زیرا دست خدا با اجتماع است، و از تفرقه بترسید؛ زیرا انسان تک‌رو، نصیب شیطان است، همچنان‌که گوسفند تک‌رو نصیب گرگ است. هشیار باشید، هر کس مردم را به این شعار (تفرقه) دعوت کرد، او را بکشید؛ اگر چه آن کس زیر این عمامه من باشد.

اسحاق بن عمار گوید:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمود: «ای اسحاق، آیا با آنان (اهل سنت) در مسجد نماز می‌خوانی؟» گفتم: آری. حضرت فرمود: «صَلِّ مَعَهُمْ فَإِنَّ الْمُصَلِّيَ مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱؛ «با آنان نماز بخوان، همانا کسی که با آنها در صف اول نماز بخواند، مانند سرباز جهادگری است که در راه خدا شمشیر زند و با دشمنان دین نبرد کند».

اختلاف در همه مکاتب و میان همه ملت‌ها مذموم است. تشتت و پراکندگی، عامل بسیاری گرفتاری‌ها و عقب‌ماندگی‌هاست. اختلاف، آفتی است که محصول عمر ملت‌ها را تباه می‌کند و باعث می‌شود انرژی‌ها در مسیر خنثی کردن یکدیگر هدر رود.

د) ارتقای شعور سیاسی و اجتماعی مسلمین

اعمال و مناسک حج، ظاهری دارد و باطنی، روحی دارد و کالبدی. حج در صورتی حَجَّةُ الْإِسْلَام است که مطابق دستور خداوند با شرایط و آداب کامل برگزار شود، تا بتواند نقش معنوی و تربیتی خود را ایفا کند؛ حجی که راهگشای زندگی فردی و اجتماعی امت اسلامی در رسیدن به این اسرار و نتایج عالی آن و تأمین‌کننده هدف‌های شناخته شده بوده باشد.

شناخت واقعیات، از اصول تربیت اسلامی است. «حج» باید

۱. وافی، مولی محسن فیض کاشانی، ج ۲، ص ۱۸۲.

سرچشمه شعور و معرفت به حقایق دین و وسیله‌ای برای جلوگیری از جهل و ناآگاهی مردم باشد! در زمانی که دشمنان اسلام با هجوم فرهنگی ناجوانمردانه، مغزها و فکرها را تسخیر می‌کنند و با استفاده از جهل و ناآگاهی (بلکه نوک‌صفتی) برخی حکام مزدور کشورهای به ظاهر اسلامی، ابتذال اخلاقی و اجتماعی و اندیشه‌های الحادی را گسترش می‌دهند و جنگ نابرابری را برای محو اسلام آغاز کرده‌اند، مراسم حج با وجه جهانی‌اش می‌تواند بستر مناسبی برای تربیت اجتماعی - سیاسی مسلمانان باشد. انتظار می‌رود حاجی با الهام گرفتن از روح و حقیقت این مراسم معنوی و سیاسی، به چنان شناخت و آگاهی‌ای برسد که بتواند برای مقابله با شگردهای دشمنان قیام کند.

از زبان قرآن و روایات می‌توان شیوه‌های تربیت اجتماعی - سیاسی حج را در مطالب ذیل دنبال کرد. امید است سازمان‌دهی برنامه‌های حج، به گونه‌ای باشد که به این شیوه‌های تربیتی حج عمل شود:

یک - آگاهی‌بخشی و تبیین فلسفه اجتماعی - سیاسی حج

موسم حج، مناسب‌ترین موقعیت برای مسلمانان است تا فرهنگ اسلام را بیشتر تبیین کنند و فلسفه حج را پی بگیرند؛ به بحث و مذاکره بنشینند، تبادل افکار کنند و مسائل فرهنگی، دینی، اجتماعی و سیاسی مسلمین و کشورهای اسلامی را با یکدیگر در میان بگذارند و بر غنای فکری، علمی و عملی خود بیفزایند تا از

استعمار فکری و فرهنگی رهایی یابند.

حضرت امام رضا علیه السلام در بیان نقش بیدارگری فریضه حج فرمود:

... مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَنَقْلِ أَخْبَارِ الْأئِمَّةِ إِلَى كُلِّ صُفْعٍ وَنَاحِيَةٍ...^۱

از دیگر آثار و منافع حج این است که حج گزاران، فقه و علم دین را بیاموزند و آثار ائمه را منتشر سازند و اخبار آنان را برای دیگران بازگو کنند و به جای جای جهان برسانند...

امام صادق علیه السلام درباره فلسفه حج و اسرار تشریح آن چنین

می فرماید:

وَجَعَلَ فِيهِ الْإِجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا... وَلِتُعْرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ وَتُعْرَفَ أَخْبَارُهُ وَيُذَكَّرَ وَلَا يُنْسَى، وَلَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ إِنَّمَا يَتَكَلَّمُونَ عَلَى بِلَادِهِمْ وَمَا فِيهَا هَلَكُوا، وَخَرَبَتِ الْبِلَادُ وَسَقَطَ الْجَلْبُ وَالْأَرْبَاحُ وَعَمِيَّتِ الْأَخْبَارُ وَلَمْ يَقْفُوا عَلَى ذَلِكَ، فَذَلِكَ عِلَّةُ الْحَجِّ.^۲

در سرزمین مکه، اجتماعی از شرق و غرب پدید آورد تا همدیگر را بشناسند و آثار رسول الله (احادیث و اخبار) شناخته شود و فراموش نشود و اگر هر گروهی به آنچه که در سرزمین هایشان جریان دارد، تکیه می کردند، نابود می شدند و بلاد روی زمین، رو به ویرانی می گذاشت و امر تجارت و بازرگانی به تباهی می گرایید، و اخبار و گزارش ها به دست افراد نمی رسید؛ این است فلسفه حج.

این دو حدیث و احادیث مشابه، می رسانند که حج ابعاد علمی،

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، صص ۷ و ۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۳؛ به نقل از: علل الشرایع.

اقتصادی و اجتماعی- سیاسی دارد. در حقیقت موسم حج، حلقه اتصالی میان مسلمانان است که با آن به تبادل اخبار و اوضاع جاری جهان و کسب آگاهی از آثار و سنت‌های رسول خدا ﷺ پردازند.

تاریخ گواهی می‌دهد که ائمه اطهار علیهم‌السلام و اصحابشان نیز از این موسم به نفع اسلام و مسلمانان بهره می‌گرفتند و نطفه بسیاری از حرکت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش در این موسم بسته می‌شد و ملت‌ها را به قیام و ستیزه‌جویی علیه حُکام ظالم دعوت می‌کردند. در این باره کافی است به سخنان حسین بن علی علیه‌السلام در روز منا گوش فرا دهیم. آن حضرت در موسم حج، فرزندان هاشم و شخصیت‌های بزرگ و زنان و علاقه‌مندان آنان و حتی گروهی از انصار را که به وی علاقه داشتند، در سرزمین منا گرد آورد؛ به گونه‌ای که جمعیتی متجاوز از هزار نفر در سخنرانی‌اش حاضر شدند. فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حالی که صحابه و فرزندانشان سراپا گوش بودند، چنین فرمود:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ صَنَعَ بِنَا مَا قَدْ عَلِمْتُمْ وَرَأَيْتُمْ وَشَهِدْتُمْ
وَبَلَّغْتُمْ وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَإِنْ صَدَقْتُ فَصَدِّقُونِي وَإِنْ
كَذَبْتُ فَكَذِّبُونِي اسْمَعُوا مَقَالَتِي وَانْكُتُمُوا قَوْلِي ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَمْصَارِكُمْ
وَقَبَائِلِكُمْ مَنْ آمَنْتُمْوَهُ وَوَقَّعْتُمْ بِهِ فَأَدْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ
يَنْدَرِسَ هَذَا الْحَقُّ وَيَذْهَبَ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ...^۱

پس از ستایش خدا و درود بر پیامبر او، ای مردم بدانید که این

طغیانگر (معاویه) همان‌طور که می‌دانید و دیده‌اید و به شما رسیده است، چه کارهای بدی درباره ما انجام داد! من از شما درباره اموری می‌پرسم. اگر راست می‌گویم، مرا تصدیق کنید و اگر دروغ می‌گویم، سخن مرا تکذیب کنید. هم اکنون سخنم را بشنوید و آن را در دل پنهان دارید. سپس به بلاد و شهرها و قبایل خود باز گردید. هر فردی که او را امین می‌شمارید و به او اعتماد دارید، او را به آنچه که می‌دانید (وظیفه شرعی)، دعوت کنید. من می‌ترسم که آیین حق فرسوده گردد و محو شود؛ هرچند خدا پایان‌رسان نور خود است، اگرچه کافران آن را بد شمارند.

دو - تبیین خط مشی سیاسی مسلمانان درباره دشمنان و بیگانگان

چگونگی تعامل و ارتباط مسلمانان با ملت‌ها به ویژه صاحبان ادیان و مذاهب، از امور مهم و اساسی است. حج، عبادتی است که خط مشی صحیح اعتقادی و اجتماعی و سیاسی را به انسان می‌آموزد. حج‌گزار با این مناسک، مسیر زندگی خود را از کفار و مشرکان و بدکاران عالم جدا می‌کند، برائت و بیزاری از عملکرد و سیاست‌های آنها را به صورت یک تکلیف فرا می‌گیرد.

انبیای الهی، برائت از کفار و مشرکان را با هدف تربیت و تقویت اندیشه سیاسی - اجتماعی انسان‌ها پیوسته در طول تاریخ انجام داده‌اند. نمونه بارز آن، برائت ابراهیم علیه السلام از اعمال و افکار آزر بت‌پرست است:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَ

قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (انعام: ۷۴)

[به خاطر بیاورید] هنگامی را که ابراهیم به پدرش (عمویش) «آزر» گفت: «آیا بت‌هایی را معبودان خود انتخاب می‌کنی؟! من، تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم.

اعلان برائت از مشرکان در دوران حاکمیت اسلام نیز پس از فتح مکه و نقض پیمان صلح حدیبیه بود، که با نزول آیات نخست سوره برائت، رسول خدا ﷺ، مأموریت یافت که امیر مؤمنان علی علیه السلام را برای خواندن آیات اول سوره برائت و اعلان برائت خدا و رسول او از مشرکان، به مکه معظمه بفرستد. امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد مکه شد و بعد از ظهر روز دهم ذی حجه (عید قربان) در منا با شمشیر برهنه خطبه‌ای خواند و آیات سوره برائت را همراه احکامی که رسول خدا ﷺ فرموده بود، ابلاغ کرد.^۱

بنابراین، تبرا و بیزاری جستن از شرک و مشرکان، نتیجه و روح حج است. تک تک مناسک حج، آموزش زیست عزتمندانه مسلمین در میان ملت‌های دنیاست.

اعلام برائت، از بزرگ‌ترین گام‌ها در راستای دگرگونی جامعه شرک‌آلود به جامعه موحد و بازگشت به هویت مستقل اسلامی و رهایی از وابستگی به قدرت‌های استکباری است. وابستگی، آفت عظیمی است که امت اسلامی را طی قرن‌ها با خود بیگانه کرده و به

۱. «رسول خدا ﷺ علاوه بر دستور به ابلاغ برائت از مشرکان، احکامی مانند عریان طواف نکردن، نزدیک نشدن مشرکان به مسجد الحرام و... را نیز به برائت افزود». ر. ک: تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی، ج ۲، ص ۱۸۲.

دنباله‌روی از بیگانگان کشانده است. براءت، بذر خشم و تفر از بیگانگان را در دل‌های مسلمانان می‌پروراند تا از وابستگی به قدرت‌های استکباری رهایی یابند و بر هویت اسلامی خود متکی شوند؛ چنان‌که قرآن کریم، نفی سلطه کفار بر مسلمانان را قانونی خدشه‌ناپذیر بیان کرده است: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» «خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است» (نساء: ۱۴۱).

ثمره این خط فکری که قرآن کریم بنیان نهاده، آموزش دشمن‌شناسی و ضرورت مرزبندی با دشمنان دین است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾

(ممتحنه: ۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَعَلْبًا...﴾

(مائده: ۵۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، افرادی از اهل کتاب که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می‌گیرند... ، دوست و ولی خود قرار ندهید.

براءت از مشرکان و منافقان، به معنای براءت از اندیشه شرک و نفاق و عمل گناه‌آلود آنهاست! تا اندیشه شرک در جهان هست، براءت نیز هست. حج‌گزار با اعلان براءت از کفار و مشرکان، درواقع از تمام کسانی که مانند مشرکان می‌اندیشند و عمل می‌کنند و همچنین از همه اعمالی که موافق با خواسته‌های آنهاست، بیزاری می‌جوید.

در فرهنگ قرآن، هر معبودی جز خدا طاغوت شمرده شده است. باید از همه مظاهر و جلوه‌های طغیان و از تمام طغیانگران اجتناب شود.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

(نحل: ۳۶)

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!».

اگر پیامبران الهی علیهم‌السلام فقط به اثبات خدای خویش بسنده می‌کردند و از اظهار نظر درباره خدایان آنان اجتناب می‌ورزیدند، مورد تعرض و آزار و اذیت مشرکان قرار نمی‌گرفتند.

در تاریخ آمده است که مسلمانان هنگام استلام حجر چنین می‌گفتند:

بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَمْنٌ بِاللَّهِ
وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ.^۱

به نام خدا، و خداوند بزرگ‌تر است [از اینکه بتوان توصیفش کرد]، نیست معبودی جز الله و او بی‌همتاست. به خداوند ایمان آوردم و به طاغوت کفر ورزیدم.

معنا و سرّ دست‌زدن به حجرالاسود، این است که خدایا! من تعهد کردم و با تو پیمان بستم که دیگر دست به گناه دراز نکنم؛ ربا ندهم و ربا نگیرم، رشوه ندهم و نگیرم، امضای باطل نکنم و...، سرّ

۱. تاریخ مکه، ابوالولید ازرقی، ج ۱، ص ۳۳۹.

اینکه متشرعین، اصرار بر استلام حجر دارند، آن است که می‌خواهند این تعهد را امضا کنند و این پیمان را با خدای خویش ببندند.

سه - ابراز قدرت در برابر دشمنان

حج، فریضه‌ای جهانشمول است که هر ساله با حضور حج‌گزاران آگاه از سراسر جهان در مرکز توحید برگزار می‌شود. شکل انجام دادن حج، نوعی مانور سیاسی و ابراز شکوه مسلمین در مقابل کفار و مشرکین است؛ زیرا در موسم حج، چندین میلیون مسلمان در سرزمین وحی حاضر می‌شوند و باید به صورت دسته‌جمعی و هم‌زمان در برنامه‌های آن شرکت کنند و مناسک عبادی را انجام دهند. همه شعارهای حج، سیاسی و نشانه ابراز قدرت و هویت مسلمین است.

رسول خدا ﷺ فرمود:

أَتَانِي جَبْرِيْلُ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَأْمُرَ أَصْحَابَكَ أَنْ يَرْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ بِالتَّلْبِيَةِ فَإِنَّهَا شِعَارُ الْحَجِّ.^۱

جبرئیل ﷺ نزد من آمد و گفت: همانا خدای عزوجل به تو فرمان می‌دهد که به یاران و اصحاب خود دستور دهی صدایشان را به لبیک گفتن بلند کنند؛ زیرا آن شعار حج است.

از این رو مسلمانان هنگام فتح مکه، در برابر دیدگان حیرت‌زده

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۷۷؛ سنن دارمی، ابو محمد عبدالله بن بهرام دارمی، ج ۱،

مشرکان، مأمور شدند ضمن انجام دادن فریضه حج، دعای ذیل را که سراسر شعار توحیدی و حماسی است، هماهنگ و با صدای بلند سر دهند:

لااله الاالله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يُحيي ويميت وهو على كل شيء قدير. لااله الا الله وحده وحده، أنجز وعده، ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده.^۱

نیست خدایی جز او. برای او شریکی نیست. حکومت از آن اوست، و ستایش به او اختصاص دارد. زنده می‌کند و می‌میراند. او بر همه چیز تواناست. نیست خدایی جز او، تنهای تنهاست. وعده خود را به پایان رساند، بنده خود را کمک کرد و به تنهایی قدرت‌های به هم پیوسته را درهم شکست.

همچنین نقل شده است که رسول گرامی ﷺ در سعی میان صفا و مروه در نقطه خاصی به راه رفتن خود سرعت بخشیدند، تا با این کار، شایعه مشرکان مبنی بر ضعف و ناتوانی مهاجران و انصار بر اثر بدی آب و هوای مدینه را تکذیب کنند. از این رو در «عمره قضا»، هم در سعی و هم در طواف دستور داد تا به سرعت و به حالت دویدن طواف و سعی کنند تا قدرت و نیروی خود را به مشرکان نشان دهند.^۲ رسول گرامی ﷺ در رکعت نخست نماز طواف، سوره توحید و در رکعت دوم، سوره کافرون را خواند. مفاهیم این دو

۱. رک: صحیح بخاری و مسلم و ...، کتاب حج.

۲. جامع الاصول فی أحادیث الرسول، محمد ابن الاثیر الجزری، ج ۴، کتاب حج.

سوره ابعادی را دربردارد که هر نوع اندیشه غیر توحیدی یا پیوستن به یکی از اردوگاه‌های کفر را رد و منع می‌کند.

مناسک حج، مظهر توحید به شمار می‌رود که موجب سستی مظاهر شرک و بت پرستی و خواری طغیانگران است! امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَا مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى لِأَنَّهُ يَدُلُّ فِيهِ كُلُّ جَبَّارٍ^۱.

هیچ نقطه‌ای در جهان برای خدا محبوب‌تر از محل سعی بین صفا و مروه نیست؛ زیرا در این نقطه، همه گردنکشان خوار می‌شوند و بندگی خود را به نمایش می‌گذارند.

ه) برنامه محوری در زندگی، «اصل تدبیر و مدیریت»

از عوامل کامیابی انسان، برنامه‌ریزی در زندگی است؛ زیرا انسان با این کار بر سرنوشت خود حاکم می‌شود. اگر کسی زندگی را به اقبال واگذارد، یا اجازه بدهد دیگران برای زندگی‌اش تصمیم بگیرند، مطمئناً ناموفق خواهد بود؛ چنان‌که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ»؛ «هیچ خردی مانند برنامه‌ریزی نیست». وجود برنامه، بصیرتی در ناخودآگاه انسان پدید می‌آورد و آن بصیرت، فرصت‌های لازم برای رسیدن به موفقیت را فراهم می‌کند.

انسان، موجودی مسئول و خردمند است. از این رو او باید با اراده

و آگاهی کامل، فعالیت‌هایی که او را به هدف‌هایش می‌رساند، در برنامه روزانه و هفتگی‌اش بگنجانند. در ضمن به خواسته‌ها و نیازهای شخصی و خانوادگی نیز توجه کند و زمان را با رعایت تعادل بین عبادت و کار و تفریح مدیریت نماید. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَسَاعَةٌ يَرْمُ فِيهَا مَعَاشَهُ
وَسَاعَةٌ يُحَلِّي فِيهَا بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيُجْمَلُ...^۱

انسان با ایمان، شبانه‌روز خود را به سه قسمت تقسیم می‌کند: بخشی از آن را به امور عبادتی و انجام تکالیف دینی، و بخش دیگر را به کسب و کار و اداره امور زندگی خود و خانواده اختصاص می‌دهد، و بخش سوم به استراحت و آسایش روحی و جسمی می‌پردازد.

برابر موازین فقهی و فتاوی مراجع معظم تقلید، تمام مناسک حج باید بر اساس زمان‌بندی و برنامه مشخص انجام شود. اگر حج‌گزار، زمان وقوف در عرفات یا مشعر و منا را درک نکند یا رمی جمرات سه‌گانه را با تعداد مشخص در زمان معین انجام ندهد و همچنین در بقیه اعمال، شرایط زمانی و مکانی مورد نظر را به دقت رعایت نکند، حج وی با مشکل روبه‌رو خواهد شد. این دقت و حساسیت در مناسک حج، الهام‌بخش لزوم نظم و برنامه‌ریزی در زندگی انسان است. حضور در کنگره جهانی حج، آموزنده‌ترین کلاس برای آموزش نظم و برنامه در امور فردی و اجتماعی مسلمانان است. در پرتو مناسک حج و عمره، باید انسان‌هایی

خردمند و مدیر تربیت شوند تا با احساس مسئولیت و تعامل اصولی با انسان‌های دانا و توانا از سراسر جهان، برای سامان بخشیدن به امور مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مسلمین برنامه‌ریزی کنند.

ائمه اطهار علیهم‌السلام از همین منظر به حج نگریسته‌اند. سخنان ائمه علیهم‌السلام نشان می‌دهد که حضور مسلمانان دنیا در حج، زمینه‌ای مناسب به منظور بیان برنامه جامع برای بخش‌های مختلف جامعه اسلامی است که موقعیت را برای تبادل نظر و مذاکرات اصولی میان ملت‌ها فراهم ساخته تا در پرتو ارتباطات منطقی و مداوم، بتوان از مشکلات و کمبودهای کشورهای اسلامی آگاهی و شناخت لازم را کسب کرد و برای برطرف کردن معضلات عدیده جامعه اسلامی، تدبیر عالمانه صورت داد. اندیشمندان هر کشوری از مجموعه جهان اسلام، می‌توانند مانند عضوی از بدن و ساختار جهانی مسلمین، در مشکلات دیگر اعضا شریک و سهیم شوند تا با همیاری و تعاون، مرهمی بر زخم‌های پیکر امت اسلامی بوده باشد.

زیرساخت‌های اصل برنامه محوری را می‌توان در چند عنوان مطرح کرد:

یک - مراسم حج، به شکل پل ارتباطی میان جوامع اسلامی مطرح است و نباید به زمان محدود ایام مناسک حج بسنده کرد؛ بلکه هدف، تداوم و استمرار این ارتباطات بعد از مناسک حج است. در آیه شریفه **لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...**^۱ بیشتر به اهداف و آثار

حج و پیامدهای عظیم آن در طول سال توجه شده، نه صرفاً به خود عمل عبادی حج؛ زیرا خداوند حکیم، هیچ دستور و فریضه‌ای را بدون علت و فلسفه بیان نفرموده است.

دو- مشارکت و همیاری در برنامه‌ریزی رشد و توسعه، اصلی مهم است. مناسک حج، در واقع مهد تربیت انسان برای ایفای نقش در چنین عرصه‌ای است. قرآن کریم با هدف ایجاد خصلت هم‌گرایی در وجود مسلمانان و همچنین تربیت انسان برای همیاری در امور جامعه می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲)

اصل مهمی که می‌تواند، تعاون و همیاری را نتیجه‌بخش سازد، اندیشه خیرخواهی و پارسایی است. «برّ و تقوا»، به معنای نیکی و سعادت جامعه در راستای تقوای الهی است و همه جوامع بشری، به ویژه جامعه اسلامی، خواستار سعادت و خوشبختی در زندگی دنیا و آخرت است و با واژه «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ» ارتباط تنگاتنگ و هماهنگی کامل دارد و می‌تواند موضوع برنامه‌ریزی کلان در جامعه و در سطح بین‌المللی برای جوامع اسلامی باشد.

اما از آنجا که راهیابی دو عنصر نامطلوب «اِثْم» و «عُدْوَان» در زندگی مسلمین، می‌تواند زمینه تجاوز به حقوق دیگران را فراهم سازد، در این آیه به عنوان پدیده منکر و مفسده اجتماعی، از آن نهی شده است.

سه - هرگونه برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان اسلام، مستلزم توجه به حقوق دیگر

ملت‌هاست. ماهیت روابط پیچیده بین‌المللی در ابعاد گوناگون، عمق نگرش قرآن را ثابت می‌کند؛ زیرا هرگونه تئوری رشد و توسعه اقتصادی نمی‌تواند صرفاً برای بخشی از پیکره جامعه بین‌الملل باشد. این بدان سبب است که ساختار روابط بین‌المللی، سرنوشت ملت‌ها را با یکدیگر پیوند زده است؛ از این‌رو هرگونه اصلاحات ساختاری در جامعه اسلامی باید آن‌چنان عمیق و دقیق انجام شود که بتواند الگو و مدل مطلوب برای جوامع دیگر باشد.

طبق گفته امام صادق علیه السلام، جامعه اسلامی، مشابه اندام انسان است که هر نقصی موجب نگرانی همه بخش‌ها می‌شود. ابوبصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

المؤمنُ أخو المؤمنِ كالجسدِ الواحدِ إن اشتكى شيئاً منه وجدَّ ألم ذلك في سائر جسده وأزواحها من روحٍ واحدةٍ وإنَّ روحَ المؤمنِ لأشدُّ اتصالاً بروحِ الله من اتصالِ شعاعِ الشمسِ بها.^۱

مؤمن، برادر مؤمن است؛ مانند یک پیکر که اگر بخشی از آن دردمند شود، دیگر قسمت‌ها نیز آن درد را درک می‌کنند. روح‌های مؤمنین از یک روح سرچشمه گرفته است. همانا پیوند روح مؤمن به روح خدا قوی‌تر است از پیوند نور خورشید به آن.

برنامه‌ریزی برای رشد و تعالی جوامع اسلامی، ضرورتی انکارناپذیر است؛ اما از آنجا که بیگانگان بر بیشتر کشورهای اسلامی سلطه دارند، منافع عظیم و بلند مدت حج، روش‌های مناسب برای

قطع سلطه و استثمار کفار از جامعه مسلمین را به دست می‌دهد. همچنین بهترین موقعیت برای تبادل نظر و تصمیم‌گیری مناسب، ایام برگزاری حج است که اعمال و مناسک آن را با فلسفه و اهداف واقعی اش - که مبارزه علمی و مستمر با استکبار جهانی و قطع سلطه کفار بر مسلمین است - همراه سازیم.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

حُجُّوا وَاعْتَمِرُوا تَصَحَّ أَبْدَانُكُمْ وَتَتَّسِعَ أَرْزَاقُكُمْ وَتُكْفَوْنَ مَوَونَاتِ عِيَالِكُمْ.^۱

حج انجام دهید و به عمره اقدام کنید، [که برای این دو فریضه الهی آثار و منافعی است]: بدن‌هایتان به عرصه‌گاه صحت و سلامت درمی‌آید، میدان روزی شما وسیع می‌شود، و هزینه و مخارج اهل و عیالتان فراهم می‌گردد.

از این حدیث فهمیده می‌شود که حج، ابعاد علمی و اقتصادی دارد و درحقیقت، موسم حج حلقه اتصالی میان مسلمانان است که از آن طریق، آنها به تبادل اخبار اوضاع جاری جهان و همچنین کسب آگاهی از آثار و سنت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله بپردازند؛ آثاری که صحابه، تابعان و محدثان در شرق و غرب عالم پخش کرده‌اند. در ضمن، هر گروهی متاع سرزمین‌های خود را در آنجا عرضه کند و راه بازرگانی و نحوه مبادله کالاها شناخته شود.

محمد بن سنان می‌گوید که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام طی

نامه‌ای که در پاسخ به سؤالاتی چند برای من نوشتند، از فلسفه حج نیز سخن گفتند و پس از ذکر اسرار عرفانی و آثار معنوی، فرهنگی، تربیتی و تاریخی، به بُعد اقتصادی آن نیز اشاره فرمودند. در بخشی از این نامه آمده است:

... وَمَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ... وَمَنْفَعَةٌ مِّنْ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَمَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ يَمُنُّ بِحُجِّهِ وَيَمُنُّ لَا يَحُجُّ مِّنْ تَاجِرٍ وَجَالِبٍ وَبَايِعٍ وَمُشْتَرٍ وَكَاسِبٍ وَمَسْكِينٍ وَقَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ وَالْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنِ لَهْمُ الْإِجْتِمَاعِ فِيهَا، كَذَلِكَ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ^۱.

... از علل و جوب حج، منافی است که از آن به همه خلق می‌رسد... و منافی است برای کسانی که در شرق و غرب یا خشکی و دریا هستند؛ چه آنهایی که حج می‌گذارند یا آنان که حج انجام نمی‌دهند؛ اعم از تاجر یا واردکننده کالا، فروشنده یا خریدار، کاسب و یا مستمند، و همچنین تأمین‌کننده نیازهای ساکنان اطراف و امکان‌های است که می‌توانند در موسم اجتماع کنند، تا بدین وسیله شاهد منافع خود باشند.

(و) قانون گرایی

از نشانه‌های تربیت صحیح، این است که مربی، روحیه تسلیم‌شدن در برابر دستورات الهی و مقررات جامعه را در وجود متربی نهادینه کند و از فردی با روحیه عصیانگری، انسانی

۱. عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۹۰؛ علل الشرایع، ص ۴۰۵.

فرمانبردار بسازد!

دین اسلام، مجموعه‌ای از قوانین و باید و نبایدهای اعتقادی، اخلاقی و عملی برای زندگی سالم مبتنی بر موازین عقلانی و مصالح فردی و اجتماعی است. ایمان به دین، صرف داشتن عقیده یا به زبان آوردن آن نیست، بلکه باید هر سه عنصر (اعتقاد قلبی و اقرار زبانی و پابندی عملی) در کنار هم، شکل‌دهنده ایمان راستین باشند. چنان‌که امام رضا علیه السلام از جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: «**الإِيمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَمَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ**».^۱

برنامه حج نیز نقش تربیتی دارد؛ واجبات و محرماتی که کوچک‌ترین تخطی از آنها حج را باطل یا بی‌اثر می‌کند. مناسک حج، نمادی جامع و کامل برای عمل به همه مقررات دین است. با پوشیدن لباس احرام و لبیک گفتن، ۲۴ امر خداوند که شرع مقدس بر حلال یا مباح بودن آنها تأکید دارد، به حج و عمره‌گزار ممنوع می‌شود.

درواقع زمان احرام، دوره بندگی محض در برابر فرامین الهی است و امتحانی برای انسان مؤمن محسوب می‌شود.

مُحْرَم شدن و لبیک گفتن به این معناست که خدایا! از این لحظه متعهد می‌شوم هرچه را طاعت تو در آن است، بر زبان جاری کنم و از هرچه معصیت است، زبانم را ببندم؛ شهادت دروغ ندهم، غیبت نکنم، دروغ نگویم، تهمت نزّم و کسی را با زبان مسخره نکنم.

۱. عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۶.

خدایا متعهد می‌شوم در امور مختلف زندگی و در ارتباطات با دیگران خلاف و گناهی مرتکب نشوم؛ حق کسی را ضایع نکنم و سر سوزنی از مقررات دینی و شرعی پا فراتر نگذارم.

امام سجاد علیه السلام به شبلی فرمود: «آیا وارد حرم شدی؟ و آن گاه که وارد مکه شدی، کعبه را زیارت کردی؟» شبلی عرض کرد: آری. امام فرمود: «سرّ ورود در حرم این است که خدایا! من غیبت و عیب‌جویی احدی از ملت اسلام را نمی‌کنم».^۱

در بیان فلسفه احرام و ممنوع شدن ده‌ها امر حلال، می‌توان چنین گفت که پوشیدن لباس احرام، زمینه‌سازی برای ورود به حرم امن الهی است.

خدای سبحان، مکان مقدسی را با معماری دو پیغمبر بنا نهاد و آنجا را محل امن برگزید. آن گاه برای تنزیه و پیراستن مؤمنان از تعلقات و رذایل، آنان را به سرزمین سنگلاخی دعوت کرد که هیچ‌یک از مظاهر حیات در آن نیست. اراده پروردگار این است که انسان‌ها در پرتو ریاضت ممدوحی که به واسطه ترک کردن محرمات احرام و انجام دادن مناسک حج و عمره صورت می‌دهند، از آلودگی‌ها و تعلقات، پاک و خالص شوند.^۲ بنابراین مناسک حج، آزمایش انسان‌ها در عمل به قوانین (حلال و حرام) الهی است. برای نمونه در این مناسک، از سویی استعمال بوی خوش که

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۹۲، بند ۵۳ - ۵۶.

فضیلت بسیار دارد، حرام می‌باشد و از سوی دیگر، هنگام تماس و هم‌نشینی یا همراهی با افراد دیگر، و یا هنگام عبور از کنار قربانگاه، دست گرفتن بر بینی به دلیل بوی نامطبوع، حرام است.^۱

همچنین در این ایام، صید حیوانات صحرائی بر محرم حرام است^۲، و از طرفی آهوان یا کبوتران و دیگر حیوانات شکاری در تیررس یا دسترس محرم قرار می‌گیرند تا روشن شود، چه کسی از عهده آزمون الهی بیرون می‌آید و چه کسی از انجام این فریضه الهی محروم می‌شود:

﴿لَيْلُونَكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ﴾ (مائده: ۹۴)

خداوند شما را به چیزی از شکار که دست‌ها و نیزه‌هایتان به آن

می‌رسد، می‌آزماید.

این خودنگهداری‌ها تأثیر عمیق تربیتی دارد؛ چنان‌که در جامعه ابتدایی اسلام، کسانی که از خوردن سوسمار در دوران جاهلی نمی‌گذشتند و برای شکار آن بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند، به فرمان الهی از آهوان خوش خط و خال صحرا می‌گذشتند و بر اثر انقیاد به

۱. در جواب این سؤال که در ایام حج، عطر زدن به بدن و لباس و گرفتن بینی از بوی بد بر محرم حرام است یا نه: چند نفر از مراجع چنین فرمودند:

آیت الله تبریزی: «استعمال طیب بر او حرام است و نسبت به گرفتن بینی از بو، چنانچه شخص بو را احساس می‌کند ولو مختصر، گرفتن بینی از بوی بد جایز نیست».

آیت الله صافی گلپایگانی: «استعمال طیب و گرفتن بینی از بوی بد برای چنین کسی هم حرام است».

آیت الله فاضل لنکرانی: «بلی، در فرض سؤال نیز استعمال طیب و عطر زدن و بینی را از بوی بد گرفتن حرام است». استفتانات جدید، ص ۱۸.

۲. ﴿لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾ (مائده: ۹۵).

فرمان وحی، بر همه امیال و خواسته‌های خود پیروز می‌شدند. برخی امور که تیرگی روح و آلودگی جان را در پی دارد، در حال احرام، بر انسان ممنوع می‌شود، تا جان خالص و روح پاک، شایستگی طواف خانه خدا را بیابد؛ خانه‌ای که از هر آلودگی، پاک و منزه است. خانه خدا محور حریت و مدار آزادی است. تا انسان آزاد نشود، صلاحیت طواف کوی آزادی را ندارد.

احرام و رعایت حدود آن، روح را از هر بندی رها می‌سازد، فکر را از هر گمان باطلی می‌زداید و دل را از هر خیال خامی نجات می‌بخشد.

ز) هدفمندی

خردورزی از ویژگی‌های انسان است. این ویژگی اقتضا می‌کند که انسان، برای زندگی خود هدف یا اهدافی را مشخص سازد. حج گزار نیز باید هدف از این سفر و انجام مناسک آن را بداند. او باید بداند برای کدام منظور این همه وقت صرف می‌کند، برای رسیدن به کدام سود و فایده، این سرمایه‌گذاری را انجام می‌دهد، برای به دست آوردن چه چیزی خود و خانواده را مدت‌ها درگیر این سفر می‌کند، و از این سفر چه دستاوردی، باید نصیبش شود.

روشن است که برای تشریح حج نیز اهدافی وجود دارد. در آیات قرآن و سخنان ائمه معصوم علیهم‌السلام بر آن هدف‌ها تأکید شده است. مناسک حج در واقع، دوره‌ای آموزشی برای هدف‌دار بودن انسان در زندگی است؛ زیرا هدف‌گذاری برای تحقق خواسته‌ها و

رسیدن به آرمان‌ها، از رموز موفقیت انسان محسوب می‌شود. بالاترین هدف از سفر حج، وارد شدن به مسجدالحرام، انجام دادن مناسک آن، رسیدن به قرب الهی و جلب رحمت و رضوان پروردگار عالم است. رسالت حج، پیراستن جان و روان از ما سوی الله است! چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحَجِّبْ كُلَّ حَاجِبٍ وَفَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسُكُونِكَ وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدْرِهِ.^۱

چون خواستی حج انجام دهی، قلب خود را پیش از پرداختن به عمل، متوجه پروردگار خود کن، و آن را از هرگونه مشغول کننده و مانع و حاجب بر کنار دار، و امور خود را به خداوند متعال واگذار، و در جمیع حرکات و سکنتات خود و در تمام کارها خدای مهربان را وکیل خود برگزین، و در برابر فرمان و حکم و تقدیر او مطیع و تسلیم باش.

هدف از زیارت معصومان علیهم السلام نیز تقرب خداوند و کسب معرفت او و همچنین اولیای اوست؛ چنان‌که در اذن دخول حرم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

أَدْخُلْ هَذَا الْبَيْتَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ. فَكُونُوا مَلَائِكَةَ اللَّهِ أَعْوَانِي وَكُونُوا أَنْصَارِي حَتَّى أَدْخُلَ هَذَا الْبَيْتَ وَأَدْعُوا اللَّهَ بِفُتُونِ الدَّعَوَاتِ وَأَعْتَرِفْ لِلَّهِ بِالْعُبُودِيَّةِ وَلِلرَّسُولِ بِالطَّاعَةِ.^۲

۱. مصباح الشریعه، ص ۴۸.

۲. مصباح الزائر، علی بن طاووس، ص ۴۴.

وارد این حرم می‌شوم برای نزدیک شدن به خدا و رسولش. ای فرشتگان الهی کمکم کنید و یاری‌ام رسانید تا به این خانه وارد شوم و خدا را به فنون دعاها بخوانم و به بندگی خدا و پیروی از رسول خدا ﷺ اعتراف کنم!

تعبیر ﴿...عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...﴾^۱ در آیه ۳۷ سوره ابراهیم، نشان می‌دهد که بیت‌الله، نسبت بسیار نزدیک با خدا دارد و این مکان مقرب و شریف، در شهر مکه واقع است. از این رو تنها هدف از بنای مکه و سکونت در آن، توجه قلبی به خداوند است. خداوند متعال به پیامبرش حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ (حج: ۲۷)

و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند...

وقتی مردم در این گردهمایی سراسری شرکت کردند، آن‌گاه نوبت به اذان و اعلان محمدی صلی الله علیه و آله فرا می‌رسد؛ چنان‌که فرمود:

﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ (توبه: ۳)

و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به [عموم] مردم در روز حج اکبر (روز عید قربان) که خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند!

۱. ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادِعَ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾

یعنی دلیل اعلان پیشین، زمینه‌سازی برای اعلان دوم بود که هدف نهایی کعبه به شمار می‌رود، و آن، اعلان تبری خدا و رسولش از هر مشرک و ملحدی است. برای آنکه چنین اعلانی جهانی باشد، فرمود: در روز «حج اکبر»، یعنی زمانی که همه زائران حضور دارند، انجام شود.

هدف نهایی از ساختن بیت‌الله، رسیدن به توحید ناب است، که بدون تبری و بیزاری تام از هر شرک و الحاد و انزجار از هر مشرک و ملحد ممکن نیست؛ از این رو این هدف، به صورت اعلان تبری خدا و رسول اکرم ﷺ از مشرکان متبلور شده است.

آیه شریفه ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ...﴾^۱ افزون بر منفعت مادی و معنوی امت اسلامی، یاد حق را نیز هدف دانسته است. جالب آنکه به جای نام قربانی، یاد خدا را ذکر می‌کند تا روشن شود که هدف از «قربانی کردن»، همانا «تسمیه خدا و به یاد او بودن است»، نه صرف نحر و ذبح؛ یعنی به جای اینکه بفرماید: «قربانی کنند»، می‌فرماید: «خدا را به یاد آورند که آنها را از دام‌های حلال، مانند گوسفند، روزی داد». هدف اصلی در قربانی کردن، رسیدن به مقام عالی تقواست: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ خُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ (حج: ۳۷). گوشت یا خون این قربانی‌ها که زائران خانه خدا هنگام توقف در منا ذبح می‌کنند، به خدا نمی‌رسد، بلکه هدف از قربانی، شکوفا

شدن روح ایشار، و نشان دادن مقدار عشق و قرب به خدا و تقواست. البته علاوه بر جنبه‌های معنوی و روحانی باید گوشت آن نیز به مصرف‌های لازم برسد؛ هم قربانی کننده از آن استفاده کند و هم قسمتی را به نیازمندان برساند.

حج، آیین بندگی، دلدادگی، رشد و کمال و عروج به سوی پروردگار است. هدف از حج این است که حج‌گزار از قفس تن بیرون آید و خود را در فضای خانه معشوق رها سازد؛ چنان‌که عارف سالک، حضرت آیت‌الله میرزا جواد ملکی تبریزی رحمته‌الله می‌گوید:

هدف اصلی از تشریح حج، تقویت بُعد روحانی است؛ تا انسان با معنویت شده و از عالم جسم به عالم معنی ترقی نموده و شناخت خدا و دوستی و انس او را به دست آورد و در سرای کرامتش به سر برد.^۱

با انجام مناسک حج، حقیقت بندگی در حج‌گزار رشد می‌کند و او با معنویت حاصل از آن، تربیت دینی می‌یابد. حج‌گزار باید بداند در طواف، خود را به فرشتگان مقربی همانند ساخته است که پیرامون عرش را احاطه کرده، گرد آن طواف می‌کنند. طواف، نشان‌دهنده اوج محبت به خدا و مُنتهای عشق به او در عبادت و پرستش است، و پیداست که در این طواف، قلب و دل آدمی باید در پویش و در جست‌وجوی خدا باشد، و این جلوه‌ای از تربیت دینی است.

۱. المراقبات، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ص ۳۸۴.

مراد از انجام این فریضه که از کمال عبودیت و محو شدن در جمال ربوبی حکایت دارد، این است که با مددِ قلب‌های پاکی که در پیشگاه پروردگار جمع شده و قریبی به هم رسانده‌اند، خواسته‌های او نیز به استجابت و پاسخ مثبت بارور شود؛ و با سپردن خود به انبوه طائفان، در گرداب انسانیت محو گردد و با گذشتن از خود و پیوستن به جمع، خدای را باز یابد.

ح) آخرت اندیشی

نوع نگرش انسان به زندگی، در عملکرد و تصمیم‌گیری‌های او اثر خواهد گذاشت. اگر کسی دنیا را هدف نهایی خود بداند، طبعاً برای به دست آوردن آن به هر قیمتی خواهد کوشید و از هیچ اقدامی هرچند ناپسند فروگذار نخواهد کرد.

اما اگر کسی معتقد باشد که دنیا رهگذری برای هدفی بالاتر و مهم‌تر است، و او باید خود را برای جهانی بزرگ‌تر و زندگی جاوید آماده کند، و اینکه در جهان آخرت، هر کسی بر سفره عمل خویش خواهد نشست^۱ و همچنین دریابد که مناسبات آن دنیا غیر از این دنیاست و انسان با نامه عملی روبه‌رو خواهد شد که ریز و

۱. «وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (یونس: ۶۱).

هیچ عملی را انجام نمی‌دهد، مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می‌شوید! و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند؛ حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای، و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، مگر اینکه [همه آنها] در کتاب آشکار [و لوح محفوظ علم خداوند] ثبت است!

درشت اعمال را ثبت کرده^۱، در این صورت به گونه‌ای دیگر عمل خواهد کرد! او هرگز حقی را ضایع نمی‌کند، مال حرام به دست نمی‌آورد، دلی را نمی‌آزارد، آبرویی را خدشه‌دار نمی‌سازد، و ناموسی را هتک نمی‌کند! خلاصه اینکه هرکس به آخرت بیندیشد و دنیا را هدف نهایی نداند، جز به معبود، دل نمی‌بندد. به قول حافظ:

بیا که قصر امل، سخت، سست بنیادست بیار باده که بنیاد عمر، بر بادست

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد، آزادست

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صفر ندامت که در این دامگه چه افتادست

آنان که به خدا معرفت بیشتری دارند و در اندیشه آخرت‌اند، می‌کوشند دنیا را گذرگاهی برای آخرت برگزینند. آنان هرچه مانع اندیشه آخرتی باشد، از سر راه برمی‌دارند. امام سجاده علیه السلام در «مناجات الشاکین» عرضه می‌دارد:

معبودا به تو از دست شیطان شکوه می‌کنم که وسوسه‌ام می‌نماید و

تحریکات زهرآگینش قلبم را احاطه کرده، به هوا و هوسم کمک

می‌کند و دوستی دنیا را پیش چشمم می‌آراید، میان من و

فرمان‌برداری و تقرب به درگاهت حائل می‌شود...^۲

در آموزه‌های تربیتی دین، برای غفلت‌زدایی و تعمیق روحیه آخرت‌اندیشی، دستوراتی آمده که از آن میان، یادآوری مرگ و قیامت و رفتن به زیارت اهل قبور است.

۱. ﴿لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ (کهف: ۴۹).

۲. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۴.

عرفا و اهل حکمت معتقدند که برای دل‌های غافل، هیچ چیز مفیدتر از زیارت اهل قبور نیست. دل‌هایی که زنگار دنیا گرفته‌اند و از مکارم معنوی دور مانده‌اند، با حضور در این مکان‌ها و مرور زندگی گذشتگان موعظه شده، عبرت می‌گیرند و بسیاری از امراض اخلاقی‌شان چون حسد، طمع، حرص و آرزوهای دراز دنیایی درمان می‌یابد.

فیض کاشانی فرموده است:

مقصود از زیارت قبور برای زیارت‌کنندگان، عبرت گرفتن است، و برای شخص زیارت‌شده، سودبردن از دعای زائرین است. پس سزاوار است که زائرین از دعای بر خود و بر میت غافل نشوند، و راه تحصیل عبرت، آن است که در دل خود تصور کند که مرده است و در یکی از این قبرها قرار دارد و اجزای بدنش متلاشی شده و چگونه از آن خارج خواهد شد و به زودی گرفتار این سرنوشت می‌شود.^۱

مناسک معنوی حج نیز برای انسان، بهترین موعظه و هشدار است. توجه به آخرت از اصول تربیتی حج است؛ زیرا اگر کسی با حقیقت حج و مناسک آن آشنا باشد، می‌فهمد که بیرون آوردن لباس رنگارنگ و پوشیدن لباس سفید احرام، به معنای عبور از دنیا و جداسدن از رنگ‌ها و تعلقات دنیاست.

حج گزار برای ورود به حرم الهی، لباس دوخته را از تن بیرون

می آورد؛ یعنی لباس گناه و عصیان را که تاکنون دوخته و به تن کرده است، بیرون می آورد و لباس ساده و سفید احرام را می پوشد که یادآور کفن و لباس آخرت است، و گرنه چه فرقی بین لباس دوخته و نادوخته است؟ عبادت‌ها از جمله نماز در لباس دوخته پذیرفته است؛ اما این امر در حج پذیرفتنی نیست؛ زیرا می خواهند به انسان بفهمانند که او روزی را هم در پیش دارد که باید با لباس ندوخته وارد آن روز شود و آن، «روز مرگ است که کفن می پوشد و در قیامت با همان کفن حضور می یابد». از آنجا که می خواهند اسرار قیامت را در مناسک و مراسم حج تجلی دهند، فرمودند لباس ساده به تن کنید تا از هرگونه فخرفروشی و وابستگی‌های مادی دور شوید و سفر مرگ، زندگی برزخی و حضور در قیامت در نظرتان مجسم شود.

امام سجاد علیه السلام درباره سرّ لباس احرام به شبلی فرمود: «معنای بیرون آوردن لباس دوخته این است که خدایا! من دیگر لباس گناه در بر نمی‌کنم و از هر گناهی توبه کردم».^۱

حاجی لباس احرام را - که لباسی نادوخته، سفید، حلال و پاک است -، به عنوان جامه طاعت بر تن می‌کند و با احرام و لبیک گفتن، برای همیشه با معبودش عهد می‌بندد که پس از آموزش و پاکی حج، دیگر خود را به گناه آلوده نکند.

قربانی کردن هم جلوه‌ای از توجه به آخرت است؛ زیرا

قربانی کردن، رمز از خودگذشتگی در ابعاد مختلف و معبود است. ابراهیم وار بودن در پیشگاه الهی و گذشتن از فرزند، مقام، موقعیت، شغل، آبرو، پول و... روح و حکمت قربانی کردن است. اگر کسی به این مرحله از ایثار رسید، یعنی چیزهایی که او سخت به آنها علاقه دارد، مانع خداپرستی‌اش نمی‌شوند. پس او در دل می‌گوید: ای خدای من! همچنان‌که این قربانی را در راه تو می‌دهم؛ حاضرم بدون هرگونه سستی و تعلل، از همه چیزم بگذرم و حتی خون خود را برای دفاع از دین تو تقدیم کنم. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ
بَيْمَاتٍ الْأَنْعَامِ فَالْهَيْكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْتَبِينَ﴾
(حج: ۳۴)

برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم، تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر چهارپایانی که به آنان روزی داده‌ایم ببرند، و خدای شما معبود واحدی است؛ در برابر (فرمان) او تسلیم شوید، و بشارت ده متواضعان و تسلیم‌شوندگان را.

آیه فوق تصریح می‌کند که قربانی کردن، برای پیدایش حالت رضا و تسلیم در قلب بنده، در برابر مولا و جلب خشنودی و رضایت اوست. «فله اسلموا» رمز و نشانه‌ای برای این صفای روح و جان است که جز راه دوست نجویند و پویای ما سوی الله نباشند.

ط) مهرورزی و انسان دوستی

خداوند متعال در قرآن کریم، خود را با اوصافی توصیف کرده که نشان‌دهنده مهر و محبت به بندگانش است؛ مانند رئوف، رحیم، ودود، رحمان، محسن، ذوالبر و...^۱ انسان کامل و تربیت‌شده در مکتب وحی، از آنجا که خلیفه خدا روی زمین و جلوه‌ای از وجود پروردگار است^۲؛ باید مظهر این صفات الهی بوده، وجودش منبع فیض و احسان به دیگران باشد.

از محبت تلخ‌ها شیرین شود وز محبت مس‌ها زرین شود

از محبت دردها صافی شود وز محبت دردها شافی شود

از محبت مرده زنده می‌کنند از محبت شاه بنده می‌کنند^۳

با نظر به همین اصل، حضرات معصوم علیهم‌السلام می‌کوشیدند در برنامه تربیتی خود، مهرورزی در جامعه را گسترش دهند؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام ارتباط صمیمی با مردم و گسترش آن، به ویژه با شیعیان را به شکل مطالبه‌ای شرعی از مردم درخواست کرده‌اند:

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا
وَتَلَاقُوا وَتَدَاكُرُوا أُمَّرْنَا وَأَخْيُوهُ.^۴

تقوای الهی را رعایت کنید؛ برادر نیکوکار یکدیگر باشید، برای خدا به همدیگر عشق بورزید، با یکدیگر ارتباط داشته باشید، به یکدیگر مهر و

۱. بقره: ۱۴۳؛ هود: ۹۰؛ حشر: ۲۳؛ بروج: ۱۴ و... .

۲. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره: ۳۰).

۳. مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۲۳۴.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۷۶.

محبت کنید، به ملاقات و دیدار یکدیگر بروید و درباره مکتب ما با یکدیگر سخن بگویید و آن را [در میان جامعه] زنده و پا برجا کنید.

حج، عبادتی با ملاحظات اجتماعی بسیار برجسته است. آنان که توفیق تشریف به حج را می‌یابند، باید قلبشان کانون محبت به خدا و بندگان خدا باشد. وجود کینه و نفرت از دیگران، همچون صفات رذیله دیگر مانند تکبر و غرور و منیت و... در آنها، اگر مانع این تکلیف الهی نباشد، قطعاً از ارزش آن خواهد کاست. در آداب سفر، به ویژه سفر حج، مستحب است که انسان دیگران را از سفر خود آگاه سازد و از آنان خداحافظی کند و حلالیت بطلبد^۱، یا اینکه قبل از شروع به سفر وصیت کند و به حقوق واجبه و ادای دُیون اقدام نماید^۲ و همچنین اینکه پیش از سفر، خانواده خود را جمع کند و دو رکعت نماز بخواند و چنین دعا کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَدِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَأَمَانَتِي وَخَاتِمَةَ عَمَلِي»^۳؛ «بارخدا یا! همانا من، خودم، خانواده‌ام، مال و فرزندانم، دنیا و آخرتم، و امانت و پایان کارم را به تو می‌سپارم». این امور همه برای این است که مناسک حج، با بددلی و بدخلقی، تکبر و گردن‌فرازی و نادیده انگاشتن حقوق دیگران سازگاری ندارد! حج‌گزار باید قلبی مهربان، روحیه‌ای فروتن،

۱. امام صادق علیه السلام، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا أَنْ يُعْلِمَ إِخْوَانَهُ وَ حَقُّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ»؛ «مسلمانی که قصد مسافرت دارد، شایسته است برادران خویش را آگاه سازد. بر برادران او نیز لازم است هنگام بازگشت به دیدن وی بیایند».

و مسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴۸.

۲. کافی، ج ۷، ص ۹.

۳. و مسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷۹.

رفتاری ملایم، به ویژه با خویشان و نزدیکان داشته باشد. او باید با دعا و ثنا درباره مردم (به ویژه اعضای خانواده و نزدیکان) و با قلبی آکنده از صفا و صمیمیت، قدم در این راه بگذارد. برید بن معاویه عجلی گوید امام باقر علیه السلام هرگاه تصمیم رفتن به حج را داشتند، خانواده خویش را در خانه جمع نموده، این گونه دعا می کردند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْغَدَاةَ نَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي الشَّاهِدَ مِنَّا
وَالْغَائِبَ، اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جَوَارِكِ، اللَّهُمَّ
لَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُعَيِّرْ مَا بَيْنَا مِنْ عَافِيَتِكَ وَفَضْلِكَ.^۱

بارخدایا! همانا من [از] فردا، خود و مال و خانواده و فرزندانم، چه آنان که نزد من اند و چه آنان که نیستند، همه را به تو می سپارم. پروردگارا! ما را در کنار خود قرار ده، نعمت هایت را از ما نگیر و آنچه از سلامتی و فضل تو در اختیار ماست، آن را تغییر مده.

از آنجا که سفر حج و عمره برای تقرب به خدا، تزکیه نفس و پالایش وجود از رذایل است، باید رفتار و گفتار حج گزار نیز در طول این سفر جلوه ای از ارزش های اخلاقی باشد. او باید با اخلاق نیکو، فروتنی، گذشت، کمک به همسفران و...، شخصیت رشد یافته خود را به دیگران نشان دهد؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

مَا اضْطَحَبَ إِنْسَانٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمُهَا أَجْرًا وَأَحَبُّهَا إِلَى اللَّهِ أَرْفَقُهَا
بِصَاحِبِهِ.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۸۰.

۲. همان، ج ۸، ص ۳۰۲.

هرگاه دو تن همسفر شدند، آن که بیش از دیگری رفیق و مدارا، درباره رفیق خود در پیش گیرد، نزد خدا محبوب‌تر و پاداشش عظیم‌تر است.

ابوالریع شامی گوید:

در محضر امام صادق علیه السلام بودیم. مجلس آکنده از جمعیت بود. امام خطاب به حاضران فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ وَمُرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ وَمُحَالَحَةَ مَنْ مَالَحَهُ وَمُخَالَقَةَ مَنْ خَالَقَهُ»^۱ «از ما نیست کسی که با مصاحبان خود به نیکی مصاحبت نکند و با رفیقانش رفیق و مدارا پیشه نسازد و در غذا خوردن، تمایل دیگران را در نظر نگیرد و در خُلق و خوی، اخلاق دیگران را نادیده انگارد».

ائمه اطهار علیهم السلام پاسداشت شخصیت و احترام به دیگران را تکلیف دینی قلمداد کرده، هیچ نوع از تحقیر دیگران را مجاز نمی‌شمردند.

شهاب بن عبد ربّه گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: «با گروهی از این دوستان در راه مکه همسفر می‌شوم و درباره آنان بذل و بخشش می‌کنم و امور معاشان را توسعه می‌دهم». امام علیه السلام فرمود: «قَالَ لَا تَفْعَلْ يَا شِهَابُ إِنَّ بَسَطْتَ وَبَسَطُوا أَجْحَفْتُمْ بِهِمْ وَإِنْ أَمْسَكُوا أَذَلَّتْهُمْ فَاصْحَبْ نَظْرَاءَكَ»^۲ «ای شهاب، چنین مکن؛ زیرا اگر تو درباره آنان سخاوتمندی کنی و آنان نیز چنین کنند، به آنان ستم کرده‌ای، و اگر امساک نموده،

۱. مکارم الاخلاق، حسن فضل طبرسی، ص ۲۸۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

چیزی نتوانند بدهند، خوارشان کرده‌ای. پس افرادی چون خود را همراه گیر، و با هم‌سنگ خود همراه باش.»

از نشانه‌های انسان دوستی و محبت به دیگران در حج، رعایت کردن و محترم شمردن حقوق مادی و معنوی هم‌سفران است. اگر حج‌گزار از نظر مادی و معنوی مدیون کسی باشد، حشش صحیح نیست و باید آن را ادا کند. چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَأَخْرُجُ مِنْ حُقُوقٍ يَلْزُمُكَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ»؛ «حقوقی را که خلق بر ذمه تو دارند، ادا کن و از عهده آن به در آی.»

قربانی کردن (هدی) از واجبات حج است و برای آن، آسرار و ععل بسیاری بیان شده. یکی از آسرار قربانی کردن، کمک به فقیران و بینوایان است. این واجب شرعی، تبلور روح حج است که باید در نیت و عمل حج‌گزار بازتاب یابد. وجوب قربانی به ما می‌آموزد که هرگز نباید به فقر و گرفتاری مسلمین جامعه بی‌اعتنا باشیم. این تربیت حج است که اقتضا می‌کند حج‌گزار عملاً با فقرا همدردی کند و بخشی از مال خود را به فقیران دهد؛ تا بدین وسیله حق محرومان را که قرآن به دوش افراد متمکن گذاشته است، ادا کند.^۱

این واجب شرعی می‌تواند برای تمام عمر انسان سرمشق باشد. حج‌گزار واقعی از تک‌تک مناسک حج، الهام می‌گیرد و آنها را در

۱. مصباح الشریعه، ص ۴۸.

۲. «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلنَّسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ»: «و آنها که در اموالشان حق معلومی است برای تقاضاکننده و محروم». (معارض: ۲۴ و ۲۵).

زندگی به کار می‌بندد.

همان‌گونه که از آیات قرآن و سخن رسول خدا ﷺ به دست می‌آید، تشریح قربانی در حج، برای نهادینه‌کردن حس انسان‌دوستی، مهرورزی و پرورش روحیه احساس مسئولیت در قبال گرفتاری‌های اجتماعی است: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾؛ «از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید» (حج: ۳۷). همچنین رسول خدا ﷺ فرمود:

إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْأَضْحَى لِتَشْبَعِ (لِتَسْبَعَ) مَسَاكِينِكُمْ مِنَ اللَّحْمِ
فَأَطْعِمُوهُمْ.^۱

خداوند متعال، قربانی را برای این مقرر کرده است که بینویان و مسکینان از گوشت آن سیر شوند و در رفاه قرار گیرند. پس آنها را اطعام کنید.

قربانی کردن افزون‌بر جنبه معنوی، آثار مادی و اقتصادی شایان توجهی را نیز در پی دارد. اگر فقط دو میلیون دام (گوسفند و گاو و شتر)، هر سال در موسم حج قربانی شود، و معدل گوشت خالص هریک را سی کیلوگرم فرض کنیم، این مقدار معادل شصت میلیون کیلوگرم گوشت خواهد بود و اگر هر کیلو گوشت، فقط دو هزار تومان فرض شود، به رقمی معادل صد و بیست میلیارد تومان خواهد رسید! چنین سرمایه عظیمی، همه ساله می‌تواند بخش قابل توجهی از خوراک مستمندان و نیازمندان مسلمان را در سراسر جهان تأمین کند.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۷.

۲. شیوه‌ها و روش‌های تربیتی حج

تربیت انسان، موضوعی بسیار پیچیده و حساس است که در طول تاریخ، ذهن بشر را به خود مشغول کرده. تاکنون اندیشمندان زیادی همت خود را برای یافتن روش‌های صحیح تربیت به کار گرفته و در این راه بسیار کوشیده‌اند. اکنون باید بدانیم در مناسک حج چه روش‌هایی برای تربیت انسان وجود دارد. از سویی باید روشن شود حج، چه نقش تربیتی دارد، و از دیگر سو، چه وظایفی بر دوش حج‌گزار برای رسیدن به تربیت معنوی در عرصه حج و عمره، است. با استفاده از مطالعات در حوزه عرفان و معنویت حج، به برخی روش‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) معرفت‌افزایی

ارزش اعمال عبادی از جمله حج و زیارت، به معرفت انسان بستگی دارد. هرچه معرفت انسان بیشتر و شور و شوقش افزون‌تر باشد، زبانش گویاتر، چشمش اشک‌بارتر، دلش خاشع‌تر، در نتیجه، ارزش عملش بیشتر خواهد بود. از توصیه‌های رسول خدا ﷺ در خطبه روز غدیر است که فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ، حُجُّوا الْبَيْتَ بِكَمَالِ الدِّينِ وَالتَّقْوَى، وَلَا تَنْصَرِفُوا عَنِ
 الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَأَفْلَاحٍ.^۱

ای مردم، خانه خدا را با بصیرت [و دین‌شناسی] و دین‌داری کامل

۱. الحج والعمرة في القرآن والحديث، محمدی ری شهری، ص ۲۵۷.

زیارت کنید و از آن مکان‌ها جز با توبه و رهاشدن از گناه باز نگردید.

همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند:

مَنْ دَخَلَ هَذَا الْبَيْتَ عَارِفًا بِجَمِيعِ مَا أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ كَانَ آمِنًا فِي الْآخِرَةِ
مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِمِ.^۱

هر کس داخل این خانه شود، و به همه آنچه خداوند بر او واجب فرموده است، آگاهی و شناخت داشته باشد، از عذاب همیشگی روز قیامت ایمن خواهد بود.

از دو حدیث اخیر استنباط می‌شود که معرفت به واقعیت‌های معنوی حج و درک راز و رمزهای آن، گامی مهم در نیل به حقیقت حج است.

از سخنان معصومان علیهم السلام به دست می‌آید که شناخت پروردگار متعال و معرفت به آموزه‌های دین، هم هدف است و هم وسیله‌ای برای رسیدن به هدف! زیرا از سویی می‌بینیم که اولیای الهی، حقیقت عبادت پروردگار را منوط به معرفت الله دانسته‌اند؛ چنان‌که ابو حمزه ثمالی گوید: ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) به من فرمود: «إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ»^۲؛ «همانا کسی می‌تواند خدا را بپرستد که او را بشناسد...».

از سوی دیگر، نوعی ملازمه بین اعمال صالح (که عبادت پروردگار مصداق اتم آن است) و معرفت پروردگار فرض شده.

۱. عوالی اللالی، محمد بن علی ابن ابی‌جمهور الأحسانی، ج ۲، صص ۸۴ و ۲۲۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۲.

هیچ کس نمی‌تواند بدون عبادت پروردگار و دیگر اعمال صالحه، نور معرفت را در سویدای قلبش احساس کند. تابش انوار معرفت که راه زندگی را برای سالک کوی حقیقت روشن سازد^۱، و نیروی شناخت حق و باطل و خوب و بد را برای او به ارمغان بیاورد، چیزی جز عمل صالح و تقوای الهی نیست.^۲ حَسَن صِبْقَل می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌گفت: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَلَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ وَمَنْ يَعْمَلْ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ...»^۳؛ «خداوند عملی را نمی‌پذیرد، مگر با شناخت [خداوند]، و شناخت نیز به دست نمی‌آید، مگر با عمل. هر کس عمل کند، شناخت (معرفت) او را به عمل [صحیح] راهنمایی می‌کند. پس کسی که عمل ننماید، شناختی نخواهد داشت.

امام صادق علیه السلام در این روایت، عمل صالح را عامل پیدایش معرفت دانسته است. بی‌شک، حج عملی صالح، بلکه از افضل اعمال صالحه است.

زریق می‌گوید:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید...» حدید: ۲۸.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوا پیشه کنید، برای شما وسیله‌ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ (روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت!)» (انفال: ۲۹).

۳. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج ۱، ص ۱۹۸.

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: «أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ يَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاةَ وَلَا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَالصَّلَاةَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الزَّكَاةَ وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الصَّوْمَ وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الْحَجَّ...»^۱؛ «بعد از معرفت (شناسایی خدا و رسول) کدام عمل، افضل اعمال است؟» امام فرمود: «هیچ چیز بعد از معرفت، با نماز برابری نمی‌کند و بعد از معرفت و نماز، چیزی برابر با زکات نیست، و بعد از این، چیزی عدیل روزه محسوب نمی‌شود و چیزی بعد از آن، عدل حج نیست...».

از این رو مناسک حج، باید نقش زیادی در معرفت حج گزار ایفا کند و زمینه تربیت الهی او را مهیا سازد. جای جای مناسک حج، کلاس معرفت است. یک روش تربیتی حج، همین است که علاوه بر افزایش شناخت انسان، با تعمیق و توسعه معرفت در وجود او، زمینه را برای تربیت معنوی اش فراهم می‌آورد. مثلاً مطابق روایات، عرفات اسرار زیادی دارد که هر کس به آنها واقف گردد، دریچه‌های نور و معرفت به رویش گشوده خواهد شد و همان‌ها زمینه تربیت الهی او را فراهم خواهند کرد:

یک - وقوف در عرفات به این معناست که انسان از معارف الهی شناخت پیدا کند. حدیث نبوی می‌گوید: «الحجُّ عرفة» یا «الحجُّ عرفات».^۲ حج گزار باید بداند که خداوند از همه خواسته‌های او

۱. الأمالی، شیخ طوسی، ص ۶۹۵.

۲. محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۴؛ سنن ترمذی، أبوعیسی محمد بن عیسی بن سوره الترمذی، ج ۵، ص ۲۱۴.

آگاه، و بر رفع همه آنها تواناست. این وقوف، از ارکان حج تمتع است و در صورت تحقق نیافتن آن، حج محقق نمی‌شود. کسی که در عرفات ایستاده است، باید از معرفت طرفی ببندد و عارف بشود که ذات اقدس الهی از صحیفه قلب و رمز و راز او آگاه است.

امام سجاده علیه السلام در حدیث شبلی به مضامین عمیقی در باب معرفت و تسلیم اشاره می‌فرماید:

هَلْ عَرَفْتَ بِمَوْقِفِكَ بِعَرَفَةَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمَرَ الْمَعَارِفِ وَالْعُلُومِ
وَعَرَفْتَ قَبْضَ اللَّهِ عَلَى صَحِيفَتِكَ وَأَطَّلَعَهُ عَلَى سَرِيرَتِكَ وَقَلْبِكَ؟ قَالَ:
لَا.^۱

پرسید: آیا با وقوف در عرفات، آگاهی خداوند را به کار معرفت‌ها و دانش‌ها شناختی و به اینکه خداوند نامه عمل تو را دریافت می‌کند و به آنچه در درون قلبت می‌گذرد آگاه است، پی بردی؟ شبلی گفت: نه.

به قرینه حدیث شریف، در عرفات معرفتی پدید می‌آید که در جاهای دیگر از آن خبری نیست. حج، به سبب همین آگاهی‌بخشی خاصش موجب تربیت و تعالی انسان و نیل او به اوج قلّه کمال است. دو- سرّ بالارفتن از جبل‌الرحمه، این است که حج‌گزار بداند خداوند متعال بر هر زن و مرد مؤمن، رئوف و رحیم است، و ولیّ هر مرد و زن مسلمان می‌باشد. امام سجاده علیه السلام از شبلی پرسید:

نَوَيْتَ بِطُلُوعِكَ جَبَلِ الرَّحْمَةِ أَنَّ اللَّهَ يَرْحَمُ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَبِتَوَلَّى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ؟

آیا با صعود بر جبل‌الرحمه نیت کردی که خداوند هر زن و مرد باایمان را می‌آمزد و هر زن و مرد مسلمان را سرپرستی می‌کند؟ ولایت خداوند متعال، تکوینی و او ولی کل است؛^۱ اما آن، ولایت و رحمت عام است و در کنار این ولایت و رحمت عامه، رحمت خاص و ویژه‌ای نیز هست که برای همه نیست؛ بلکه به افراد خاصی تعلق دارد:

﴿وَرَحْمِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۶)

و رحمت همه چیز را فرا گرفته است؛ و آن را برای آنها که تقوا پیشه کنند، و زکات را بپردازند، و آنها که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم داشت!

در بخش اول آیه، فرمود که رحمتش فراگیر است؛ ولی در بخش دوم بیان کرد که رحمتش به سود متقین است. فرمود بر خود لازم کرده‌ام که رحمت خاص خود را شامل متقین سازم؛ زیرا ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾؛ «پروردگار شما، رحمت (و بخشش) را بر خود، حتم کرده است» (انعام: ۱۲ و ۵۴).

با بالا رفتن از جبل‌الرحمه، آدمی به این سرپی می‌برد که

۱. «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا»؛ «در آنجا ثابت شد که ولایت [و قدرت] از آن خداوند برحق است! اوست که برترین ثواب، و بهترین عاقبت را [برای مطیعان] دارد!».

خداوند متعال، رحمت و ولایت خاصی بر مرد و زن باایمان و مسلمان دارد. طبیعی است که وقتی انسان از این سر آگاه شد، او نیز به زن و مرد مؤمن رحمت و عطوفت خاص نشان دهد.

از این رو شایسته است کسی که در سرزمین عرفات به سر می‌برد، از جبل‌الرَّحْمَه بالا برود و دعای خاص آن را بخواند؛ همان‌گونه که سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام در قسمت چپ آن کوه رو به کعبه ایستاد و آن دعای معروف را خواند.

سه- در سرزمین عرفات، منطقه‌ای به نام نمرات است که با علامت‌هایی مشخص شده. به فرموده امام سجاد علیه السلام روز نهم که وارد سرزمین عرفات شدی و به این منطقه وسیع (نمرات) رسیدی، باید آگاه باشی که اینجا سرزمین شهادت، معرفت و عرفان است و علاوه بر خدا و فرشتگان، این سرزمین هم می‌داند که چه کسانی بر آن گام می‌نهند و با چه انگیزه‌ای می‌آیند و با چه انگیزه‌ای برمی‌گردند!

خداوند متعال دستور داده است که در پایان روز نهم ذی حجه، شما هم مانند دیگران از سرزمین عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کنید:

﴿ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره: ۱۹۹)

سپس از همان جا که مردم کوچ می‌کنند، [به سوی سرزمین منا] کوچ کنید! و از خداوند آمرزش بطلبید، که خدا آمرزنده و مهربان است!

مشعرالحرام جزء محدوده حرم، و اولین در ورودی آن است. اگر کسی روز نهم معرفت پیدا کرد، شایستگی ورود می‌یابد، و اینکه در راهرو ورودی حرم نیز شبی را بیتوته کند. سنگ‌ریزه‌ها را برای رمی جمرات جمع‌آوری نماید تا در روز دهم، شیطان را رمی کند.^۱

امام سجاده علیه السلام به شبلی فرمود:

معنای وقوف و بیتوته کردن در مشعرالحرام، آن است که قلب خود را با شعار تقوا آگاه نمایی و تقوا را شعار دل خود برگزینی تا قلبت با تقوا شناخته شود، که شعار هر قومی معرف آن قوم است.^۲ موضوع تقوا در همه مناسک و مراسم حج مطرح است؛ اما ظهور و بروز آن، شب دهم و در سرزمین مشعرالحرام است. حج‌گزار آنجا وقوف کرده، با جمع‌آوری سنگ‌ریزه‌ها نیرو می‌گیرد و خود را مسلح می‌کند تا با شیطان به نبرد برخیزد و با هر عصیانی بستیزد و در پیشگاه هر طاعتی سر بسایند.

ب) پاک‌سازی جسم و جان

سعادت انسان، منوط به پیراستن وجود از رذایل و آراستن به فضایل و ارزش‌های اخلاقی است. علمای اخلاق گفته‌اند برای خودسازی ابتدا تخلیه لازم است؛ یعنی انسان، نخست باید وجودش

۱. صهبای صفا، آیت‌الله جوادی آملی، ص ۶۰.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۱.

را از رذایل اخلاقی و صفات سلبی بزداید، تا به فضایل اخلاقی مزین گردد! در این صورت، انسان جلوه جمال و جلال حق می‌شود.

به گفته شیخ محمود شبستری:

موانع تا نگردانی ز خود دور درون خانه تو نایدت نور

موانع چون در این عالم چهار است طهارت کردن از وی هم چهار است

نخستین پاکی از احداث و ارجاس دوم از معصیت وز شر و سواس

سیم پاکی ز اخلاق ذمیمه است که با وی آدمی همچون بهیمه است

چهارم پاکی سراسر است از غیر که اینجا منتهی می‌گرددش سیر

هر آنکه کرد حاصل این طهارات شود بی‌شک سزاوار مناجات^۱

از روش‌های تربیتی حج، پاک‌سازی جسم و جان انسان از آلودگی‌هاست؛ تا زمینه آراستگی او به کمالات و فضایل اخلاقی فراهم شود.

اولین واجب در حج و عمره، احرام است، که مستحب است حج‌گزار پیش از پوشیدن لباس احرام، بدن خود را پاکیزه کند و شست‌وشو دهد (غسل کند).^۲

غسل احرام، قلب و باطن آدمی را از رجس و فسوق پاک

۱. گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

۲. مناسک حج، مطابق با فتاوی‌ای حضرت امام خمینی و مراجع معظم تقلید، مستحبات احرام،

می‌کند، شهوات را از دل می‌زداید و انسان را شبیه فرشتگان می‌سازد. حج گزار نیز با غسل کردن، همانند فرشتگان آماده طوافی پروانه‌وار به دور کعبه مقصود می‌شود. زلالی آب، پژمردگی و ناپاکی‌ها را از انسان می‌برد، روح را می‌شوید، شب‌نمی از طراوت و ترنمی از بهشت چهره او را می‌نوازد، و به انسان شفافیت، سلامت، صداقت و حیات می‌بخشد.

حضرت امام سجاد علیه السلام از شبلی پرسید:

أَنْزَلْتَ الْمِيقَاتَ وَتَجَرَّدْتَ عَنْ مَحِيطِ الثِّيَابِ وَاعْتَسَلْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ،
 قَالَ عليه السلام: فَحِينَ نَزَلْتَ الْمِيقَاتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمُعْصِيَةِ وَلَبِسْتَ
 ثَوْبَ الطَّاعَةِ قَالَ لَأَقَالَ فَحِينَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَحِيطِ ثِيَابِكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ
 تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّيَاءِ وَالنَّفَاقِ وَالذُّخُولِ فِي الشُّبُهَاتِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عليه السلام:
 فَحِينَ اعْتَسَلْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ اعْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ؟ قَالَ: لَا.
 قَالَ عليه السلام: فَمَا نَزَلْتَ الْمِيقَاتَ وَلَا تَجَرَّدْتَ عَنْ مَحِيطِ الثِّيَابِ وَلَا اعْتَسَلْتَ.^۱

فرمود: «آیا در میقات فرود آمدی، جامه‌های دوخته از تن بیرون آوردی و غسل کردی؟» گفت: «بله». فرمود: «آیا در آن موقع، این نیت را داشتی که لباس گناه از خود خلع می‌کنی و جامه طاعت می‌پوشی؟» گفت: «خیر». فرمود: «آیا به هنگام برهنه‌شدن از پوشاک دوخته‌ات، توجه به این معنا داشتی که از ریا و نفاق و ورود در کارهای شبهه‌ناک، مجرد و برکنار می‌شوی؟» گفت: «خیر». فرمود: «آیا موقع غسل و شست‌وشو دادن تن، قاصد این

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

بودی که خود را از خطیئات و گناهان، شست و شو می‌دهی؟»
گفت: «نه».

فرمود: «بنابراین، نه در میقات فرود آمده‌ای و نه از لباس دوخته،
مجرد گشته‌ای و نه غسلی کرده‌ای».

در دستور جامعی که حضرت امام صادق علیه السلام در باب حج فرمود
نیز چنین آمده است:

ثُمَّ اغْتَسِلَ بِإِيَّاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْبَسَ كِسْوَةَ الصَّادِقِ
وَالصَّافَا وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ وَاحْرَمَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ
وَيَحْبُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ.^۱

سپس با آبِ خالصِ توبه، گناهانت را بشوی و خلعت راستی و
پاکی و خضوع و خشوع را به دل بپوشان و هرچه تو را از یاد خدا
باز می‌دارد و از اطاعت او محروم می‌کند، بر خود حرام کن.

سه چیز در احرام واجب است: نیت، تلبیه و پوشیدن دو جامه
برای مردان...^۲

احرام، نشانه تسلیم و خشوع نزد پروردگار است. مُحْرَم وقتی
لباس کهنه و دوخته یعنی لباس معصیت را از تن بیرون می‌آورد؛
یعنی ای حاجی سالک! حال که از سفر دور و دراز به میقات
عاشقان رسیده‌ای، باید در نهایت اخلاص و کمال انقطاع، لباس
دنیوی را از تن خارج کنی و از همه تعلقات ظاهری و باطنی دور

۱. مصباح الشریعه، ص ۸۹.

۲. مناسک حج، مطابق با فتاوی‌ای حضرت امام خمینی و مراجع معظم تقلید، مستحبات احرام،
مسئله ۲۵۱.

شوی. احرام پوشی که شبیه کفن پوشی است، باید با مرگِ خودبینی و خودخواهی همراه باشد تا حیات روحانی حج آغاز شود.^۱

هرکس که هوای کوی دلبر دارد از سر بنهد هر آنچه در سر دارد

ورنه به هزار چله ار بنشیند سودش ندهد که نفس کافر دارد^۲

آری احرام، خلعت دیدار یار است. مبدا بر تن نفس شرور و آلوده، جامه سفید بپوشانیم. بی شک این کار باعث رسوایی و شرمساری ما نزد پروردگار خواهد شد. مبدا لباس عشق بر اندام ما نازیا جلوه کند و بوی گناهان و هوا و هوس از سفیدی احراممان هویدا شود و فرشتگان باطن‌بین و ارواح حاضر در مراسم حج، ما را سرزنش کنند.

در ادامه حدیث شبلی آمده است که امام سجاد علیه السلام پرسید:

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: تَنْظَفْتَ وَأَحْرَمْتَ وَعَقَدْتَ بِالْحُجِّ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَ عليه السلام:
فَحِينَ تَنْظَفْتَ وَأَحْرَمْتَ وَعَقَدْتَ الْحُجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَنْظَفُ بِنُورَةِ التَّوْبَةِ
الْخَالِصَةِ لِلَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ لَا.

قَالَ عليه السلام: فَحِينَ أَحْرَمْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَّمْتَ عَلَى نَفْسِكَ كُلَّ مُحَرَّمٍ حَرَّمَهُ
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ لَا. قَالَ عليه السلام: فَحِينَ عَقَدْتَ الْحُجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ قَدْ
حَلَلْتَ كُلَّ عَقْدٍ لِغَيْرِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ عليه السلام: مَا تَنْظَفُ وَلَا أَحْرَمْتَ
وَلَا عَقَدْتَ الْحُجَّ.^۳

سپس فرمود: «آیا خود را تنظیف کردی (کثافات و موهای زاید را

۱. المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۱.

۲. مجموعه اشعار آیت‌الله علامه حسن زاده آملی.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

از بدن زدودی) و لباس احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟» عرض کرد: «آری». فرمود: «آیا هم‌زمان با تنظیف بدن، نیت کردی که با داروی توبه خالص، پلییدی‌ها و کثافت گناه از قلب و جان، بزدایی؟» گفت: «خیر».

فرمود: «آیا موقع مُحرم‌شدن، متوجه این معنا بودی که تمام آنچه را خدا حرام کرده است، بر خود حرام کنی و هرگز پیرامون آن نگردی؟» گفت: «نه». فرمود: «آیا هنگام بستن پیمان حج، به این نیت بودی که هرگونه عهد و قرارداد با غیرخدا را [که خلاف رضای خداست] مُنحلّ کنی [و زیر پا بگذاری و تنها با خدا عقد عبودیت و بندگی ببندی]؟» گفت: «نه».

فرمود: «پس با نداشتن چنین قصدی، در حقیقت نه تنظیف کرده‌ای و نه محرم شده‌ای و نه پیمان حج بسته‌ای».

زیرا حج، سالک را به سوی خدا سیر می‌دهد. حج‌گزار باید از منازل شهوات و مشتتهای نفسانی و لذات جسمانی عبور کند و از لباس صفات بشری خود جدا شود و تعینات خودی را کنار بگذارد و پرده‌های پندار را بدرد.

به قول شیخ محمود شبستری:

مسافر آن بود کو بگذرد زود ز خود صافی شود چون آتش از دود^۱

از واجبات حج، طواف خانه کعبه است. کعبه، خانه طهارت است و طواف آن، طواف حریم طهارت. نتیجه طواف کعبه،

طاهر شدن است، همانند قرآن که کتاب طاهر، مطهّر و تنزیل من ربّ العالمین است و فهمیدن آیات آن جز با طهارت دل میسر نیست: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾؛ «جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند (دست یابند) (واقعہ: ۷۹)».

همان‌گونه که تا انسان طاهر و مطهّر نباشد، دست دل او به محتوا و معارف قرآن نمی‌رسد، کعبه نیز خانه پاک خداست و کسی می‌تواند در حریم و اطراف کعبه طواف کند که پاک باشد. همان‌طور که عرش خدا پاک است و فرشتگان پاک خدا آن را طواف می‌کنند، کعبه نیز از شرک و آلودگی‌ها پاک است و طواف‌کنندگان آن نیز پاکانی‌اند که از هر رجز و رجسی، مطهّر و مصون‌اند. طواف این خانه، درس طهارت نیز می‌دهد و انسان در صورتی محبوب خداوند می‌شود که طاهر باشد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾؛ «خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد، و پاکان را [نیز] دوست دارد». (بقره: ۲۲۲)

در میان انسان‌ها فقط معصومین عليهم السلام هستند که به حقیقت کعبه و طواف اطراف آن می‌رسند، چنان‌که به حقیقت قرآن دست می‌یابند؛ زیرا آیه تطهیر، آنان را «مطهّر» معرفی کرده است.^۱

خدای تعالی صفا و مروه را از شعائر دانسته و سعی بین صفا و مروه را طواف نامیده است:

﴿إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا...﴾ (بقره: ۱۵۸)

صفا و مروه از شعائر [و نشانه‌های] خداست! بنابراین، کسانی که حج خانه خدا یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند...

امام صادق علیه السلام فرمود:

سُمِّي الصَّفَا صَفَاً لِأَنَّ الْمُصْطَفَى آدَمَ عليه السلام هَبَطَ عَلَيْهِ فَقُطِعَ لِلْجَبَلِ اسْمٌ مِنْ اسْمِ آدَمَ عليه السلام يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۱ وَهَبَطَتْ حَوَاءٌ عَلَى الْمَرْوَةِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتِ الْمَرْوَةُ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ هَبَطَتْ عَلَيْهَا، فَقُطِعَ لِلْجَبَلِ اسْمٌ مِنْ اسْمِ الْمَرْأَةِ.^۲

صفا برای آن صفا نامیده شد که آدم - که برگزیده خدا بود- بر آن هبوط کرد. پس بر این کوه اسمی از اسمای آدم گذارده شد. خداوند فرمود: «همانا خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید». و حوا بر کوه مروه هبوط کرد و مروه را برای آن مروه نامیدند که مرأه بر آن هبوط کرد. پس این کوه، نامی از نام‌های مرأه به خود گرفت.

سعی به این معناست که انسان از معصیت به سوی اطاعت فرار می‌کند، و فرار الی الله در سعی بین صفا و مروه، به طور بارز ظهور می‌یابد. هروله و دویدن بین صفا و مروه، فرار از گناه به سوی اطاعت و از غیرخدا به سوی حق است.

۱. آل عمران: ۲۳.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۹.

آن گاه که رو به جانب صفا دارد، سعی می‌کند خود را تصفیه سازد و وقتی به سوی مروه می‌رود، سعی می‌کند مروّت و مردانگی به دست آورد؛ زیرا مروه، یادآور مروّت و مردانگی است و صفا، یادآور تصفیه و تهذیب روح. آری، هریک از اینها سرّی دارند. سرّ سعی آن است که انسان به صفا و مردانگی بار یابد و دیگر دست به سوی کار پست و ذلیلانه دراز نکند.

در رمی جمرات، در حقیقت رمی کردن دیو درون و بیرون و راندن شیطان انس و جنّ مطرح است. تا انسان، فرشته خو نشود، شیطان از حریمش بیرون نمی‌رود و از گزند او مصون نیست. وجوب مناسک حج برای آن است که انسان را فرشته‌خو سازد. در رمی جمرات، هرگونه اوصاف پلیدی را از خود دور کند و پاک شود. در قربان گاه بر پایه تقوا قربانی کند، و

ج) قطع وابستگی‌ها و دل بستن به معبود یکتا

از دیگر روش‌های تربیتی حج، ایجاد حریت و آزادگی در وجود انسان است. هدف از کنگره جهانی حج، آزادشدن انسان از هرگونه وابستگی و رسیدن به مقام قرب خداوند است؛ چه اینکه خانه خدا به «عتیق» توصیف شده و طواف گرد خانه عتیق باید سبب آزادی از بند بندگی غیرخدا شود. به گفته لسان‌الغیب حافظ شیرازی:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

مگر تعلق خاطر به ماه رخساری که خاطر از همه غم‌ها به مهر او شاد است

قرآن در دو جا از کعبه با عنوان «بیت عتیق» نام برده است:

﴿ثُمَّ لَيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾
(حج: ۲۹)

سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند؛ و به نذرهای خود وفا کنند؛ و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند.

﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾
(حج: ۳۳)

در آن (حیوانات قربانی)، منافی برای شماس است تا زمان معینی (روز ذبح آنها) سپس محل آن، خانه قدیمی و گرامی [کعبه] است.

دلیل توصیف کعبه به «عتیق» این است که خانه‌ای آزاد است؛ نظیر دیگر مساجد نیست که گاهی ملک کسی باشد و گاهی مسجد ساخته شود. کعبه مالکی جز خدا نداشته است و ندارد: «لا یملکهُ أحد ولم یملکه أحد»^۱.

برای اینکه صفت آزادی و آزادگی در انسان نیز ظهور یابد، خداوند متعال این خانه را آزاد معرفی کرد تا مردم با طواف بر گرد آن، آزاد شدن و آزادگی را بیاموزند، ملک کسی نشوند و بنده کسی نگردند؛ نه ملک مالک درون شود، نه ملک مالک بیرون.

یا رب، تو خواندی، آمدیم دل را ستاندی، آمدیم

عشق و ولای کعبه را بر دل نشاندی، آمدیم

یارب ندایت را ز جان لیک گوین آمدیم
 جان را رساندیم، آمدیم در خود نماندیم، آمدیم
 دل را ز هر وابستگی یکجا تکاندیم، آمدیم^۱

خواسته‌های نفسانی، انسان را مانند زنجیری به خاکدان طبیعت بسته است. چنانچه آدمی بخواهد معنای آزادی را در درون خویش احساس کند و به مقام بندگی خداوند دست یابد، باید از بند شهوات، تعلق‌ها و تمنیات رها شود. البته غلبه بر هوای نفس بسیار مشکل است. به تعبیر قرآن که از زبان همسر عزیز مصر می‌گوید:

﴿وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾ (یوسف: ۵۳)

و من خودستایی نمی‌کنم و نفس خویش را از عیب و تقصیر مبرا نمی‌دانم؛ زیرا نفس اماره، انسان را سخت به کارهای زشت و ناروا وامی‌دارد، جز آنکه خداوند به لطف خاص خود آدمی را نگهدارد.

اگر انسان، زمام امورش را به هوای نفس و امیال غیرالهی بسپرد، حالتی از کفر و ناسپاسی با زشت‌ترین چهره‌ها در او آشکار می‌شود. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هشدار داد: «إِيَّاكُمْ وَالْهَوَىٰ فَاِنَّ الْهَوَىٰ يُعْمِي وَيُصِمُّ»^۲؛ «از هوای نفس خود بر حذر باشید؛ زیرا آدمی را نابینا و ناشنوا می‌کند».

کسی که اسیر هواهای نفسانی است، از شیرینی ایمان و لذت عبادت محروم است. علی علیه السلام فرمود: «كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ

۱. استاد جواد محدثی.

۲. نهج الفصاحه، ش ۱۰۰۱.

عَنِ الْمَوِيِّ؛^۱ «کسی که از هوای نفس روزه نگیرد و کف نفس نکند، چگونه می‌تواند لذت عبادت را دریابد؟» چنین کسی درواقع، برده امیال و شهوات درون خویش است؛ بردگی‌ای که بسیار دردناک‌تر از بردگی متعارف است: «عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَذْلُ مِنْ عَبْدِ الرَّقِّ»؛^۲ «بنده شهوت، ذلیل‌تر از برده است [که او را خرید و فروش می‌کنند]».

انسانی که طمع دنیا دارد، در حقیقت بنده دیو و اهریمن درونی خویش است: «الطَّمْعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ».^۳ قرآن یکی از اهداف رسالت نبی اکرم ﷺ را چنین توصیف می‌کند: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾؛ «و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، از دوش و گردنشان برمی‌دارد» (اعراف: ۱۵۷).

مناسک حج، درک زندگی توحیدی، نوعی مبارزه با شرک و عامل رفع وابستگی‌هاست. همان‌گونه که خانه خدا باید از همه بت‌ها پاک شود، خانه دل را نیز باید از هر بتی پاک کرد.

مادر بتها، بت نفس شما است زان که آن بت مار و این بت اژدهاست

حاجی باید رذایلی چون خودبینی، خودآرایی، راحت‌طلبی، خودآزاری، دیگرآزاری، تخریب، کشش‌های هوسی، تظاهر، تزویر و توهین به دیگران را از قلب خود بزداید. برخی حج‌گزاران مقصود از حج را فقط رسیدن به خانه خدا می‌دانند، ولی عارفان،

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۹.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۸۰.

کعبه را اولین منزلگاه سلوک خود برمی‌گزینند و سفر زمینی‌شان را به سفری آسمانی تبدیل می‌کنند.

هر که پیمان با هوالموجود بست گردنش از بند هر معبود رست

ما سوی الله را مسلمان بنده نیست پیش فرعونی سرش افکنده نیست^۱

زائر به حسب ظاهر، مال و زندگی خود را رها می‌کند؛ در صورتی که طبق روایات، خداوند حافظ آنها خواهد بود.

مُحرمی که می‌خواهد مُحرم صاحب حرم شود و در حریم آن درآید، باید هر نوع پلیدی و حتی جامه‌های عادی را از خود دور کند و خویشتن را از وابستگی به لباس دلخواه برهاند و هرچه بیشتر بکوشد که نیتی جز تقرب حضرت باری تعالی نداشته باشد و ناچیزترین یادی که به ریا و تظاهر آمیخته است، به دل راه ندهد، و این نیت ناب را تا پایان مناسک حج و حتی پس از آن، در زندگانی عادی نیز استمرار بخشد.

حج به ما می‌آموزد که هر کسی اسماعیل یا اسماعیل‌هایی دارد که به آنها دل بسته است و همان‌ها سدّ راه رسیدن او به خداوندند؛ از مال و جان و عنوان گرفته تا شهوت و قدرت و همسر و فرزند که برای حفظ آنها، به هر گناهی دست می‌یازد. پس باید وابستگی به آنها را مانند اسماعیل به پای دوست قربانی کند.

فقط کسانی که به مقام الوهیت معرفت می‌یابند، خود را مالک

چیزی نمی‌بینند و تمام عزت و عظمت را از خدای سبحان می‌دانند و دل‌بستگی به خدا را در سراسر وجود خود احساس می‌کنند، و لیاقت معراج پیدا می‌کنند.

وابستگی مطلق به خداوند، و در برابر اراده او از خود اراده‌ای نداشتن، بی‌نیازی از غیر او، بی‌اعتنایی به غیر او، انسان را به عبودیت می‌رساند.

حاجی باید الگوهای معنوی را نصب‌العین خود قرار دهد! عزیزترین هستی ابراهیم علیه السلام در پایان یک عمر انتظار، فرزند دل‌بند بود، که به رغم همه دل‌بستگی‌ها آماده شد او را قربانی کند و بدین وسیله، ریشه‌ها و رگ‌های وابستگی به غیر خدا را قطع کند. آنجا بود که ندا آمد: «قَدْ صَدَّقْتَ الرَّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» «ای ابراهیم، تو پیروز شدی. اینک به‌جای اسماعیل، گوسفندی قربانی کن» (صافات: ۱۰۵).

ای عزیز! که موفق به این سفر روحانی شدی! در طبق اخلاص بگذار آنچه داری؛ سرمایه‌ات، فرزندان، همسرت، مقامت، آبرویت، شغلت، شهرت، فزون‌خواهی‌ات، خودکامگی‌ات و ...

گذشتن آدمی از وابستگی‌هایش، که مرحله‌اعلایش قربانی کردن فرزند و مرتبه نازل‌تر آن گذشتن از مال دنیاست، او را به قرب الهی می‌رساند؛ زیرا «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲).

د) سالم سازی ارتباطات اجتماعی

از آنجاکه اسلام مکتبی اجتماعی است، انسان‌ها به داشتن روابط ضابطه‌مند با یکدیگر سفارش شده‌اند، و نبود این ارتباط، نشانه

ناتوانی افراد آن جامعه است؛ چنان که علی علیه السلام فرمود: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ...»^۱ «عاجزترین انسان ها کسی است که از به دست آوردن برادران عاجز باشد...».

قرآن کریم، برخی شیوه‌های ارتباطی را یگانه عامل موفقیت دانسته است. اگر مردم می‌خواهند شاهد پیشرفت و سعادت در عرصه‌های مختلف زندگی باشند، باید با یکدیگر ارتباط فکری و فرهنگی داشته باشند، با یکدیگر مشورت کنند و یاریگر هم باشند علیهم السلام «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛ «و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند» (شوری: ۳۸).

همچنین برای پیشگیری از زیان‌های احتمالی، مردم باید پیوسته حق‌پذیری و باطل‌گریزی را به یکدیگر یادآوری کنند و در برابر مشکلات، پشتیبان هم باشند و برای مقابله با سختی‌ها و گرفتاری‌ها یکدیگر را به ایستادگی توصیه کنند: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»؛ «یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند» (عصر: ۳).^۲

فرهنگ قرآن و عترت، مردم باایمان را برادر یکدیگر برشمرد^۳ و تعامل و ارتباط اجتماعی را از امور ضروری و انکارناپذیر دانسته است؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۲.

۲. تفسیر تبیان، شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

۳. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰).

يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ
وَالْمُؤَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَتَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا
أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رُحَمَاءَ بَيْنَكُمْ مُتَرَاحِمِينَ مُغْتَمِّينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ
أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْتَسِرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.^۱

لازم است مسلمانان در ارتباطات اجتماعی و کمک و مهربانانه و
مساعادت به نیازمندان و ابراز محبت به یکدیگر بکوشند، تا شما
آن گونه باشید که خداوند فرمود: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» به همدیگر محبت
و ترحم کنید و غمگین باشید درباره اموری که از دسترس شما
خارج است. چنان که جمع یاران پیامبر ﷺ در زمان آن حضرت
چنین بودند.

از تدابیر حکیمانه شرع مقدس برای نهادینه کردن اندیشه
اجتماعی حضور مردم در مسجد برای اقامه نمازهای روزانه (و نماز
جمعه) است. به همسایگان مسجد تأکید شده که انجام شدن نماز
کامل، فقط در مسجد میسر است.^۲ در سیره نبی اکرم ﷺ و حضرت
علی رضی الله عنه آمده که آنها برای اجتماع مسلمانان چنان اهمیت قائل بودند
که برخی اوقات، هرکس از حضور در مسجد و اجتماعات مسلمین
کوتاهی می‌ورزید، با رفتار تند و قاطع با آنان مقابله می‌کردند. نقل
است زمانی به علی رضی الله عنه خبر رسید گروهی از مردم، (همسایگان
مسجد) در نماز جماعت مسجد حاضر نمی‌شوند! امام علی رضی الله عنه طی

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي مَسْجِدِهِ»: وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۹۶.

سخنانی بسیار تند و قاطع فرمود: «آنان نباید با ما هم غذا شوند، نباید با ما مشورت کنند و ازدواج با آنان ممنوع است، آنان حق ندارند از فیء (اموال عمومی) استفاده کنند».^۱

همچنین برای ارتباط مسلمانان در سطح جهانی و دادن الگوی تعاملی با دیگر ملل مسلمان، خداوند فریضه حج را واجب کرده است. این واجب دینی، فقط سالی یک بار صورت می‌پذیرد و اگر به صورتی که هدف اصلی حج است، برگزار شود، می‌تواند تأمین‌کننده نیاز جامعه اسلامی در سطح جهانی باشد.

از اهداف محوری و اساسی «حج» و «عمره»، استحکام روابط مسلمانان و پرورش روحیه نوع‌دوستی و چاره‌اندیشی در میان آنهاست. حج در واقع، پاسخ‌گویی به ندای الهی است که خطاب به همگان می‌فرماید: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...﴾: «و به خاطر بیاورید] هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن برای مردم قرار دادیم...» (بقره: ۱۲۵).

براساس این آیه، پروردگار، کعبه را کانون امن و امان خوانده و مقررات شدیدی برای اجتناب از هرگونه جنگ و خون‌ریزی در این سرزمین مقدس وضع کرده است. هنگامی که حج و عمره‌گزار، لباس احرام به تن می‌کند، باید به شدت قانونمند عمل کند. چند نمونه از محرمات بیست و چهارگانه احرام - مانند فسوق، جدال،

۱. «فَلَا يُؤْكَلُونَ وَلَا يُشَارِبُونَ وَلَا يُسَاوِرُونَ وَلَا يُنَاصِحُونَ وَلَا يُتَّخَذُونَ مِنْ قِيَتِنَا شَيْئًا»: وسائل الشیعه، ج ۵،

سلاح در برداشتن - مربوط به امور اجتماعی است. وضع این قوانین محدودکننده، در واقع حاکی از برنامه تربیتی حج است.

فقها و مفسران، فسوق را به دروغ‌گویی و دشنام دادن به دیگران تعبیر کرده‌اند. مرحوم آیت‌الله خوئی می‌گوید: «دروغ و دشنام در همه حال حرام است؛ اما در حال احرام، حرمتش شدیدتر است».^۱

آیت‌الله مکارم بر بیان فوق، این عبارت را هم افزوده است که اظهار تفوق و برتری بر دیگران و تنقیص دیگران نیز اجتنابش واجب است. بر اساس سخن معصومین علیهم‌السلام^۲ همه اینها در واژه فسوق جمع است.^۳

بر اساس نظر مفسران شیعه و سنی، جدال به معنای محاجه، منازعه، مشاجره و خصومت است.^۴

فخر رازی از کتاب «موطأ» مالک نقل می‌کند:

نهی از جدال، اشاره است به مجادله قریش در عصر جاهلیت، که در مشعر الحرام وقوف کرده و از وقوف به عرفات خودداری نمودند و با آنان که به عرفات رفته بودند، در این باره بحث و مجادله

۱. آراء المراجع فی الحج، علی افتخاری، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲. «از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام، معنای «رفث» و «فسوق» و «جدال» را پرسیدند. حضرت فرمود: «رفث، نزدیکی کردن، و فسوق، دروغ گفتن و مفاخره نمودن، و جدال، قول «لا والله وبتلی والله» است»: تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۹۷.

۳. آراء المراجع فی الحج، ج ۱، ص ۲۶۵.

۴. تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۱۶۵؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۲۳.

می‌کردند و آنان نیز با اینها در جدال بودند. قرآن از این کار نهی

کرد و به پذیرش حکم الهی فراخواند.^۱

قرطبی نیز در تفسیر خود نظیر آنچه را از تفسیر رازی نقل شد، آورده. آن گاه از قول ابن مسعود، ابن عباس و عطاء نقل کرده است که گفته‌اند: «جدال، جرّ و بحث با مسلمان است که به خشمگین کردن او و ناسزاگویی‌اش منتهی شود».^۲ بیضاوی نیز جدال را به ستیز و کشمکش با هم‌سفران و خدمتگزاران تفسیر کرده است.^۳

حرام‌شدن این امور در مناسک حج، نوعی آموزش برای حج‌گزار است که در حج و پس از آن در تمام عرصه‌های زندگی، با دیگران ارتباطی دوستانه و منطقی داشته باشد. این برنامه معنوی و تربیتی از دو نظر برای حج‌گزار اهمیت دارد:

نخست از حیث مُحَرَّم‌بودن؛ زیرا جمعیت عظیمی از موحدان برای عبادت و مناسک عمره و حج به اینجا آمده‌اند، و از این‌رو خداوند بر بندگان خود واجب ساخته است که بر این خطّه توحیدی، امنیت و صلح و ثبات حاکم باشد تا مسلمانان بتوانند با طمأنینه کامل مناسک خود را انجام دهند و فرمان خدا را اجرا کنند، و برادری و محبت را میان خود حاکم سازند.

۱. التفسیر الکبیر، محمد بن عمر فخر رازی، ج ۵، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۲. الجامع لاحکام القرآن، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، ج ۲، ص ۴۱۰؛ الدر المنثور، ج ۱، صص ۳۹۵ - ۳۹۷.

۳. أنوار التنزیل و أسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۷۹.

دوم، از بابت قداست و امنیت حرم؛ در مناسک حج با سرکشی‌های نفس مقابله شده و دست و زبان و دیگر جوارح انسان از فسق و ظلم باز داشته شده است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿الْحُجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحُجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحُجِّ...﴾^۱ بیشترین عامل ایذاء و تعدی به شخصیت یا حقوق دیگران، دست و زبان است. حج به گونه‌ای تشریح و برنامه‌ریزی شده که علاوه بر محدودیت‌هایی که مسلمان در وضعیت عادی دارد، در حال احرام، اعضا و جوارح به ویژه دست و زبان حج‌گزار را نیز مهار می‌کند و به تربیت او می‌پردازد؛ چنان‌که^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَذِكْرِ اللَّهِ وَقِلَّةِ الْكَلَامِ إِلَّا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ تَمَامَ الْحُجِّ وَالْعُمْرَةَ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحُجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحُجِّ.^۳

هرگاه محرم شدی، بر تو باد به تقوای الهی و ذکر خدا و اندک سخن گفتن؛ مگر در خیر و نیکی، زیرا کمال حج و عمره، آن است که آدمی، زبان را به چیزی جز خوبی نگشاید؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «در حج، کام‌جویی و فسق و جدال نیست».

آری، حج تمرین زندگی اجتماعی است. حاجیان در این سفر الهی و معنوی تمرین می‌کنند که با هم‌نوعانشان زندگی مسالمت‌آمیز

۱. بقره: ۱۹۷.

۲. ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾. (حج: ۳۰)

۳. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۹۶.

داشته باشند.

از حکمت‌های محرمات احرام، پرورش روح همزیستی مسالمت‌آمیز با تمام پدیده‌های هستی است. مُحْرِم موظف است ستیز و کینه و حسد و دیگر رذایل اخلاقی را کنار نهد، سخن بیهوده بر زبان جاری نسازد، و دل را از هرگونه دشمنی، و فکر را از هرگونه تجاوزگری به حریم دیگران بازدارد، و روحی مسالمت‌آمیز در خود بیافریند. حاجی باید این روحیه را - علاوه بر هموعان - به تمام پدیده‌های هستی نیز تعمیم بخشد؛ به گونه‌ای که هیچ جانوری را نیازارد، به حریم گیاهان تجاوز نکند، و سرانجام در خویشتن، جهانی از سلم و صفا و محبت به همه پدیده‌های هستی پدید آورد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ...﴾؛ «مؤمنین! شکار را درحالی که محرم هستید، به قتل نرسانید...» (مائده: ۹۵).

باید توجه داشت که حج و تمرین‌های ویژه آن، ره‌توشه‌ای برای همه عمر و همه زمان‌ها و مکان‌هاست؛ نه اینکه حاجی فقط یک ماه تمرین و مراقبت کند و آن گاه که از این سفر تربیتی بازگشت، ثمره آن را به فراموشی بسپارد؛ زیرا رمز قبولی حج، تزکیه نفس و ره‌آورد معنوی آن است. چنان‌که پیامبر خدا ﷺ در حجة‌الوداع فرمود:

خون‌های شما و امواتان و نوامیستان، همانند این روز و این ماه و این شهر، حرمت دارند تا روزی که به دیدار خداوند بروید (قیامت) و آن روز از اعمال شما سؤال خواهد شد.^۱

همان‌طور می‌بینیم، پیامبر ﷺ حرمت حرم و ماه حرام و امنیت مکه و مراسم حج را دستور و سرمشقی برای امنیت مسلمین در پهنه تاریخ و تا قیام قیامت خوانده‌اند که پیروان آیین حنیف باید بدان ملتزم باشند.

ه) معرفی الگوهای برتر در زندگی

از امور بسیار سازنده در تربیت انسان، پیروی از سیره عملی و رفتاری بزرگانی است که جنبه الگویی دارند و میزان و معیار به شمار می‌آیند؛ زیرا الگوها در واقع، نماد عینی و عملی اخلاق و معنویت برای متربی‌اند، و الگوگیری از آنها از مطمئن‌ترین و ثابت‌ترین روش‌های تربیت انسان بوده است.

خدای متعال الگو بودن حضرت رسول ﷺ را بی‌هیچ تردیدی، تثبیت و امضا کرده و اخلاق والای نبوی را، که عامل اصلی محبوبیت او در میان امت و همچنین دلیل مهم موفقیت وی در دعوت دینی بوده، در قرآن کریم به صراحت ستوده است؛^۱ زیرا حضرت ﷺ، جامع جمیع صفات عالی انسانی بود. بنابر فرمایش امام صادق (ع): امت محمدی مأمورند تا از خلق و خوی فردی و اجتماعی آن حضرت پیروی کنند و ایشان را «اسوه» خویش برگزینند: «اتَّبِعُوا آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ سُنَّتَهُ فَخُذُوا بِهَا».^۲

۱. «أَنَّكَ لَعَلَّ خُلُقٍ عَظِيمٍ». (قلم: ۴)

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۱۶.

حج و عمره، از آن حیث که در راستای سنت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام صورت می‌گیرد، در واقع نوعی دوره کامل تربیت الگویی است. راهیان سفر حج و عمره، در جای‌جای سرزمین وحی، خود را در محضر پاک‌ترین انسان‌ها می‌بینند؛ گویا با چشم خود ابراهیم را می‌بینند که برای گسترش باورهای توحیدی چگونه با نمرود می‌جنگد و به آتش افکنده می‌شود! هاجر و اسماعیل علیهم‌السلام را می‌بیند که فقط برای اطاعت از خداوند در بیابان خشک و سوزان بر لطف او تکیه می‌کنند و از این امتحان سخت، سربلند بیرون می‌آیند. ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام را می‌بیند که این بنای توحید را با اخلاص کامل می‌سازند. ابراهیم را می‌نگرند که چگونه در برابر وسوسه‌های شیطان، سنگ بر چهره او می‌کوبد و فرزند دل‌بند خود را برای قربانی به منا می‌برد.

مکه و کعبه، یادآور فداکاری‌های رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ او که برای تغییر عقاید و اخلاق فاسد مردم، سختی‌ها را تحمل کرد و جان شریفش را به خطر انداخت، و سران قریش پس از محاصره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شعب ابوطالب، وقتی نتوانستند اراده پولادین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یاران اندک او را سست کنند، به قتل آن حضرت تصمیم گرفتند. وقتی چشم حج‌گزار به کعبه می‌افتد، ناخودآگاه به یاد علی علیه‌السلام آن قهرمان توحید، و مناجات‌های شبانه‌اش می‌افتد. علی علیه‌السلام کسی که پا بر دوش نبی گذاشت و کعبه را از لوٹ بت‌ها پاک کرد. اکنون تو ای حاجی شیعه! باید ابراهیم علیه‌السلام را الگوی خود برگزینی که ﴿قَدْ

كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ^۱ و از محمد ﷺ رفتار نیکو پیامبری که «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲ تو باید در تمام امور احیاگر اخلاق اسلامی باشی.

قرآن کریم با هدف الگوگیری مردم از ابراهیم ﷺ فرمود: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًِّ»^۳ که باید پس از طواف، پشت مقام ابراهیم ﷺ بروید و آنجا را مصلّا و محلی برای نماز برگزینید.

سیر این قیام و اتخاذ مکانی در مقام ابراهیم ﷺ، این است که خدایا در جایی که ابراهیم ﷺ ایستاده، من ایستادم؛ و این دو حکم دارد: ۱. حکم ظاهری؛ که طواف کننده در مکانی که حضرت ابراهیم ﷺ ایستاد، بایستد و دو رکعت نماز بخواند؛ ۲. حکم باطنی آن؛ که ارزش و منزلت آن جایگاه را دریابد و در آن جایگاه مستقر شود و نمازی چون نماز ابراهیم ﷺ بخواند؛ یعنی خدایا! من به جایگاه ابراهیم خلیل ﷺ پا گذاشتم. همان گونه که او گفت: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۴ من نیز خلیل گونه و ابراهیم وار به طاعت تو روی می آورم و از هر معصیتی رو برمی گردانم. این رویکرد، اخلاص در نیت و اعمال را می خواهد. اما کسی که در نماز، خضوع، خشوع و خلوص ندارد، به جای ابراهیم ﷺ نایستاده است. از آنجا که

۱. ممتحنه: ۴.

۲. احزاب: ۲۱.

۳. بقره: ۱۲۵.

۴. «من روی خود را به سوی کسی متوجه کردم که آسمانها و زمین را آفریده؛ من در ایمان

خود خالصم و از مشرکان نیستم!». (انعام: ۷۹)

انبیا و اولیای الهی در دیار مقدس گام نهاده‌اند، بر راهیان آن است که وقتی کعبه را طواف می‌کنند، لحظه به لحظه و قدم به قدم آن مواقف را گرامی بدارند.

کسانی که از اسرار حج آگاه نیستند و معلوم نیست که با چه مالی و چه حالی به مکه می‌روند، اینها اطراف کعبه‌ای می‌گردند که مشرکان هم آن را زیاد طواف کرده‌اند، که نماز آنها «عند البیت مکاء و تصدیه» بوده است!

﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ (انفال: ۳۵)

[آنها که مدعی‌اند ما هم نماز داریم]، نمازشان نزد خانه [خدا]، چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود؛ پس بچشید عذاب [الهی] را به خاطر کفرتان!

افراد تبهکار هم دور این کعبه بسیار گشته‌اند، آن گاه که این کعبه بتکده بود و همچنین در دوران جاهلیت، بت پرستان و جاهلان زیادی دور این کعبه می‌گشتند.

فقط کسانی که با اسرار حج آشنا کنید، می‌بینند که در جایی پا می‌گذارند که انبیا و ائمه علیهم‌السلام در آنجا گام نهاده‌اند. این حج‌گزاران از مخلصین هستند؛ و سوسه‌های شیطان بر آنها بی‌اثر است، خطورات شیطانی به صحنه‌های نفس آنها راه نمی‌یابد و دسیسه‌های بیگانگان نیز در مرزهای فکری آنان نفوذ ندارد. امام سجاده علیه‌السلام از شبلی پرسید:

هنگامی که در مقام ابراهیم علیه السلام ایستادی، نیت داشتی که بر هر طاعت [الهی] هستی و از هر معصیتی دوری می کنی؟ گفت: «نه». فرمود: «وقتی در مقام، دو رکعت نماز خواندی، نیت کردی که مانند ابراهیم علیه السلام نماز می خوانی و بینی شیطان را به خاک مالیدی؟» گفت: «نه». فرمود: «پس تو نه با حجرالاسود مصافحه کردی و نه در مقام ایستادی و نه در آن نماز خواندی!»

حجر اسماعیل علیه السلام قبله نیست، ولی مطاف است. هاجر علیه السلام و بسیاری از انبیا علیهم السلام در آنجا دفن شده اند و به احترام آنها، حجر اسماعیل علیه السلام مطاف قرار داده شده است. سر این اعمال و مناسک، این است که حاجیان باید آنان را الگوی زندگی خویش برگزینند، و آنها نیز مانند ابراهیم و اسماعیل و هاجر علیهم السلام تسلیم دستور الهی باشند.

بنابراین از اهداف مهم حج و عمره، الگوگیری از انبیا و اولیای الهی در زندگی است. با انجام دادن مناسک حج، باید زندگی ما نیز به زندگی انبیا و اولیا شباهت پیدا کند. باید در عرصه های مختلف زندگی، قدم در جای پای آن انسان های موحد و پاک طینت بگذاریم و چنان باشیم که خداوند از ما راضی باشد! بدین منظور، روایات بسیاری بر لزوم تقوا، پاکی، عمل صالح، امانت، صدق و تقید تام به آداب و سنن شرع مقدس در زندگی شیعیان تأکید دارد.^۱

۱. «زید شحام گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «سلام مرا به کسانی که فرمان بردار مايند و به سخن ما گوش فرا می دهند، برسان و بگو من شما را به تقوای خداوند عزوجل توصیه می کنم. در دین خود پرهیزکار باشید و برای خدا جد و جهد کنید و در صدق گفتار و ادای امانت و طول سجود و حسن هم جواری بکوشید و...»: وسائل الشیعه، ج ۸، صص ۳۹۸ و ۳۹۹.

با عنایت به دستورالعمل‌هایی که ائمه اطهار برای شیعیان بیان کرده‌اند، باید شیعیان از مسئولیت خود آگاه باشند و بکوشند صالح‌ترین چهره عملی اسلام را از خود نشان دهند تا زینده عنوان مقدس شیعه بوده باشند؛ زیرا شیعه، یعنی پیرو علی و فرزندان‌ش علیهم‌السلام، یعنی اطاعت تام از کتاب خدا، سنت نبوی و سیره آن بزرگواران، و این در واژه شیعه نهفته است و بدون پیروی و اطاعت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اوصیای آن حضرت، کسی شایسته نام مبارک «شیعه» نخواهد شد؛ چنان‌که امام باقر علیه‌السلام به جابر فرمود:

يَا جَابِرُ أَكُنْفِي مَنِ اتَّحَلَ التَّشِيعُ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَ اللهُ مَا
شِيعْتَنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللهَ وَأَطَاعَهُ...^۱

ای جابر، آیا این کافی است که کسی فقط با اظهار محبت و دوستی ما، دعوی تشیع داشته باشد؟ به خدا قسم شیعه ما نیست، مگر کسی که تقوای الهی و اطاعت او را پیشه کند.

آن‌گاه حضرت به بیان صفات شیعه پرداختند که از آن‌میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تواضع، خشوع، بسیار یاد خدا کردن، اقامه نماز، نیکی به پدر و مادر، تفقد از همسایگان و نیازمندان، قرض دادن، نوازش یتیمان، راست‌گویی، تلاوت قرآن و نگهداری زبان مگر به خیر و نیکویی.

۳. آثار و پیامدهای تربیتی مناسک حج

مناسک و عبادت‌ها در حج، با رنج و سختی‌هایی همراه است. حج، سفری با مخارج سنگین است، طاعتی است طاقت‌فرسا، قدمی است در فراق عزیزان. حضرت حق در چنین سفری، آثار و برکات فراوانی نهاده است.

پس از بیان مبانی تربیت در حج و همچنین روشن‌شدن روش‌های تربیتی حج، در این قسمت به برخی آثار آن اشاره می‌شود:

الف) آثار اعتقادی

یک - تقویت ایمان به خداوند

باور قلبی به خدا و دیگر امور اعتقادی، شرط صحت اعمال، و نبود آن، موجب مردود شدن آنهاست. چنان‌که در موارد ذیل مشاهده می‌کنیم، ایمان معیار همه ارزش‌هاست!

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالتَّيْبِينَ...﴾
(بقره: ۱۷۷)

نیکوکاری این نیست که صورتتان را به طرف شرق و غرب کنید، بلکه به این است که ایمان به خدا و روز جزا و فرشتگان و پیامبران داشته باشید و با الهام از ایمان راسخ، اعمال صالح انجام دهید.

قرآن، حق تعمیر مساجد و مراکز دینی، به ویژه بیت‌الله الحرام را از مشرکان سلب می‌کند و آن را شایسته کسانی می‌داند که شرایط

زیر را داشته باشند:

اول- ایمان به خدا و روز واپسین؛ ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنِ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...﴾ همه پیامبران این دو موضوع را سرلوحه دعوت خود قرار داده‌اند. هیچ عملی بدون این دو، پذیرفته نیست.

دوم- برپاداشتن نماز و دادن زکات؛ ﴿...وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ...﴾ این دو موضوع هم، رکن عملی و اجرایی ایمان به خدا و معاد است.

سوم- در انجام وظایف ایمانی جز از خدا هراسی نداشته باشد؛ ﴿...وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ...﴾

منزلت ایمان نسبت به دیگر امور دینی از دید قرآن، آنقدر بالاست که حتی کار ارزشمندی همچون خدمت به حجاج بیت‌الله الحرام و تعمیر و بازسازی مسجد نیز بدون ایمان، بی‌اعتبار است.

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ...﴾
(توبه: ۱۹)

آیا آب‌دادن به حاجیان و آبادکردن مسجدالحرام را مانند [کار] کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟

سیراب‌کردن حاجیان از مناصب و مفاخر اعراب در جاهلیت بوده است. همچنین پرده‌داری و تعمیر بیت‌الله الحرام نیز از امور افتخارآفرین آنها به شمار می‌رفت. این منصب‌ها دست‌به‌دست شد

تا در زمان پیامبر خدا ﷺ، به عباس عموی پیامبر ﷺ رسید.^۱ در شأن نزول آیه بالا گفته‌اند که شیبه و عباس، به سبب مسئولیتشان در قبال کعبه و حاجیان، هریک به دیگری فخر می‌فروخت. در این میان علی علیه السلام بر آنها گذشت و پرسید که افتخار و مباهات شما به چه چیز است؟ عباس گفت: «افتخار من، آبدادن به حجاج است». شیبه نیز گفت: «من تعمیر مسجدالحرام را بر عهده دارم». علی علیه السلام گفت: «با داشتن سن کم، چیزی مایه افتخار من است که شما آن را ندارید؛ من پیش از شما ایمان آوردم و جهاد کردم تا شما به خدا و رسولش ایمان آوردید». پیامبر ﷺ از این ماجرا آگاه شد. حضرت منتظر وحی بود؛ تا اینکه جبرئیل فرود آمد و گفت: «ای فرستاده خدا، این آیه را برای آنها بخوان: ^۲ ﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...﴾»

مقصود حضرت از این مناظره، خودبرتر بینی نبود؛ بلکه اثبات برتری ایمان و جهاد بر کارهای فرعی بود، و آیه کریمه نیز نظر آن حضرت را تأیید می‌کرد. مراد آیه این است که هیچ کاری بدون ایمان به خدا و معاد، باعث منزلت و مقام آدمی نمی‌شود و شرط مقبولیت هر عملی، ایمان به خداست. آنها تصور می‌کردند که سقایت و عمارت در حال کفر، با کار مؤمن در حال ایمان برابری می‌کند.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۱۰.

۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۲۸؛ تفسیر الکاشف، محمود بن عمر

زمخشری، ج ۴، ص ۲۱؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۲۱.

از این رو با خود می‌گفتند؛ به هر حال ما نیز کار دینی انجام می‌دهیم. اینجا بود که قرآن کریم فرمود: «آیا آبدادن حاجیان و عمران مسجدالحرام را مانند کار کسی می‌پندارید که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟» این دو مطلب، نزد خدا یکسان نیستند؛^۱ و خداوند گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند.^۲

از دستاوردهای معنوی حج، تقویت ایمان انسان است؛ زیرا ما در این فضا آثار ابراهیم - قهرمان توحید - را می‌بینیم، آثار پیامبر اسلام ﷺ و جان‌فشانی‌های ایشان و یاران صدیقش را می‌بینیم. کعبه را می‌بینیم که ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام آن را ساختند و پیامبر اسلام ﷺ از آن پاسداری کرد. علی علیه‌السلام در آن به دنیا آمد و بعد از فتح مکه، پا بر دوش نبی گذاشت و آن را از لوٹ بت‌ها پاک کرد! در قربانگاه، به یاد ایثار ابراهیم علیه‌السلام و تصمیمش برای قربانی کردن فرزند و در جمرات، به یاد منازعه جانانه ابراهیم علیه‌السلام با وساوس شیطان، دل‌مان را روشن می‌کند! آری، جز نیروی ایمان راستین نمی‌تواند چنین رفتارهای شگفت و طاقت‌سوز را از انسان بروز دهد.

ابراهیم علیه‌السلام به فرمان الهی، با هاجر و اسماعیل، راهی سرزمین تفتیده حجاز شد و با راهنمایی خدای تعالی در محلی که بعداً کعبه را ساخت، هاجر و اسماعیل علیهم‌السلام را فرود آورد و در آن سرزمین بی‌آب و علف، به حال ضعف و مسکنت، با توشه اندکی از طعام و

۱. ﴿لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (توبه: ۱۹).

۲. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (همان).

ظرف کوچکی از آب، با قلبی لبریز از ایمان به خدا، آن دو را مستقر کرد و به قصد بازگشتن، قدم در راه نهاد. در این هنگام، هاجر به دامنش آویخت و عنان مرکبش را گرفت و گفت: «ای ابراهیم، به کجا می‌روی و ما را در این بیابان سهمگین به که می‌سپاری؟» ابراهیم علیه السلام گفت: «این فرمان خداست!» هاجر چون این را شنید، برگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و به رحم و لطف او تکیه کرد و گفت: «اگر این به فرمان اوست، تردید ندارم که او هرگز ما را خوار و درمانده نخواهد گذاشت».

بی‌تردید ابراهیم علیه السلام در این لحظه، از فراق یگانه فرزندش در آتش حسرت می‌سوخت و با چنین تأسف و تأثیری میوه دل خود را در آن بیابان گذاشت و گفت: «پروردگارا! من فرزند خود را در وادی بی‌کشت و زرع، نزد خانه حرمت‌یافته تو ساکن نمودم.^۱ بار خدایا! تا نماز را بر پا دارند»^۲؛ زیرا نماز، اصلی از توحید و قیامی بر ضد بت‌پرستی است. «ای خدا، دل‌هایی از مردم را به آنها راغب و مهربان بگردان»^۳؛ یعنی دل‌های مردم را چنان کن که هوای آنها کنند «و از میوه‌ها روزی‌شان ده تا تو را شکر گزارند».^۴

آنچه در این سرزمین واقع شد، فقط با نیروی ایمان ممکن بود. امروز نیز مناسک زیبای حج، گهواره تربیت کسانی است که به این

۱. «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» (ابراهیم: ۳۷).

۲. «رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» (همان).

۳. «فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (همان).

۴. «وَازْزُقْهُمْ مِنَ النَّمْرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (همان).

سفر می‌روند؛ با مریبان دل‌سوزی چون انبیا و اولیای معصوم و کتابی چون قرآن، که می‌خواهد همه‌ساله راهیان این سفر معنوی را با حقیقت توحید آشنا کند و بنیان ایمانشان را استحکام بخشد.

مردی به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: وقتی ما اعمال عرفات و مشعر و منا را انجام داده، فراغتی می‌یابیم، در سرزمین منا به جای بیتوته، هم به یاد خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم و هم به یاد پدران، اجداد و نیاکان خود می‌افتیم و خوبی‌ها و فضایل آنها را یاد می‌آوریم و غرضی برای فخرفروشی یا چیز دیگر نداریم، بلکه می‌خواهیم حقوق آنها را ادا کنیم. آیا این رواست یا خیر؟ امام سجاد فرمود: «اگر خواستید خیر و نیکی‌های گذشتگانتان را بعد از انجام حج ذکر کنید و این را ادای حقوق تبار و نیاکان خود بدانید، راه‌های بهتر هم وجود دارد و آن شهادت به وحدانیت حق و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت و خلافت و امامت امامان معصوم علیهم السلام است. شما می‌توانید در منا درباره این اصول و معارف صحبت کنید».

هر موحدی می‌داند که خداوند همواره با اوست و از هر کس به او نزدیک‌تر و بر هر کاری تواناست. قدرت و آگاهی او از همه بیشتر است و او می‌تواند با خدای خود خلوت و راز و نیاز کند، آهسته با او حرف بزند و مشککش را بیان کند.

از این رو حضرت فرمود که اگر شما درباره توحید و دیگر امور اعتقادی سخن بگویید، افزون بر آنکه به فضیلتی عالی بار یافته‌اید، حق نیاکانتان را نیز بهتر ادا کرده‌اید. در این صورت، اگر نیاکانتان سر

از خاک بردارند، به شما خواهند گفت که فضیلتشان را ذکر نکنید و ما هر کار خیری را هم که انجام داده‌ایم، به توفیق الهی بوده است. او خیر حامد است و خیر محمود. حمد او را کنید که او به ما توفیق و قدرت و آگاهی داد. به کسانی ثنا بگویید که واسط بین ما و او بودند و این حرف‌ها را به ما رساندند.^۱

دو- تقویت ایمان به نبوت

پس از اعتقاد به یگانگی خداوند، باور به رسالت انبیا به ویژه رسالت پیامبر اسلام ﷺ، شرط تحقق ایمان انسان به اسلام و مجوز ورود به جرگه مؤمنان است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾؛ «مؤمنان واقعی کسانی‌اند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند...» (نور: ۶۲).

عیسی بن السری ابی‌الیسع گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: «از نشانه‌های (پایه‌ها) اسلام به من خبر بده، همان‌ها که روا نیست احدی از معرفت آنها کوتاهی ورزد، آنچه که هر کس در معرفت چیزی از آنها کوتاهی کند، دینش تباہ شود و خدا عملی از او نپذیرد و هر که آنها را بداند و بدان عمل کند،

۱. بخشی از این حدیث طولانی چنین است: «وقال رجل لعلي بن الحسين عليه السلام: يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله! إنا إذا وقفنا عرفات ومنى وذكرنا الله ومجدناه وصلينا على محمد وآله الطيبين الطاهرين ذكرنا آبائنا أيضا بماثرهم ومناقبهم وشريف أفعالهم نريد بذلك قضاء حقوقهم. فقال علي بن الحسين عليه السلام: «أولا أنبتكم بما هو أبلغ في قضاء الحقوق من ذلك؟» قالوا: بلى يا بن رسول الله. قال: «أفضل من ذلك وأولى أن تجدوا على أنفسكم ذكر توحيد الله والشهادة وذكر محمد رسول الله والشهادة له بأنه سيد النبيين وذكر علي ولي الله والشهادة بأنه سيد الرضيين وذكر الأئمة الطاهرين من آل محمد الطيبين بأنهم عباد الله المخلصين...»: بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۵۹.

دینش شایسته باشد و عملش پذیرفته گردد و در آن روشی که دارد برای نادانی در هیچ امری کار بر او تنگ نشود».

امام در پاسخ فرمود: «آری، اسلام نشانه‌هایی دارد که عبارت‌اند از شهادت به یگانگی خداوند و ایمان به رسالت محمد ﷺ و اقرار به اینکه او هرچه از جانب خدا آورده، حق است و بر عهده داشتن حقی در اموال که زکات است و قبول ولایتی که خدا بدان فرمان داده، یعنی ولایت آل محمد ﷺ».

راوی گوید: «گفتم آیا علامتی دارد که هر کس آن را داشت، بدان شناخته شود؟» فرمود: «آری خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و رسول و اولوالامر اطاعت کنید» و رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً...»؛ «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، در جاهلیت مرده است».^۱

حج، نقش زیادی در فزونی و تثبیت اعتقاد حجاج به موضوع نبوت دارد؛ زیرا مکه و مدینه، سرزمین‌های وحی الهی و محل نزول آیات قرآن‌اند. خورشید اسلام از آنجا طلوع کرده و شعاع حیات‌بخشش جهان را فرا گرفته است. حضور مسلمانان در آن مکان‌ها که وجب به وجبش یادآور خاطرات صدر اسلام است، می‌تواند تأثیری عمیق در آشنایی آنان با خدمات رسول اکرم ﷺ به

جهان اسلام و جان‌فشانی آن حضرت و اهل بیت و اصحابش در صدر اسلام داشته باشد.

هر مکانی، یادآور خاطره جنگ و صلح، حمله و گریز، عبادت و اطاعت و نزول آیاتی از قرآن کریم است. در آن سرزمین، مردان پاکی برای تحقق احکام اسلام ناب، اسب تاخته‌اند تا آنجا که خدای سبحان به جرقه‌های میان سم اسب‌های آنها و سنگ‌های زمین، قسم یاد کرده است: ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾؛ «قسم به اسب‌هایی که در راه جهاد، نفسشان به شماره افتاد و در تاختن، از سم آنها آتش افروخت» (عادیات: ۱ و ۲).

نقش حج در ایمان انسان به نبوت، از جنبه‌های مختلف درخور بررسی است:

اول - پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با بیان آموزه‌های اسلام، عامل نجات بشر از گمراهی‌هاست. در زیارت می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَالضَّلَالَةِ»؛ «سپاس خداوندی را که ما را به وسیله تو، از شرک و گمراهی نجات داد».

مسلمانان موظف به تکریم و قدردانی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند؛ موضوعی که قرآن، ما را به آن دستور داده است:

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ
أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۷)

آنان که به پیامبر ایمان آورده، او را گرامی داشته و یاری کرده‌اند و از نوری که [قرآن] بر او فرستاده شده است پیروی کنند، رستگارند.

یاری پیامبر ﷺ و پیروی از آن حضرت، اختصاص به زمان حیات ایشان ندارد، بلکه احترام به آن حضرت، که دینش تا پایان هستی، ارائه‌کننده قوانین و مقررات زندگی بشر است، پس از وفاتش نیز لازم است.

دوم - پیامبر ﷺ که عزیزترین بنده خداوند است، در پیشگاه پروردگار آبرو دارد و واسطه نزول و شمول رحمت پروردگار به جهانیان، به ویژه امت خویش است. گنهکاران باید به او پناه برند و او را شفیع خود سازند؛ زیرا فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۶۴)

هرگاه کسانی که به خود ظلم کرده‌اند (گناهکاران)، نزد پیامبر ﷺ آیند و از رفتار خود شرمند باشند و استغفار نمایند و رسول خدا ﷺ هم در حق آنان، دعا و استغفار کند، خداوند آنان را می‌بخشد.

مناسک حج که در مکه برگزار می‌شود، باید با زیارت نبی اکرم ﷺ در مدینه منوره همراه شود و مهر تأیید و قبولی را اخذ کند. توسل به نبی گرامی ﷺ و واسطه قرار دادن آن حبیب خدا سیره همیشگی بزرگان دین و مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بوده است. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌گوید: «اللَّهُمَّ اِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَسِيَّةِ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ»؛ «خداوندا! ما در این شب شریف (شب عید قربان) به محمد صلی الله علیه و آله رسول تو متوسل می‌شویم».

مالک، رئیس مذهب مالکی‌ها به منصور دوانیقی گفت: «هنگام

دعا بر مزار رسول الله ﷺ صورت خود را رو به قبر مطهر کن؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ وسیله نجات تو و پدرت حضرت آدم عليه السلام است.^۱

سوم — انجام مناسک حج در واقع، پاسخ به ندای خدا و رسول ﷺ اوست. خدای متعال در قرآن به همه اهل ایمان دستور می دهد که به ندای خدا و رسولش ﷺ پاسخ مثبت دهند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾
(انفال: ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر ﷺ را اجابت کنید. هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد!

ابلاغ صلوات و سلام بر پیامبر اسلام ﷺ جزء واجبات نماز است. ما طبق قرآن عمل می کنیم و در حرم رسول خدا ﷺ زیارت نامه می خوانیم و می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ...»؛ زیرا حیات و ممت برای پیامبر ﷺ یکسان است و روح مطهر پیامبر ﷺ شاهد اعمال ماست: ﴿وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...﴾ (بقره: ۱۴۳).

رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس به من سلام نمی کند، مگر اینکه من پاسخ او را می دهم».^۲ بنابراین، برنامه حج را باید عامل زنده شدن آثار

۱. اشاره به توبه حضرت آدم عليه السلام است که خداوند را به مقام محمد ﷺ و اهل بیت عليهم السلام سوگند داد تا بخشیده شود: «وفاء الوفاء، أبو الحسن علی بن عبد الله السمهودی، ج ۴، ص ۱۳۷۶».

۲. سنن ابوداود، ابوداود سلیمان بن الأشعث السجستانی، ج ۲، ص ۲۱۸، آخرین باب از ابواب حج.

پیامبر اعظم ﷺ؛ بلکه آثار پیامبران پیشین دانست.

چهارم - ما وقتی برای جایگاه حضرت ابراهیم و هاجر و اسماعیل علیهم‌السلام در مکه ارزش قائلیم، و صفا و مروه را که جایگاه تلاش هاجر علیها‌السلام است، مقدس می‌شماریم، مناسک حج را با تاسی بر اعمال و رفتار آنان انجام می‌دهیم.

مکه، زادگاه پیامبر اکرم ﷺ، شکنجه‌گاه مسلمانان صدر اسلام، محل نزول جبرئیل و مرکز وحی و مبدأ معراج پیامبر اکرم ﷺ بوده است؛ جایی که نور اسلام از آنجا تابید.

حضور در مکه، عاملی برای تعمیق باورهای دینی است. کلام پروردگار گواه بر این است که ارزش مکه و کعبه به سبب رسول خداست؛^۱ زیرا مکه بدون پیامبر ﷺ شهر بت‌پرستان، و کعبه بدون رهبر، بتخانه می‌شود.

حضور در مکه، یادآور خاطرات تلخ و جانکاه ستم‌هایی است که به آن حضرت و خاندان پاکش شد! پیامبر خدا ﷺ خطاب به مکه فرمود: «ای مکه چه شهر پاکی! و چه قدر نزد من محبوبی! اگر نبود که قومم مرا از تو بیرون کردند، در جایی جز تو ساکن نمی‌شدم».^۲

در شهر مدینه نیز مسجد النبی ﷺ و حرم پیامبر ﷺ، روضه منوره،

۱. «لَا أَسْمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ جَلُّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (سوگند به مکه، لیکن به شرط آنکه تو [ای

پیامبر ﷺ] در آن باشی). (بلد: ۱ و ۲)

۲. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۷۲۳؛ المستدرک علی الصحیحین، أبو عبدالله محمد بن عبد الله

الحاکم النیشابوری، ج ۱، ص ۶۶۱.

منبر و محراب و مضجع نورانی ایشان و قبرستان بقیع و قبور مطهر و غریب چهار امام بزرگوار و همچنین قبور شهدای احد و همسران و فرزندان پیامبر ﷺ و قبور اصحاب و مؤمنین صدر اسلام، مسجد قبا، مسجد «رد الشمس»، مسجد مباحله و مسجد «رایة» (که پیامبر اسلام ﷺ هنگام جنگ دستور می‌داد در این نقطه پرچم بزنند)، و مسجد ذوقبالتین و مساجد سبعة و مزار حضرت حمزه در احد و ده‌ها مکان مقدس و تاریخی دیگر، همگی یادآور دوران حضور رسول اکرم ﷺ و جان‌فشانی‌های آن حضرت و یاران با وفای ایشان است.

آیا تاکنون با خود اندیشیده‌ایم که این همه تشویق و ترغیب برای زیارت پیامبر ﷺ برای چیست. چرا پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ حَجَّ الْبَيْتَ وَلَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي»^۱؛ «هر کس حج بیت الله انجام دهد و به زیارت کعبه آید، ولی مرا در مدینه زیارت نکند، به من جفا کرده است». چرا پیامبر ﷺ برای زیارت خود وعده شفاعت داده و فرموده است: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي»^۲؛ «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من درباره او واجب است؟».

این تشویق‌ها برای آن است که رابطه مسلمانان با رهبر دین همواره باید برقرار باشد؛ زیرا دین پیامبر ﷺ و قرآنی که آورده، تا ابد زنده است. زیارت پیامبر ﷺ بنا بر سخن علی عليه السلام مکمل حج بیت

۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۳۹؛ الغدير، علامه امینی، ج ۵، ص ۱۰۰. این حدیث را نه نفر از بزرگان اهل سنت نقل کرده‌اند.

۲. الغدير، ج ۵، ص ۹۳. مرحوم علامه امینی رحمته الله این حدیث را از ۴۱ نفر نقل کرده است.

الله است: «اتَّبِعُوا بِرَسُولِ اللَّهِ حَبَّكُمُ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ»؛ «هرگاه [از خانه و شهر خود] برای حج بیت الله بیرون آمدید، به زیارت رسول خدا ﷺ بروید که درحقیقت، تکمیل حج شما به آن بستگی دارد».

پنجم - نقاط تاریک و روشن، و مثبت و منفی صدر اسلام، همواره باید برای مسلمانان درس آموز و عبرت بار باشد.

حجاج با حضور در مکه و مدینه، و یادآوری تاریخ مسلمانان می‌توانند از گذشته آنها عبرت بگیرند. هنگامی که در مزار شهدای احد حاضر می‌شویم، به عوامل شکست مسلمانان در جنگ احد بیندیشیم! از خود پرسیم چرا سال دوم هجری، مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند؛ ولی سال سوم هجری با اینکه قدرتمندتر بودند، شکست خوردند. چرا در همین جنگ احد، در حمله اول موفق شدند؛ ولی پایان کار به ضرر آنها بود؟

قرآن بسیار زیبا جواب می‌دهد و می‌فرماید: خداوند به وعده خود درباره پیروزی اسلام بر کفر صادقانه وفا کرد؛ زیرا در حمله اول همین جنگ، با لطف و اذن خداوند، تمرکز دشمن را بر هم زدید و تارومارشان کردید.^۲ اما دلیل شکست در پایان کار این بود که شما را ضعف و ترس فراگرفت.^۳ با اینکه پیامبر اکرم ﷺ فرموده بود، سنگر خود را (در خصوص حفاظت از کوه‌های احد) رها

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹.

۲. «لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ أَخَذْتُمُ بِالْأَيْمَانِ». (آل عمران: ۱۵۲)

۳. «حَتَّى إِذَا فَمِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ». (همان)

نکنید، همین که گمان بردید، حفاظت شما مانع رسیدن به غنایم جنگی است، بر اثر اختلاف با یکدیگر، سنگر را رها کردید و از پنجاه نفر محافظ، چهل نفر برای رسیدن به دنیا در پی جمع غنایم رفتید. دشمن نیز از همان راه نفوذ کرد و ده نفر دیگر از شما را کشت. آری، اگر شما با وحدت کلمه، در حفاظت سنگر، استوار باقی می ماندید، به چنین سرنوشت تلخی دچار نمی شدید: ﴿وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرْيَكُمُ مَا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران: ۱۵۲).

از این آیات می توان فهمید که دلیل شکست مسلمانان در احد، سه عامل سستی و ترس، تفرقه، و نافرمانی از رهبر بود.

آیا این عوامل در زمان ما نیز باعث سقوط و شکست مسلمانان است یا خیر؟ امروز باید به هوش باشیم و راهی را که رسول خدا ﷺ برای عزت اسلام و مسلمانان ترسیم کرده است (یعنی پیروی از قرآن و عترت علیهم السلام)، ترک نکنیم. با اتحاد و بصیرت کامل دشمنان خویش را بشناسیم و به احکام اسلام به طور کامل عمل کنیم؛ تا شاهد پیشرفت و سربلندی در همه عرصه ها و صحنه ها باشیم.

حضرت امام خمینی ره به منظور ایجاد بیداری و دادن تذکر به مسلمانان می فرماید:

از نکاتی که حجاج محترم باید به آن توجه کنند، اینکه مکه معظمه و مشهد مشرفه، آینه حوادث بزرگ نهضت انبیا و اسلام و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. جای جای این سرزمین، محل نزول

اجلال انبیای بزرگ و جبرائیل امین و یادآور رنج‌ها و مصیبت‌های چندین ساله‌ای است که پیامبر اکرم ﷺ در راه اسلام و بشریت متحمل شده‌اند و حضور در این مشاهد مشرفه و امکان مقدسه و در نظر گرفتن شرایط سخت و طاقت‌فرسای بعثت پیامبر، ما را به مسئولیت حفظ دستاوردهای این نهضت و رسالت الهی، بیشتر آشنا می‌کند که واقعاً پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی در چه غربت‌هایی برای دین حق و امحای باطل، استقامت و ایستادگی نموده‌اند و از تهمت‌ها و اهانت‌ها و زخم زبان‌های ابولهب‌ها و ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌ها نهراسیده‌اند و در عین حال، با شدیدترین محاصره‌های اقتصادی در شعب ابی‌طالب، به راه خود ادامه داده‌اند و تسلیم نشده‌اند و سپس با تحمل هجرت‌ها و مرارت‌ها در مسیر دعوت حق و ابلاغ پیام خدا و حضور در جنگ‌های پیاپی و نابرابر و مبارزه با هزاران توطئه و کارشکنی، به هدایت و رشد همت گماشته‌اند که دل صخره‌ها و سنگ‌ها و بیابان‌ها و کوه‌ها و کوچه‌ها و بازارهای مکه و مدینه پُر است از هنگامه پیام رسالت آنان، که اگر آنها به زبان و به سخن می‌آمدند و از راز و رمز تحقق ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾^۱ پرده برمی‌داشتند، زائران بیت‌الله الحرام درمی‌یافتند رسول خدا ﷺ برای هدایت ما و بهشتی شدن مسلمانان، چه کشیده‌اند.^۱

۱. پیام امام به زائران بیت‌الله الحرام، در تاریخ ۱۶ / ۵ / ۶۶.

سه - تقویت ایمان به امامت

واژه «امام»، نخستین بار در قرآن کریم برای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام به کار رفته: ^۱ سپس درباره تنی چند از پیامبران بزرگ، از فرزندان ابراهیم علیه السلام مطرح شده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...﴾ (انبیاء: ۷۳).

حضرت ابراهیم علیه السلام در پرتو کمال یقین و صبر، به مقام امامت برگزیده شد و این، هنگامی بود که با پذیرش عبودیت مطلق و خالص حق، به نبوت راه یافت و از نبوت به رسالت و از رسالت به خلت ارتقا پیدا کرد و در عشق و محبت به معبود یکتا از عهده حوادث بسیار سخت، که امتحانی برای او بود، به خوبی بیرون آمد: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾ (بقره: ۱۲۴). دشوارترین عقبه آنها ماجرای ذبح اسماعیل علیه السلام بود که خلیل خدا با تسلیم شدن در برابر فرمان پروردگار، کارد بر گلوی فرزند دلبندهش اسماعیل علیه السلام نهاد، تا ندایی آسمانی ^۲ را شنید و ماجرای امتحان آن پدر و پسر خاتمه یافت و بدین گونه شرایط احراز امامت برای ابراهیم علیه السلام فراهم آمد و شایستگی آن پاداش عظیم را یافت که خدایش فرمود: ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (صافات: ۱۰۵).

سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام، حاکی از این است که مقام امامت و شایستگی برای هدایت خلق، امر در دسترسی نیست.

۱. ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...﴾ (بقره: ۱۲۴)

۲. ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ! قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا...﴾ (صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵)

از این رو هنگامی که ردای امامت به ابراهیم علیه السلام اختصاص یافت و بشارت الهی درباره امامت به وی رسید^۱، از شدت وجد و اشتیاق عرضه داشت: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي؟» «آیا از ذریه من نیز کسانی هستند که به امامت برگزیده شوند؟» که پاسخ می‌شنود امامت، عهدی الهی است و ستمکاران، شایستگی تصدی آن را ندارند، هرچند از دودمان تو باشند: «قَالَ لَا يُنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴). باری امامت، همان امانت گران سنگ الهی است که به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه شد و آنها از پذیرش آن ناتوان و هراسان شدند! حاملان آن امانت، کسانی‌اند که از شایستگی خلافت خداوندی برخوردار باشند، نه انسان‌های «ظلوم و جهول»، که گستاخانه و با قهر و غلبه و تزویر، به حریم امانت الهی خیانت کردند و آن را به چنگ آوردند!

اسحاق بن عمار با یک واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^۲ فرمود: آن امانتی که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از پذیرش آن سر باز زدند و هراسان شدند، ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است.^۳ زیرا رهبری و هدایت کامل و بی‌نقص مردم، فقط از عهده کسانی

۱. «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴).

۲. احزاب: ۷۲.

۳. «هي ولاية أمير المؤمنين علیه السلام»، کافی، ج ۱، ص ۴۱۳.

برمی آید که خداوند آنها را تأیید کرده باشد و از خطاها و اشتباهات معصوم باشند. امام علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحَجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا.^۱

خداوند تبارک و تعالی ما را پاک و معصوم گردانید و ما را شاهدان بر مردم و حجت خویش در روی زمین برگزید و ما را با قرآن و قرآن را با ما همراه کرد؛ نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما جدا می شود.

ارتباط حج با موضوع امامت نیز از مباحث بسیار مهم در معارف حج است. خداوند متعال پس از بیان پیروزی حضرت ابراهیم علیه السلام در ابتلائات سخت و احراز شایستگی مقام امامت^۲، موضوع ساختن کعبه و دستور پاک سازی و آماده کردن آن برای حج گزاران را مطرح می فرماید:

﴿...وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (بقره: ۱۲۵)

و ما به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام امر کردیم که: «خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید!».

بی شک، حج سنتی ابراهیمی است. حج گزار گرد خانه ای طواف

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. بقره: ۱۲۴.

می‌کند که ابراهیم علیه السلام با اخلاص تمام آن را ساخت و آن را برای حج‌گزاران مهیا کرد. خداوند متعال برای پاسداشت تلاش‌های خالصانه ابراهیم دستور فرمود که حج‌گزار پس از پایان طواف، پشت مقام او و به سوی کعبه نماز بخواند: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ...»؛ «در مقام ابراهیم علیه السلام نماز بخوانید و آنجا را جایگاه پرستش خدا قرار دهید».

مقام ابراهیم علیه السلام، رمزی از جایگاه والای امامت، نزد امت ابراهیمی است. حج‌گزار با این عمل، درس سازش‌ناپذیری با کفر را از قهرمان توحید می‌آموزد و به همین منظور به او اقتدا می‌کند.

همچنین حج‌گزاران برای تکریم مقام جناب هاجر، سعی بین صفا و مروه را انجام می‌دهند و برای پاسداشت طرد شیطان به وسیله ابراهیم علیه السلام، به رمی جمرات سه‌گانه می‌پردازند و... از این‌رو اعمال و مناسک حج، ضمن اینکه تکلیفی شرعی و عبادتی قرب‌آور است، در بطن خود، نوعی گزارش تاریخی نیز محسوب می‌شود و ارتباط انسان با جایگاه امامت را پیوند می‌زند.

پیوند عبادت‌ها و مناسک حج با امور اعتقادی، به ویژه امامت، به زمان خاصی اختصاص ندارد، بلکه این ارتباط وثیق و تنگاتنگ را در همه عصرها می‌بینیم.

ابوعبیده گوید: امام باقر علیه السلام در حالی که به طواف‌گزاران می‌نگریست، فرمود:

فِعَالٌ كَفَعَالِ الْجَاهِلِيَّةِ أَمَا وَاللَّهِ مَا أُمِرُوا بِهَذَا وَمَا أُمِرُوا إِلَّا أَنْ يَقْضُوا

تَنْتَهُمْ وَيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ فَيَمُرُوا بِنَا فِيْخُرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا
نُضْرَتَهُمْ.^۱

این عمل‌ها مانند اعمال زمان جاهلیت است (در جاهلیت هم این‌گونه طواف می‌کردند). به خدا قسم، مردم به این کار دستور داده شده‌اند برای اینکه آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهایشان وفا کنند، سپس به سمت ما بیایند و با پذیرش ولایت ما، آن را به اطلاع ما برسانند و آمادگی‌شان برای یاری کردن را به ما اعلام کنند.

سدیر گوید: من از مسجد الحرام بیرون می‌آمدم که با امام باقر علیه السلام روبه‌رو شدم. حضرت وارد مسجد الحرام می‌شد. ایشان دست مرا گرفت و رو به کعبه کرد و فرمود:

ای سدیر! همانا خداوند به مردم فرمان داد نزد این سنگ‌ها (کعبه) بیایند و بر دور آن طواف نمایند، سپس نزد ما بیایند و ولایت‌پذیری‌شان را به ما اعلام کنند و این است معنای سخن خداوند که فرمود: «و من هرکه را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم!»^۲ آن گاه امام با دست خویش اشاره به سینه خود کرد و فرمود: به ولایت ما...^۳

کعبه، یک سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی، احرام دگر بند بین یار کجاست!

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲. طه: ۸۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۹۳.

صحت هر عبادتی، مشروط بر عقیده به ولایت و امامت امامی است که خداوند او را برای هدایت امت تعیین کرده. شیخ صدوق روایتی را از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيهُ غَيْرٌ مَقْبُولٍ وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَاللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ...^۱

هر آن کس که به بندگی خدا تن دهد و خود را در عبودیت به رنج افکند، اما امامی از جانب خداوند نداشته باشد، سعی و تلاشش پذیرفته نیست و او گمراهی است سرگردان و خداوند از اعمال او بیزار است.

ابوحمره ثمالی می‌گوید:

امام زین العابدین علیه السلام از من پرسید: «کدام قطعه مسجد افضل است؟» گفتم: خدا، رسولش و فرزند رسولش بهتر می‌دانند». امام علیه السلام فرمود: «با فضیلت‌ترین بقاع، میان رکن و مقام است؛ اما اگر کسی به اندازه نوح علیه السلام عمر کند (۹۵۰ سال)، روزها روزه بگیرد و شب‌ها به قیام بگذرانند و تمام لحظات میان رکن و مقام باشد، ولی بدون ولایت ما به ملاقات خدا برود، اعمالش هیچ نفعی برای او ندارد».^۲

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال یکی از یارانش به نام عبد الخالق صیقَل که از آن حضرت معنای آیه «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»^۳ را پرسید، فرمود:

لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ مَا سَأَلَنِي أَحَدٌ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ مَنْ أَمَّ هَذَا

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۴۴.

۳. آل عمران: ۹۷.

الْبَيْتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْبَيْتُ الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَعَرَفْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ
حَقَّ مَعْرِفَتِنَا كَانَ آمِنًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۱

چیزی را از من پرسیدی که تاکنون کسی از آن نپرسیده است. سپس فرمود: هرگاه کسی قصد زیارت این خانه را کند، درحالی که بداند خداوند بدان امر فرموده و ما خاندان را آن گونه که شایسته و حق معرفت ماست بشناسد، در دنیا و آخرت در امان خواهد بود.

بدین ترتیب، پذیرش ولایت اولیای معصوم علیهم السلام مکمل فریضه حج است. حجاج و زائرانی که از شناخت امامت و ولایت محروم اند، هرگز از میهمانان خدا و رسولش محسوب نمی شوند و از ضیافت معنوی پروردگار طرفی نمی بندند و برای عبادتشان ارج و حرمتی نیست. چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید: «از مکه آغاز کنید و به ما ختم نمایید»؛ «إِبْدَأُوا بِمَكَّةَ وَآخِثُوا بِنَا».^۲

شاید علت حضور هرساله وجود مبارک حضرت بقیة الله، حجة ابن الحسن علیه السلام در مراسم حج این باشد که بدین وسیله، پیوند حج و ولایت ائمه علیهم السلام به منصفه ظهور برسد.

محمد بن عثمان عمروی، یکی از نواب خاص امام زمان علیه السلام در زمان غیبت صغراست. وی در این باره می گوید:

وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ
وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ.^۳

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۴۶.

۲. همان، ص ۳۳۴.

۳. کافی، ج ۴، ص ۵۲۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۴۰.

به خدا قسم، حضرت صاحب الامر، همه‌ساله در موسم حج حضور می‌یابد، مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم هم او را می‌بینند، ولی او را نمی‌شناسند.

زیرا کعبه و حرمتش، زمزم و شرافتش، صفا و مروه و صفایش، قربان گاه و تقوای قربانی‌اش، رمی جمرات و طرد شیطانش، عرفات و نیایش خالصانه‌اش، و سرزمین حرم با تمام برکاتش، در پرتو ولایت و امامت رسول خدا ﷺ و اهل بیت طاهرینش علیهم‌السلام است. اگر کعبه به همه این شرافت‌ها مزین است، روح عمل و مناسکش، ولایت و امامت و شناخت امام و خضوع در برابر اوست!

در عرفاتی که امام نباشد، معرفتی نیست. در مشعری که امام نباشد، شعوری نیست. در منا اگر امام نباشد، شیطان واقعی رمی نمی‌شود، و اگر کنار آب زمزم امام نباشد، نشانه حیات واقعی نیست، بلکه سراب است.

همان‌گونه که اگر امامت نباشد، تمام سختی‌ها و تبلیغات پیامبر اکرم ﷺ بی‌اثر می‌شود: ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾؛ یعنی اگر پیام رهبری امام را به مردم نرسانی، رسالت خدا را انجام نداده‌ای و سختی‌های ۲۳ ساله تو از بین می‌رود. اگر در این سیمای فشرده اسلام (اعمال حج)، به موضوع امامت و رهبری امت اسلامی توجه نشود، اعمال حجاج بی‌اثر است.

امام معصوم، تنها تکیه‌گاه مطمئنی است که امت می‌تواند زمام دین و دنیای خود را بدو بسپارد و حیات اخلاقی و نظام سیاسی و

اجتماعی خود را در پرتو آن به نحو مطلوب شکل دهد. جامعه اسلامی بدون امام، جامعه ای بی صاحب و بی مربی است. امامت و ولایت، علاوه بر جنبه معنوی و عرفانی که سند قبولی اعمال ماست، از حیث سیاسی و اجتماعی نیز نقش مهمی دارد و حسن انتظام امور امت بدان وابسته است. چنان‌که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیث جامع و مفصّلی به ابعاد تأثیر و نقش امام در سرنوشت اسلام و مصالح امت پرداخته، می‌فرماید:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي. بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرُ الْفَقِيءِ وَالصَّدَقَاتِ وَإِمضاءِ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ.^۱

امامت، زمامداری دین و انتظام امور مسلمین و سامان‌بخشی دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، شالوده استوار اسلام و شاخه بلندپایه آن می‌باشد. تمامیت و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فزونی غنایم و صدقات و اجرای حدود و احکام و دفاع از مرزها و سرحدات، به وجود امام بستگی دارد... .

از نشانه‌های رابطه ناگسستنی حج و امامت این است که امامت علی علیه السلام در آخرین حج رسول اکرم صلی الله علیه و آله به صورت رسمی برای عموم مردم بیان شد. در مسجد خیف، جبرئیل امین بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمد و فرمان خداوند را در ابلاغ خلافت و وصایت امیرمؤمنان علی علیه السلام

رساند.^۱ پیامبر ﷺ دستور داد که به همه حجاج (آنان که از مکه حرکت کرده بودند و آنان که در تدارک حرکت بودند) خبر دهند تا در غدیر خم جمع شوند. آن گاه پیامبر ﷺ به طرح فرمان الهی در جمع زائران خانه خدا، که عددشان را از هفتاد هزار تا ۱۲۰ هزار نفر گفته‌اند، پرداخت و با اینکه از همان آغاز بعثت بر موضوع وصایت و خلافت، با عبارات گوناگون تأکید ورزیده بود، در آخرین سال عمر مبارکشان در غدیر خم (سرزمین معروف در نزدیکی جحفه)، طی خطابه‌ای غرّاً و طولانی آن را بیان فرمود و بر این امر حیاتی از مردم پیمان گرفت. خداوند متعال تا آنجا به ابلاغ ولایت و خلافت اهمیت داد که بدون تبلیغ آن، رسالت پیامبر ﷺ را ناقص و ابتر خواند: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (مائده: ۶۷).

به اتفاق مفسران شیعه و جمعی از عامّه، این آیه در روز غدیر و درباره اعلام ولایت امیر مؤمنان علی عليه السلام نازل شده است. فخر رازی از علمای اهل سنت، وجوهی را برای آیه آورده؛ از جمله از ابن عباس و براء بن عازب و محمد بن علی نقل کرده که آیه در فضیلت علی بن ابی طالب عليه السلام نازل شد که با نزول آن پیامبر ﷺ دست علی عليه السلام را گرفت و گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ». آن گاه عمر نزد علی عليه السلام آمد و گفت: «هَنِيئًا لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ».^۲

۱. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، ص ۵۷.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۱۳، ص ۵۳؛ تفسیر روح المعانی، نعمان بن شهاب الدین اوسى، ج ۳، ص ۱۹۳.

ولایت و امامت، اصل استواری بود که طمع کافران را به یأس و نومیدی مبدل ساخت؛ آنانی که چشم امید به نابودی اسلام پس از پیامبر ﷺ بسته بودند. از این رو «اکمال دین» و «اتمام نعمت» بدان بستگی دارد؛

﴿الْيَوْمَ يَنْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوِ الْيَوْمَ
أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳)

امروز کافران از زوال آیین شما مأیوس شدند. بنابراین از آنها نترسید و از [مخالفت] من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان آیین جاویدان شما پذیرفتم.

این بدان معناست که فقط در سایه ولایت می توان به بقای اسلام در سیمای واقعی اش امیدوار بود و بدون آن، کفار زمینه نفوذ در اسلام را خواهند یافت.

ب) آثار اخلاقی

سفر حج، به دلیل اعمال و مناسک ویژه اش که در پاک ترین مکان ها انجام می شود، همان گونه که تأثیر اعتقادی دارد و باورهای انسان را مستحکم می کند، نقش مؤثری نیز در سجایای اخلاقی انسان دارد. در این قسمت به برخی آثار و دستاوردهای اخلاقی حج اشاره می شود:

یک - آثار فردی

اول - اخلاص

حقیقت اخلاص، تصفیه نیت و عمل از شائبه غیر خداست^۱؛ زیرا خداوند از بندگانش، دین و عبادت خالص را طلبیده است. بنابراین در دین‌داری و عبادت، نباید غیر او را دخالت داد: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾؛ «آگاه باشید که دین خالص برای خداست». (زمر: ۳).^۲

برای ارزش‌گذاری هر چیزی، عیار و میزان سنجشی وجود دارد. ملاک ارزش کارهای نیک انسان و شرط پذیرش آنها خلوص نیت است؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کاری می‌کنی، اعمالت را برای خدا خالص گردان؛ زیرا از میان اعمال، فقط عمل خالص مقبول درگاه الهی است».^۳

آنان که در کوی معرفت و محبت پروردگار گام نهاده‌اند، در بندگی خداوند نظری جز فنا در ذات احدیت و اخلاص عمل برای محبوب خود ندارند. آنان اساس پرستش خود را بر محبت به خدا و تقرب به او بنیان نهاده‌اند. آنها خدا را می‌پرستند، چون خدا شایسته پرستش است. تمام جلوه‌های دل‌فریب دنیا در نگاه عارفانی همچون حضرت امام علی علیه السلام ارزش دل بستن ندارد و تنها چیز با ارزش، بندگی خالصانه خداست! حضرت علی علیه السلام فرمود:

۱. مفردات الفاظ قرآن، ذیل واژه خلص.

۲. همچنین آیه: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾. (بینه: ۵)

۳. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۳.

إِلَهِي كَفَىٰ بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَىٰ بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا...^۱

معبودا! برای من بالاترین عزت این است که بنده تو باشم و بالاترین افتخار برای من، همین بس که تو پروردگار من باشی!

در میان سخنان همه عرفا و خدانشناسان، سخنی به بلندی کلام حضرت مولی علی علیه السلام، برای معنای اخلاص نمی یابیم که فرمود:

إِلَهِي مَا عَبْدُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ.^۲

ای معبود من، تو را به سبب ترس از عذابت یا طمع در پاداشت نمی پرستم! ولكن تو را چون شایسته پرستش یافتم، می پرستم.

عمل خالص، انسان را به مقام قرب می رساند و او از کردارش بهره معنوی می برد، و خداوند سرچشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می کند. «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَتَابِعِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ...»^۳

در درگاه ما دوستی یک دله کن هر چیز که غیر ماست، آن را یله کن

یک صبح به اخلاص بیا بر در ما گر کام تو بر نیاید، آن گه گله کن^۴

۱. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۴.

در برخی از تعبیرها چنین آمده است: «إِلَهِي مَا عَبْدُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ...»: روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۲.

۳. عدة الداعی و نجاح الساعی، احمد بن فهد حلّی، ص ۲۳۳.

۴. از رباعیات ابو سعید ابوالخیر.

عوامل و نشانه‌های اخلاص

انسان مخلص، هرگز برای عملی که انجام می‌دهد، قدر و منزلتی قائل نیست؛ تا او را به غرور وادارد و از خدا مطالبه‌ای داشته باشد.^۱

کسی که خلوص نیت دارد، چنان به خداوند و وعده‌هایش باورمند است که نیازی به خودنمایی نمی‌بیند. امدادها و عنایات الهی برای او بزرگ‌ترین هدف است. علی علیه السلام فرمود: «اخلاص در عمل از نیروی یقین و صالح بودن نیت به دست می‌آید».^۲

از دیدگاه علی علیه السلام، هرچه عقیده توحیدی انسان قوی‌تر، و باورهای معنوی و عقیده‌اش به معاد راسخ‌تر باشد، خلوص نیتش افزون‌تر است: «كَمَالَ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ...»^۳؛ «نشانه کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا)، اخلاص است».

افراد مخلص، به مدح و ثنای مردم دل خوش نمی‌کنند. حواریون به حضرت عیسی علیه السلام عرض کردند: «ای روح خدا! انسان مخلص کیست؟» حضرت فرمود: «مخلص کسی است که کار را برای خدا انجام می‌دهد و انتظار مدح و ثنا از کسی ندارد».^۴ انسان مخلص در کارهایش، فقط خدا را در نظر می‌گیرد و از آشکارشدن

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَدْنَى حَدِّ الْإِخْلَاصِ بَدَلُ الْعَبْدِ طَاعَتَهُ ثُمَّ لَا يَجْعَلُ لِعَمَلِهِ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا فَيَتَوَجَّبُ بِهِ

عَلَى رَبِّهِ مُكَافَأَةً بِعَمَلِهِ...». مصباح الشریعه، ص ۳۸.

۲. غررالحکم و درر الکلم، ج ۶۸۵.

۳. نهج البلاغه، خ ۱.

۴. الدر المشور، ج ۲، ص ۷۲۴.

عملش برای مردم بی‌نیاز است. رسول خدا ﷺ در جواب کسی که پرسید نجات ما در چیست، فرمود: «به این است که انسان کارها و عبادات الهی را برای نشان دادن به مردم انجام ندهد».^۱

اخلاص، امری باطنی به شمار می‌رود که فقط ذات باری تعالی از آن آگاه است. انسان باید مراقب خطورات قلبی اش باشد و بداند فقط قصد الهی است که به عمل او ارزش و کمال می‌بخشد! چنان‌که رسول خدا ﷺ فرمود:

فرشته‌ها و مأموران الهی، با خوشحالی عمل بنده‌ای را به سوی پروردگار بالا می‌برند و از همه حجاب‌ها می‌گذرند و به محضر پروردگار می‌رسند و به شایسته بودن عمل و دعای وی شهادت می‌دهند. ولی خداوند به آنان می‌فرماید: «أَنْتُمْ حَفَظْتُمْ عَمَلِ عَبْدِي وَ أَنَا رَقِيبٌ عَلَى مَا فِي نَفْسِهِ إِنَّهُ لَمْ يُرِدْنِي بِهَذَا الْعَمَلِ...» «شما مراقب عمل او بودید، ولی من از دل او آگاهی دارم. او این عمل را برای من انجام نداده است...».^۲

هرچه اعمال انسان، جلوه بیرونی کمتری داشته باشد، به اخلاص نزدیک‌تر است؛ مانند روزه و نماز شب. همچنین هر عملی که مبارزه با نفس و جلوه‌های خودبینی و منیت در او قوی‌تر باشد، اخلاص در آن ارزش بیشتری دارد. از این رو گفته شده است از آنجا که انسان در نماز،

۱. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، (معروف به مجموعه ورام)، ابوالحسین ورام ابن ابی فراس مالکی اشتری، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۱۲.

شریف‌ترین عضو خود (پیشانی) را بر خاک می‌گذارد، نماز سرچشمه اخلاص و مهم‌ترین عامل زدوده‌شدن کبر از وجود انسان است:

«الصَّلَاةُ بَيْتُ الْإِخْلَاصِ وَ تَنْزِيهٌ عَنِ الْكِبْرِ»^۱.

موانع اخلاص

بنابر فرمایش قرآن، شیطان دشمن آشکار انسان است.^۲ از نشانه‌های دشمنی شیطان، جلوه‌دادن انگیزه‌های غیرالهی برای انسان در انجام اعمال دینی اوست. گفته شده که شرک^۳، بسیار ناپیدا و بی‌صدا وارد اندیشه و عمل انسان می‌شود؛ به طوری که تشخیص آن، دشوارتر است از حرکت مورچه سیاه بر سنگ سیاه در شب تاریک!^۴

از این رو بزرگ‌ترین مانع اخلاص، شیطان و وسوسه‌های اوست که با وعده‌ها و ایجاد گمراهی، به اندیشه و عمل انسان آسیب می‌رساند. شیطان با وسوسه‌هایش جلوه بیرونی عمل انسان را زیبا نشان می‌دهد، انسان را گرفتار خودبینی و خودخواهی می‌کند و از نیت قربی و الهی دور می‌سازد.^۵ هشدارهای قرآن و حضرات

۱. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۳.

۲. «إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُّبِينٌ». (بقره: ۱۶۸ و ۲۰۸)

۳. توجه به غیر خدا و سهم قاتل شدن برای غیر خدا در نیت و عمل.

۴. «إِنَّ الشَّرْكَ أَخْفَىٰ مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَىٰ صَفَاةٍ سَوْدَاءَ فِي لَيْلَةٍ ظُلُمَاءَ...»: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۵. «يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»؛ «شیطان به آنها وعده‌ها [ی دروغین] می‌دهد؛ و به آرزوها، سرگرم می‌سازد؛ درحالی که جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمی‌دهد». (نساء: ۱۲۰)

معصوم علیه السلام نیز ناظر بر همین است که فرموده‌اند؛ راهیابی و ساوس شیطان و هوس‌ها و امیال نفسانی در وجود انسان، عمل او را از ارزش معنوی دور می‌کند. در این صورت، انجام دادن عمل خالص، بسیار دشوار است و نیاز به مبارزه طولانی با امیال نفسانی دارد. امام علی علیه السلام فرمود: «خالص و بی‌ریا بودن عمل از خود آن مشکل‌تر، و خالص بودن نیت، از جهاد طولانی دشوارتر است»^۱، و در سخن دیگر فرمود: «كَيْفَ يَسْتَطِيعُ الْإِخْلَاصَ مَنْ يَغْلِبُهُ الْهُوَى»^۲؛ «آن کس که هوا و هوس بر وی چیره می‌شود، چگونه می‌تواند اخلاص داشته باشد؟»

اخلاص در حج

حج و عمره، جلوه بیرونی و شهرت در پی دارد. کسی که حج می‌رود، نوعی اعتبار دینی و وجهه اجتماعی پیدا می‌کند. از این رو داشتن نیت خالص در این عمل، هم دشوار است، هم ارزش بیشتری دارد.

از همین روست که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام، همواره حج‌گزاران را به چند گروه تقسیم می‌کرده‌اند. این تقسیم‌بندی، به نیت حجاج برمی‌گردد. هرچه نیت انسان خالص‌تر باشد، حظ و بهره او از حج و عمره افزون‌تر خواهد بود. امام صادق علیه السلام با اشاره به اختلاف درجه حج‌گزاران و بهره‌ای که آنها از این سفر می‌برند، می‌فرماید:

۱. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۸۸.

۲. غررالحکم و درر الکلم، ح ۶۹۷۷.

الْحَجَّاجُ يَصْدُرُونَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ، صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ وَصِنْفٌ يَخْرُجُ
مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَصِنْفٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ فَذَلِكَ أَذْنَى
مَا يَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُّ.^۱

حاجیان که باز می‌گردند، سه دسته‌اند: دسته‌ای از آتش آزاد می‌شوند؛ دسته‌ای از گناهان خود خارج می‌گردند مانند روزی که از مادر تولد یافته‌اند؛ و دسته سوم با مصونیت مال و عیال بر می‌گردند و این، کمترین بهره‌ای است که به شخص حاج تعلق می‌گیرد.

روشن است دلیل اختلاف در بهره‌مندی از ثواب حج، همان تفاوت در نیت‌ها و در مراتب معرفت به خداوند و درک لطایف و اسرار مناسک حج است.

کسی که فقط برای خدا و جلب رضای او به حج می‌رود، با انجام هر قسمتی از مناسک آن می‌کوشد تا پله‌ای از پله‌های نردبان قرب خدا را طی کند و بندی از بندهای اسارت نفس را از پای عقل بگشاید؛ تا وقتی برمی‌گردد، دامی از دام‌های شیطان بر سر راهش، و زنجیری از زنجیرهای دنیای حيله‌گر به گردنش نباشد. این آدم از مکه برمی‌گردد، درحالی‌که خداوند او را برای همیشه از آتش نجات داده و آن را ضمانت کرده است؛ از این رو فرمود: «صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ».

اما فرد دیگری به حج می‌رود فقط برای اینکه تکلیفی از او ساقط شود، بی‌توجه به روح عمل و اینکه در صدد زدودن رذایل از

نفس و تحصیل فضایل قلب باشد. این آدم به برکت حج، گناهانش آمرزیده می‌شود؛ اما از آنجا که نفس بد اندیشش هنوز از انگیزه گناه رهایی نیافته است، باید به شدت مراقب باشد که مبادا وسوسه‌های شیطان و اغواگری‌های نفس اماره‌اش، بار دیگر او را آلوده کنند و به آتش بکشانندش. از این رو درباره این دسته فرمود: «صِنْفٌ يُخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

گروهی نیز برای انجام دادن عبادت و قرب خداوند به حج نمی‌روند، بلکه برای رهایی از توبیخ و ملامت مردم و اینکه عنوانی چون «حاج» بر عنوان‌های اجتماعی‌شان افزوده شود و شاید ضمن سیاحت، تجارتي هم بکنند و بهره‌ای هم ببرند، به این سفر معنوی می‌روند. اینان از این سفر بهره معنوی و اعتقادی نمی‌برند. بهره آنها منحصر به فایده دنیوی خواهد بود و آن مصونیت اهل و عیال و اموال از خطرات است تا از مکه برگردد که فرمود: «وَصِنْفٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ».

بنابراین، هیچ زائری از فیض حج بی‌بهره نمی‌ماند؛ اما حج گزار باید همت بلند داشته باشد و به چیزی فراتر از اهداف زودگذر دنیوی بیندیشد؛ به چیزی که ماندگار و جاودانه است.

کسی که جلوه خالصانه اعمال پاک‌ترین فضا‌های معنوی، مثل کعبه و طواف آن، صفا و سعی آن، عرفات و مشعر و منا را از نزدیک درک می‌کند و زمینه قرب الهی را در آنجاها بیشتر از همه‌جا احساس می‌کند، در واقع خود را در مهد پرورش خالصانه

دینی می‌یابد، و هدف چنین کسی فقط باید خداوند و جلب رضای او باشد. به قول حافظ:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده‌پروری داند

مناسک حج، دوره آموزش اخلاص

وقتی سخن از حج ابراهیمی به میان می‌آید، منظور همان عبادتی است که باید با نیت خالص و با هدف تقرب به خداوند صورت بگیرد. وقتی سیر اعمال و مناسک حج را مرور می‌کنیم، این مناسک را آشنایی از رحمت الهی می‌یابیم که هر یک از آنها می‌خواهند انسان را از ناخالصی‌های دنیوی و معصیت‌های زندگی بشویند.

کسی که گام در مسیر حج و عمره می‌گذارد، بر اساس سخن امام صادق علیه السلام ابتدا باید سویدای دل را از هرچه غیر خداست، بزداید، باید همه تمایلات و جاذبه‌های غیرالهی را به یک سو نهد، دل را فقط جلوه‌گاه عشق الهی کند و از این سفر جز کسب رضایت آفریدگارش هدف دیگری نداشته باشد. در دل حج‌گزار، فقط باید نور معرفت و معنویت جلوه‌گر شود: «إِذَا ارْتَدَّتِ الْحَجَّ فَجَرَّدُ قَلْبِكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ!»؛ «چون اراده حج کردی، دل را از هرچه که از خدایت باز می‌دارد، پاک ساز.» در این صورت است که حج، بنابر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پاک‌کننده از معاصی می‌شود؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که با اخلاص برای حج از خانه بیرون رود، خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را

می‌آمرزد^۱». در غیر این صورت، سفر حج و عمره به سفری سیاحتی و تجارتی تبدیل می‌شود! چنان‌که رسول خدا ﷺ هشدار داد:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ حَجُّ الْمُلُوكِ نُزْهَةً وَحَجُّ الْأَغْنِيَاءِ تِجَارَةً
وَحَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسْأَلَةً.^۲

زمانی برای مردم فرا می‌رسد که پادشاهان برای تفریح به حج می‌روند و ثروتمندان برای تجارت، و فقرا برای تأمین نیاز خود.

اولین واجب از مناسک حج و عمره، احرام است. بیرون آوردن لباس‌های رنگارنگ و قیمتی و به تن کردن پوشش سفید و ساده احرام، در واقع به معنای حرکت به سوی خالص شدن است؛ خلاصی از وابستگی‌ها و دورشدن از جمیع کج‌روی‌های دوران زندگی. نفس انسان باید هنگام احرام از تمام خواسته‌ها و لذات، حتی حلال فاصله بگیرد، به غیر خدا ننگرد و جز او نبیند و حریم دل را در اختیار غیر او نهد. حقیقت احرام، همان تطهیر باطن است. او طاهر می‌شود؛ آن‌گاه اذن ورود به حرم را دریافت می‌کند. برای ورود به حریم قدسی باید تناسب ظاهری و باطنی حاصل شود تا وجود انسان پذیرای الطاف الهی گردد.

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي گوش نامحرم نباشد جای پيغام سروش^۳

با آلودگی‌ها و دل‌بستگی‌های متداول زندگی، نمی‌توان به وادی

۱. صحیح بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۲، ص ۵۵۳.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۶۳.

۳. حافظ.

نور و معرفت بار یافت! هنگام احرام بستن می‌گوییم؛ پروردگارا از هرچه غیر تو است، دست شستم و فقط به ولای تو دل بستم. کندن لباس دوخته، به معنای بیرون آمدن از گناه و امور غیرخدایی است، و پوشیدن لباس احرام، یعنی پوشیدن لباس اطاعت و تقوا. بنابراین کلام نورانی امام صادق علیه السلام در حدیث مصباح الشریعه؛ احرام یعنی خالص شدن که انسان به غیر خدا ننگرد و جز او نبیند و حریم دل را در اختیار غیر او نهد: «وَأَحْرَمَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَيَجْجُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ».

طواف گرد کعبه و نماز پشت مقام ابراهیم علیه السلام نیز دعوت‌کننده انسان به خلوص نیت و صفای باطن است. بنای کعبه بر پایه توجه به خدا و مبارزه با شرک صورت گرفته است:

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (حج: ۲۶)

[به خاطر بیاور] زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم [تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم: چیزی را همتای من قرار مده! و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان [از آلودگی بت‌ها و از هر گونه آلودگی] پاک ساز!

حضرت ابراهیم علیه السلام زمانی که با اسماعیل علیه السلام کعبه را بنا می‌نهادند، نجوایی با خدا داشتند، که اجرا را قبولی این عمل قرار بده. از آنجاکه نیت آن دو پیامبر الهی، پاک و خالص، و عملشان فقط

برای خدا بود، تنها پاداشی که از خدا خواستند، پذیرش عملشان بود و این، مقام تسلیمی است که همه کس بدان راه ندارد. این امر، نشان‌دهنده کمال عبودیت و کوچک‌شمردن عمل در برابر خداست. خداوند سمیع است و فریاد ناشنیده درون را می‌شنود، و همچنین او علیم است و از اسرار درون انسان‌ها آگاه. خداوند متعال نیز به سبب اخلاص آن دو عمل آنها را پذیرفت؛ زیرا خداوند فقط عمل اهل تقوا را می‌پذیرد: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (مائده: ۲۷).

از آنجاکه ابراهیم علیه السلام سرمشق موحدان است،^۲ طواف و نمازش نیز باید صفا و خلوص نیت را به حج‌گزاران بیاموزد. طواف از روی غفلت و نماز بی‌توجه به ذات مقدس ربوبی، نه آن عبادتی است که صاحبش را به خداوند نزدیک کند و نه بازدارنده وی از معاصی است.

هاجر علیها السلام، خالصانه تسلیم خواسته خداوند شد و در آن سرزمین خشک و سوزان، همراه با نوزادش سکنا گزید. سعی او با لب عطشان و قلب سوزان در میان کوه صفا و مروه، امروز باید سرمشق زندگی موحدان باشد. باید برای حج‌گزاران، درس‌آموز اخلاص شود تا در سعی و کوشش برای زندگی، رضای خدا را در نظر بگیرند و سر سوزنی از دستور حق تعالی سرپیچی نکنند.

ابراهیم علیه السلام، خالصانه خود را تسلیم امر پروردگار کرد و تصمیم

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲. ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ...﴾ (ممتحنه: ۴)

گرفت فرزند عزیزش را به قربان‌گاه ببرد، و اسماعیل علیه السلام نیز خالصانه خود را برای قربانی شدن آماده ساخت!

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ
فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ
مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (صافات: ۱۰۲)

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت: «پدرم! هرچه دستور داری، اجرا کن. به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!»

غرض اصلی از حج این است که حج‌گزار عمل آن دو پیامبر الهی را سرمشق زندگی قرار دهد و در همه حالات و پیچ و خم‌های زندگی، رضای خدا را در نظر بگیرد و اگر لازم شد، برای حفظ دین از اموال و فرزندانش نیز بگذرد. چنان‌که امام حسین علیه السلام هم برای حفظ دین از هستی و خانواده‌اش گذشت.

از آنجاکه اخلاص مراتبی دارد، کسانی هم که قربانی می‌کنند - اهل ایمان و تقوا - درجات و مراتبی دارند: اولین مرتبه اخلاص، تصفیه عمل از شائبه رضای مخلوق است. در گام نخست، سالک باید مراقب باشد تا نیتش آلوده به رضای مردم نشود؛ یعنی ریا را از قلب خویش بزدايد و از مدح و ثنا و خوشایند آنها متأثر نشود. مرتبه دوم، تصفیه عمل از حصول مقصودهای دنیوی است؛ مثل اینکه انسان برای توسعه رزق نماز بخواند یا برای سلامتی صدقه

بدهد.^۱ مرتبه سوم، پاک کردن نیت از اهداف و لذات ظاهری در عبادت است؛ چنان که ائمه علیهم السلام فرموده‌اند؛ گروهی عبادت را برای ترس از جهنم یا برای رسیدن به نعمت‌های بهشتی انجام می‌دهند. چنین عبادتی، به منزله کار بردگان یا معامله‌گران است.^۲

اهل الله در قبال عبادت خویش، سودی نمی‌خواهند؛ گرچه این سود، حور و قصور باشد.

فقط یک گروه‌اند که عبادت را فقط با هدف بندگی خداوند (حبا لله) انجام می‌دهند و انگیزه‌ای جز خود خداوند ندارند؛ آنان اهل حب و جذبه‌اند و اصفیاء الله محسوب می‌شوند و به این مقام دست می‌یابند.^۳

آری، قربانی کردن، عمل به سنت ابراهیم علیه السلام است؛ پیامبری که نفس خویش را در مسلخ عشق کشت و به ذبح فرزند خویش اقدام کرد، و خداوند آن گاه که صداقت پدر و فرزند را دید، قربانی را

۱. طبیعتاً این آثار در این عبادات وجود دارد، ولی نباید آنها را قصد کرد و نیت خویش را با مقاصد دنیوی آلوده ساخت.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَيَلِكُ عِبَادَةُ الْعَمِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَيَلِكُ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَيَلِكُ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»؛ «از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «عبادت کنندگان سه قسم‌اند: گروهی هستند که خدای عزوجل را از روی ترس عبادت می‌کنند و این، عبادت بندگان است، و گروهی هستند که خدای تبارک و تعالی را عبادت می‌کنند برای طلب ثواب و این عبادت مزدوران است...»: کافی، ج ۲، ص ۸۵

۳. علی علیه السلام فرمود: «إلهي ما عبدتك خوفا من نارك ولا طمعا في جنتك ولكن وجدتك أهلا للعبادة فعبدتك...». روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۲.

فدیه آنها قرار داد. آدمی برای دستیابی به کمال، راهی جز مبارزه با نفس خویش ندارد. او باید هواهای نفسانی را بشناسد و از آنها تبعیت نکند و آنها را زیر پای سلوک بنهد.

باید از شهوات و زخارف دنیا به سوی او هجرت کند و ارزش بیت در نظرش بزرگ آید. حج و عمره‌گزار باید بداند دیدار خانه دوست و تقرب به حریم یار، خطیر و عظیم است. طلب عظیم، عزمی عظیم می‌طلبد. باید عمل را خالص کند و درون را با اخلاص برای زیارت بیت‌الله آماده سازد، تا به قرب الهی برسد.

دوم - پاکی و زلالی در همه عرصه‌های زندگی

از آنجاکه حج‌گزار می‌خواهد وارد حرم امن الهی شود، باید پیش از سفر، خود را برای حضور در محضر خداوند و اولیای گرامش آماده کند. آمادگی حضور به این است که اگر باطنی آلوده به رذایل دارد، آنها را بزدايد، و اگر به اعمال زشت و ناروایی آلوده است، همه را ترک کند، و عزم جدی و راستین داشته باشد که به این آلودگی‌ها باز نگردد؛ زیرا توبه واقعی، جز پاک‌سازی باطن، ترک اعمال ناروا، عذرخواهی از خداوند و پیشیمانی از گذشته و جبران آن نیست.

شست‌وشویی کن و آنگه به خرابات خرام تا نگرده ز تو این دیر خراب آلوده

تائب حقیقی علاوه بر ادای حقوق شرعی و الهی، باید حق‌الناس را نیز ادا کند؛ اگر مالی از راه حرام به دست آورده یا حق کسی را ضایع کرده است، با راضی‌کردن صاحبان حق، خود را از آن آلودگی‌ها پاک کند. امام باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ أَرْبَعٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فِي أَرْبَعٍ: مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ غُلُولٍ
أَوْ رِبَاً أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ سَرِقَةٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فِي زَكَاةٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَا حَجٍّ وَلَا
عُمْرَةٍ.^۱

کسی که از چهار طریق مالی به دست آورد، [هزینه کردن آن] در
چهار چیز پذیرفته نشود: کسی که پولی را از راه آلودگی و فریب،
ربا، خیانت و دزدی به دست آورد، [مصرف آن] در زکات، صدقه
و حج و عمره پذیرفته نگردد.

بنابراین، هر مسلمانی باید از تصرف نامشروع در مال و دارایی
دیگران و همچنین مصرف مال حرام خودداری کند و آن گاه که تصمیم
به حج گرفت، از حقوق و دیون مادی مردم که بر عهده اوست، خود را
پاک و پیراسته سازد و با نیت خالص و مال حلال، حج انجام دهد.
امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت موسی علیه السلام از جبرئیل در این باره پرسید و جبرئیل جواب
آن را از جانب خداوند متعال برای حضرت موسی آورد، که خداوند
متعال چنین فرمود:

مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَنَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ، أَجْعَلُهُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَعَ
النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ...^۲

هر کس حج این خانه را با نیت صادقانه و خالص و با پول حلال و
پاک انجام دهد، او را در ملکوتِ اعلی جای می‌دهم [و روز قیامت]

۱. الامالی، شیخ صدوق، ص ۴۴۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۲.

او را با پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین، که رفیق‌های خوبی هستند، رفیق و همنشین می‌کنم.

دانی که را سزد صفت پاکی؟ آن، کو وجود پاک نیالاید
تا خلق از او رسند به آسایش هرگز به عمر خویش نیاساید
تا دیگران گرسنه و مسکین‌اند برمال و جاه خویش نیفزاید
تا بر برهنه جامه نپوشاند از بهر خویش جامه نیفزاید
مردم اگر بدین صفات یابی گر نام او فرشته نهی شاید^۱

خداوند با حج‌گزاران، بسیار مهربان است و آنها را دوست دارد و از نشانه‌های این محبت، آن است که گناه بر او نمی‌نویسد، و حاجی بعد از انجام مناسک حج پاک برمی‌گردد. حاجی نیز موظف است پاکی خود را حفظ کند و پاک و طاهر بماند.

باطن و حقیقت حج، این است که حج‌گزار در حج، گذشته نادرست خود را رها کند و راه را برای داشتن زندگی سرشار از سلامت و معنویت هموار سازد.

رسول خدا ﷺ فرمود:

هر مردی که برای حج یا عمره از منزل خود بیرون رود، پس هر قدمی که برمی‌دارد و بر زمین می‌گذارد، گناهان از بدن او فرو می‌ریزد چونان ریختن برگ از درخت. پس آن گاه که وارد مدینه می‌شود و به وسیله سلام، با من مصافحه می‌کند، و آن گاه که وارد

۱. شعر از پروین اعتصامی.

ذوالخليفة (مسجد شجره) می‌شود و غسل انجام می‌دهد، خداوند وی را از گناهان پاک می‌کند...^۱

مکه، محل فرود وحی است. خداوند به ابراهیم علیه السلام دستور داد خانه مرا طاهر کن. از این رو باید برای ورود به سرزمین پاک، پاک بود و غسل، بهترین نماد و ظهور پاکی و طهارت است. امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان داد تا حج بگذارد و اسماعیل را هم همراه خود ببرد و او را ساکن حرم سازد. هر دو به آهنگ حرم بر شتری سرخ‌موی سوار شدند، درحالی که جز جبرئیل همراهشان نبود. چون به حرم رسیدند، جبرئیل به او گفت: ای ابراهیم! فرود آیی و پیش از آنکه وارد حرم شوید، غسل کنید. آن دو فرود آمدند و غسل کردند.^۲

با تاسی به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، کسی که به حج می‌رود، غسل از گناه می‌کند. حج همانند آب زلال، گناهان حاجی را می‌شوید و چرک و معاصی او را برطرف می‌سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به حج خانه خدا بروید؛ زیرا حج، گناه را می‌شوید؛ چنان‌که آب، چرک را».^۳

غسل إحرام، قلب و باطن آدمی را از رجس و فسوق پاک

۱. الحج فی الكتاب و السنة، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۲۰۲.

۳. الفردوس بمأثور الخطاب، شیرویه بن شهردار دیلمی همدانی، ج ۲، ص ۱۳۰.

می‌کند، شهوات را از دل برطرف می‌سازد، پستی، تباهی و تعلقات را از درون انسان بیرون می‌راند. آدمی با غسل احرام، آماده طواف گرد کعبه مقصود می‌شود. غسل احرام، تقرب به خداوند، ابتغال و تضرع و زاری را برای انسان به ارمغان می‌آورد. زاللی آب، روح انسان را می‌شوید و شبی از طراوت و ترنمی از بهشت چهره او را می‌نوازد. پاکیزگی، کلید محبت است و طهارت، سالک را محبوب خدا می‌سازد: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (توبه: ۱۰۸).

امام سجاد علیه السلام در باب نقش پاکیزگی و نظافت در غسل احرام از شبلی پرسید: «فَجِبْنَ تَنْظَفَتْ وَأَحْرَمْتَ وَعَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَنْظَفُتَ بِنُورَةِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ لِلَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: لَا؛» «وقتی نظافت کردی و احرام بستنی و نیت حج کردی، آیا تصمیم گرفتی که با نور توبه خالص، خود را پاک کنی؟ گفت: نه.» در راستای اندیشه زاللی و پاکی در حج، زائران خانه خدا در طول سفر و مواقع و مشاهد، باید تمرین کنند دیده از محرّمات و نامحرمان بپوشند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

وَأَمَّا سُمِّيَتْ مَكَّةَ بَكَّةَ لِأَنَّهُ يُبَكُّ بِهَا الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ وَالْمَرْأَةُ تُصَلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ وَمَعَكَ، وَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِنَّمَا يُكْرَهُ فِي سَائِرِ الْبُلْدَانِ.^۱

مکه را از آن حیث بکه گویند که مردان و زنان در آنجا اصطکاک و برخورد دارند. زن پیش روی تو و در چپ و راست تو است، با

تو نماز می‌خواند و مانعی در میان شما نیست؛ درحالی که این امر در دیگر شهرها ناپسند است.

شاید علت جایز نبودن استتار وجه در حال احرام بر بانوان، این است که آزمایشی باشد برای مردان تا به قدرت تسلط بر نفس اماره‌شان پی ببرند؛ زیرا در آن ازدحام و در مسجد الحرام لغزشگاه‌های نفسانی وجود دارد. باید از وسوسه‌های شیطان به خداوند پناه برد و به اصول عفاف و پاکی چشم و طهارت روح و جسم توجه داشت.

همچنین حج‌گزار باید بکوشد در معاشرت با هم‌سفران و مسلمانان دیگر، به نیکوترین وجه سخن بگوید. از خشونت، جسارت، جدال، دروغ، غیبت، و سخنان رنجش‌آور و بیهوده و تفرقه‌انگیز بپرهیزد، به ویژه در حال احرام و انجام اعمال و مناسک و زیارت که بیشترین توجه و ادب را می‌طلبد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اتَّقِ الْمَفَاخِرَةَ وَعَلَيْكَ بِوَرَعٍ يَحْجُرُكَ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿ثُمَّ لِيُقْضُوا تَفَتُّهُمُ﴾ وَمِنَ التَّقَاتِ أَنْ تَتَكَلَّمَ فِي إِحْرَامِكَ بِكَلَامٍ قَبِيحٍ، فَإِذَا دَخَلْتَ فَطُفْتُ بِالْبَيْتِ تَكَلَّمْتَ بِكَلَامٍ طَيِّبٍ وَكَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدَلِّكَ.^۱

از فخر فروشی بپرهیز و بر تو باد به پرهیزکاری، که تو را از معصیت خداوند بزرگ باز دارد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «آن گاه آلودگی را

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۳؛ کافی، ج ۴، ص ۵۴۳.

از خود بزداييد»، و از جمله آلودگي‌ها اين است که در احرام، سخن زشت بگويی. پس چون داخل مکه شدی و طواف خانه نمودی و به کلام پاک زبان گشودی، اين کفاره آن گناه است.

کلام پاک و هم‌صحبتی با پاکان، بر دل‌ها و جان‌ها اثر می‌گذارد و آنها را پاکیزه می‌سازد و اين ارمغان حج بايد با زائر بماند! کلام پاک علاوه بر آنکه از آداب معاشرت است، در قبولی اعمال و مناسک نیز نقش بسزایی دارد. پیامبر ﷺ فرمود:

الْحَجُّ الْمُبْرُورِ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَرُّ الْحَجِّ؟ قَالَ: طَيْبُ الْكَلَامِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ.^۱

حج مقبول، پاداشی جز بهشت ندارد. پرسیدند: «ای رسول خدا! قبولی حج به چیست؟» فرمود: «نیکو سخن گفتن و اطعام کردن».

گاهی سخنی نابجا و نسنجیده، فتنه‌ای بر پا می‌کند، کینه‌ای را برمی‌انگیزاند و بهانه‌ای به دست مخالفان می‌دهد که به استناد آن، درباره شیعه و شیعیان، به ناحق داوری کنند و موجب اهانت به دوستان اهل بیت، و بدبینی به رهبران‌شان شوند، و این گناهی نابخشودنی است.

عثمان بن عیسی گوید:

در محضر ابوالحسن علیه السلام بودم. مردی از ایشان توصیه‌ای خواست. حضرت فرمود: «أَحْفَظُ لِسَانَكَ تَعَزَّ وَلَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِ رَقَبَتِكَ

فَتَذَلُّ!؛ «زبان‌ت را نگهدار تا عزیز و سربلند باشی. عنان خود به دست مردم نده و آنها را بر خود مسلط نکن که ذلیل و خوار می‌شوی».

به شیعیان توصیه شده است که چهره نیکویی از خود نشان دهند و آن‌گونه که زیننده مؤمن و پیرو اهل بیت است، رفتار کنند، آداب حسنه را در معاشرت پیش گیرند، که این مسئولیت شیعه‌بودن است. درباره موضع‌گیری علیه مخالفان نیز توصیه شده در گفتار و کردار، مسالمت و مماشات داشته باشند و آن‌گونه که مناسب مصالح اسلام و عموم مسلمین است، رفتار کنند.

کسی که می‌خواهد در این حریم پاک وارد شود، نه تنها از طهارت ظاهری که از پاکی درون و صفای نفس نیز باید برخوردار باشد. بداند به کدام سرزمین گام می‌نهد؛ با چه کسی سخن می‌گوید؛ متوجه کوچکی خود و عظمت صاحب‌خانه باشد؛ سنن و آداب تشریف را بداند؛ ادب حضور را نگهدارد؛ بی‌محابا و بی‌مقدمه وارد نشود؛ بر در خانه توقف کند؛ و با هر زبان که می‌تواند اجازه ورود بخواهد و وقار و سکینه و ادب و تمکین با خود همراه ببرد. با تواضع و تعبد و احترام سخن بگوید و شأن و منزلت میزبان را، که خدا و رسول و امامانش هستند، با تمام وجود رعایت کند و از آنچه در شأن این حریم کبریایی نیست و از موانع و عوامل غفلت است، پرهیزد. به وسوسه‌های شیطانی که معمولاً در طواف و سعی

و نماز و... اتفاق می‌افتد، توجه نکند. کعبه، درس پاکی و طهارت می‌دهد و پیامی جز رهایی از آلودگی‌ها و زشتی‌ها ندارد.

با نگاه عرفانی، کعبه مقام قلب انسان است، چنان‌که خدا فرموده: «هیچ بیگانه‌ای را به دلت راه مده که دل، جلوه‌گاه مهر و محبت ماست»؛ «الْقُلُوبُ أَوَانِي فِي الْأَرْضِ فَأَحَبُّ الْأَوَانِي إِلَى اللَّهِ أَصْفَاهَا وَأَرْقُهَا وَأَصْلَبُهَا». هر دل که صاف‌تر و بر مؤمنان رحیم‌تر باشد، نزد پروردگار، عزیزتر و محبوب‌تر است. دل، سلطان نهاد تو است. زینهار تا او را عزیز داری و روی وی از کدورت هوا و شهوت، نگاه داری و به ظلمت و شهوت دنیا آلوده نگردانی. به داوود عَلَيْهِ السَّلَام وحی آمد که: «یا داود طَهِّرْ لِي بَيْتًا أُسْكِنُهُ»؛ «ای داوود برای من خانه‌ای پاک گردان تا در آن ساکن شوم». گفت: «بار خدایا آن کدام خانه است که عظمت و جلال تو را شاید؟» گفت: «آن، دل بنده مؤمن است». گفت: «بار خدایا چگونه پاک گردانم؟» گفت: «آتش عشق درو زن تا هرچه نَسَب ما ندارد، سوخته گردد. ای داوود از آن پس اگر سرگشته‌ای بینی، در راه طلب ما، آنجا مأوایش ده که جایگاه قدس ما آنجاست. *أنا عند القلوب المحمومة*»^۱.

همه مقامات و مناسک حج با طهارت و پاکی عجین شده؛ صفا نامی برای پاکی از آلودگی است^۲، صفا پرهیز از هر نوع شک و

۱. کشف‌الاسرار و عدة الابرار، رشیدالدین احمد بن ابی‌سعد میبیدی، ج ۶، صص ۳۷۰ و ۳۷۱ (با اندکی تلخیص).

۲. شرح منازل السائرین، ملا عبدالرزاق کاشانی، ص ۲۰۰.

تردید است، اهل صفا جلوه‌های رحمانی را در باطن خود جای داده‌اند و با فروغ معارف، درون خویش را نورانی ساخته‌اند. آنها شیرینی مناجات الهی را می‌چشند و هرچه را جز اوست، از یاد می‌برند. اهل صفا، اهل مناجات، اهل نور و اهل سعی و سلوک‌اند. عرفات، سرزمینی است که خدا به اهل آن بر فرشتگانش مباحثات می‌ورزد، به نیکوکارانش عطا می‌کند، و خطاکارانش را می‌آمرزد. معاصی بزرگ در این وادی محو می‌شوند. شیطان در اینجا سرافکنده است. خداوند در این وادی، فوج فوج بندگان را می‌آمرزد.

پرهیز از کبر و غرور، زمینه پاکی از گناه و آمرزش را فراهم می‌آورد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

كَانَ أَبِي يَقُولُ: «مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا مُبْرَأً مِنَ الْكِبْرِ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^۱

پدرم پیوسته می‌فرمود: «کسی که برای حج یا عمره قصد این خانه کند، در حالی که از کبر و خودپسندی بری و دور باشد، همانند روزی که از مادر متولد شده است، از گناهان پاک می‌شود».

مؤمنی که در عرفات وقوف کند، به مشعر برود و به سرزمین منا وارد شود، خداوند سبحان تمام گناهان او را تا آن لحظه می‌آمرزد و هرگاه حج او پایان یافت، عملش از سر گرفته می‌شود. به تعبیر دیگر، حاجی پس از بازگشت از موسم، حیاتی جدید می‌یابد؛ گویا تازه از مادر متولد شده است. از این رو از این لحظه آغاز به عمل

می‌کند و پرونده‌اش بر اساس اعمال بعد از حج او محاسبه می‌شود. پیامبر اعظم ﷺ فرمود: «خداوند نه تنها حج گزار را می‌آمرزد، بلکه هر کس را که حاجی برای او از خدا آمرزش طلبیده است، می‌آمرزد».^۱ پس بخشایش و غفران او تعمیم یافته، شامل دیگران هم می‌شود. بنابراین تردیدی نیست که خداوند حاجی را مورد عفو و بخشایش خود قرار می‌دهد.

آن زمان که آدم طواف بیت کرد و حین گردش به دور کعبه به ملتزم رسید، جبرائیل امین به او گفت: «در این مکان بایست و به گناهت اعتراف کن». آدم در آنجا ایستاد و به خداوند عرض کرد: «هر عاملی اجری دارد. اجر عمل من چیست؟» خداوند به او فرمود: «گناهت را بخشودم». آدم به خدا عرض کرد: «ذریه مرا هم ببخش». خداوند به آدم چنین وحی کرد: «ای آدم! هر یک از فرزندان تو به این مکان بیاید و به گناه خود اعتراف و توبه کند، قطعاً گناهانش را می‌آمرزم».^۲

سوم - حقیقت‌یابی و واقع‌گرایی

شناخت دستورات دین و تعالیم الهی، وظیفه‌ای سنگین و البته مقدس برای انسان است. انسان از پروردگارش می‌خواهد او را به فهم و انجام آن دستورات موفق کند؛ چنان‌که در برخی ادعیه وارد شده است:

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۰۹.

۲. کافی، ج ۴، ص ۱۹۴.

أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَعَلَى آلِهِ الْأَخْيَارِ... وَتَأْخُذَ
بِنَاصِيَتِي إِلَى مُوَافَقَتِكَ وَرِضَاكَ وَتُوقِّفَنِي لِلْخَيْرِ وَتُرْشِدَنِي لَهُ وَتُسَدِّدَنِي
إِلَيْهِ وَتُعِينَنِي عَلَيْهِ...^۱

پروردگارا! از تو درخواست می‌کنم بر محمد، پیامبر رحمت و آلش
که همه نیکان‌اند، درود فرستی... و پیشانی مرا به موافقت و رضایت
خودت متوجه سازی و به انجام کار خیر موفق گردانی و مرا به آن،
یاری و تقویت کنی.

بی‌شک، در این شناخت نباید به فهم ظواهر و چارچوب‌های
متداول بسنده کرد. برخی افراد که از ژرفاندیشان محسوب
می‌شوند، موظف به درک اسرار آموزه‌ها و دستورات دین هستند.
در برخی آیات و روایات، برای آن روش‌هایی نیز بیان شده است.
برای مثال، عبادت و انجام خالصانه فرایض دینی، وسیله‌ای برای
پیدا کردن باور راستین به حقایق دین و فهم باطن دستورات
پروردگار متعال شمرده شده است: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»؛
«و پروردگارت را عبادت کن تا یقین تو فرا رسد!» (حجر: ۹۹).

علی علیه السلام فرمود: «وَأَعْمَلُ لِكُلِّ يَوْمٍ بِمَا فِيهِ تَرُشِدُ»^۲؛ «عمل هر روز را انجام
ده، تا به حقیقت برسی». حضرت علی علیه السلام در کلامی دیگر فرمود: «بَادِرِ
الْخَيْرَ تَرُشِدُ»^۳؛ «در کار خیر شتاب کن، تا به حقیقت برسی».

۱. مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. الجعفریات أو الأشعئیات، محمد بن محمد بن الأشعث الکوفی، ص ۲۳۴.

۳. عیون‌الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیبی واسطی، ص ۳۷.

از دستاوردهای معنوی حج، واداشتن انسان به اندیشیدن در باطن این مناسک و شعائر است. انسان باید درک کند که چه سرّی در لباس بی‌پیرایه، ساده و یک‌رنگ احرام وجود دارد؟ چرا باید هفت دور گرد کعبه طواف کند و حقیقت سعی و هروله چیست؟ چه رازی در بیتوته منا و مشعر و قربانی کردن و حلق و تقصیر هست و چرا باید استوانه سنگی را با ریگ‌هایی که عددش برای همگان مشخص است، رمی کرد؟ و... به یقین، شناخت اسرار احکام و تعالیم الهی، کمک شایانی در انجام بایسته آنها ایفا خواهد کرد. اگر حج‌گزار نتواند پاسخ این پرسش‌ها را دریابد و به اسرار نهفته در این اعمال و مناسک پی ببرد، نمی‌تواند حق حج را آن‌چنان که شایسته آن است، ادا کند.

از آنجاکه اولیای خدا حقیقت و عظمت حج را دریافته بودند، با پای پیاده رهسپار دیار محبوب می‌شدند. نقل شده است امام حسن مجتبی علیه السلام ۲۵ بار این راه را پیاده پیمود. این پیاده‌روی، به سبب دریغ از بذل مال در راه آن نبود، بلکه معرفت به عظمت خانه و ارزش این سفر، آن حضرت را به پیاده‌رفتن به آن نقطه امن وامی داشت، درحالی‌که مرکب‌ها پیشاپیش آنها حرکت می‌کرد.^۱

حضرت زین‌العابدین و امام صادق علیهما السلام، از روی تواضع و تذلل در پیشگاه حق، که برای کمتر کسی میسر است، هنگام گفتن تکبیر به خود می‌لرزیدند و اضطراب سراسر وجود مبارکشان را فرا

۱. «وَ كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام يَمْشِي وَ تَسَاقُ مَعَهُ الْمَحَابِلُ وَالرُّحَالُ»: محجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۵۰.

می گرفت و می فرمودند: «بیم آن داریم که در پاسخ «لیک» ما گفته شود: «لا لیک»؛ یعنی نه، تو پاسخ درست نداده‌ای!

تشریف به حج، پاسخ دعاها می است که فرد در تمام عمر کرده و اینک به اجابت رسیده است؛ خواسته‌ای که در دعاها ماه مبارک رمضان ده‌ها بار بر زبانش جاری ساخته و اینک تحقق یافته است.

گویی ضیافت ماه صیام، که اردوگاه تصفیه نفس است، مقدمه‌ای بوده برای ضیافت حج و آماده‌سازی روح با صیام و قیام و مناجات و ره‌توشه‌ای برای این مهمانی بزرگ خداوندی و حضور در جوار بیت‌الله الحرام؛ و این خود رمزی است که ارتباط صیام و حج، و ذی‌حجه و رمضان را می‌رساند و آن، پالایش روح و تزکیه نفس در این دو مهمانی و دو اردوگاه معنوی است، تا سیراب‌شدن از چشمه فیض و زمزم عشق ربّانی!

بنابراین رهرو در این راه نباید گرفتار مجاز شود و از هدف حقیقی حج، شور و عظمت آن غفلت کند. او باید آگاه رهسپار کوی یار شود و پیش از آنکه به حرم درآید، قلب را حریم دوست کند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِن حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»^۲ «قلب حرم خداست. در حرم خدا جز خدا را جای نده». حافظ گوید:

پاسبان حرم دل شده‌ام شب همه شب تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم

۱. احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۷۵؛ محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲. آل عمران: ۹۷.

براساس سخن امام صادق (علیه السلام) حقیقت حج و هدف اصلی از آن، تقرب به خدا و تحصیل رضای اوست، و این جز با تجرید قلب و پاک‌سازی آن از اغیار میسر نیست:

اِذَا اُرِدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحَجِّبِ كُلَّ حَاجِبٍ...^۱

هرگاه اراده حج کردی، قبل از عزیمت قلب خود را از تمام مشغله‌ها و موانع تهی ساز و برای خداوند بزرگ خالص گردان. همه امور خود را به آفریدگارت بسپار و در تمام حرکات و سکنتات بر او توکل کن و تسلیم حکم و قضای الهی باش. دنیا و راحت و خلق را رها کن و در ادای حق واجب مردم بکوش. بر زاد و راحله و یاران و همسفران و قدرت و ثروت و جوانی خود تکیه مکن؛ چه بیم آن می‌رود که اینها دشمن و وبال تو گردند، تا معلوم شود که برای هیچ کس توان و چاره‌ای جز در پناه خداوند متعال و توفیق او وجود ندارد، و آن‌گونه آمادگی پیدا کن که گویی امید برگشتن نداری.

کاروانی که به سوی مکه حرکت می‌کند، باید بداند و آگاه باشد که سفرش به منطقه امن الهی است؛ حریمی که گیاهان و حیوانات آن نیز نباید صدمه و گزند بیینند.

زائران باید با توجه به حقیقت اعمال و مناسک هریک از این مکان‌های مقدس، پای در این سفر معنوی بنهند تا به حقیقت، به

ادای حجی ابراهیمی موفق شوند و زیارت و حششان کامل و جامع شده، مورد قبول حضرت حق واقع گردد.

حج و عمره، سیر و سلوک ملکوتی است. تفکر و تدبیر در هریک از اعمال و منازل، رازهای عرفانی و اخلاقی و تربیتی را آشکار می‌کند و روح سرگشته آدمی را با صاحب خانه پیوندی همیشگی می‌بخشد.

با گفتن ذکر «تلبیه»، انسان به دعوت الهی پاسخ مثبت داده، احرام تحقق می‌یابد. در آن هنگام، دل آدمی فرو می‌ریزد و اشک از دیدگانش جاری می‌شود؛ زیرا انسان خود را میهمان پروردگار می‌بیند. حاجی و عمره‌گزار با لبیک گفتن، در حقیقت با خدا پیمان می‌بندد که جز به اطاعت خدا زبان نگشاید و آن را برای همیشه بر همه گناهان ببندد. با خدا پیمان می‌بندد که در همه زندگی، تسلیم اوامر الهی بوده، پایبند به حلال و حرام باشد. انسان این تعهد را مایه سرافرازی خود می‌داند؛ و به همین علت، مستحب است آن را تکرار کند و با صدای بلند بگوید؛ به امید آنکه دل پاسخی بشنود. از سفارش‌های حضرت علی علیه السلام به کمیل بن زیاد است که فرمود:

يَا كَمِيلُ! لَيْسَ الشَّانُ أَنْ تُصَلِّيَ وَتَصُومَ وَتَتَصَدَّقَ، الشَّانُ أَنْ تَكُونَ
الصَّلَاةَ بِقَلْبٍ نَقِيٍّ وَعَمَلٍ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيًّا وَخُشُوعٍ سَوِيًّا وَانظُرْ فِيهَا
تُصَلِّيَ وَعَلَى مَا تُصَلِّيَ، إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ وَجْهِهِ وَجْهَهُ فَلَا قَبُولَ.^۱

ای کمیل! این شأنی نیست که نماز بگزاری و روزه بگیری، و

تصدق کنی. شأن این است که با قلبی پاک و عملی خداپسند و خشوعی کامل به نماز ایستی. بنگر در کجا و روی چه چیز نماز می‌خوانی [درباره مکان و محل نماز دقت کن، زیرا] اگر از راه شایسته و حلال نباشد، قبول نخواهد شد.

از این جملات استفاده می‌شود که هر عملی، جسمی دارد و روحی، و اگر عملی روح نداشته نباشد، مرده و بی‌ارزش است. آن حضرت، همواره در تعقیبات نماز شبش عرضه می‌داشت:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ عِزّاً بَاقِياً وَ قَلْباً زَكِياً وَ عَمَلاً كَثِيراً...^۱

خدایا! روزی‌ام کن عقلی کامل و خردی که بچربد [بر هوای نفس] و عزتی باقی و دلی پاک و کرداری بسیار...

باید عبادت را با قلب پاک و خضوع و خشوعی که موجب خشنودی خداست، انجام داد. حج، برنامه تکامل و تربیت است. حج‌گزاران باید بکوشند که در سیما و چهره‌شان آثار تحول روحی و اخلاقی مشهود باشد و بر دیگران نیز اثر بگذارند. زائران باید از توجه به کعبه، عقیده به یگانگی خداوند، نبوت پیامبران، ولایت اهل بیت، و ارزش‌های معنوی را گلچین کنند و چراغ هدایت را در قلب خویش بیفروزند.

حج‌گزار باید این معنا را درک کند که مناسک حج، رازگویی با خود خداوند است. آنجا مکان قرب الهی و زلال‌شدن جان‌ها و

۱. المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الإیمان الباقية)؛ کفعمی، ص ۶۴.

اندیشه‌هاست! هرگونه ناخالصی و ناپاکی در نیت و عمل انسان، او را از دستیابی به اسرار حج و نتایج فراوان آن محروم می‌کند.

ابوبصیر نابینا می‌گوید؛ سالی به مکه مشرف شدم، که امام محمدباقر علیه السلام نیز همان سال مشرف بودند. از نشانه‌ها و علامت‌هایی که وجود داشت، فهمیدم زائران زیادند. با تعجب گفتم: «ما أَكثَرَ الْحَجَّيْجِ وَ أَكثَرَ الضَّجَّيْجِ»؛ «امسال چقدر زائران زیادند و چه ناله‌های زیادی دارند!» امام باقر علیه السلام به ابو بصیر فرمود: «ما أَقَلَّ الْحَجَّيْجِ وَ أَكثَرَ الضَّجَّيْجِ»؛ «حاجیان چه کم هستند و ناله و فریاد و سر و صدا زیاد!» ای ابوبصیر جلو بیا. ابوبصیر به امام علیه السلام نزدیک‌تر شد. حضرت دست مبارک خود را بر چشم ابوبصیر گذاشت. وی ناگهان صحرای وسیعی را دید که بسیاری از موجودات آن صحرا حیوان بودند، ولی مؤمنان در میان آنان اندک مانند ستاره درخشان دیده می‌شدند. ابوبصیر گفت: «صدقته یا مولای!»؛ «ای مولای من راست گفتمی.» «ما أَقَلَّ الْحَجَّيْجِ وَ أَكثَرَ الضَّجَّيْجِ!» آن گاه حضرت دعا فرمود و ابوبصیر به حال اول برگشت. ابوبصیر گفت: «اگر نعمت را کامل می‌کردی و چشمان من همیشه بینا می‌شد، به سعادت می‌رسیدم!» امام علیه السلام فرمود: «ما بخیل نیستیم و خداوند نیز به تو ظلم نکرده است؛ اما اگر این کار را برای تو انجام دهم و مردم بفهمند، ممکن است ظرفیت نداشته باشند و درباره ما غلو کنند؛ درحالی که ما بندگان خداییم و از عبادت و بندگی او استکبار نداریم. ما در پیشگاه حق تعالی منقاد و مطیع هستیم و در این امر، هیچ گاه خسته نمی‌شویم».^۱

۱. عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب، ص ۷۷.

دو - آثار اجتماعی

حج، عبادتی اجتماعی است. اقتضای این عبادت اجتماعی آن است که حج‌گزار از نظر اخلاق اجتماعی نیز فردی ممتاز باشد. کسی که قدم در راه معبود گذاشته است، دیگران باید تغییر در اخلاق و رفتارشان را حس کنند. در این قسمت به مرور برخی از این آثار می‌پردازیم:

اول - احترام به حقوق هموعان (در امور مالی و...)

واژه «حق» که از نام‌های خداوند است^۱، در قرآن و روایات کاربردهای زیادی دارد.^۲ حق، به معنای مطابقت با واقع، در مقابل باطل و گمراهی است مولا علی علیه السلام زمام حکومت را برای زنده کردن آن به دست گرفت.^۳ حق الله یعنی آنچه واجب و لازم است، و حق العباد یعنی آنچه سزاوار آنهاست از بهره و نصیب مادی و معنوی.^۴ انسان مؤمن، موظف است اندیشه، رفتار و گفتار خود را با ترازوی حق بسنجد؛ جز حق نگوید، جز رفتار مطابق با تعالیم الهی از او دیده نشود و حق مادی و معنوی کسی را نادیده نگیرد. حق‌شناسی و اهتمام به حقوق دیگران، همواره از توصیه‌های دین مبین اسلام بوده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ آدَاءِ

۱. «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» نور: ۲۵.

۲. مفردات الفاظ قرآن، ذیل واژه حق.

۳. «أَنْ أَقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعُ بَاطِلًا...» نهج البلاغه، خ: ۳۳.

۴. مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، تعریف واژه حق.

حَقُّ الْمُؤْمِنِ^۱؛ «خداوند با چیزی بهتر از ادای حق مؤمن پرستش نشده است!».
 معلی بن خنیس درباره حق مؤمن از امام صادق علیه السلام پرسید. امام از دادن جواب امتناع کرد و فرمود: «می ترسم بدانید و به وظایف خود عمل نکنید و حق مؤمنین را ضایع کنید!» وی اصرار بر دانستن آن کرد. امام علیه السلام فرمود:

لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ وَاجِبَةٌ وَلَيْسَ مِنْهَا حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ وَاجِبٌ
 عَلَى أُخِيهِ إِنْ صَبَّحَ مِنْهَا حَقًّا خَرَجَ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ وَتَرَكَ طَاعَتَهُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ
 فِيهَا نَصِيبٌ. أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَأَنْ تُكْرَهُ لَهُ مَا
 تُكْرَهُهُ لِنَفْسِكَ.^۲

مؤمن بر مؤمن، هفت حق واجب دارد که اگر یکی از آنها را ضایع کند، از ولایت الهی خارج شده و اطاعت خدا را ترک کرده است و نصیبی از آن نخواهد داشت. آسان‌ترین آنها این است که آنچه برای خود دوست می‌داری، برای آنها نیز دوست بداری و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای آنها نیز نپسندی.

از دستاوردهای سفر معنوی حج، احترام به حقوق دیگران است. حج به ما می‌آموزد که هیچ حقی از دیگران، به ویژه حقوق مالی و حیثیتی بر عهده ما نباشد و اگر تاکنون اشتباهی مرتکب شده‌ایم، جبران کنیم؛ از این‌رو شخص بدهکاری که قصد انجام دادن حج را دارد، در قدم نخست، باید خود را از همه دیون شرعی و از آن‌میان

۱. الاختصاص، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۲۳۰؛ کافی، ج ۲، ص ۱۶۹.

حقّ الناس رها سازد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ...
وَأَخْرُجْ مِنْ حُقُوقِ تَلَزَمَكَ مِنْ جَهَةِ الْمَخْلُوقِينَ»؛ «هرگاه اراده حج کردی...
حقوقی که از مردم بر عهده تو است، ادا کن».

ابوتمامه روایت کرده است که خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب
شدم و عرض کردم: «می‌خواهم در مکه یا مدینه بمانم و مدیون
هستم. شما چه می‌فرمایید؟» حضرت فرمود:

إِرْجِعْ فَأَدِّهِ إِلَى مُؤَدَّى دِينِكَ وَانظُرْ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَيْسَ عَلَيْكَ
دَيْنٌ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَحُونُ.^۲

نزد طلبکارت برگرد و بدهی خود را ادا کن و مواظب باش، خدا
را در حالی ملاقات کنی که مدیون نباشی. همانا مؤمن خیانت
نمی‌کند.

اموری چون غیبت و تهمت که باعث خدشه‌دار شدن آبروی
دیگران است، از دست رفتن ثواب اعمال را در پی دارد؛ چنان‌که
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

يَأْتِي الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَدْ عَمِلَ الْحَسَنَاتِ فَلَا يَرَى فِي صَحِيفَتِهِ مِنْ
حَسَنَاتِهِ شَيْئًا. فَيَقُولُ: أَيْنَ النَّبِيِّ عَمَلْتُهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا؟ فَقِيلَ لَهُ: ذَهَبَتْ
بِأَعْتَابِكَ لِلنَّاسِ وَهِيَ لَهُمْ عَوْضُ أَعْتَابِهِمْ.^۳

روز قیامت کسی که کارهای نیکی در دنیا انجام داده است، وارد
می‌شود؛ ولی در نامه اعمالش چیزی را مشاهده نمی‌کند، می‌پرسد: «پس

۱. مصباح الشریعه، ص ۱۱۲.

۲. کافی، ج ۵، ص ۹۴.

۳. ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، ص ۱۱۶.

کجاست کارهای خوبی که در دنیا انجام دادم؟» گفته می‌شود: «بغیبتی که از مردم کردی، از بین رفت و در عوض به آنها داده شد.»
 متقابلاً نامه اعمال برخی را به دستشان می‌دهند، حسناتی در آن می‌بیند که آنها را انجام نداده است (و او حیران می‌ماند که این کارها را انجام نداده است). به او گفته می‌شود، این ثواب بغیبت‌هایی است که مردم از تو کرده‌اند.

به حسن بصری گفته شد؛ فلانی از تو بغیبت کرده است. حسن، هدیه‌ای برایش فرستاد و به او پیام داد که چون شما مقداری از حسنات خود را به من هدیه کرده‌ای، خواستم آن را جبران کنم.^۱
 از این رو اگر بر ذمه حج گزار، حق و طلبی هست، او باید آن را به صاحب حق بدهد یا موافقت و رضایت او را جلب کند، وگرنه اعمال و عبادات او در سفر حج، پذیرفته نخواهد شد.

لازم است زائر خانه خدا قبل از تشریف، مخارج زندگی زن و فرزندان را تأمین کند؛ زیرا کسی که این توان را ندارد، مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی‌باشد. امام صادق علیه السلام روایت کرده است که پدر بزرگوارش در پاسخ سؤال از معنای سبیل در آیه شریفه: ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^۲ فرموده‌اند:

السَّبِيلُ: السَّعَةُ فِي الْمَالِ إِذَا كَانَ يَجُحُّ بِبَعْضٍ وَيَبْقَى بَعْضٌ لِقُوتِ عِيَالِهِ.^۳

سبیل، به معنای گسترده‌گی در مال است؛ به طوری که با قسمتی از

۱. ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. آل عمران: ۹۷.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۷۳؛ اللعة الدمشقیه، محمد بن مکی جزینی، ج ۱، ص ۲۰۸.

آن، حج انجام بدهد و با باقی‌مانده آن، خوراک و پوشاک [مخارج زندگی] زن و فرزندانش را تأمین کند.

از این رو فقهای اسلام نیز فرموده‌اند^۱ که در وجوب حج، استطاعت عقلی کفایت نمی‌کند، بلکه استطاعت شرعی نیز شرط است؛ یعنی حج‌گزار باید بتواند علاوه بر تأمین مخارج سفر حج، مخارج زندگی زن و فرزند خود را نیز تا پس از بازگشت تأمین کند و اگر کسی، این توانایی را نداشته باشد، حج بر او واجب نیست. عبادات از نظر اثرگذاری بر روح و نفس، مختلف‌اند.^۲ برخی اثر تطهیر و تخلیه دارند و بعضی، موجب تزیین و تخلیه جان می‌شوند. برخی، از فضای روح بشر رفع ظلمت می‌کنند و بعضی، نور و صفا به ارمغان می‌آورند.

مثلاً انفاقات و صدقات، اعم از زکات و خمس و کفارات و مظالم و ادای حقوق مالی دیگران، اثرش تطهیر قلب از پلیدی و آلودگی حب مال است که می‌فرماید: ﴿حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾؛ «از اموال آنها صدقه‌ای بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک‌سازی و پرورش دهی» (توبه: ۱۰۳).

همچنین روزه‌گرفتن، باعث تقویت اراده و نیروی مقاومت در مقابل تمایلات نفسانی و تحصیل ملکه تقوا و مصونیت از غلبه شهوات است.

۱. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۷۳؛ اللمعة الدمشقیة، محمد بن مکی جزینی، ج ۱، ص ۲۰۸؛ مناسک حج مراجع عظام تقلید.

۲. المراقبات، ص ۱۹۷؛ تذکرة المتقین، بهاری همدانی، ص ۳.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ
مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره: ۱۸۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده است، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نیز نوشته شد تا پرهیزکار شوید.

مطابق دستور قرآن، بخشی از تکالیف و واجبات دینی، واجبات مالی‌اند؛ مانند خمس و زکات که با شرایط مشخصی که در رساله‌های عملیه ذکر شده است، باید همه‌ساله به پرداخت آن اقدام کرد. حج‌گزار نیز چنانچه حقوق الهی (مانند خمس، زکات، نذر و...) بر عهده داشته باشد، باید آنها را پردازد. نپرداختن حقوق الهی، در حکم غصب حق امام علیه السلام و دیگر مستحقین است، و حج‌گزار را از پاداش بزرگ حج محروم می‌سازد، و در پاسخ لیبیک وی، «لا لیبیک» و «لا سعدیک» ندا داده خواهد شد.^۱

دوم - رعایت ضوابط و مقررات اجتماعی

قوانین و مقررات، با هدف حفظ نظام اجتماعی و تربیت انسان‌ها بر پایه مصالح عمومی و مقاصد عالی‌ه انسانی تشریح می‌شود. تکالیف دینی، در واقع برنامه دین و قوانین زندگی برای انسان‌هاست.

پروردگار متعال برای رساندن انسان به سعادت و کمال، دستورها و تکالیفی در امور مادی و معنوی صادر فرموده و

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۲۴؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، ص ۳۸۵.

پیغمبران را با کتاب‌های آسمانی برای تبیین و اجرای آن قوانین فرستاده است.

امام علی علیه السلام در نصیحت‌های خود به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود: «خداوند، جز به نیکی به تو فرمان نداده و جز از بدی، تو را باز نداشته است».^۱

نشانه تربیت‌یافتگی (حسن الأدب) این است که انسان، امور زندگی خویش را در راستای اطاعت از آفریدگار بر مبنای قانون شرع و عقل استوار سازد.

هدف از تشریح برنامه حج و قراردادن کعبه در مکه، اجرای مراسم بندگی و عبودیت است، تا خداخواهان و حق‌جویان، آن را وسیله‌ای برای تحصیل بندگی برگزینند و با اجرای مقررات و مناسک آن، به پرستش خداوند و عبادت خالصانه بپردازند و رسوم بندگی را در محضر حق انجام دهند. سعادت و خوشبختی دو جهان، فقط با عمل به دستورات و قوانین الهی و آشنایی با حق میسر خواهد بود.

براساس آیه **﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...﴾**^۲، خداوند خانه کعبه را پناهگاه و کانون امن و امان خوانده و مقررات شدیدی برای این سرزمین مقدس، به منظور پیشگیری از هرگونه خلاف و رفتار نامناسب (نزاع و جنگ و خون‌ریزی) وضع کرده است؛ تا جایی که

۱. «إِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنٍ وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ»: نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. بقره: ۱۲۵.

حتی حیوانات و پرندگان نیز در آنجا در امنیت به سر می‌برند و کسی حق آزار رساندن به آنان را ندارد. وجود چنین مرکزی در جهان پر نزاع و متشنج، می‌تواند بر رفع مشکلات مردم دنیا بسیار اثرگذار باشد؛ زیرا انضباط اخلاقی و اجتماعی، امنیت همه‌جانبه و فراگیر را در این منطقه در پی دارد و سبب می‌شود که مردم با وجود تمام اختلافات، در جوار آن گرد هم آیند و سرود وحدت و فریاد بیزاری از شیاطین را سر دهند. در سرزمین کعبه، تمام مسلمانان از هر نژاد و رنگی در کنار هم به عبادت خداوند یگانه می‌پردازند و این گردهمایی با عظمت، باعث استحکام رشته‌های وحدت میان مسلمانان می‌شود.^۱ برنامه حج، در واقع الگویی برای زندگی قانونمند در تمام عرصه‌های زندگی است. انسان خردمند برای رسیدن به سعادت همه‌جانبه، گریزی از حرکت در مدار قوانین و مقررات ندارد. قرآن کریم، شعائر و مناسک حج را عامل تربیت انسان و انتظام اجتماعی برشمرده و همه را برای رعایت آن مقررات فرا خوانده است:

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ. فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ... وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ. لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (حج: ۲۹ - ۳۳)

سپس باید آلودگی خود را بزدايند و به نذرهایشان وفا کنند و برگرد خانه کهن طواف نمایند. این است [آنچه مقرر شده] و هر کس مقررات خدا را بزرگ شمارد، آن برای او نزد پروردگارش بهتر است، و چهارپایان برای شما جز آنچه [حرمت آن] بر شما خوانده می‌شود، حلال است. پس از پلیدی بت‌ها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید... و هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد، بی‌تردید آن نشانه تقوای دل‌هاست؛ در آن [قربانی‌ها] برای شما منافی است تا زمانی معین [چون شیر و پشم]، سپس قربان گاه آنها در کنار خانه آزاد است.

همچنین در آیه دیگر، از نزدیکی با زنان، گناه، دروغ، گفت‌وگوهای بی‌فایده، جرّ و بحث و قسم خوردن نهی شده است:

﴿الْحُجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ مِّنْ قَرَضَ فِيهِنَّ الْحُجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحُجِّ...﴾ (بقره: ۱۹۷)

حج، در ماه‌های معینی است! و کسانی که [با بستن احرام، و شروع به مناسک حج] حج را بر خود فرض کرده‌اند، [باید بدانند که] در حج، آمیزش جنسی با زنان، و گناه و جدال نیست!

لزوم رعایت قوانین و مقررات، به ویژه موازین اخلاقی و اجتماعی مختص حج نیست، بلکه آموزش نحوه زندگی برای همه ایام عمر انسان است و عاملی برای روان‌شدن و شیرینی حیات فردی و اجتماعی به شمار می‌رود.

رسول خدا ﷺ در مناسبت‌های مختلف با تأکید می‌فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فَرَائِضَ وَسَنَّنَ سُنَنًا وَ حَدَّ

حُدُوداً وَأَحْلَ حَلَالاً وَحَرَّمَ حَرَاماً وَشَرَعَ الْإِسْلَامَ وَجَعَلَهُ سَهْلًا
وَسَمَحًا وَاسِعًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ ضَيِّقًا.^۱

خداوند، حق هر صاحب حقی را عطا کرده است. خداوند، واجبات و سنت‌هایی را تشریح فرموده و حدودی را مشخص نموده و حلال و حرام‌ها را تعیین و دین اسلام را به‌عنوان دینی آسان، دارای گشایش اعلام کرده و آیینی سخت قرار نداده است.

قوانین و مقررات الهی بر مبنای نیازهای واقعی انسان وضع شده است و زندگی سعادت‌مندانه و عاقبت نیک، جز با انجام دادن این مقررات میسر نیست. هریک از این احکام، پاسخ‌گوی نیازی از نیازهای انسان است، و به‌طور کلی در اسلام، حکمی بدون حکمت و تکلیفی بدون مصلحت وجود ندارد.

شخصی از امام باقر علیه السلام پرسید، چرا خداوند شراب، مردار، خون و گوشت خوک را بر انسان حرام کرده است؟ امام علیه السلام در پاسخ این پرسش با اشاره به نیازهای انسان فرمود:

حرام کردن این امور و حلال کردن دیگر چیزها برای این است که خداوند وقتی انسان را آفرید، نیازهای آفریده خود را می‌دانست. از این‌رو آنچه را برای تأمین نیازهای او ضروری بود، بر او حلال و مباح کرد و آنچه را برای وی زیان‌آور می‌دانست، بر او حرام نمود.^۲

سفر معنوی و الهی حج برای بیشتر زائران، فقط یک بار در طول

۱. مسند ابی یعلی، أحمد بن علی بن المثنی التمیمی، ج ۳، ص ۵۰.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۸.

عمر پیش می‌آید. ازدست‌دادن این فرصت کوتاه و زودگذر و غفلت از وظایف و مقررات آن، افزون بر زیان‌های جبران‌ناپذیر فردی و تیرگی باطن، آثار نامطلوب اجتماعی و مکتبی فراوانی نیز به همراه دارد.

انتظار می‌رود که شیعیان در این کنگره عظیم و بین‌المللی، با رعایت کامل قوانین و مقررات اخلاقی و اجتماعی، چهره نورانی و مثبت شیعه را به نمایش بگذارند! حال که مذهب و مرام حق، منحصر در شیعه امامیه اثناعشریه است، باید شیعیان در مقام عمل، این برتری فرهنگی و اعتقادی را نیز به منصفه ظهور برسانند.

ضعف‌های اخلاقی و زیرپانهادن مقررات، به ویژه از ما پیروان اهل بیت علیهم‌السلام که زیر ذره‌بین دوست و دشمن هستیم، چهره‌ای نامطلوب از شیعه نشان می‌دهد، و علاوه بر گناه فردی و ضایع کردن سعی و تلاش خود، به حیثیت نظام تشیع و مکتب والای اهل بیت علیهم‌السلام نیز لطمه می‌زند، و دیگران مذهب، ملت و نظام ما را عامل آن خواهند دانست؛ درحالی‌که امام صادق علیه‌السلام توصیه کرده است: «كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»؛ «شما شیعیان، مایه آبرو و سربلندی ما باشید، نه موجب سرشکستگی و بدنامی ما».

ج - آثار رفتاری

یک - تحول و دگرگونی در معاشرت‌های خانوادگی

چنان‌که گفتیم مناسک حج عامل دگرگونی مثبت در وجود انسان است؛ اعتقادات و باورهای ما را پولادین، اخلاق و رفتار

فردی و اجتماعی ما را ملایم و افکار و اندیشه را زلال می‌کند و تعالی روحی و معنوی برای ما به ارمغان می‌آورد. مناسک حج، آبشار رحمت الهی است. حج‌گزاران در این سفر، باید ناخالصی‌های روح و جان خود را در آن جویبار رحمت الهی شست‌وشو دهند، تا شایستگی تقرب به ساحت مقدس ربوبی را بیابند.

در این گفتار، نقش و آثار مناسک حج در خانواده بررسی می‌شود. رفتار هرکس، نشان‌دهنده شخصیت روحی و اخلاقی اوست. کسی که قدم در سرزمین وحی می‌نهد و کعبه را طواف می‌کند و با استلام حجر - که یمین الله فی الارض است - با خدای خویش پیمان بندگی می‌بندد، باید رفتارش با دیگران متأثر از این فضاها و مناسک معنوی شود و با قبل فرق کند. موضوعی که همواره از توصیه‌های حضرات معصومین علیهم‌السلام بوده است.

نقل شده است شخصی به نام زکریا بن ابراهیم که نصرانی بود، مسلمان شد. وی در موسم حج، خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد و حضرت را از مسلمان شدن خود آگاه کرد. حضرت صادق علیه‌السلام از وی پرسید: «از اسلام چه دیدی (که به آن گرویدی)؟» وی گفت: «قول خدای عزوجل که فرماید: ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ﴾» «تو کتاب و ایمان نمی‌دانستی چیست، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر که را خواهیم، بدان هدایت کنیم».^۱ حضرت فرمود: «محققاً خدا تو را رهبری فرموده است». آن

گاه حضرت سه بار فرمود: «خدایا هدایتش فرما». سپس حضرت فرمود: «پسر جان هرچه می‌خواهی بپرس». عرض کردم: پدر و مادر و خانواده من نصرانی‌اند و مادرم نابیناست. آیا من با آنها باشم و در ظرف آنها غذا بخورم؟» حضرت فرمود: «آنها گوشت خوک می‌خورند؟» عرض کردم: «خیر، با آن تماس هم نمی‌گیرند». حضرت فرمود: «باکی ندارد». سپس فرمود: «مواظب مادرت باش و با او خوش‌رفتاری کن، و چون بمیرد، او را به دیگری وامگذار، خودت به کارش اقدام کن، و به کسی مگو نزد من آمده‌ای، تا در منا پیش من آیی ان‌شاءالله».

زکریا گوید، من در منا خدمتش رفتم، درحالی‌که مردم اطرافش را گرفته بودند و او مانند معلم کودکان بود که گاهی این و گاهی آن، از او سؤال می‌کرد (و او پاسخ می‌فرمود). سپس چون به کوفه رفتم، به مادرم مهربانی کردم، خودم به او غذا می‌دادم و لباس و بدنش را از آلودگی‌ها پاکیزه می‌کردم و خدمتگزارش بودم.

مادرم به من گفت: «پسر جان! تو زمانی که دین مرا داشتی، با من چنین رفتار نمی‌کردی. از زمانی که از دین ما رفته و به دین حنیف گراییده‌ای، این چه رفتاری است که از تو می‌بینم؟» گفتم: «مردی از فرزندان پیغمبر ما، به من چنین دستور داده است». مادرم گفت: «آن مرد پیغمبر است؟» گفتم: «نه، بلکه پسر یکی از پیغمبران است». مادرم گفت: «پسر جان، این مرد پیغمبر است؛ زیرا دستوری که به تو داده، از سفارشات پیغمبران است». گفتم: «مادرم! بعد از

پیغمبر ما پیغمبری نباشد و او پسر پیغمبر است». مادرم گفت: «دین تو بهترین دین است. آن را به من عرضه کن». من دین را به او عرضه کردم و او مسلمان شد و من هم برنامه اسلام را به او آموختم. او نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را گزارد و در شب عارضه‌ای به او دست داد (و بیمار شد). به من گفت: «پسر جان! آنچه به من آموختی، دوباره بیاموز». من نیز آنها را تکرار کردم، و مادرم اقرار کرد و از دنیا رفت. چون صبح شد، مسلمان‌ها غسلش دادند و خودم بر او نماز خواندم و در گورش گذاشتم.^۱

آنچه بیان شد، یک نمونه از هزاران است. اولیای خداوند همواره مردم را به اخلاق و رفتار نیک با مردم، به ویژه با همسر توصیه کرده‌اند. بنابر فرمایش رسول اکرم ﷺ بد رفتاری با همسر تباه شدن عمل را به دنبال دارد:

أَيُّ أَمْرٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صَرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا حَسَنَةً
 مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَقَامَتْ لَيْلَهَا وَأَعْتَقَتْ
 الرِّقَابَ وَحَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْحَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَكَانَتْ أَوَّلَ مَنْ يَرِدُ النَّارَ
 وَكَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا...^۲

هر زنی با زبانش همسرش را بیازارد، خداوند از او نماز مستحب و واجب و هیچ حسنه‌ای را نخواهد پذیرفت، تا او را از خود راضی کند؛ هر چند روزها را روزه و شب‌ها را به عبادت مشغول شود و

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲. الأمالی، ص ۴۳۰.

بردگانی را در راه خدا آزاد سازد و با اسبان نجیب در راه خداوند
جهاد کند. او اولین کسی خواهد بود که وارد آتش می‌شود.
همچنین است اگر مرد همسرش را بیازارد.

متقابلاً خوش اخلاقی و رفتار نیکو با اعضای خانواده، ارزش
فوق‌العاده و برکات معنوی فراوان دارد. حج نیز عبادتی با
ویژگی‌های معین است. آنچه موجب تباهی اعمال یا پذیرفتن
عبادت‌های انسان می‌شود، قطعاً در حج نیز چنین خواهد بود.

دو - اصلاح معاشرت‌های اجتماعی

انسان برای تأمین نیازهای بی‌شمار خود ناگزیر از زندگی
اجتماعی است. به تعبیر حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام آفریدگار
انسان، معیشت را در میان مردم تقسیم کرد: «فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ
وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ...»^۱.

بر همین اساس، آن حضرت انزواطلبی و تنهازیستن را امری
مذموم و نشانه کاستی در وجود انسان دانسته است:

أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ صَبَّحَ
مَنْ ظَفَّرَ بِهِ مِنْهُمْ.^۲

عاجزترین مردم کسی است که نتواند برادرانی را در جهت خدا
یابد و ناتوان‌تر از او کسی است که آنکه را به دست آورده، از
دست بدهد.

۱. خداوند معیشت‌ها و راه‌های کسب درآمد و تأمین معیشت را میان مردم تقسیم کرد و هرکسی را در جایگاه خاصی قرار داد...»: نهج‌البلاغه، خ ۱۹۳.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۲.

از منظر حضرت رضا علیه السلام ارتباط با دیگران و یافتن دوستان خوب، به منزله به دست آوردن بهشت است: «مَنْ اسْتَفَادَ أَخَا فِي اللَّهِ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»؛ «کسی که در راه خدا برادری به دست آورد، خانه‌ای در بهشت برای خود فراهم ساخته است».

در فرهنگ دینی، برای زندگی اجتماعی نیز اصول و قواعدی بیان شده است. امام صادق علیه السلام شرط تداوم دوستی و موفقیت در ارتباطات اجتماعی را خوش رفتاری و معاشرت نیکو با مردم در همه عرصه‌های زندگی، به ویژه در مسافرت‌ها دانسته، می‌فرماید:

وَطَنَ نَفْسَكَ عَلَى حُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبْتَ فِي حُسْنِ خُلُقِكَ وَكَفَّ لِسَانَكَ وَاکْظَمَ غَيْظَكَ وَأَقَلَّ لَعُوكَ وَتَفَرَّشَ عَفْوَكَ وَتَسَخَّوْ نَفْسَكَ.^۲

عزم کن که با مصاحبان خود با خلق نیکو معاشرت کنی و زبانت را نگاهداری. (از این رو) خشم خود فرو نشان، از بیهوده‌گویی بر حذر باش، عفو و گذشت را بگستران، و سخاوت و کرم را پیشه ساز.

در احوال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده‌اند که حضرت در یکی از سفرهایی که به حج می‌رفت، فرمود: «مَنْ كَانَ يُسِيءُ الْجَوَارِ فَلَا يُصَاحِبُنَا»؛ «آن کس که در مصاحبت و هم‌جواری بد عمل می‌کند، با ما هم‌سفر نشود».

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۶۵. همچنین امام صادق علیه السلام از پدران، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده‌اند: «مَا اسْتَفَادَ امْرَأٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ»؛ «مرد مسلمان پس از اسلام فایده‌ای به دست نمی‌آورد، مگر برادری که از او در راه خدا یاری جوید».

۲. کافی، ج ۴، ص ۲۸۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۸۸.

از سفارش‌های پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام به خوبی استفاده می‌شود که اصلاح رفتار و معاشرت با مردم از آموزه‌های مناسک حج است. حج‌گزاران باید مراقب باشند از آنچه دون شأن زائر با معرفت است مانند عصبانیت، خشم، لغو، غیبت و سخت‌گیری‌های بی‌مورد، عجله و شتاب‌زدگی و ناسازگاری با هم‌سفران بپرهیزند. شیرینی زندگی اجتماعی، به ویژه در سفر، به حسن خلق، سعه صدر، گشاده‌رویی و گذشت و صبر است. از این‌رو بر زائر خانه خداست که با اخلاق ستوده، با مردم رفتار کند تا علاوه بر حظی که از این سفر می‌برد، به مناسک حج خود، معنویت و روحانیت بیشتری ببخشد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مَایُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»؛ «در میزان و ترازوی عمل انسان در قیامت، چیزی بهتر از حسن خلق نهاده نمی‌شود».

همچنین حضرت با اشاره به آثار منفی و زیان‌بار سوء خلق بر اعمال انسان، می‌فرماید: «الْخُلُقُ السَّيِّءُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ»؛ «اخلاق بد، عمل را از بین می‌برد؛ چنان‌که سرکه عسل را فاسد می‌کند».

بنابر گفته امام صادق علیه‌السلام، لقمان حکیم به فرزندش چنین توصیه نمود: هرگاه با گروهی سفر کردی، در کار خود و کار آنان، با آنها به مشورت پرداز و در چهره ایشان بسیار تبسم کن و بر توشه خود کریم و بخشنده باش، و چون تو را دعوت کنند، اجابت نمای و اگر

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۶.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۲۲.

از تو کمک خواستند، یاری ده، سکوت طولانی و نماز بسیار کن و سخاوت نفس را در مرکب سواری و توشه خود به کار بند و چون از تو گواهی حقی طلبند، گواهی ده و چون مشورت کنند، تمام توان و اندیشه‌ات را برای دادن رأی صحیح به کار گیر و چون راه پیمایند، با آنان همگام شو و چون به کاری پردازند، با آنان مشارکت کن، و چون به صدقه یا قرض دادن اقدام کنند، تو نیز بذل کن و به آنان که از تو سالخورده‌ترند، گوش فرا ده و هر گاه به کاری فرا خواندنت یا چیزی خواستند، پاسخ مثبت ده و از مخالفت بپرهیز.^۱

ابوالربیع شامی گوید:

در محضر امام صادق علیه السلام بودیم. مجلس آکنده از جمعیت بود. آن حضرت خطاب به حاضران فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ وَ مُرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ وَ مُمَالَحَةَ مَنْ مَالَحَهُ وَ مُحَالَفَةَ مَنْ خَالَفَهُ»؛ «از ما نیست کسی که با مصاحبان خود به نیکی مصاحبت نکند و با رفیقان رفق و مدارا پیشه نسازد و در غذا خوردن، تمایل دیگران را در نظر نگیرد و در خُلق و خوی، اخلاق دیگران را نادیده انگارد».

حج واقعی، نه تنها بر رفتار حج گزار در ایام سفر و زمان برگزاری مناسک حج اثر می‌گذارد، بلکه دگرگونی اساسی در شخصیت وی پدید می‌آورد؛ به طوری که او تا پایان عمرش تحت

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۲؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۴.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۲۸۶.

تأثیر فضاهاى معنوى حج مى‌باشد و رفتار و گفتارش، همواره مبتنى بر ارزش‌هاى اخلاقى است. چه سودى دارد آن حج و عمره‌اى كه فقط قالب بى‌روح و ظاهرى پرسروصدا دارد! امام باقر علیه السلام با اشاره به همین مطلب مى‌فرماید:

مَا يُعْبَأُ مَنْ يَسْأَلُ هَذَا الطَّرِيقَ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرِعٌ يَجْزُهُ
عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ، وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ، وَحَسَنُ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحِبَهُ.^۱

كسى كه به حج مى‌رود و اين راه را طى مى‌كند، اگر سه خصلت در وي نباشد، مورد عنايت و توجه قرار نمى‌گيرد: ۱. ورع و پارسايى كه او را از گناه باز دارد؛ ۲. صبر و بردبارى كه بتواند خشم خود را كنترل كند؛ ۳. خوش رفتارى با همراهان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با عنايت به نقش تربيتى حج، دورى از معصيت در حج و عمره را نشانه واقعى بودن آن دانسته است:

مَنْ حَجَّ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ يَرْجِعْ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.^۲
كسى كه حج يا عمره انجام دهد و در آن گناه و فسقى مرتكب نشود، بر مى‌گردد همانند روزى كه از مادر متولد شده است.

با عنايت به بحث‌هاى گذشته، راهكارهاى موفقيت در ارتباطات اجتماعى را مى‌توان در امور ذيل دسته‌بندي كرد:
- از آداب مصاحبت و زندگى اجتماعى، تحمل ناسازگارى‌هاست.

پيامبر اكرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. كافى، ج ۴، ص ۲۸۶.

۲. سنن دارقطنى، على بن عمر دارقطنى، ج ۲، ص ۲۸۴.

مَا اصْطَحَبَ اِثْنَانٍ اِلَّا كَانََ اَعْظَمُهَا اَجْرًا وَّ اَحَبُّهَا اِلَى اللّٰهِ اَرْفَقَهَا
بِصَاحِبِهِ.^۱

هرگاه دو تن همسفر شدند، آن کس که بیش از دیگری با رفیق خود رفق و مدارا کند، نزد خدا محبوب‌تر و پاداشش عظیم‌تر است. بنابراین اگر زائری از همسفرانش رفتاری نامطلوب دید، نخست باید از باب ارشاد، با زبان ملایم و با عطف و حسن عمل، در صدد اصلاح او برآید، و سرانجام اگر ناسازگاری ادامه یافت، با تحمل و بردباری سفر را به پایان برد و در صدد نزاع و مجادله و پاسخ‌گویی برنیاید؛ تا اجری مضاعف از حج خود ببرد. از هشدارهای قرآن به بندگان خدا این است که مواظب باشید اعمال عبادی خود را ضایع (حبط) نکنید؛ زیرا حفظ عمل، مهم‌تر از انجام آن است. قرآن درباره کسانی که روش منافقان را در زندگی پیش گرفته‌اند، می‌فرماید:

﴿...فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِمَخْلَقَتِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِمَخْلَقَتِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا اُولٰٓئِكَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾ (توبه: ۶۹)

چنان‌که آنان از سهمشان [از نعمت‌ها در امور باطل] بهره گرفتند؛ شما نیز بهره گرفتید، و به صورتی که [آنان در شهواتشان] فرو رفتند، شما نیز فرو رفتید؛ اینان‌اند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباه و بی‌اثر است و در حقیقت اینان‌اند که زیان‌کارند.

- حرمت‌نهادن و تکریم برادران ایمانی از دیگر وظایف اخلاقی مؤمن است. اگر کسی حرمت دیگری را پاس ندارد، نباید درباره خود از دیگران چنین انتظاری داشته باشد. بنابر توصیه پیامبر اکرم ﷺ احترام به دیگران به ویژه بزرگسالان از دستورات اکید دین اسلام است:

مَنْ عَرَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لِسِنِّهِ فَوَقَّرَهُ، أَمَّنَهُ اللَّهُ مِنْ فِرَاعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱

کسی که برتری بزرگ‌تر را به سبب سن و سالش بشناسد و بدو احترام کند، خداوند وی را از دهشت و اضطراب روز قیامت در امان دارد.

علیؑ در شعر آموزنده‌ای به فرزندان خود می‌فرماید:

سليم العرض من حذر الجوابا و من داری الرجال فقد اصابا

وَمَنْ هَابَ الرِّجَالَ تَهَيَّبُوهُ و من حقر الرجال فلن يهابا^۲

آری، همسفران حج در هر پایه و مقامی که باشند، به دور از امتیازات و عناوین ویژه خود، باید به یکدیگر احترام بگذارند و دیگران، به ویژه سالخورده‌گان، بیماران و بانوان را بر خود مقدم بدانند و یاری‌شان کنند.

از جلوه‌های عینی و عملی احترام به دیگران، مراعات ارزش‌های

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۵۸.

۲. «آبروی کسی محفوظ می‌ماند که از پاسخ دادن [تاروا] برحذر باشد، و آن کس که با مردم مدارا کند، راه صواب پیموده است، و هرکس به مردم احترام کند، به او احترام گزارند و کسی که مردم را حقیر شمارد، مورد احترام واقع نگردد». وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۴۱.

انسانی و اخلاقی است! سماعه بن مهران گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «مردی به من بدهکاری مالی دارد و مدتی او را ندیده‌ام؛ تا اینکه در اطراف کعبه با او روبه‌رو می‌شوم و او را می‌بینم. آیا مال خود را از او بخواهم؟» حضرت فرمود: «نه، حتی به او سلام نکن، و او را نترسان؛ تا اینکه از حرم خارج شود».^۱

آن‌گاه حضرت صادق علیه السلام عدالت در زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام را چنین توصیف فرمود:

أَوَّلُ مَا يُظْهِرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يُنَادِيَ مُنَادِيَهُ أَنْ يُسَلِّمَ صَاحِبَ النَّافِلَةِ
لِصَاحِبِ الْفَرِيضَةِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالطَّوَافَ.

اولین چیزی که امام عصر علیه السلام از عدل خود آشکار می‌کند، این است که منادی او فریاد برمی‌آورد که طواف کنندگان مستحبی و لمس کنندگان حجرالاسود، حجرالاسود و مطاف را برای کسانی که طواف واجب دارند، واگذارند.

- برابر روایات، آنچه در مجالس گفته می‌شود، امانت است و کسی حق ندارد، سخن هم‌صحبت خود را برای دیگری بازگو کند؛ مگر آنکه با اجازه او بوده یا نقل آن، بیان خوبی او باشد.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «مجالس امانت‌اند، و فاش کردن راز برادر دینی خیانت است. پس، از این کار دوری کن».^۳ حضرت در حدیث دیگری فرمود:

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۴۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۶۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۹.

وقتی دو نفر با یکدیگر در جلسه‌ای صحبت می‌کنند، آنچه که یکدیگر را از آن باخبر می‌کنند، امانت خداست. پس جایز نیست که یکی از آنها برخلاف میل برادر دینی‌اش، آنچه که او میل به افشای آن را ندارد، بازگو کند.^۱

۴. موانع اثرگذاری مناسک حج در بُعد اخلاق و تربیت

قرآن کریم، اعمال برخی انسان‌ها را بی‌نتیجه دانسته است؛ مانند کفار^۲، مشرکان^۳، و آنان که به اصول اعتقادی و عملی دین، باور و ایمان ندارند^۴ و کسانی که از اجرای دستورها و فرمان‌های الهی اکراه دارند^۵، و آن کسانی که مردم را از خدا باز دارند^۶، و اشخاصی که به پیامبر ﷺ بی‌حرمتی می‌کنند^۷ و...

شاید موارد فوق، چندان با روحیات و اعمال خداپاورانی که برای انجام دادن مناسک حج به مکه می‌روند، سازگار نباشد؛ اما مواردی نیز هستند که قرآن کریم به مؤمنان و خداپاوران هشدار می‌دهد، هرچند آنان با هدف انجام فریضه حج عازم سرزمین وحی بشوند؛ مانند کسانی که هدفشان از زندگی فقط رسیدن به مطامع دنیایی و زینت‌های آن می‌باشد.

۱. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، ج ۱، ص ۹۸.

۲. مائده: ۵.

۳. انعام: ۸۸.

۴. احزاب: ۱۹.

۵. محمد: ۹.

۶. همان: ۳۲.

۷. حجرات: ۲.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحِطَّ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (هود: ۱۶ و ۱۵)

کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند، ثمره تلاششان را به طور کامل در [همین] دنیا به آنان می‌دهیم و در اینجا چیزی از آنان کاسته نخواهد شد. اینان کسانی‌اند که در آخرت، سهمی جز آتش برای آنان نیست و آنچه [در دنیا از کار خیر] کرده‌اند، در آخرت تباه و بی‌اثر می‌شود، و آنچه همواره [ریاکارانه] انجام می‌دادند، باطل است.

همچنین از آن موارد، کسانی‌اند که از امور مورد غضب خداوند پیروی می‌کنند!

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَاحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد: ۲۸)

این عذاب برای این است که آنان از آنچه خدا را به خشم آورده است، پیروی کردند، و خشنودی او را خوش نداشتند؛ در نتیجه اعمالشان را تباه و بی‌اثر کرد.

پس باید حج و مباحث تربیتی آن آسیب‌شناسی شود. راهیان سرزمین وحی باید در این اندیشه باشند که چه عواملی می‌تواند مناسک معنوی حج را اثربخش یا بی‌اثر کند! در این گفتار به برخی اموری که مانع اثرگذاری تربیتی مناسک حج می‌شود، خواهیم پرداخت.

الف) جهل و ناآگاهی نسبت به اسرار حج

از موانع اثرگذاری مناسک حج، جهل و ناآگاهی از اسرار و رموز آن است! مناسک حج، نظام‌نامه تربیت انسان است. اگر کسی با آن بیگانه باشد، از دستاوردهایش محروم خواهد ماند.

بسیاری مفاسد، ریشه در جهل و نادانی دارد. امور ناروایی که در جامعه بشری رخ می‌دهد، به یکی از این سه عامل باز می‌گردد: جهالت، سودجویی و ترس. کسی که به دیگران ظلم روا می‌دارد یا از مفاسد و پیامدهای آن آگاه نیست یا اگر می‌داند، سودجویی وی باعث انجام این عمل زشت می‌شود و یا ترس از دست دادن آنچه دارد، او را به ظلم وامی‌دارد.

هر ظلمی از احساس نیاز شخص ستمگر سرچشمه می‌گیرد. جهالت، سودجویی و ترس نیز نوعی نیازند. جهل، نیاز به علم، سودجویی نیاز به تمایلات درونی، و ترس نیاز به قدرت دارد.

انسان نادان، به سبب خلأهایی که دارد، اگر اراده کار نیک هم بکند، غالباً به آن موفق نمی‌شود؛ چنان‌که پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ»؛ «کسی که از روی نادانی کاری انجام دهد، افساد او بیش از اصلاحش خواهد بود». قرآن نیز می‌گوید:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴)

بگو آیا خبر بدهیم به شما که زیان‌کارترین مردم چه کسانی

هستند؟ آنها که سعی و فعالیتشان در مسیر زندگی به راه خطا افتاده، در ضلالت و گمراهی جلو می‌روند، و درعین حال چنین می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند و به راه صواب می‌روند!

مردم عصر جاهلی که در موسم حج به مکه می‌آمدند، بعد از مراسم «عبادی!» و وقوف در مشاعر عظیم الهی، همه با همان جهالت فکری و آلودگی روحی و اخلاقی که آمده بودند، باز می‌گشتند. آنها نه معرفتی به دست آورده بودند و نه رذیلتی را به فضیلت تبدیل کرده بودند، بلکه همان موجودات جاهل‌القلب فاسد‌الاخلاق قبیح‌الاعمال قبل از حج بودند که به شهر و دیار خود برمی‌گشتند.

خدای تبارک و تعالی برای توجه دادن آنان به وظیفه دینی و دورساختنشان از ادامه سنت جاهلانه فرمود:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾ (بقره: ۲۰۰)

بعد از اینکه از اعمال حج فارغ شدید، آن‌چنان به یاد خدا باشید که گویی به یاد پدرانتان هستید و بلکه بیش از این مقدار، خدا را یاد کنید.

یعنی آن مقدار که به یاد پدران خود هستید و به آنها می‌بایید و این انتساب را مایه افتخار و مباهات خود می‌دانید، چرا به یاد خدایتان نیستید؟ آیا نمی‌پندارید که سرچشمه تمام آنچه که پدران داشتند و دارند، خداوند است؟

بنابراین، آیا توجه به خداوند، باید دل‌های شما را پر کند و بر

سراسر وجودتان مستولی شود و شما را به خود مشغول سازد و به اصلاح اعمال و تهذیب اخلاق و تأمین حیات جاودان و ادارتان کند، یا یاد پدران مشرکِ فاقِدِ هرگونه کمالِ پوسیده در دل خاک؟! ﴿فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟﴾؛ «شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟» (قلم: ۳۶).

از دیدگاه امام صادق علیه السلام، مناسک حج عاملی مؤثر برای مبارزه با رفتارهای جاهلانه انسان‌هاست. حضور در عرفات، شناخت حقیقت‌های عالم را و حضور در مشعر، شعور و درک همه چیز را به انسان ارزانی می‌دارد. آن حضرت در حدیث مصباح الشریعه فرمود:

وَأَخْرَجَ عَنْ غَفْلَتِكَ وَزَلَّاتِكَ بِخُرُوجِكَ إِلَيَّ مِنِّي وَلَا تَتَمَنَّ مَا لَا يَجِلُّ لَكَ وَلَا تَسْتَحِفَّهُ^۱.

با خارج شدن از مکه به سوی منا از غفلت و اشتباهات بیرون برو و چیزی را که برای تو حلال نیست و استحقاق آن را نداری، تمنا و آرزو مکن.

امام سجاده علیه السلام به شبلی فرمود: «آیا از بین دو ستون عبور کردی و پیش از مرورت، دو رکعت نماز خواندی؟ در مزدلفه راه رفتی و سنگ‌ریزه برچیدی و از مشعرالحرام گذر کردی؟» گفت: «آری». فرمود: «زمانی که در مشعرالحرام راه می‌رفتی و سنگ‌ریزه‌ها را از زمین بلند می‌کردی، آیا نیت کردی که هر معصیت و جهل و نادانی را از بین ببری و هر علم و عملی را در وجودت تثبیت کنی؟»

۱. محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

گفت: «نه». فرمود: «آیا وقتی که در مشعرالحرام قدم می‌زدی، در نیت گرفتی که قلبت را با علامت اهل تقوا و خوف از خدای عزوجل علامت‌گذاری کنی؟» گفت: «نه». فرمود: «ای شبلی پس تو از عَمَل‌ها عبور نکرده‌ای و نماز نخوانده‌ای و در مزدلفه راه نرفته‌ای و از آن سنگ‌ریزه برنداشته‌ای و از مشعرالحرام مرور نکرده‌ای»^۱.

بدین سان روشن می‌شود که جهل و ناآگاهی درباره اسرار حج، از عوامل محرومیت از نعمت‌های این برنامه معنوی است. نادانی، بیماری دردناکی است. نادان از هر خیر و نیکی بی‌بهره است، استقلال فکری ندارد و هر نسیمی که می‌وزد، او را با خود می‌برد. همیشه چشم به دیگران دوخته است، تا برای او تصمیم بگیرند.

داوری‌های نادان، غلط است؛ اظهارنظرهایش نادرست؛ گفتارش متناقض و کردارش، نیز نامبارک می‌باشد. چنین انسانی با سعادت و نیک‌بختی بسیار فاصله دارد. اگر به سوی بصیرت و دانایی نرود، در دنیا و آخرت، چون کوران خواهد زیست. مردم در نظر امیرمؤمنان علی علیه السلام از حیث معرفتی به سه گروه تقسیم می‌شوند. آن حضرت خطاب به شاگرد شایسته‌اش کمیل می‌فرماید:

يَا كُمَيْلُ بَنَ رَبِّادِ! النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمَتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَّجٌ رَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُحْنٍ وَثِيقٍ...^۲

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۰.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

مردم سه دسته‌اند: دانایی که شناسای خداست، آموزنده‌ای که در راه رستگاری کوشاست، و فرومایگانی رونده به چپ و راست که درهم آمیزند، و پی هر بانگی را گیرند و با هر باد به سوی خیزند. نه از روشنی دانش فروغی یافتند و نه به سوی پناهگاهی استوار شتافتند. نادانی در نظر پیامبر اسلام ﷺ بدترین فقر است. آن حضرت فرمود: «يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ لَا فُقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجُهْلِ»؛ «ای علی! همانا فقری سخت‌تر از نادانی نیست».

انسان جاهل، بر اثر این فقر فکری و فرهنگی، همواره گرفتار افراط و تفریط و از مسیر صحیح زندگی به دور است. چنین کسی راه صواب را نمی‌تواند بیابد، تا به مقصد برسد. علی عليه السلام فرمود: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا».^۲ بر هر فرد خردمند فرض است با نادانی مبارزه کند. چنان‌که می‌دانیم، علم‌آموزی برای مسلمانان فرض شده است: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ...».^۳ کسی که برای انجام فریضه حج تصمیم می‌گیرد، باید ابتدا با این فریضه الهی از نظر اسرار و اهداف معنوی و همچنین از حیث فقهی، کاملاً آشنا شود که البته وظیفه نهادهای مسئول نیز در این زمینه بسیار سنگین است.

حج‌گزار باید متوجه باشد که عبادت در کنار کعبه و اظهار خضوع در محضر پروردگار، اکسیری تحول‌آفرین و دگرگون‌ساز

۱. تحف العقول، ص ۶.

۲. نهج البلاغه، ح ۷۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۰.

است! مسافر این سفر باید از گذشته بد و تاریک خود به آینده پاک و روشن گذر کند، خود را تغییر دهد و به خویشتن الهی و معنوی خود باز گردد. رفتارهای ناپسند پیشین را با اشک و گریه و توبه عوض کند و از وسوسه‌های شیطان خود را رها سازد و با خدای خود آشتی کند.

از نشانه‌های متقین آن است که همواره در پی زدودن جهل و غفلت خویش‌اند؛ چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام در وصف متقین می‌فرماید:

يَبِيتُ حَذِرًا وَيُصْبِحُ فَرِحًا حَذِرًا لِمَا حُدِّرَ مِنَ الْعُقَلَةِ وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ
الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ...^۱

پرهیزکار، شب هراسان است و صبح شادمان. هراس [متقی] از غفلتی است که مبادا گریبان‌گیرش شود و شادمانی‌اش از فضل و رحمتی است که نصیبش گشته است...

روش مکتب اسلام این است که در راستای احیای فطرت الهی انسان، و خروج او از فراموشی و غفلت اهتمام دارد. امر به معروف و تذکر نعمت‌های الهی در همین راستا واجب شده است.

به جز معصومین علیهم السلام، هیچ‌کس از گناه ایمن نیست. انسان بر اثر غفلت و ناآگاهی به گناه می‌افتد و از یاد می‌برد که عالم محضر خداست. مناسک حج از فرصت‌های مبارزه با غفلت است. چه بسیارند کسانی که توفیق ربانی شامل حالشان می‌شود، در این سفر و در سرزمین نزول وحی و رحمت الهی، از کرده خود پشیمان و

۱. نهج البلاغه، خ ۱۹۳ (خطبه متقین).

به پاک‌سازی دل مشغول می‌شوند. آنان می‌کوشند با دلی پاک و روانی آرام از جهان خاکی به سوی ملکوت اعلیٰ پر بگشایند. اینان آن‌گاه که بر اثر وسوسه‌های شیطانی، دامن خود را به گناه می‌آلاینند، از خدا استغفار می‌کنند و رنج توبه را بر خود هموار می‌سازند. این حالت، اعتقاد راسخ آنان به معاد و جهان آخرت را نشان می‌دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ترغیب به توبه و بازگشت می‌فرماید:

طُوبَى لِمَنْ نَظَرَ إِلَىٰ تَبْكِي عَلَىٰ ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَىٰ ذَلِكَ الذَّنْبِ
أَحَدًا غَيْرَ اللَّهِ.^۱

چه خوش است صورتی که خداوند به آن نظر افکند و بر گناهی که کسی جز خداوند از آن آگاه نیست، گریه می‌کند.

گریه از روی ندامت و پشیمانی، همانند مسلح شدن حاجیان به سنگ‌ریزه، برای مقابله با شیطان و وساوس اوست. این مقابله با شیطان و کسب رحمت الهی، فقط از طریق «آگاهی» ممکن است؛ آگاهی، به معنای «به خود آمدنی» که اصل و مقصد را متذکر می‌شود. صحرای عرفات، مشعر، منا و... با اعمال عبادی و مناسک نورانی‌اش، فرصت خوبی برای به خود آمدن و پشیمانی از نادانی‌های گذشته است! ای حاجی! اکنون سر به آستان و صورت به خاک و دست به دامن بیا! با دلی سوزان و چشمی گریان، ناله‌ای از صمیم جان برکش و بگو:

يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا قَدِيمَ الْأَحْسَانِ وَأَنَا، يَا إِلَهِي، عَبْدُكَ
الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالِدُّعَاءِ فَقَالَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، هَا أَنَا ذَا، يَا رَبِّ، مَطْرُوحُ
بَيْنَ يَدَيْكَ. أَنَا الَّذِي أَوْقَرْتِ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ، وَأَنَا الَّذِي أَفْتَتِ الذُّنُوبُ
عُمُرَهُ، وَأَنَا الَّذِي بَجَهْلِهِ عَصَاكَ، وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِدَاكَ...^۱

من، ای خدا، آن بندهات هستم که او را امر به دعا فرمودی و گفت
لبّیک و سعّدیک. اینک منم ای پروردگار، بنده افتاده در پیشگاهت.
منم آنکه پشتش از بار خطیئات، سنگین گشته. منم آنکه گناهان،
عمرش را تباه کرده. منم آنکه از روی جهالت، تو را نافرمانی کرده
و حال آنکه تو سزاوار عصیان و نافرمانی نبودی.

– پروردگار! اکنون با بدنی طواف می‌کنم که در بندگی تو کوشا
نبوده است و با قلبی شَوَط می‌کنم که زنگارِ گناهان را نزدوده است،
و با زبانی «یا رب» می‌گویم، که در ثنای تو گویا نبوده است. یاد
گذشته‌ها، عرق شرم را بر سر و رویم می‌نشانند و از آن می‌ترسم که
گناهانم فضای معنوی حج را بیالاید. و اسفا از این شرمساری و
حسرتِ روزگارانی که به غفلت گذشته و عمری که به جهالت
سپری شده است.

– ای خدای مهربان! اکنون با دستی تهی و رویی سیاه به سوی تو
آمده‌ام، و می‌پذیرم که بنده خوبی برایت نبوده‌ام و حق تو را که
فرمودی: «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»^۲ ادا نکرده‌ام. اما خوب می‌دانسی
که تو را دوست دارم و همه وجودم از محبت تو سرشار است.

۱. قسمتی از دعای ۱۶ «صحیفه سجادیه».

۲. انعام: ۹۱؛ حج: ۷۴؛ زمر، ۶۷.

– الهی! آنچه از من دیده‌ای، از سرِ جسارت و گستاخی نبوده است، بلکه غفلت و غرور بر من غالب گشته و افسارم را به دست شیطان و هواهای نفسانی سپرده و همه چیزم را به باد داده است. اکنون این بنده غارت شده، با همه رسوایی‌های پیدا و پنهانش به سوی تو آمده است.

آمدم تا غسل در زمزم کنم	معرفت افزون، جهالت کم کنم
در وقوف مشعر آموزم شعور	در منای عشق تو یابم حضور
رمی تندیس بُت اکبر کنم	چشم جان از اشک شوقت تر کنم
بعد از آن در مسلخ عشق منا	ذبح قربانی کنم ای آشنا
آری، آری کعبه یعنی عشق و شور	حج صراط روشن بزم حضور
کعبه یعنی ثقل سنگین زمین	بیت معمور خدا، دار الامین
آنکه حج را دید، جز حق را ندید	نامد از او غیر فعل حق پدید ^۱

(ب) رفتار و گفتار نامناسب با روح و حقیقت حج

عامل نبودن به دستورات خداوند و تخطی از اوامر او در گفتار و کردار، از دیگر موانع اثربخشی حج است. امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا ما هیچ کس را مؤمن نمی‌شماریم، مگر آنکه از تمام اوامر و دستورات ما اطاعت و پیروی کند. آگاه باشید یکی از نشانه‌های پیروی از دستورات و ارادت‌ورزی به ما، داشتن ورع است. پس

۱. ر.ک: احمد ثابتی، میقات عشق.

خود را به آن بیارایید، تا خداوند بر شما رحمت آورد. دشمنان ما را با آن در تنگنا قرار دهید، تا خداوند شما را رهایی بخشد.^۱

پیام این حدیث و احادیث مشابه آن به شیعیان، این است که آنان نباید فقط به اسم شیعه دل خوش کنند، بلکه باید در عمل پیرو راستین قرآن و اهل بیت علیهم السلام باشند و در همه جا آنها را الگوی رفتاری خود برگزینند.

امام باقر علیه السلام در روایتی، ویژگی‌های شیعیان خود را برای جابربن یزید جعفی این گونه بیان فرمود:

ای جابر کسی که خود را منتسب به ما می‌دارد، آیا او را همین بس است که گوید ما اهل بیت را دوست داریم؟ به خدا سوگند شیعه ما نیست، جز کسی که از خدا بترسد و او را فرمان بردار باشد. این گونه کسان شناخته نمی‌شوند جز با تواضع و خشوع، امانت داری، کثرت یاد خدا، روزه‌داری، اقامه نماز، نیکی به پدر و مادر، رسیدگی به حال همسایگان فقیر و مسکین و بدهکار و رسیدگی به یتیمان، راستگویی، خواندن قرآن، کنترل زبان از (تعرض به) مردم مگر با خیر و خوبی، و این گونه کسان در میان قوم خود امین و معتمدند.

جابر گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من امروزه کسی را با این خصوصیت‌ها که بیان فرمودید، نمی‌شناسم! امام فرمود: ای جابر! گمان می‌کنی برای مرد همین کافی است که بگوید: من علی علیه السلام را دوست می‌دارم و پیرو او هستم، ولی عملش با این گفته همراه نباشد.

اگر کسی بگوید من رسول خدا ﷺ را دوست دارم، اما پیرو سیره پیامبر ﷺ نباشد و به سنت او عمل نکند، دوستی رسول خدا ﷺ به او هیچ سودی نبخشد. پس از خدا بترسید و برای دستیابی به آنچه نزد خداست، کار کنید، و میان خدا و هیچ کس خویشاوندی و قرابتی وجود ندارد. بهترین بندگان خدا و گرامی‌ترین آنها نزد او، با تقواترین و مطیع‌ترین آنهاست. ای جابر! به خدا سوگند، نمی‌توان به خداوند نزدیک شد، جز با اطاعت و فرمان‌برداری.

مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِبًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَمَا تَنْأَلُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ.^۱

هر که مطیع خداست، او دوست ماست و هر که از خدا نافرمانی کند، دشمن ماست. به ولایت ما نمی‌توانید برسید، جز با عمل و ورع.

ابو اسامه زید شحام گوید که امام صادق علیه السلام به من فرمود:

به خدا سوگند، پدرم (امام باقر علیه السلام) برای من نقل کرد که مردی از شیعیان علی بن ابی‌طالب علیه السلام، در میان قبیله‌ای زندگی می‌کرد که زینت آنان بود. او از همه امانت‌دارتر بود و حقوق را بیش از دیگران مراعات می‌کرد. او از همه راست‌گوتر بود؛ به گونه‌ای که همگان وصایا و امانت‌های خود را به وی می‌سپردند. [اگر] از همه مردم آن قبیله سؤال می‌کردی، می‌گفتند: «چه کسی مثل فلانی است؟»

یعنی او از همه ما امانت‌دارتر و راست‌گوتر است.^۱ این‌گونه رفتار و عمل با مخالفان و خوش‌رفتاری و سلوک اسلامی با دیگر مسلمانان، موجب ایجاد جاذبه برای تشیع است و آنان را به مذهب شیعه و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام علاقه‌مند می‌کند.

زمان و مکان و عرصه حج، سرشار از معنویت و صفاست! کسانی که در صدد دستیابی به نتیجه مطلوب معنوی‌اند، باید شرایطی را از نظر اخلاقی و رفتاری مراعات کنند؛ چنان‌که قرآن کریم تصریح می‌فرماید: «سخنان زشت، لغو، فحش، فسق، فجور، مراء و جدال در حج، جایگاهی ندارد»؛ ﴿فَلَا رَفَّتْ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ (بقره: ۱۹۷).

آن‌گونه که از معارف دینی به دست می‌آید، دیانت همراه با پاکی است. در واقع این خودش، اصلی است که هر عبادتی باید با روح تقوا و طهارت نفس همراه باشد تا پذیرفته شود: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾.^۲ از این‌رو در سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده که تحول اخلاقی فرد در این سفر روحانی و احتراز از معاصی گذشته، نشانه قبولی حج اوست: «آیَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ».^۳ حج، نقطه تحول روحی و اخلاقی حاجیان است. پس باید آثار این تحول در اعمال و اخلاق حج‌گزاران مشهود باشد.

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۳۶.

۲. مانده: ۲۷.

۳. الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۲۶۹.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به ابعاد فردی و اجتماعی حج از نظر اخلاقی و تهذیب نفوس این گونه اشاره فرموده است:

إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْحَجِّ لِعَلَّةَ الْوِفَادَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَلَبِ الزِّيَادَةِ وَالْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا افْتَرَفَ الْعَبْدُ تَائِباً مِمَّا مَضَى مُسْتَأْنِفاً لِمَا يَسْتَقْبَلُ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ وَتَعَبِ الْأَبْدَانِ وَالِإِسْتِغَالِ عَنِ الْأَهْلِ وَالْوَلَدِ وَحَظْرِ النَّفْسِ عَنِ اللَّذَاتِ، شَاخِصاً فِي الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، ثَابِتاً عَلَى ذَلِكَ، دَائِماً مَعَ الْخُضُوعِ وَالِإِسْتِكَانَةِ وَالتَّذَلُّلِ...^۱

همانا به حج مأمور شدند تا به محضر خداوند بزرگ باریابند و از او نعمت افزون تر طلب کنند و از گناہانی که بندگان مرتکب شده‌اند، خارج گردند و از گذشته توبه کنند و در آینده جبران نمایند و راه درست پیش گیرند و نیز از این رهگذر، اموال خرج شود و بدن‌ها به رنج افتد و از سرگرمی زن و فرزند بیرون آیند و نفس را از لذت‌ها دور نگهدارند و گرما و سرما را تحمل کنند و به آن حالتی که به دست آورده‌اند، پابرجا باشند و خضوع و خاکساری و افتادگی را تمرین کنند.

در این صورت، حج گزار مصداق کلام پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود که فرمود:

مَنْ حَجَّ الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ.^۲

کسی که حج کند و مرتکب زشتی و فسق نگردد، از گناہانش پاک شود؛ چنان که گویی از مادر متولد گردیده است.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۰؛ علل الشرایع، ص ۱۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷.

۲. احیاء علوم الدین، ج ۴۲، ص ۴؛ البرائق شرح کنز الدقائق، ج ۶، ص ۴۸۲.

مطالب فوق، درسی برای حج گزار است که مغرور نباشد و به صرف اینکه به خانه خدا یا حرم نبوی و بقیع و دیگر اماکن مشرفه می رود، تصور نکند به حریم کبریایی و قرب خداوندی راه یافته است، بلکه قبل از هر چیز به شرایط و آداب، اخلاق و معنویات و تحول روحی و عملی بیندیشد. باشد که در زمره زائران واقعی خانه خدا درآید و مصداق این شعر عراقی نباشد:

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی؟!

حج گزار باید از تزیین حق دیگران و هر نوع مدیونی خود را رها سازد. اگر به مسلمانی ظلمی کرده است، باید از او عذرخواهی کند و حلالیت بطلبد؛ تا حش قبول درگاه افتد.

علی بن یقظین که از یاران امام کاظم علیه السلام بود و به دستور امام در دستگاه هارون کار می کرد، عازم سفر حج شده بود. او خواست امام کاظم علیه السلام را در مدینه زیارت کند. امام به او اجازه ملاقات نداد و فرمود: «امسال، حج تو قبول نمی شود؛ زیرا تو ابراهیم شتربان را در محل کار خود نپذیرفته ای. خدا هم تو را نمی پذیرد».

علی بن یقظین بسیار ناراحت شد. طبق دستور امام کاظم از مدینه به کوفه برگشت و نزد آن شتربان رفت و در خانه او را کوبید و صورت خود را روی خاک گذاشت و به آن شتربان گفت: «با پای خود صورتم را لگدمال کن». شتربان قبول نمی کرد تا با اصرار او، صورت وزیر کشور، که به مسلمانی توهین کرده بود، زیر لگد شتربان شد و او می گفت: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ»؛ «خدایا شاهد باش که دارم،

توهین خود را جبران می‌کنم». سپس او به مدینه برگشت و امام کاظم علیه السلام او را پذیرفت.^۱

اگر به فلسفه بعثت بنگریم و با نقشی که خداوند برای رسالت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله در تزکیه نفوس و تعلیم و تربیت انسان‌ها قائل شده است^۲، آشنا شویم؛ اگر بشناسیم نقشی را که رسول مکرم صلی الله علیه و آله برای اخلاق در نظام شریعت قائل شد و تکمیل و متمیم آن را هدف رسالت خواند^۳ و همچنین اخلاق حسنه را نشانه کمال ایمان دانست؛^۴ در این صورت ما باید در این کنگره عظیم جهانی، به شدت مراقب اخلاق و رفتار خود باشیم؛ زیرا ضعف‌های اخلاقی ما پیروان اهل بیت علیهم السلام که زیر ذره‌بین دوست و دشمن هستیم، به سرعت نمایان می‌شود و چهره‌ای زشت و نامطلوب از شیعه نشان می‌دهد. درحالی‌که توصیه امام صادق علیه السلام است: «شما شیعیان مایه آبرو و سربلندی ما باشید و نه موجب سرشکستگی و بدنامی ما»؛^۵ «كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا».

بسیاری از شیعیان دلسوز و مسئولیت‌شناس در این اندیشه‌اند که راهی برای ایجاد جاذبه بیشتر به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بیابند و چهره نیکوی مذهب تشیع را در همه جا به ویژه در میان

۱. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». (جمعه: ۲)

۳. «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»: مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۳۳۳.

۴. «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۹.

۵. همان، ص ۴۰۰.

مسلمانان حاضر در حج و حرمین شریفین به نمایش بگذارند. یگانه راه روشن که می‌توان پیش پای آنان نهاد، همان نکته است که در بیان امام صادق علیه السلام آمده است:

كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ اَلْوَرَعَ وَاَلْاَجْتِهَادَ وَاَلصَّلَاةَ
وَاَلْخَيْرَ فَاِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ^۱.

شما با غیرزبان‌تان (در عمل) مردم را [به اسلام و تشیع] دعوت کنید. باید از شما ورع، کوشش، نماز و کار خیر ببینند. اینها دعوت کننده بوده [و جاذبه ایجاد می‌کند].

اخلاق و رفتار هرکس، آینه شخصیت اوست. گاهی خصلت‌های درونی و صفات پنهانی اشخاص، در موقعیت‌های غیرطبیعی آشکار می‌شود. مسافرت برای انسان، وضع یا شرایطی را پیش می‌آورد که برخی صفات ناپسند همچون بخل، خودخواهی، راحت‌طلبی، خشم و عصبانیت، تکبر و غرور، ناسازگاری و کم‌طاقتی بروز می‌کند و مایه رنجش خاطر همراهان و همسفران می‌شود.

بعضی هم برعکس، شرایط سفر را زمینه‌ای برای همکاری، کمک، مردانگی، گذشت و مدارا، خوش‌اخلاقی و مهرورزی می‌بینند و با رفتار شایسته خود، خاطره‌ای زیبا در دل همسفران باقی می‌گذارند.

سفر حج که همراه با سختی‌ها، صرف مال و پیمودن راه‌های طولانی برای شرکت در مراسمی عظیم و طاقت‌فرساست، غیر از

اطاعت خدا و ادای تکلیف حج، آزمایشی بزرگ به منظور مبارزه با رذایل اخلاقی و نشان دادن اوج دلدادگی و شیفتگی در محضر پروردگار است. امام علی علیه السلام در این باره فرموده:

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ،
وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجًا لِلتَّكْوِينِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَإِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ
فِي نَفْسِهِمْ...^۱

ولیکن خداوند بندگان خود را به انواع سختی‌ها می‌آزماید و به انواع کوشش‌ها به عبادت وامی‌دارد و به اقسام اعمالی که خوشایند آنها نیست، مبتلایشان می‌کند؛ تا تکبر و خودبینی را از دل آنها بیرون برد و حقارت و کوچکی را در جان آنها جایگزین کند.

پس در این سفر مقدس، انسان باید ناملایمات و سختی‌ها را تحمل کند و آنها را بپذیرد. دیگران را از خود نرنجاند و متوجه مقام و موقعیت خود باشد. عارف فرزانه، بهاری همدانی رحمته الله علیه می‌نویسد:

[حج‌گزار] باید خوش‌خلق باشد و تواضع بورزد، از رفیق مُکاری^۲ و غیره کوچکی بنماید و از لغو و فحش و درشت‌گویی و ناملایمت در حذر باشد. حسن خلق، تنها آن نیست که اذیتش به کسی نرسد؛ بلکه از جمله اخلاق حسنه آن است که از غیر، تحمل اذیت بنماید؛ نه تنها متحمل شود؛ بلکه در ازای او خفص جَنَاج کند. در حدیث

۱. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

۲. کرایه دهنده.

قدسی خداوند می‌فرماید: «رضایت خود را در جفای مخلوق پنهان کرده‌ام، هر که درصدد رضاجویی از ماست، باید ایذاء غیر را متحمل شود».^۱

ج) پاک و حلال نبودن مال

مال حلال و پاک، مالی است که از راه کسب مشروع و کوشش صحیح به دست آمده و آغشته به مال غصبی، رشوه، دزدی، ربا، کم‌فروشی و... نباشد، و حقوق واجب شرعی آن نیز پرداخته شود. از دیدگاه شرع مقدس اسلام، کسب حلال و کار مشروع، بهترین و برترین عبادت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَالَالِ»^۲؛ «عبادت هفتاد بخش دارد؛ برترین آن طلب نمودن مال حلال است».

خداوند متعال در قرآن مجید، میان طلب حلال و عمل صالح رابطه‌ای تنگاتنگ فرض می‌کند و از مردم می‌خواهد، ابتدا مال حلال و طیب تناول کنند، سپس به انجام عبادت و عمل صالح برخیزند.

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (مؤمنون: ۵۱)

ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید، و عمل صالح انجام دهید، که من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم.

۱. تذکرة المتقين، ص ۸۴.

۲. کافی، ج ۵، ص ۷۹.

بهره‌مندی از تقوای الهی و رعایت حلال و حرام، از نشانه‌های اهل ایمان است. آنان اطاعت از دستورهای الهی و بندگی خدا را با تمام وجود پذیرفته‌اند و افتخاری سعادت‌بخش برای خود می‌شمارند.

پروردگار عالم، معاش حلال را وسیله آبادی معاد، و کسب حلال دنیا را زمینه به دست آوردن آخرت مقرر کرده است. آنان که ایمان راستین دارند، هرگز زندگی خود را به حرام آلوده نمی‌کنند. حق تعالی عبادت چنین کسانی را می‌پذیرد. حضرت امام کاظم علیه السلام فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ، حَجَّ صُرُورَتِنَا وَمُهِوْرُ نِسَائِنَا وَأَكْفَانُنَا مِنْ طُهُورِ أَمْوَالِنَا.^۱

ما خاندانی هستیم که هزینه نخستین حَجَّمان (حج ضروره) و مهر زنانمان و کفن‌هایمان را از پاک‌ترین اموالمان بر می‌گیریم.

براساس رهنمود معصومین علیهم السلام، درهمی مال حلال اگر در راه انجام حج و دیگر دستورات خداوند هزینه شود، برای انسان هزاران برابر ارزش دارد:

رُوي أَنَّ دِرْهَمًا فِي الْحَجِّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي غَيْرِهِ، وَدِرْهَمٌ يَصِلُ إِلَى الْإِمَامِ مِثْلَ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي حَجٍّ.^۲

روایت شده انفاق یک درهم در حج، بهتر از یک میلیون درهم در غیرحج است، و یک درهم سهم امام را پرداختن، مانند هزینه کردن هزار هزار درهم در حج است.

۱. من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۶.

امام صادق علیه السلام در تبیین ارزش مال حلال فرمود:

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام حج انجام داد، جبرئیل نزد او آمد. موسی از جبرئیل پرسید: «برای کسی که حج این خانه را با نیت صادقانه و هزینه پاک و حلال انجام دهد، چه پاداشی است؟» خداوند به جبرئیل وحی کرد که به او بگو: «او را در رفیق اعلیٰ با پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان قرار می‌دهم و اینان، رفیقانی نیکو هستند».^۱

بنابراین، حج در صورتی پاسخ واقعی به دعوت الهی است که با مال حلال انجام شود. مال حرام یا مال مشتبه موجب نابودی اعمال عبادی انسان و همچنین رد شدن آن در پیشگاه خداوند است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا كَتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلَبَّى، نُودِيَ لَا لَبِيَّكَ وَلَا سَعْدِيكَ وَإِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَبَّى، نُودِيَ لَبِيَّكَ وَسَعْدِيكَ.^۲

هرگاه کسی از راه غیرحلال مالی کسب کند و تلبیه حج بگوید، در پاسخ او گفته می‌شود: «لا لبتیک و لا سعدیک»؛ «نه، تو پاسخ مثبت نداده‌ای، مبارک و میمون مباد تو را»، و اگر مالش را از راه حلال به دست آورد، گویند: «لبتیک و سعدیک»؛ «بله، بله خوش آمدی».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَجًّا وَلَا عُمْرَةً مِنْ مَالٍ حَرَامٍ»^۳؛ «خداوند متعال، حج و عمره‌ای را که با مال حرام انجام

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲. الحج و العمرة فی الكتاب و السنة، ص ۲۵۰، به نقل از: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۰.

شود، نمی‌پذیرد». این، همان حقیقتی است که در آیه: ﴿أَنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ می‌خوانیم که خداوند، فقط اعمال افراد باتقوا را می‌پذیرد.

در منابع فقهی و رسائل عملیه مراجع مطرح شده است که اگر کسی ثروتش را از راه حرام به دست آورده باشد، جایز نیست آن را در حج مصرف کند و چنین کسی شرعاً مستطیع نیست. اگر هم مال حلال مخلوط به حرام دارد، لازم است پیش از سفر حج تصفیه کند، و اگر پس از تصفیه، به اندازه هزینه حج باقی بماند، مستطیع است.^۱

اموری را که باعث حرام یا شبه‌ناک شدن سرمایه انسان می‌شود و حج را با مشکل روبه‌رو می‌کند، می‌توان در چند عنوان مطرح کرد:

یک - کسب حرام

کسانی که در معاملات و کسب‌های خود موازین شرعی را رعایت نمی‌کنند، مثلاً کم‌فروشی یا اجحاف به طرف مقابل یا غش در معامله می‌کنند، یا نزول می‌دهند و نزول می‌گیرند، از دیگران رشوه می‌گیرند و یا به اموال دیگران دستبرد می‌زنند و حقوق مالی مردم را تضییع می‌کنند و... سود حاصل از چنین کسب‌هایی آلوده به حرام می‌شود و با چنین سرمایه‌ای نمی‌توان حج انجام داد. رسول خدا ﷺ نیز فرمود:

۱. مناسک حج (محشی)، ص ۳۶؛ مناسک حج (امام خمینی)، ص ۴۸؛ مناسک زائر، ص ۲۴.

هنگامی که مردی با مال حرام به حج می‌رود و [در میقات] می‌گوید: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...»؛ «به فرمان‌برداری ایستاده‌ام. بار خدایا! در اطاعت و خدمت تو هستم»، خداوند در پاسخ به او می‌فرماید: «لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدِيكَ، حَتَّى تَرُدَّ مَا فِي يَدَيْكَ»؛ «نه، به فرمان‌برداری نایستاده‌ای و در اطاعت و خدمت نیستی، تا آنکه هرچه در اختیار و در دست تو است، به صاحبان آن بازگردانی».

همچنین در حدیثی دیگر فرمود: «... وَ حَجَّكَ مَرْدُودٌ إِلَيْكَ»؛ «حج تو، به تو برگردانده می‌شود».^۲

مال حرام موجب دوری انسان از رحمت پروردگار است. بر اساس سخن رسول اکرم ﷺ هنگامی که لقمه حرام در شکم انسانی جای می‌گیرد، ملائک آسمان و زمین به او لعن می‌فرستند! تا آن لقمه در وجود وی هست، خداوند به او توجه نمی‌کند. هر کس لقمه حرامی بخورد، به غضب خداوند گرفتار خواهد شد...^۳

بنابراین هر شیئی که از راه حرام به دست آمده باشد، باعث ضایع و مردود شدن حج می‌گردد. در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است:

مَنْ تَجَهَّزَ وَفِي جِهَارِهِ عِلْمٌ حَرَامٌ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ الْحَجَّ.^۴

۱. هدایة السالک الی المذاهب الاربعة فی المناسک، عزالدین بن جماعة الکنانی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. همان.

۳. «إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا دَامَتْ تِلْكَ اللَّقْمَةُ فِي جَوْفِهِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَمَنْ أَكَلَ اللَّقْمَةَ مِنَ الْحَرَامِ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ...»: روضة الواعظین، محمد بن الفتنال نيسابوری، ج ۲، ص ۴۵۸.

۴. المحاسن، ج ۱، ص ۸۹.

اگر در وسایل سفر حج کسی، حتی پرچم یا علامتی از حرام باشد، حج او قبول نیست.

دو- مدیون بودن به دیگران

کسانی که مدیون دیگران‌اند و در پرداخت آن کوتاهی می‌ورزند، مناسک و اعمالشان در حج، با مشکل مواجه خواهد شد.

حج گزار باید به پرداخت دیون مردم اهتمام ورزد. اگر مالی از مردم نزد او هست، حق کسی را ضایع کرده، یا حق الناسی به عهدہ اوست، باید در برطرف کردن آن بکوشد و با صاحبان حقوق، به نوعی مصالحه، و آنان را از خود راضی کند و به پیشگاه خداوند نیز توبه و استغفار نماید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَأَخْرُجُ مِنْ حُقُوقٍ تَلَزَمَتْكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ!»؛ «حال که عزم حج داری، حقوقی را که از ناحیه خلق بر ذمه تو است، ادا کن و از عهدہ آن بیرون آی».

سه - نپرداختن وجوه شرعی مانند خمس و زکات و...

اگر زائر تاکنون به وجوهات شرعی پایبند نبوده است، اکنون که عزم حج و زیارت دارد، باید به مرجع تقلید خویش رجوع کند و وضعیت مالی خود را مشخص سازد و اگر خمس، زکات، نذورات یا صدقات بر ذمه دارد، در ادای آن بکوشد تا حج و عمره‌اش صحیح باشد. زیرا خمس، حق امام و سادات است.

در توقیع شریف حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين على من أكل من مالنا دهماً حراماً.^۱
لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی باد که درهمی از مال ما
را به حرام بخورد.

آنان که خمس و زکات مالشان را نپرداخته‌اند، بر اساس آیات و روایات و فتوای همه فقهای شیعه، ثروتشان مخلوط به حرام است، و برای پاک شدن ثروتشان، باید تا آخرین درهم و دینار خمس و زکاتشان را بپردازند. آن گاه از آن پول تصفیه شده، حوله احرام و کفش لازم را بخرند، و پول قربانی را جدا بگذارند، و بقیه هزینه سفر را تأمین کنند.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق دریافتیم که حج، دعوت خالق است برای حضور مخلوق در کلاس تربیتی، که مرییانی چون حضرت ابراهیم و اسماعیل و محمد و علی و مهدی صاحب‌الزمان علیهم السلام در آن حضور دارند. برنامه حج، ایستگاه نور و روشنایی و بازگشت به خویشستن خویش است. تحول، دگرگونی، بیداری، ره‌اشدن از رسوبات گناه و اخلاق و رفتارهای ناپسند، دستاورد حج است. در حج، انسان باید گمشده خود را بیابد و راه خود را برای آینده برگزیند. مناسک حج، جرقه‌ای برای تابش نور معرفت است.

پس، ای حاجی بدان که تو اکنون میهمان خدای مهربانی! مگر نه اینکه میهمان باید به دلخواه صاحب خانه رفتار کند؟ هر چه را میزبان آورد، باید تناول کند و هر جا که او گفت، باید بیارامد؟! ای حاجی تو اینک، در کجای جهانی و جایگاه تو در پهنه خلقت کجاست؟ برای چه آمده‌ای؟ از کجا آمده‌ای و به کجا خواهی رفت؟ آیا خود را شناخته‌ای تا بدانی که برای چه کاری به حج آمده‌ای؟ آیا استعدادهایت را بازشناسی کرده‌ای؟ هیچ اندیشیده‌ای که در پرواز، چه عاملی نیرویت می‌دهد و کدام عامل، بال و پرت را می‌شکند؟ در حرکت، چه انگیزه‌ای به سوی بهشت می‌برد و کدام نیت در آتش می‌افکند؟ چه عملی از حرکت بازت می‌دارد و کدامین عمل بر شتابت می‌افزاید؟ چه کاری‌هایی تو را گرفتار منجلاب گناه می‌کند و چه کاری به طراوت و عطر «خداجویی» و «خدایابی» می‌رساند؟! ابلیس را شناخته‌ای تا از دشمنی‌اش در امان باشی و از وسوسه‌هایش مصونیت یابی؟

با «نفس اماره» و میدان عملش و زمینه تلاش و اغوایش آشنا شده‌ای، تا بتوانی پشتِ نفس را با نیروی تقوا و با فنّ «جهاد اکبر» بر خاک بمالی؟

راه رشد و تزکیه و عوامل «فلاح» و علل «فجور» را می‌دانی؟ دنیای «تو در تو» و شگفتِ «دل» را گشته‌ای؟ «نفس» هزارچهره را شناخته‌ای تا با او بجنگی؟

سفر حج، برای سلوک این راه است، برای هجرت درونی است،

برای سیر در دنیای باطن است، برای مرور بر نفسانیات و اخلاقیات است. برای آن است که ارزش‌های متعالی را در عمق وجود خویش پدید آوری و استقرار بخشی.

اگر دل را مأوای خوبی‌ها و صالحات نمودی، اگر شوق به خیر و تقوا در عشق به الله را در دل مشتعل ساختی، دیگر «حسنات» و «صالحات»، جریان زلالی می‌شود که خودبه‌خود از آن چشمه می‌جوشد و از درون به بیرون می‌تراوشد و از «قلب»، به «اندام» می‌رسد، و از «دل» بر «دیده» اثر می‌گذارد.

اگر در این سفر به دیدار محبوبت می‌روی، باید چهره جان را هم بیارایی و «جمال باطن» را هم داشته باشی. اخلاق، زیبایی درون است که به ظاهر جاری می‌شود. تقوا، هدایت باطنی است که در عمل خارجی، راه می‌نماید. حج فرصت محاسبه است، آن را مغتنم بشمار. فضایل اخلاقی خود را بازرسی و بازشناسی کن. اگر نیست، پدید آور، اگر هست، تقویت کن. اگر اندک است، افزودنش ساز.

خلاصه، ای حاجی در این سفر به «خود» آی. چهره باطن و ظاهر خود را با اخلاق و رفتار زیبا بیارای. عزم خود را برای پیروی تام از دستورات آفریدگارت جزم نما. ایام حج، موسم «عبادت» است و عبادت، غذای روح است. مناسک حج، در حقیقت مناجات و راز گفتن با خدا و نوعی دعاست، و دعا نردبان تعالی جان است. ایام حج، دوره تزکیه و تهذیب و تربیت و ساختن و مقاومت کردن و تحمل نمودن است. ایام عفا و کنترل و امساک و توجه

به خدا و تقرب به پروردگار است.

دریغ که این سفر تمام شود و این فرصت بگذرد و کاری نکنی که خدا را از خویش راضی سازی! زیرا این مناسک، عامل به آن را برای زیارت کعبه حقیقی، مستعد و مهیا می‌کند که خدای تعالی درباره آن فرمود: «لَا يَسْعَىٰ اَرْضِي وَسَمَائِي بَلْ يَسْعَىٰ قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»؛ «زمین و آسمان قابل جاگرفتن من نیست، بلکه جای من دل بنده باایمان من است». این مناسک، پدید آورنده معرفت نفسی است که در آن معرفت رب، مندرج است...^۲

سالک عارف مرحوم بهاری همدانی رحمته الله نوشته است:

بدان، غرض از تشریح این عمل شریف، رسیدن به درجه دوستی و انس با خداست و رسیدن به این دو غرض، جز با تصفیه و پاک نمودن قلب ممکن نمی‌باشد و آن هم ممکن نیست مگر با نگهداشتن نفس از هواهای نفسانی و بریدن از دنیای پست و افکندن نفس بر مشقت‌ها و سختی‌های عبادات ظاهری و باطنی... بدان که سفر حج، بر مثال سفر آخرت نهادند و هرچه در سفر آخرت پیش آید، از احوال و احوال مرگ در رستاخیز، نمود کار آن در این سفر پدید کردند تا دانایان و زیرکان چون این سفر پیش گیرند، به هرچه رسند و هرچه کنند، منازل و مقامات آن راه آخرت یاد کنند و عبرت گیرند که صعب‌تر است و عظیم‌تر.^۳

۱. المراقبات، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲. همان.

۳. تذکرة المتقين، صص ۸۰ - ۸۲.

احرام، پوشیدن لباس بندگی و نمادی از پاکی جان و روشنائی دل است؛ احرام، تمرین فرمان‌برداری از حق و حرکت در مسیر خداست. در «میقات» احرام می‌بندیم و در آنجا تولدی دیگر می‌یابیم.

لباس‌های دنیا را بیرون می‌آوریم و تصمیم می‌گیریم «لباس گناه» را هم از خویشتن دور سازیم. «غسل» می‌کنیم، خویشتن را از گناهان می‌شوئیم، تا با طهارت قلب و روح و جسم، لباس احرام بپوشیم؛ لباسی سفید، پاک و حلال، لباس اطاعت از پروردگار! لباس احرام، شبیه «کفن» است و حضور در میقات، همانند حضور در برابر محضر ربوبی در روز قیامت است.

با گفتن ذکر «تلبیه»، انسان به دعوت الهی پاسخ مثبت داده، احرام تحقق می‌یابد و انسان خود را میهمان و دعوت شده پروردگار می‌بیند. عمره‌گزار با لبیک گفتن، در حقیقت با خدا پیمان می‌بندد که جز به اطاعت خدا زبان ننگشاید و زبان خود را برای همیشه بر همه گناهان ببندد.

با خدا پیمان می‌بندد که در همه حال تسلیم اوامر الهی شود و حلال و حرام را پاس بدارد. انسان به این تعهد افتخار می‌کند؛ و به همین علت، مستحب است آن را تکرار کند و با صدای بلند بگوید؛ به امید آنکه دل پاسخی بشنود.

همین که حج‌گزار نگاهش به کعبه می‌افتد، سر بر سجده می‌نهد و با خدای مهربان گفت و گو می‌کند.

چشم انسان در این مراسم و مناسک نورانی، به کعبه‌ای روشن می‌شود و به زیارت خانه‌ای موفق می‌گردد که دو پیامبر بزرگ الهی، حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام با کمال خلوص آن را بنا کردند؛ تا قبله عبادت عابدان، و رویکردی معنوی به سوی حق باشد.

به فرموده امام صادق علیه‌السلام:

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عَارِفًا فَعَرَفَ مِنْ حَقِّنَا وَحُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ كُلَّهَا وَكَفَّاهُمْ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ.^۲

کسی که به کعبه به عنوان بیت‌الله و قبله عبادت بنگردد، و حق امامت و حرمت ما را بشناسد، مانند کسی که آگاه به حق و حرمت کعبه است، خداوند همه گناهانش را می‌آمرزد و هم و غم دنیا و آخرت او را برطرف می‌سازد.

طواف، نماد توحید است؛ راهنمایی برای داشتن هدف در زندگی است؛ شمع است که به یاد معبود، باید پروانه‌وار گرد آن چرخید.

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی، احرام دگر بند، بین یار کجاست امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «وَطُفُّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ»؛ «با قلب خود، هماهنگ با فرشتگان - که در حریم عرش خدا به طواف مشغول‌اند - طواف کن».

۱. «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...» (بقره: ۱۲۷)

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۵.

۳. مصباح الشریعه، ص ۴۸.

طواف برگرد کعبه، به عنوان خانه‌ای که از هرگونه آلودگی پاک است، درس طهارت و دستور پاکیزگی می‌دهد؛ پاک شدن از هر بدی، شرک و عیب و هجرت و حرکت به خوبی‌ها و خدای خوبی‌ها. نکته مهم در طواف این است که همراه این جسم خاکی، فکر و اراده و خواسته‌ها و اعمال و رفتار ما بر محور «خدا» بچرخند. آغاز و پایان طواف از «حجرالاسود» است؛ پس در هر دور باید با این سنگ بهشتی - که گنجینه بزرگ‌ترین اسرار است - عهد و پیمان ببندیم و عرضه بداریم:

تا عهد تو در بستم، عهد همه بشکستم بعد از تو روا باشد، نقض همه پیمان‌ها

نماز، ستون دین، سیمای مکتب، نشانه اسلام، اساس دین، معراج مؤمن، پیمان خداوند، میزان اعمال، کلید بهشت، اولین عملی که در قیامت از آن سؤال می‌شود، آخرین سفارش انبیا و اولیا، کوبنده شیطان، داروی تکبر، نور چشم پیامبر ﷺ، وسیله نزدیک شدن به خدا، سبب آمرزش گناهان و یاد خداست و یاد خدا، آرام‌بخش دل‌ها و جان‌ها و قوی‌ترین عامل تربیت انسان است! با خواندن نماز و انجام سعی و وقوف و قربانی و حلق و رمی جمرات و بیتوته و... روی به جانب حق کرده، با زبان حال عرضه می‌داریم، یا مولای:

به کعبه رفتم و ز آنجا، هوای کوی تو جمال کعبه تماشا به یاد روی تو کردم

شعار کعبه چو دیدم سیاه، دست تمنا دراز جانب شعر سیاه موی تو کردم

چو حلقه در کعبه به صد نیاز گرفتم دعای حلقه گیسوی مشکبوی تو کردم

نهاده خلق حرم سوی کعبه روی	من از میان همه روی دل به سوی تو کردم
مرا به هیچ مقامی نبود، غیر تو نامی	طواف و سعی که کردم به جستجوی تو کردم
به موقف عرفات ایستاده خلق دعا	من از دعا لب خود بسته، گفت و گوی تو
فتاده اهل منا در پی منا و مقاصد	چو جامی از همه فارغ، من آرزوی تو کردم

کتابنامه

قرآن الکریم.

۱. اثبات الهداة، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم، المطبعة العلمية، بی تا.
۲. الاحتجاج، ابو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب طبرسی، المطبعة سعید، ایران، مشهد المقدّسة.
۳. إحياء علوم الدين، ابو حامد محمّد بن محمّد غزالی، دار الندوة الجديدة، بیروت.
۴. الإختصاص، شیخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، ملقّب به شیخ مفید، چاپ در ضمن مصنفات شیخ: ج ۱۲، چاپ اول، المؤتمر العالمي لألفیة الشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۵. اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، علی شیروانی، چاپ دوم، قم، دارالفکر، ۱۳۸۱ هـ.ش.

۶. اخلاق اسلامی، احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، انتشارات معارف ۱۳۷۹ ه. ش.
۷. اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، تحقیق: محمد حسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۰ ه. ش.
۸. اخلاق ناصری، نصیرالدین محمد طوسی، چاپ سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۴ ه. ش.
۹. إرشاد القلوب، ابو محمد حسن بن محمد دیلمی، منشورات الشریف الرضی، قم المشرقة.
۱۰. الإرشاد، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، شیخ مفید، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ایران، قم المقدسة.
۱۱. اسرار عرفانی حج، محمد تقی فعالی، چاپ اول، قم، نشر مشعر، ۱۳۸۶ ه. ش.
۱۲. اسرار الصلاة (پرواز در ملکوت)، [امام] روح الله خمینی، ج ۱، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ه. ش.
۱۳. اسلام و تعلیم و تربیت، محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۸۹ ه. ش.
۱۴. اصول آموزش و پرورش، محمدباقر هوشیار، چاپ سوم، دانشگاه تهران.
۱۵. اصول و روش‌های تربیت در اسلام، سیداحمد احمدی، چاپ دوم، واحد انتشارات بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.

۱۶. اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، علی شریعتمداری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ هـ.ش.
۱۷. إعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ایران، قم المقدّسة.
۱۸. الأمالی، محمّد بن محمّد بن نعمان بغدادی، منشورات جماعة المدرّسين فی الحوزة العلميّة، ایران، قم المقدّسة، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۹. إلهیات الشفاء، شیخ الرئيس ابن سینا، منشورات بیدار، ایران.
۲۰. الأمالی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیة، مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۱. الامالی، سید مرتضی شریف، تحقیق سید محمد بدرالدين نعسانی حلبی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲۲. الأمالی، شیخ صدوق، چاپ اول، مؤسسه بعثت، تهران، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۳. انسان کامل، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۲۴. آداب الحرمین، سیدجواد حسینی شاهرودی. چاپ پنجم، بی جا، بی نا، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۲۵. آشنایی با قرآن، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
۲۶. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار، علّامه شیخ محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲۷. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، دارالکتب العلمیّه، قم.

۲۸. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی زبیدی، بی‌جا، دارالهدایة، ۱۳۸۶ هـ. ش.
۲۹. تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک) ابو جعفر محمد بن جریر طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۰. تحریر الوسیله، امام خمینی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۳۱. تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، شیخ ابو محمد حسن بن علی بن الحسین بن شعبه حرّانی، چاپ دوم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم المقدّسه، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۳۲. ترتیب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، اسوه، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۳۳. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تحقیق مصطفی درایتی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۶ هـ. ش.
۳۴. تعلیم و تربیت و مراحل آن، غلامحسین شکوهی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۳۵. تفسیر الصافی، محسن فیض کاشانی مؤسسه‌الاعلمی، بیروت.
۳۶. تفسیر القمّی، ابو الحسن علی بن ابراهیم قمّی، چاپ سوم، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، قم المقدّسه، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۳۷. تفسیر الکاشف، محمود بن عمر زمخشری، مطبعة التجارية الكبرى، مصر.
۳۸. التفسیر الکبیر، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت، دارالفکر،

۱۴۱۴ - ۱۴۱۵ هـ.ق.

۳۹. تفسیر روح المعانی، نعمان بن شهاب الدین آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۴۰. تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ هـ.ش.
۴۱. تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، سید هاشم محلاتی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۴۲. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، تحقیق مدرسه الامام المهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۴۳. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، مجموعة ورام، ابوالحسین ورام ابن ابی فراس مالکی اشتری، دار صعب بیروت، مكتبة الفقيه قم.
۴۴. التوحيد، شيخ صدوق، تحقيق سيد هاشم حسيني طهراني، قم، جماعة المدرسين، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۴۵. تهذيب الأحكام، شيخ الطائفة، أبو جعفر محمد بن حسن بن علي طوسي، تصحيح، علي أكبر غفاري، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۴۶. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، شيخ صدوق، تحقيق علي أكبر غفاري، منشورات مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۰ هـ.ش.
۴۷. جامع الأخبار، شيخ محمد بن محمد شعيري سبزواري، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم المقدسة، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۴۸. جامع الاصول فی أحادیث الرسول، محمد ابن اثیر جزیری، تحقیق عبدالقادر الارناؤوط، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۴۹. جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، جلد سوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۵۰. الجعفریات أو الأشعثیات، محمد بن محمد بن اشعث کوفی، طبع طهران، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۵۱. جواهر الکلام، شیخ محمد بن حسن نجفی، چاپ اول، نشر یس، ۱۴۰۲ هـ.ق.
۵۲. حج در آینه عرفان، حسین انصاریان، نشر مشعر، قم، ۱۳۸۶.
۵۳. الحج و العمرة فی الكتاب و السنة، محمد محمدی ری شهری، ترجمه جواد محدثی، قم، دارالحديث، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۵۴. حج و عمره در قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، ترجمه جواد محدثی، قم، دار الحدیث، بی تا.
۵۵. الدرّ المنتور، شیخ جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۵۶. در ملکوت حج، به کوشش حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، چاپ اول، مرکز تحقیقات حج، قم، نشر مشعر، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۵۷. درآمدی بر نظام تربیتی اسلامی، محمدعلی حاجی ده‌آبادی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۵۸. دعائم الإسلام، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی، تحقیق: آصف

- بن علی اصغر فیضی، چاپ دوم، مصر، دارالمعارف، بی تا.
۵۹. راه و رسم زندگی، الکسیس کارل، ترجمه: پرویز دبیری، اصفهان، چاپ مهر افروز، ۱۳۸۵.
۶۰. راهنمای حرمین شریفین، ابراهیم غفاری پنج جلد، انتشارات اسوه (وابسته به سازمان حج)، ۱۳۷۰ ه. ش.
۶۱. روضة الواعظین، شیخ محمد بن قتال نيسابوری، چاپ اول، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۸ ه. ش.
۶۲. سنن ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید بن ماجه القزوينی، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر، بیروت.
۶۳. سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، دار إحياء السنّة النبویّة، بیروت.
۶۴. سنن الترمذی (جامع الصحیح)، أبو عیسی محمد بن عیسی بن سورة الترمذی، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت، دار إحياء التراث.
۶۵. سنن الدارقطنی، علی بن عمر دارقطنی، تحقیق مجدی بن منصور، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۶۶. سنن الدارمی، أبو محمد عبدالله بن بهرام دارمی، طبعة دار الفكر، بیروت.
۶۷. السنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقي، دار المعرفة، بیروت.
۶۸. سنن النبى، سيد محمد حسين طباطبايى، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۹ ه. ق.

۶۹. سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۱۷ ه.ش.
۷۰. سیره ابن هشام (السیره النبویة)، ابو محمد عبد الملك بن هشام بن أيوب حمیری، تحقیق: مصطفی سقا و إبراهيم الأنباری، چاپ اول، مكتبة المصطفی، قم، ۱۳۵۵ ه.ق.
۷۱. سیری در سیره نبوی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱.
۷۲. شرائع الإسلام فی معرفة الحلال و الحرام، شیخ أبو القاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن حلی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۷۳. شرح منازل السائرین، ملا عبدالرزاق کاشانی (شارح)، انتشارات بیدار، قم، بی‌تا.
۷۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۷ ه.ق.
۷۵. «تذکره المتقین»، محمد بهاری همدانی، قم، انتشارات نهاوندی، ۱۳۷۵ ه.ش.
۷۶. الصّحاح، اسماعیل حمّار جوهری، بیروت، امیری، ۱۳۶۸ ه.ش.
۷۷. صحیح البخاری، ابو عبد اللّٰه محمد بن اسماعیل بخاری جعفری، تحقیق: مصطفی ديب البغا، چاپ چهارم، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ ه.ق.
۷۸. صحیح مسلم، ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر.
۷۹. الصحیفة السجادية، امام علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ ه.ش.

۸۰. صهبای حج، عبدالله جوادی آملی، قم، نشر مؤسسه اسراء، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۸۱. صهبای صفا، عبدالله جوادی آملی، به کوشش حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، چاپ اول، قم، نشر مشعر، ۱۳۷۱ هـ.ش.
۸۲. عُدَّة الداعی ونجاح الساعی، احمد بن فهد حلّی، چاپ اول، مؤسسه معارف الإسلامية، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۸۳. عرفان حج، سیّد ابوالحسن رفیعی قزوینی، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی قزوین، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۸۴. عرفان حج، عبدالله جوادی آملی، قم، نشر مشعر، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۸۵. علل الشرائع، شیخ صدوق، منشورات المكتبة الحیدریة، نجف الأشرف، نشر وتصویر: مكتبة الداوری، قم المقدّسة، ۱۳۸۵ هـ.ش / ۱۹۶۶ م.
۸۶. عوالی اللثالی، محمّد بن علی ابن ابی جمهور احسائی، المطبعة سیّد الشهداء، ایران، قم المقدّسة.
۸۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، چاپ اول، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۸۸. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، تصحیح حسنی بیرجندی، حسین، دار الحدیث، قم.
۸۹. عیون المعجزات، حسین بن عبدالوہاب، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۹۰. غایة المرام بأخبار سلطنة بلد الحرام، عبدالعزيز بن عمر بن محمد بن فهد، مکه، دانشگاه ام القرى، ۱۹۸۸م.
۹۱. الغدير فى الكتاب والسنة والأدب، علّامة شيخ عبد الحسين أحمد امينى نجفى، تحقيق: مركز الغديرالدراسات الإسلامية، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۴هـ.ق.
۹۲. غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد بن محمد آمدی، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، قم، دارالكتاب الاسلامی، ۱۳۸۱هـ.ش.
۹۳. الفردوس بمأثور الخطاب، شیرویه بن شهردار دیلمی همدانی، تحقیق سعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶هـ.ق.
۹۴. فطرت، مرتضى مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۹۵. تعلیم و تربیت اسلامی، مرتضى مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۹۶. قاموس قرآن، علی اکبر قرشى، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲هـ.ش.
۹۷. قرب الإسناد، شیخ أبو العباس عبد الله بن جعفر حمیری چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم المقدسه، ۱۴۱۳هـ.ق.
۹۸. الكاشف فى معرفة من له الرواية فى الكتب الستة، ذهبى، دار القبلة، جدة.
۹۹. كافي، أبو جعفر محمد بن يعقوب كلينى، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۵هـ.ق.

۱۰۰. کتاب الجمع بین رأیی الحکیمین، ابونصر فارابی، تحقیق البیر نصری نادر، چاپ دوم، انتشارات الزهراء، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۰۱. کتاب الغيبة للحجة، محمد بن حسن طوسی، دار المعارف الإسلامية، ایران، قم.
۱۰۲. کتاب الوافی، محمد محسن، مشهور به فیض کاشانی، مکتبة الإمام أميرالمؤمنین علیؑ العامة، اصفهانی.
۱۰۳. كشف الأسرار و عدة الأبرار، رشیدالدین احمد بن أبی سعید میبدی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷ هـ.ش.
۱۰۴. كشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی، به تصحیح ژوکوفسکی، چاپ اول، انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۵۸ هـ.ش.
۱۰۵. کنز العمال، علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی، چاپ پنجم، مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۱۰۶. کنز الفوائد، محمد بن علی کراجکی، قم، مکتبة المصطفوی، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۰۷. لذات فلسفه، ویل دورانت، مترجم عباس زریاب، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۸.
۱۰۸. لسان العرب، ابن منظور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۰۹. اللعة الدمشقیة، شمس الدین محمد بن مکئی عاملی (شهید اول)، چاپ اول، دارالفکر، قم، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۱۱۰. مبادی اخلاق در قرآن، عبدالله جوادی آملی، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۱۱۱. مبانی و اصول آموزش و پرورش، غلامحسین شکوهی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۸ ه.ش.
۱۱۲. مثنوی معنوی، جلال الدین بلخی (مولوی)، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ه.ش.
۱۱۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، علی بن فضل طبرسی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۱۴. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی‌بکر هیثمی، بیروت، دارالکتاب، ۱۹۶۷ م.
۱۱۵. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۱۶. محاسبة النفس، سید بن طاوس، علی بن موسی، [بی‌جا]، مرتضوی، [بی‌تا].
۱۱۷. المحاسن، شیخ أبو جعفر، أحمد بن محمد بن خالد برقی، چاپ اول، مجمع العالمی لأهل البيت علیهم‌السلام، قم المقدّسة، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۱۸. المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، مولی محسن فیض کاشانی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۱۹. مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار فی تفسیر القرآن، أبوالحسن ابن محمد طاهر بن عبد الحمید فتّونی نباطی عاملی اصفهانی غروی،

- دار الكتب العلمیه، قم، ۱۳۹۳ هـ.ق.
۱۲۰. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، چاپ دوم، نشر المكتبة الإسلامية، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۲۱. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم المقدّسة، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۲۲. مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی شاهرودی، چاپ اول، طهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۲۳. المستدرک علی الصحیحین، محمد بن محمد حاکم نیشابوری، تحقیق یوسف المرعشی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۲۴. المسترشد فی امامة امیرالمؤمنین علیه السلام، محمد بن جریر بن رستم طبری، تحقیق محمودی، بی جا، مطبعة سلمان فارسی، بی تا.
۱۲۵. مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، [بی تا].
۱۲۶. المسند، احمد بن علی ابو یعلی موصلی، تحقیق حسین سلیم اسد، دمشق، دار المامون للتراث، بی تا.
۱۲۷. مشکاة الأنوار، ابوالفضل علی طبرسی، قدم له صالح الجعفری المكتبة الحیدریة.
۱۲۸. المصباح (جنّة الأمان الواقیة و جنّة الإیمان الباقیة)، شیخ تقی الدین إبراهیم بن علی بن حسن عاملی کفعمی، چاپ دوم، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۱۲۹. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، چاپ دوم و سوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ هـ. ش.
۱۳۰. «المراقبات» (اعمال السنة)، میرزا جواد ملکی تبریزی، ترجمه میرزا حکیم خسروانی، تهران، انتشارات فقیه، بی تا.
۱۳۱. مصباح الزائر، سید علی بن طاووس، مؤسسه آل البيت، قم.
۱۳۲. مصباح المتهجد، ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی، تحقیق: علی اصغر مروارید، چاپ اول، مؤسسه فقه الشیعة، بیروت، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۱۳۳. مصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی، قم، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۳۴. معانی الأخبار، شیخ صدوق، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۱.
۱۳۵. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۰ م.
۱۳۶. معجم تهذیب اللغة، محمد بن احمد ازهری، دارالکتاب العربی القاہرہ، ۱۳۸۴ هـ. ق.
۱۳۷. معجم مقائیس اللغة، احمد بن فارس، [بی جا] الدار الاسلامیة، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۳۸. معراج السعادة، مولی احمد نراقی، تهران، انتشارات رشیدی، بی تا.
۱۳۹. مفردات الفاظ قرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، دارالشامیه و دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ هـ. ق.

۱۴۰. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، شرح و تحقیق: السید احمد صقر، قم، منشورات الرضی (افست)، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۱۴۱. مکاتیب الرسول ﷺ، شیخ علی احمدی میانجی، چاپ اول، ناشر: مؤسسه دار الحدیث الثقافیة، طهران، دار الحدیث، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۱۴۲. مکارم الأخلاق، ابونصر حسن بن فضل طبرسی، چاپ دوم، دارالبلاغه، بیروت، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۱۴۳. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق سید حسن خراسان، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۴۴. مناقب آل ابی طالب، أبوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی، چاپ دوم، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۱۴۵. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، ترجمه حمید رضا شیخی، قم، انتشارات مؤسسه دارالحدیث، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۱۴۶. «مصباح الشریعة ومفتاح الحقیقه»، منسوب به حضرت صادق علیه السلام، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰ هـ. ش.
۱۴۷. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، خسرو باقری، انتشارات مدرسه، چاپ دوم.
۱۴۸. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، چاپ اول، دارالکتب اللبنانی، بیروت، ۱۹۸۰ م.
۱۴۹. نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، جاویدان، تهران.

۱۵۰. وسائل الشیعة، شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی، چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث، قم المقدّسة، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۵۱. وفاء الوفاء بأخبار المصطفى، ابوالحسن علی بن عبد الله سمهودی، القاهرة، مطبعة الآداب و المؤید، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۱۵۲. هداية السالك الى المذاهب الاربعة في المناسك، عزالدين بن جماعة الكنانی، تحقیق دكتور نورالدين عتر، بیروت، دائر البشائر الاسلامیه، ۱۴۱۴ هـ.ق.